



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# صفات ناب برای فطرت‌های پاک

فرهاد دانش‌دوین (پسر شکر)

تألیف و تدوین

علی بابایی خورزانی

مجموعه بابایی خورزانی  
موسسه عالی علم و اندیشه معنی استوار

انگرم ترک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صفات ناب براي فطرتهاهاي پاك - جلد بيست و يكم: فرياد خاموش درون

نويسنده:

علي بابايي خورزوقي

ناشر چاپي:

دارخوين

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

فهرست	۵
صفات ناب برای فطرت‌های پاک - جلد بیست و یکم: فریاد خاموش درون	۸
مشخصات کتاب	۸
اشاره	۸
فهرست	۱۰
اشاره:	۱۳
طلیعه	۱۵
مقدمه	۱۸
تقوی چیست؟ متقین چه کسانی هستند؟	۲۰
صفات ناب برای فطرت‌های پاک کدام است؟	۳۵
اشاره	۳۵
۱. خوش سخن و نیکو گفتارند:	۴۳
۲. میانه روی مخصوصا در پوشش:	۴۷
۳. تواضع در راه رفتن:	۵۳
۴. چشم فرو بستن بر حرام:	۵۴
۵. طلب علم نافع:	۵۸
۶. داشتن آرامش:	۶۰
۷. معنویت و مشتاق به لقاء پروردگار:	۶۳
۸. ایمان به خدا و اعتقاد به بزرگی خالق:	۹۱
۹. یقین نسبت به آخرت:	۹۸
۱۰. محزون بودن:	۱۱۴
۱۱. کناره گیری زاهدانه، معاشرت رحیمانه:	۱۱۵
۱۲. دوری از تن پروری برای رسیدن به سعادت:	۱۱۹
۱۳. کم خرج بودن:	۱۲۱

۱۴. عقیف بودن: ..... ۱۲۱
- اشاره ..... ۱۲۱
- ۱- ترویج فیلم های مبتذل و خیانت: ..... ۱۲۹
- ۲- هم خانگی در غرب: ..... ۱۳۳
- ۳- پیدایش نسلی تک والدی: ..... ۱۳۴
- ۴- تشدید ناآرامی های اجتماعی: ..... ۱۳۵
- ۵- ترویج تفکرات مفسدانه از طریق ماهواره، اینترنت...: ..... ۱۳۶
- ۶- زوال بیش از پیش اخلاق، گسترش همجنس گرایی حتی ازدواج با خود: ..... ۱۳۸
۱۵. صبر و استقامت داشتن: شکیبایی: ..... ۱۴۹
۱۶. پرهیز از دنیا پرستی: ..... ۱۵۱
۱۷. شب زنده داری: ..... ۱۵۳
۱۸. اعتقاد قلبی به قرآن و دواجویی در آن: ..... ۱۵۷
۱۹. تاثیر قرآن بر جان آن ها و پاسخ دادن به آیات: ..... ۱۶۳
۲۰. عبادت کردن و اهل رکوع و سجود بودن: ..... ۱۷۱
۲۱. عاقبت به خیری و طلب رهایی از عذاب: ..... ۱۸۱
۲۲. حلم و بردباری: ..... ۱۹۰
۲۳. اهل خیر و انفاق: ..... ۱۹۴
۲۴. خوف از خدا: ..... ۱۹۷
۲۵. سلامت روح و جسم: ..... ۱۹۹
۲۶. پرهیز از عجب: ..... ۲۰۰
۲۷. پرهیز از ستایش مردم: ..... ۲۰۴
۲۸. وسوسه شیطانی و نیرومندی در عمل به وظایف: ..... ۲۰۷
۲۹. نرم خوئی: ..... ۲۱۲
۳۰. داشتن ایمان کامل: ..... ۲۱۷
۳۱. علاقه داشتن به علم: ..... ۲۱۹
۳۲. دور اندیشی و هدفمندی انسان: ..... ۲۴۲

۳۳. استفاده از فرصتها و میانه روی در زندگی: ..... ۲۵۷
۳۴. فروتنی و خشوع در بندگی: ..... ۲۶۰
۳۵. زیبایی، آراستگی و رنگ الهی: ..... ۲۶۲
۳۶. زحمت برای خود و آسایش برای دیگران: ..... ۲۶۵
۳۷. به دنبال رزق و مال حلال بودن: ..... ۲۶۶
۳۹. پرهیز از حرص و طمع: ..... ۲۷۶
۴۰. ترس از پذیرش عمل صالح: ..... ۲۷۷
- بنا بر آیات قرآن مقام و جایگاه پرهیزکاری چگونه است؟ ..... ۲۸۰
- اشاره ..... ۲۸۰
- ۱- هم سنگ صدیقین محبوب خدایند: ..... ۲۸۰
- ۲- آماده بودن بهشت: ..... ۲۸۰
- ۳- توان استقامت در مقابل وسوسه شیطان: ..... ۲۸۱
- ۴- سرانجام نیک: ..... ۲۸۱
- ۵- کرامت انسان نزد خدا: ..... ۲۸۲
- ۶- استوارترین بنیان: ..... ۲۸۲
- ۷- گشایش امور و وسعت روزی: ..... ۲۸۳
- ۸- پشتوانه قبولی اعمال: ..... ۲۸۳
- ۹- پاداش های دنیوی و اخروی: ..... ۲۸۴
- نتیجه گیری ..... ۲۸۵
- منابع ..... ۲۹۰
- کتابهای زیر تا کنون از این شاعر و مولف چاپ و منتشر شده است: ..... ۲۹۳
- درباره مرکز ..... ۲۹۵

## صفات ناب برای فطرت‌های پاک - جلد بیست و یکم: فریاد خاموش درون

### مشخصات کتاب

سرشناسه: بابایی خورزوقی، علی، 1342-

عنوان و نام پدیدآور: صفات ناب برای فطرت‌های پاک/مؤلف علی بابایی خورزوقی با همکاری مجتبی بابایی خورزوقی، اکرم ترک.

مشخصات نشر: اصفهان: نشر دارخوین، 1399.

مشخصات ظاهری: 396 ص.

شابک: 290000 ریال: 2-380951-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 391-396.

موضوع: صفات حمیده -- جنبه های قرآنی

موضوع: Virtues -- Qur'anic teaching

موضوع: اخلاق اسلامی -- جنبه های قرآنی

موضوع: Islamic ethics -- Qur'anic teaching

شناسه افزوده: بابایی خورزوقی، مجتبی، 1365-

شناسه افزوده: ترک، اکرم، 1367 -

رده بندی کنگره: BP104

رده بندی دیویی: 297/159

شماره کتابشناسی ملی: 6119758

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

ص: 1

اشاره



صفات ناب برای فطرت‌های پاک - جلد بیست و یکم: فریاد خاموش درون

مؤلف و شاعر: دکتر علی بابایی خورزوقی

با همکاری: دکتر مجتبی بابایی خورزوقی (عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی اصفهان) و کارشناس حوزه اکرم ترک

چاپ دوم 1398

"صفات متقین (خطبه همام) یکی از منابع آزمون جامع دکترای تخصصی مؤلف بوده که با زبانی ساده و توضیحات لازم برای آرامش و شادابی فطرت که ذره ذره وجود آدمی و فریاد خاموش درون طالب آن است جهت استفاده تمام افراد بشر به رشته تحریر در آمده است. در ضمن کنفرانس این درس توسط مؤلف در قالب اشعاری ارائه و ضبط شده است که در نوع خود بی نظیر می باشد."

عزیزانی که طالب صفات ناب در زندگی و سعادت حقیقی در دنیا و آخرت می باشند حتما این کتاب را بخوانند

(کلیه اشعار این کتاب توسط مؤلف با تخلص حقیر سروده شده است)

ص: 2

===== با استفاده از آیات و روایات مخصوصا نهج البلاغه =====

## فهرست:

- اشاره: ..... ۵
- طبیعه ..... ۷
- مقدمه ..... ۱۰
- تقوی چیست؟ متقین چه کسانی هستند؟ ..... ۱۲
- صفات ناب برای فطرت‌های پاک کدام است؟ ..... ۲۷
۱. خوش سخن و نیکو گفتارند: ..... ۳۵
۲. میانه روی مخصوصا در پوشش: ..... ۳۹
۳. تواضع در راه رفتن: ..... ۴۵
۴. چشم فرو بستن بر حرام: ..... ۴۶
۵. طلب علم نافع: ..... ۵۰
۶. داشتن آرامش: ..... ۵۲
۷. معنویت و مشاقق به لقاء پروردگار: ..... ۵۵
۸. ایمان به خدا و اعتقاد به بزرگی خالق: ..... ۸۳
۹. یقین نسبت به آخرت: ..... ۹۰
۱۰. محزون بودن: ..... ۱۰۶
۱۱. کناره گیری زاهدانه، معاشرت رحیمانه: ..... ۱۰۷
۱۲. دوری از تن پروری برای رسیدن به سعادت: ..... ۱۱۱
۱۳. کم خرج بودن: ..... ۱۱۳
۱۴. عقیف بودن: ..... ۱۱۳
۱۵. صبر و استقامت داشتن: ..... ۱۴۱
۱۶. پرهیز از دنیا پرستی: ..... ۱۴۳
۱۷. شب زنده داری: ..... ۱۴۵
۱۸. اعتقاد قلبی به قرآن و دواجویی در آن: ..... ۱۴۹
۱۹. تاثیر قرآن بر جان آن ها و پاسخ دادن به آیات: ..... ۱۵۵
۲۰. عبادت کردن و اهل رکوع و سجود بودن: ..... ۱۶۳



===== صفات ناب برای فطرت‌های پاک =====

۲۱. عاقبت به خیری و طلب رهایی از عذاب: ..... ۱۷۳
۲۲. حلم و بردباری: ..... ۱۸۲
۲۳. اهل خیر و انفاق: ..... ۱۸۶
۲۴. خوف از خدا: ..... ۱۸۹
۲۵. سلامت روح و جسم: ..... ۱۹۱
۲۶. پرهیز از عجب: ..... ۱۹۲
۲۷. پرهیز از ستایش مردم ..... ۱۹۶
۲۸. وسوسه شیطانی و نیرومندی در عمل به وظایف: ..... ۱۹۹
۲۹. نرم خویی: ..... ۲۰۴
۳۰. داشتن ایمان کامل: ..... ۲۰۹
۳۱. علاقه داشتن به علم: ..... ۲۱۱
۳۲. دور اندیشی و هدفمندی انسان: ..... ۲۳۴
۳۳. استفاده از فرصت‌ها و میانه روی در زندگی: ..... ۲۴۹
۳۴. فروتنی و خشوع در بندگی: ..... ۲۵۲
۳۵. زیبایی، آراستگی و رنگ الهی: ..... ۲۵۴
۳۶. زحمت برای خود و آسایش برای دیگران: ..... ۲۵۷
۳۷. به دنبال رزق و مال حلال بودن: ..... ۲۵۸
۳۸. شادابی و نشاط: ..... ۲۶۲
۳۹. پرهیز از حرص و طمع: ..... ۲۶۸
۴۰. ترس از پذیرش عمل صالح: ..... ۲۶۹
- بنا بر آیات قرآن مقام و جایگاه پرهیزکاری چگونه است؟ ..... ۲۷۲
- نتیجه‌گیری ..... ۲۷۷
- منابع ..... ۲۸۲



در آغاز جا دارد جهت استحضار حضرتعالی به موارد مهم زیر اشاره شود:

1) از آنجا که در نهایت تاسف انسان به ظاهر متمدن و مدرن در قالب ایسم های مختلف از جمله سکولاریسم و اومانیسم؛ در طی سده های اخیر، گام های خطرناکی را با ظرافت فریبنده ای در مسیر استفاده ابزاری از عقل و علم برای دین زدایی و مادی کردن تمام ابعاد خدایی وجود خویش و تقدس زدایی از امور مقدس برداشت و نعره مستانه استغنا از دین ورزی و خداباوری را با تصویری ناقص از معنویت و فطرت انسانی در جهان طنین انداز کرد و در جاهلیت نوین البته به زعم خود پایان عصر دین و معنویت را اعلام نمود و با این دید؛ ظلم و ستم جبران ناپذیری را بر فطرت و فریاد خاموش درون بشریت وارد کرد. مع الوصف شرح مفصل آنچه که بر بشر امروز رفته؛ محتاج پژوهش هایی گسترده و نگارش مکتوباتی چند است. بر این اساس مولف در اوایل دهه شصت اراده نموده که به حول و قوه الهی دهها جلد کتاب در مجموعه ای تحت عنوان "فریاد خاموش درون" در جهت خنثی سازی اندیشه های روانشناسان و فلاسفه معاصر و آراء تربیتی غرب که متاسفانه بر خلاف فطرت بشری و فریاد خاموش آدمی بوده و به نوعی با دین ستیزی و معنویت زدایی؛ مسیر انسانیت و رستگاری را به انحراف کشیده؛ با رویکرد معنوی با استفاده از آیات و روایات منتشر نماید. البته بخاطر مسئولیتهای اداری تا کنون تعدادی از آنها بیشتر منتشر نشده است؛ که عناوین حدود بیست جلد آنها در انتهای کتاب آمده است. انشا... مابقی بر اساس فیش برداریها در صورت حیات و توفیق الهی منتشر خواهد شد. همچنین دهها مقاله در مجلات تخصصی دانشگاهی و روزنامه های داخلی و بین

المللی در این راستا منتشر کرده است. در ضمن امتیاز همه کتابهای ایشان در این است که به مناسبت موضوع همراه با اشعاری از مولف؛ تدوین شده که در نوع خود کم نظیر است.

2) مولف همانند پدر بزرگوارشان با خدا عهد بسته اند تا زمانی که قدرت و توان دارند برای رضای یار، در محافل و مجالس مذهبی و علمی که دعوت می شوند بدون هر گونه انتظار و منت سخنرانی نموده و بابت آن هیچ گونه مبلغ، هدیه و... دریافت نکنند. در این راستا یکی از ائمه جمعه در همایشی فرموده اند: که خداوند متعال در سخنرانی و بیان نعمت را بر ایشان تمام کرده است. همچنین طبق نظرایشان مقرر شد کلیه درآمد حاصل از فروش کتب مولف صرف نشر معارف اهل بیت عصمت و طهارت (ع) شود.

3) کلیه اشعار این کتاب توسط مولف با تخلص حقیر در قالبهای مختلف سروده شده است که یک بیت یا قسمتی از قالبهای مزبور به مناسبت موضوع در این مجموعه آورده شده است و بعضا اصل آنها بصورت کامل در کتب منظوم مولف تحت عناوین "دیوان حقیر اصفهانی" غزلیات حقیر اصفهانی" منظومه همسررداری" موجود می باشد و نیز برخی از ابیات هم فی البداهه یا با تغییرات لازم به مناسبت موضوع توسط مولف سروده شده است .

4) عناوین و مطالب کتب مولف معمولا از بین سوالات مستمعین در جلسات آموزش خانواده، کارگاههای آموزشی، مجامع هم اندیشی و بحث و انتقاد که بصورت پرسش و پاسخ، توسط مولف پاسخ داده،

استخراج و با استفاده از منابع مختلف به این صورت که ملاحظه می فرمایید، به لطف الهی تدوین گردید. انشا. . که بتواند مورد رضایت یار قرار گیرد.

در خاتمه یادآور می شود که مولف از نظر علمی در کلاسهای خارج فقه (معادل دکترا) در حوزه شرکت و در دو رشته متفاوت دانشگاهی تحصیل و در مقطع دکترای تخصصی phd در رشته فلسفه تعلیم و تربیت به تحصیل ادامه داده است....

مجتبی بابایی

## طلیعه

ای وای اگر بر گنه ام، پرده ستار نبود \* ای وای اگر در ره حق، مژده غفار نبود

ای وای اگر روح و روان، ناطق گفتار نبود \* ای وای اگر جان و دلم، مرکز انوار نبود

ای وای اگر شام و سحر، همدم احرار نبود \* ای وای اگر لطف خدا، همره ابرار نبود

ای وای اگر نام ولیم، به برم یار نبود \* ای وای اگر دین خدا، پیکر اذکار نبود

ای وای اگر ذکر و دعا، همره افکار نبود \* ای وای اگر پرچم حق، بر در و دیوار نبود

ای وای اگر غنچه و گل، در وسط خار نبود \* ای وای اگر یاد خدا، در دل تبار نبود

ای وای اگر حجت حق، (نبی ی (ص) و غمخوار نبود \* ای وای اگر فطرت ناب، بصیر و هوشیار نبود

ای وای اگر راه امام، همره و هموار نبود \* ای وای اگر شیر خدا، حیدر کرار (ع) نبود

ای وای اگر فاطمه ام (س)، کوثر ادوار نبود \* ای وای اگر صلح حسن (ع)، در ره دادار نبود

ای وای اگر جنگ حسین (ع)، بر سر دلدار نبود \* ای وای اگر ذاکری با، عابد (ع) تبار نبود

\* ای وای اگر صادق بحث (ع)، همچو یک عطار نبود

ص: 7

ای وای اگر باقر(ع) علم، کاشف اسرار نبود \* ای وای اگر رضای حق(ع)، دشمن دربار نبود

ای وای اگر کاظم خشم(ع)، خاشع ادوار نبود \* ای وای اگر تقی ی دین(ع)، هادی ی کفار نبود

ای وای اگر تقی ی جان(ع)، شهید بیدار نبود \* ای وای اگر منجی حق(ع)، ناجی ی و سردار نبود

ای وای اگر عسگری ام(ع)، شاهد اغیار نبود \* ای وای اگر دو دست عباس، به نزار نبود

ای وای اگر خلوص آن، میر و علمدار نبود \* ای وای اگر حسین من(ع)، سید و سالار نبود

ای وای اگر زینب کبری، به ره یار نبود \* ای وای اگر خامنه ای، رهبر پیکار نبود

ای وای اگر روح خدا، ضد سکولار نبود \* ای وای اگر گیسو و مو، پیچش و تابدار نبود

ای وای اگر نیت خالص، به دو کردار نبود \* ای وای اگر اهل و عیال صالح دادار نبود

ای وای اگر همسر فرد، مومن مختار نبود \* ای وای اگر شیطان و غرب، حامی اغیار نبود

ای وای اگر صهیون دون، دشمن مکار نبود \* ای وای اگر علوم حق، پرتو اشعار نبود

ای وای اگر نفوس خلق، مرکز اسفار نبود \* ای وای اگر ولی امر، حاکم دیندار نبود

ای وای اگر عاشق مولا، ز بصر یار نبود

نهج البلاغه که حاوی خطبه ها، نامه ها، کلمات پرارزش و روح پرور مولا امیر مومنان حضرت علی(علیه السلام) است اثر گرانقدری است، در جهت تنظیم و تکمیل برنامه های عملی و پژوهشهای علمی که قرآن بانی و ارائه گر آن بوده و جامعه ی انسانی و به ویژه متقین، برای پاسخگویی به «ای وای های» قصیده مزبور به آن احتیاج فراوان دارند. چرا که تنها کتابی است که در راستای تفسیر قرآن کریم پرده از اسرار خلقت برداشته است.



معنویات نهج البلاغه، در حدی است که مسلمانان همانگونه که به قرآن کریم اهمیت داده و می دهند، نهج البلاغه نیز، برای آنان دارای اهمیت است.

آری گرچه تمام سخنان مولا همانند شخصیت ایشان عظیم و هر یک در جای خود پرارزش است، اما بعضی خطبه ها مانند: اشباح، قاصعه و متقین، در موضوع خود چنان پرمحتوا است که دانشمندان همت بیشتری در بحث و کنجکاوی درباره ی آنها مصروف داشته اند، تا دلهای تشنه ی معرفت و فریادهای خاموش کمال طلبی فطرت را، از چشمه ی زلال عرفان و حقیقت مولا سیراب نمایند. بدین جهت که کلام مولا از روشنایی علم الهی نشأت گرفته و رایحه عطر سخنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن وجود دارد.

خطبه متقین معروف به خطبه همّام، یکی از فرازهای بلند عرفانی و تربیتی نهج البلاغه است. امام علی (ع)، این سخنرانی را در پاسخ به درخواست صحابی پارسا و باوفایش به نام همّام ایراد فرمود. همّام که مردی پرهیزگار و عابد بود، به امیر مؤمنان عرض کرد: پارسایان را به گونه ای توصیف فرما که گویا به آن ها می نگرم. امام علی در جواب او به این عبارت بسنده کردند: « یا همّام، اتّق الله و احسین، فإن الله مع الذین اتّقوا و الذین هم محسنون » (1)

یعنی همام، پارسا و نیکوکار باش خداوند با پرهیزکاران و محسنان است

. همّام به این پاسخ کوتاه اکتفا نکرد و از آن حضرت مصرّانه خواست تا صفات متقین را به تفصیل بیان فرمایند. امام (ع) با مشاهده اصرار وی پس از حمد و ثنای خداوند، خطبه یاد شده را ایراد فرمودند. (2)

در این سخنرانی پرشور و عرفانی، امام علی (ع) به توصیف مردان خدا و اولیای الهی می پردازند و بینش و منش آنان را در زندگانی چند روزه دنیا، با بیانی ملکوتی به نمایش می گذارند. در ادامه به بیان صفات متقین و شرح آن سخنان گهر بار پرداخته می شود. انشا... که مورد رضایت یار قرار گیرد و این مانده ی الهی ره توشه راهمان گردد.

ص: 9

به نام او که فریاد درون است \* به جز او را همه خوار و زبون است

حقیر گوید که فطریات و تقوا \* امانت های حق همچون ستون است

انسان موجود یا مخلوقی است با ویژگی های خاصی که در قرآن مجید ترسیم و تصویر شده است. اخلاق، بخشی از دین است که به فضایل و رذایل اعمال انسان می پردازد. اخلاق به صفات درونی انسان گفته می شود که در او به صورت عادت در آمده است. اخلاق به خُلق های خوب و بد و اخلاق اجتماعی و فردی تقسیم می شود. قرآن هدف بعثت پیامبر (ص) را اصلاح اخلاق انسان ها معرفی کرده است و در روایات از مهم ترین صفات نیک اخلاقی، با عنوان مکارم الأخلاق یاد شده است. در قرآن کریم محور بحث، اخلاق و انسان است و اساساً قرآن، کتاب انسان سازی است. در حقیقت در بین مخلوقات، انسان از ویژگی های بسیار متمایزی برخوردار است که به احسن الخالقین خطاب شده است. قرآن انسان را مدحها و ستایشها کرده و نیز مذمتها و نکوهشها نموده است. عالی ترین مدحها و بزرگترین مذمتهای قرآن درباره انسان است که او را از آسمان و زمین و از فرشته برتر و در همان حال از دیو و چارپایان پست تر شمرده است. از نظر قرآن انسان موجودی است که توانایی دارد جهان را مسخر خویش سازد و فرشتگان را به خدمت خویش بگمارد و همچنین می تواند به «اسفل سافلین» (پایین ترین درجات) سقوط کند. این خود انسان است که باید در باره خود تصمیم بگیرد و سرنوشت نهایی خویش را تعیین نماید. مع الوصف یکی از مباحث مهمی که در علم اخلاق در باره آن بحث می شود، شناخت صفات پسندیده و ناپسند است. برخی ملاک پسندیده بودن و ناپسند بودن را، عقل دانسته اند و مثلاً می گویند از نظر عقل، بخشنده بودن صفت خوبی است. اما از نظر برخی دیگر، این شرع است که صفات خوب و بد را تعیین می کند. در هر صورت نتیجه یکی است. و چه ملاک را عقلی بدانی یا شرعی، صفات پسندیده و ناپسند مشخص است. اما بحث دیگری

که هست تعیین مصداق برای این مصداق است و از آن مهمتر تعیین بالاترین مصداق و مرتبه برای این صفات است مثلاً اگر بخشندگی خوب است، به چه صورت باید باشد و بخشنده ترین فرد چه کسی است؟ در روایتی که امام علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می کنند به این موارد اشاره می فرمایند: «عابدترین مردم کسی است که واجبات خود را انجام دهد.»

توضیح اینکه شاید تصور کنی که عابدترین مردم کسی است که زیاد عبادت کند مثلاً زیاد نماز بخواند و زیاد روزه بگیرد. به عبارت دیگر برخی ملاک عابدتر بودن فرد را در زیادای عبادت می دانند؛ در حالی که زیادای عبادت دلیل بر عابدتر بودن وی نیست چه بسا کسی زیاد عبادت کند ولی در عمل به واجبات کاهلی و سستی کند و برخی از واجبات را ترک کند. همین ترک واجب و یا کاهلی در انجام واجبات نشان دهنده این است که وی قلباً خود را مقید به انجام دستورات پروردگار نمی داند. ولی از نگاه پیامبر (ص) عابدترین مردم کسی است که به تمام آن چه که خداوند بر وی واجب کرده عمل کند و اجازه ندهد واجبی از وی ترک شود و فرمانی از فرامین خداوند بر زمین بماند. اگر در قالب مثال بخواهد مطرح شود؛ باید گفت: کارخانه ای را در نظر بگیر که برخی از بخش های آن در مراحل تولید به وظیفه خود عمل نکنند ولی در عوض بخش های دیگر آن، دو برابر یا بیشتر کار کنند. طبیعی است که کار مضاعف این بخش ها نتیجه ای ندارد چون در نهایت باعث می شود که این کارخانه محصول کاملی را نتواند تحویل دهد. در عوض کارخانه ای را در نظر بگیر که تمام بخش های آن به وظایف محوله خود به درستی عمل کنند طبیعی است که خروجی چنین کارخانه ای محصول کامل و قابل عرضه به بازار خواهد بود. کسی هم که به همه واجباتش عمل نکند، و لو اینکه مستحبات زیادای انجام دهد عابد به حساب نمی آید.

از باب مثال زاهدترین مردم کسی است که از حرام اجتناب کند. توضیح اینکه زهد را دنیاگریزی معنی کرده اند، و برخی ریاضت ها، مصداق زهد تصور می شود. مثلاً کسی سعی می کند زندگی ساده یا لباس ساده داشته باشد؛ یا از داشتن برخی امکانات اجتناب

می‌کند؛ با این تصور که می‌خواهد زندگی زاهدانه‌ای داشته باشد. این عملکردها گرچه خوب است اما مصداق اصلی زهد در جایی است که لذت حرامی در بین باشد مانند نگاه حرام، غذای حرام، امکانات حرام، سخن حرام، ... از نظر پیامبر اکرم (ص) اگر کسی واقعا می‌خواهد در زندگی خود زهد را در پیش بگیرد، کافی است از حرام الهی چشم‌پوشد. و بر هوای نفس و خواهش‌های نفسانی خود غلبه کند. این بالاترین زهد و اصلی‌ترین ریاضت است. حتی اگر کسی به دنبال ریاضت و سیر و سلوک باشد، ریاضت واقعی در ترک حرام است. و گرنه کسی که مرتکب سخن حرام یا نگاه حرام یا هر عمل حرام دیگری بشود ولی با خوردن نان خشک و پوشیدن لباس وصله دار و بی‌توجهی به آراستگی ظاهر و ... خیال کند که اهل ریاضت و زهد و سیر و سلوک شده؛ در اشتباه و خیال خام است.

در هر حال همانگونه که در صدر اشاره شد، یکی از مهم‌ترین موضوعات قرآنی، حول محور انسان و ویژگی‌های او سیر می‌کند. شناسایی ویژگی‌های انسان از دیدگاه قرآن، همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده است. در قرآن کریم، دو دسته از آیات درصدد تبیین این ویژگی‌ها برآمده‌اند. دسته‌ای از آنها به شناختی او پرداخته و بهترین سپاس‌ها و ستایش‌ها را در حق او روا می‌دارند و دسته‌ای دیگر او را سرزنش کرده و بدترین نکوهش‌ها را تبارش می‌کنند. با توجه به اهمیت موضوع، نویسنده در این نوشتار در پی بررسی ویژگی‌های انسان از نگاه قرآن است.

قرآن کریم آیات فراوانی را به انسان و بیان اوصاف و ویژگی‌های او اختصاص داده است. در برخی از این آیات، عالی‌ترین ثناءها و ستایش‌ها درباره انسان به کار رفته و به بهترین شکل و با زیباترین الفاظ از او سخن رفته و ویژگی‌های منحصر به فردی به او نسبت داده شده است؛ در حالی که در برخی آیات دیگر، بدترین نکوهش‌ها در مورد انسان به کار رفته و او با الفاظ صریح و غیرصریح سرزنش شده است.

**تقوی چیست؟ متقین چه کسانی هستند؟**

دان که تقوا بهترین است ای نگار \* کار بی تقوا همی ابتر شمار

غیر تقوا از وجودت دور نما \* دون تقوا می شوی چون نابکار

مولای متقیان می فرمایند: «التَّقْوَى اجْتِنَابٌ» پرهیزکاری و تقوا، خودداری کردن از گناه و آلودگی است. و نیز فرموده اند: «التَّقْوَى أَنْ يَتَّقِيَ الْمَرْءُ كُلَّمَا يُوْثِمُهُ» تقوی یعنی پرهیز از تمام کارهایی که فرد را گناهکار و آلوده می سازد. و در خصوص اینکه متقی کیست؟ می فرمایند: «الْمَتَّقِيُّ مَنْ اتَّقَى الدُّنُوبَ» با تقوا کسی است که از گناهان خودداری کند. توضیح اینکه تقوی از ریشه «وقی» حالت خویشتن داری، هوشیاری و پرهیزمند بودن است مانند هوشیاری و مراقبتی که راننده در جاده دارد؛ یعنی حرکت همراه با مراقبتی که اگر لحظه ای از آن غفلت شود حادثه می آفریند. اکثر مفسرین برای تقوی مراتبی قائل اند؛ اولین مرتبه تقوی حفظ فطرت اولیه است که حقیقت جو و حقیقت خواه است و فجور و تقوی به او الهام شده. این انسان حقیقت خواه که خود را رها نکرده تا در جاذبه مادی زمین سقوط کند. وقتی با پیام خدا و رسولانش مواجه می شود، سر تعظیم فرود آورده و تسلیم می شود.

مع الوصف تقوی یک نیروی کنترل درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می کند و در واقع نقش ترمز نیرومندی را دارد که ماشین وجود انسان را در پرتگاهها حفظ و از تند رویهای خطرناک، باز می دارد. به همین دلیل امیر المؤمنین علی (ع) تقوا را به عنوان دژ نیرومند در برابر خطرات گناه شمرده است. آنجا که می فرمایند: "اعلموا عبادالله أنّ التقوی دار حصن عزیز" (ای بندگان خدا! بدانید که تقوا قلعه ای محکم و غیرقابل نفوذ است). آیه شریفه: «الا- انّ اولیاء الله لا-خوف علیهم ولا- هم یحزنون الّذین آمنوا وکانوا یتّقون لهم البشری فی الحیوه الدنیا والآخره...» آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند همانا که ایمان آوردند و(از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می کردند در زندگی دنیا و آخرت، شاد و مسرورند.

این آیه در بیان این نکته است که: دوستان و اولیای الهی که خود را متصف به دو صفت ایمان و تقوا کرده باشند، در دنیا و آخرت در امنیت و آرامش به سر می برند و این وعده ای است از طرف خداوند، و خداوند هم خلف وعده نمی کند. که در این آیه اهل ایمان و تقوا را بشارت داده است که برای آنها در دنیا و آخرت ترس و ناراحتی وجود ندارد و آنها در امنیت و آرامش به سر می برند. در مجمع البیان آمده است که: خوف از نظر معنی با فرع و جزع نظیر یکدیگرند و آن اضطراب دل از وقوع امری ناگوار است. و مقابل آن امنیت و آرامش است. و حزن، سختی اندوه است و مقابل آن سرور و خوشحالی است. پس با توجه به این آیه می توان گفت که دوستان و اولیای الهی که خود را متصف به دو صفت ایمان و تقوا کرده باشند، در دنیا و آخرت در امنیت و آرامش به سر می برند و این وعده ای است از طرف خداوند، و خداوند هم خلف وعده نمی کند. این قرآن، شک و شبهه ای ندارد و هدایت گر متقین است. \* الم، ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. \* یعنی اگر بخواهی دست عنایت خداوند روی سرت باشد، باید متقی باشی. رسیدن به امنیّت دل، راهی جز رعایت تقوا و پرهیز از گناه ندارد. متقی به کسی اطلاق می شود که این ویژگی در او ملکه و صفت ثابت شده باشد.

کلمه تقوا از کلمات شایع و رایج دینی است: «افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله و رضوان خیر ام من اسس بنیانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم و الله لا یهدی القوم الظالمین» آیا آن کس که بنای خود را بر اساس تقوا از خدا و خشنودی او نهاده بهتر است یا آن که بنای خود را بر لبه پرتگاهی که نزدیک فرو ریختن است نهاده، که در این صورت وی را در آتش دوزخ می افکنند؟ و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی کند. جالب آنکه در قرآن تقوا بیشتر از کلمه روزه ذکر شده است. ترجمه صحیح کلمه تقوا " خود نگهداری " است که همان ضبط نفس است و متقین یعنی " خود نگه داران و به قول " راغب " تقوا در عرف شرع یعنی نگهداری نفس از آنچه انسان را به گناه می کشاند به اینکه ممنوعات و محرمات را ترک کند.

لازمه اینکه انسان حیات عقلی و انسانی داشته باشد این است که تابع اصول معینی باشد، و لازمه اینکه انسان از اصول معینی پیروی کند این است که از اموری که با هوا و هوس او موافق است ولی با هدف او و اصول زندگانی او منافات دارد پرهیز کند. ولی لازمه همه اینها این نیست که انسان اجتناب کاری از محیط و اجتماع را پیشه سازد. بهترین و عالیترین راه این است که انسان در روح خود ملکه و حالت و مصونیتی ایجاد کند که آن حالت حافظ و نگهدار او باشد. بنابراین تقوا به معنای عام کلمه لازمه زندگی هر فردی است که می خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول معینی پیروی نماید. تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه از نظر دین و اصولی که دین در زندگی معین کرده، خطا و گناه و پلیدی و زشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آنها نشود. چیزی که هست حفظ و صیانت خود از گناه که نامش تقوا است. (1)

به بیانی صفات و مسائل اخلاقی در هر زمان از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده ولی در عصر و زمان حاضر اهمیت ویژه ای دارد. چرا که عوامل و انگیزه های فساد در جاهلیت نوین با ظهور و بروز ایسم های مختلف از هر زمانی بیشتر است. اکتساب صفات پسندیده اخلاقی و منزّه کردن قلب از رذائل اخلاقی از مهم ترین مباحث قرآنی و از یک نظر مهم ترین هدف بعثت انبیای الهی را تشکیل می دهد، زیرا بدون اخلاق نه دین برای مردم مفهومی دارد و نه دنیای آن ها سامان می یابد. در اینجا توجه جنابعالی به بعضی از راههای متقی شدن یعنی کسب فضائل اخلاقی و ترد رذایل انسانی با استفاده از آیات قرآن به صورت مختصر جلب می گردد:

1. بیداری نسبت به جایگاه انسان: اولین مرحله برای متقی شدن؛ بیداری از غفلت است. کسانی هستند که براساس تبعیت از غرائز حیوانی خود توجه به اطراف موضوع نمی کنند؛ توجه نمی کنند که راه دیگری هم وجود دارد و هدف هایی در کار هست که باید

ص: 15

آن راه را پیمود و به آن هدف ها رسید. حقی هست که باید پذیرفت و باطلی هست که باید رها کرد و راه صحیحی هست که باید برگزید و راه خطایی که از آن باید کناره گرفت.

قرآن از این گروه با عنوان غافلان یاد می کند و غافلان را در حکم چهارپایان به حساب می آورد آنجا که می گوید: «و لقد ذرنا لجهنم كثيراً من الجن والانس لهم قلوب لا يفقهون بها و لهم اعین...»<sup>(1)</sup> و محققاً بسیاری از جن و انس را برای جهنم واگذاریم: چه آن که آن ها را دل هایی است بی ادراک و معرفت و ایده هایی بی نور و بصیرت و گوش هایی ناشنوی حقیقت؛ آن ها مانند چهار پایانند بلکه گمراه ترند، آن ها همان مردمی هستند که غافل شدند.

به بیانی آنها یعنی افراد بی تقوا از ارزشهای وجودی انسان غافلند. ارزشهایی همانند اینکه: الف) انسان خلیفه خدا در زمین است: «و هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ ...» «اوست که شما انسان ها را جانشین های خود در زمین قرار داده تا شما را در مورد سرمایه هایی که داده است در معرض آزمایش قرار دهد.» استعداد و ظرفیت شگفت انسان باعث شده است تا او به عنوان خلیفه خدا انتخاب بشود و مسجود فرشتگان گردد. کشش های متعالی در کنار امیال طبیعی، این موجود مرکب از جسم و روح را که به تعبیر قرآن از نطفه مخلوط آفریده شده است از سایر موجودات متمایز می سازد. انسان، موجودی است که می تواند مظهر رحمان بوده و یا شاخصی از شیطان باشد. ممثل دیو یا فرشته بشود؛ نمودار علم و آگاهی، معرفت و عرفان، عبادت و اخلاص، ایثار و فداکاری، بزرگواری و بخشش، عزت و کرامت و خلاصه، همه فضایل و خوبی ها باشد و یا جهل و عصیان، خست و دنائت، بخل و کینه، ظلم و طغیان و هر شرّ و بدبختی دیگر. انسان، از روح خدا بهره دارد و در سرشت او، گرایش به حق و حقیقت، کمال و زیبایی، پرستش و خدا جویی وجود دارد. به همین دلیل شایستگی خلیفه خدا شدن را پیدا کرده است. آن روزی که خداوند، در ملاء اعلا به فرشتگان اعلام کرد که می خواهد بر روی زمین جانشینی قرار دهد، به اعتبار همین استعدادها و شایستگی های او بود.

ص: 16



مراد از خلیفه در ایه مورد نظر، خلافت خدا است؛ و نه جانشینی یک نوع انسانی دیگر و یا فرشتگان. نکته قابل ذکر این است که خلافت یاد شده، منحصر به آدم (ع) نبوده و بلکه فرزندان آدم (ع) با وی در آن شریکند. و شاهد این خلافت عمومیت آیاتی از قبیل: اعراف آیه 69، یونس آیه 14، نمل آیه 62 می باشد. مقصود از خلافت از جانب خدا این است که او با صفات و کمالات خود، صفات و کمالات خدا، و با فعل و کار خود، افعال خدا را ترسیم کند و آینه ایزدی گردد. «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» «ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد»

این آیه اشاره به یک اصل اساسی در حیات همه انسانها است، که همواره زندگی آمیخته با زحمت و رنج و تعب است، حتی اگر هدف رسیدن به متاع دنیا باشد، تا چه رسد به اینکه هدف آخرت و سعادت جاویدان و قرب پروردگار باشد، این طبیعت زندگی دنیا است، حتی افرادی که در نهایت رفاه زندگی می کنند آنها نیز از رنج و زحمت و درد بر کنار نیستند.

تعبیر به "ملاقات پروردگار" در اینجا، خواه اشاره به ملاقات صحنه قیامت که صحنه حاکمیت مطلقه او است باشد، یا ملاقات جزا و پاداش و کیفر او، یا ملاقات خود او از طریق شهود باطن، نشان می دهد که این رنج و تعب تا آن روز ادامه خواهد یافت، و زمانی به پایان می رسد که پرونده این دنیا بسته شود و انسان با عملی پاک خدای خویش را ملاقات کند آری راحتی بی رنج و تعب، تنها در آنجا است. خطاب به "انسان" که همه نوع انسان را شامل می شود (با توجه به تکیه بر انسانیت انسان) بیانگر این حقیقت است که خداوند نیروهای لازم را برای این حرکت مستمر الهی در وجود این اشرف مخلوقات آفرید. و تکیه بر عنوان "رب" (پروردگار) اشاره به این است که این سعی و تلاش جزئی از برنامه ربوبیت و تکامل و تربیت انسان است.

ب) سجود ملائکه بر انسان: «قلنا للملائکه السجدوا لادم فسدوا» انسان موجودی است که خداوند تبارک و تعالی فرشتگان را به سجده ی او مأمور کرده است. حقیقت اینکه سجده ملائکه برای جمیع بنی آدم و در حقیقت خضوع برای عالم بشریت بوده، و اگر حضرت آدم (ع) قبله گاه سجده ملائکه شده از جهت خصوصیت شخصیش نبوده، بلکه از

این باب بوده که آدم (ع) نمونه کامل انسانیت بوده، و در حقیقت از طرف تمام افراد انسان به منزله نماینده بوده است.

ج) رسالت، مسئولیت و امانت داری انسان: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ أَيُّ فَلَانِ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» «همانا امانت خویش را بر آسمان و زمین و کوه ها عرضه کردیم، همه از پذیرش آن امتناع ورزیدند و از قبول آن ترسیدند، اما انسان بار امانت را به دوش کشید و آن را پذیرفت. همانا او ستمگر و نادان بود.»

مراد از امانت عبارت است از ولایت الهی، و مراد از عرضه داشتن این ولایت بر آسمانها و زمین، و سایر موجودات مقایسه این ولایت با وضع آنهاست. و معنای آیه این است که: اگر ولایت الهی را با وضع آسمانها و زمین مقایسه کنی، خواهی دید که اینها تاب حمل آن را ندارند و تنها انسان می تواند حامل آن باشد، و معنای امتناع آسمانها و زمین، و پذیرفتن و حمل آن به وسیله انسان این است که در انسان استعداد و صلاحیت تلبس آن هست، ولی در آسمانها و زمین نیست. این است آن معنایی که می توان آیه را بر آن منطبق کرد، و گفت آسمانها و زمین و کوه ها با اینکه از نظر حجم بسیار بزرگ، و از نظر سنگینی بسیار ثقیل و از نظر نیرو بسیار نیرومند هستند، لیکن با این حال استعداد آن را ندارند که حامل ولایت الهی شوند، و مراد از امتناعشان از حمل این امانت، همین نداشتن استعداد است.

د) تسخیر جهان برای انسان: «و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعا» خداوند تبارک و تعالی آن چه را که در آسمان ها و زمین است، در تسخیر انسان قرار داده است. معنای تسخیر آنچه در آسمانها و زمین است برای انسان، این است که اجزاء عالم مشهود همه بر طبق یک نظام جریان دارد، و نظامی واحد بر همه آنها حاکم است و بعضی را به بعضی دیگر مرتبط، و همه را با انسان مربوط و متصل می سازد، و در نتیجه انسان در زندگی خود از موجودات علوی و سفلی منتفع می شود، و روز به روز دامنه انتفاع و بهره گیری جوامع بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می یابد، و آنها را از جهات گوناگون واسطه رسیدن به اغراض خود یعنی مزایای حیاتی خود قرار می دهد، پس

به همین جهت تمامی این موجودات مسخر انسانند. استفاده مکرر از تعبیر «و سَخَّرْنَا لَكُمْ...» به معنای اینکه فلان چیز را تسلیم و مسخر شما گردانیدم تا تحت امر شما در آید، شما را متوجه مقام و منزلت انسان، به عنوان حاکم یا خلیفه منصوب خدا بر سایر مخلوقات می نماید. «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» خداوند تبارک و تعالی همه ی موجودات زمین را برای انسان خلق کرده است.

ارزش وجودی انسانها و سروری آنان را نسبت به همه موجودات زمینی مشخص می کند، و درست از اینجا مشخص می شود که این انسان را خدا برای امر بسیار پر ارزش و عظیمی آفریده است، همه چیز را برای او آفریده او را برای چه چیز؟ آری او عالیترین موجود در این صحنه پهناور است و از تمامی آنها ارزشمندتر. تنها این آیه نیست که مقام والای انسان را یادآور می شود، بلکه در قرآن آیات فراوانی وجود دارد که انسان را هدف نهایی آفرینش کل موجودات جهان معرفی می کند، چنان که در آیه 13 سوره جاثیه آمده است: وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ: "آنچه در آسمانها و هر چه در زمین است مسخر شما قرار داد." و در آیات دیگر به طور مشروحتر آمده است: وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُکَ ... «(ابراهیم/32)» وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ ... «(ابراهیم/32)» وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّیْلَ وَ النَّهَارَ ... «(ابراهیم/33)» سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ ... «(جاثیه/14)» وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ ... «(ابراهیم/33)»: "کشتی ها را مسخر شما ساخت ... نهرها را مورد تسخیر شما قرار داد ... شب و روز را مسخر فرماتان کرد ... شما را بر دریاها و اقیانوسها مسلط ساخت ... خورشید و ماه را نیز فرمانبردار و در خدمت شما قرار داد...."

اصل آن است که همه چیز برای انسان مباح است، مگر دلیل مخصوصی آن را رد کند. «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً» دنیا برای انسان است، نه انسان برای دنیا. «خَلَقَ لَكُمْ» انسان می تواند از نظر علمی، به جایی برسد که از تمام مواهب طبیعی بهره گیری کند و اسرار هستی را کشف و آن را تسخیر نماید. «لَكُمْ» بهره گیری از مواهب زمین، برای همه است.

و) گرامی داشت انسان از سوی خدا: « وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا » «همانا ما بنی آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را بر صحرا و دریا (خشک و تر) مسلط کردیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری دادیم.» در اینکه خداوند انسان را به چه چیز گرامی داشته که در آیه فوق به طور سربسته می گوید ما انسان را گرامی داشتیم، در میان مفسران گفتگو است، بعضی به خاطر اعطای قوه عقل و نطق و استعدادهای مختلف و آزادی اراده می دانند، بعضی اندام موزون و قامت راست بعضی موهبت انگشتان که انسان با آن بسیار کارهای ظریف و دقیق را می تواند انجام دهد و همچنین قدرت بر نوشتن دارد، بعضی به اینکه انسان تقریباً تنها موجودی است که می تواند غذای خود را با دست بخورد، بعضی به خاطر سلطه او بر تمام موجودات روی زمین و بعضی به خاطر شناخت خدا و قدرت بر اطاعت فرمان او می دانند ولی روشن است که این مواهب در انسان جمع است، و هیچگونه تضادی با هم ندارند، بنا بر این گرامیداشت خدا نسبت به این مخلوق بزرگ با همه این مواهب و غیر این مواهب است خلاصه اینکه انسان امتیازات فراوانی بر مخلوقات دیگر دارد که هر یک از دیگری جالبتر و والاتر است.

حال چرا انسان برترین مخلوق خدا است؟ پاسخ این سؤال چندان پیچیده نیست، زیرا تنها موجودی که از نیروهای مختلف، مادی و معنوی، جسمانی و روحانی تشکیل شده، و در لابلای تضادها می تواند پرورش پیدا کند، و استعداد تکامل و پیشروی نامحدود دارد، انسان است.

حدیث معروفی که از امیر مؤمنان علی ع نقل شده نیز شاهد روشنی بر این مدعا است:

"خداوند خلق عالم را بر سه گونه آفرید: فرشتگان و حیوانات و انسان، فرشتگان عقل دارند بدون شهوت و غضب، حیوانات مجموعه ای از شهوت و غضبند و عقل ندارند، اما انسان مجموعه ای است از هر دو تا کداملین غالب آید، اگر عقل او بر شهوتش غالب شود، از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد، از حیوانات پست تر." انسان بر حسب خلقت، قابلیت دارد که به مدارج کمال و سعادت در سایه حیات جاوید عروج نماید.

ه) تمیز خوب و بد: او به حکم فطرتش از قوه تمیز نیک و بد و وجدانی اخلاقی برخوردار است، به حکم الهامی فطری؛ زشت و زیبا را درک می کند. سوگند به نفس انسان و اعتدال آن، که ناپاکیها و پاکیها را به او الهام کرد. (1) «فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» او از وجدانی اخلاقی برخوردار است، به حکم الهامی فطری زشت و زیبا را درک می کند. آری هنگامی که خلقش تکمیل شد، و "هستی" او تحقق یافت، خداوند "بایدها و نبایدها" را به او تعلیم داد، و به این ترتیب وجودی شد از نظر آفرینش مجموعه ای از "ماده و معنا" و "روح الهی و جسم" و از نظر تعلیمات "آگاه بر فجور و تقوی" و در نتیجه وجودی است که می تواند در قوس صعودی برتر از فرشتگان گردد، و آنچه اندر وهم ناید آن شود، و در قوس نزولی از حیوانات درنده نیز منحطتر گردد و به مرحله "بَلْ هُمْ أَضَلُّ" برسد و این منوط به آن است که با اراده و انتخابگری خویش کدام مسیر را برگزیند.

مواردی دیگری نیز هست که قرآن با صراحت یا اشاره آدمی را ستوده است تا جایی که خودش نیز در آفرینش چنین مخلوقی به خودش تبریک و آفرین گفته است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» چراکه انسان را در بهترین ساختار و تقویم آفریده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ.»

2. تحقیق برای تحصیل علم و ایمان: حقیقت این است که ظرفیت علمی انسان، بزرگ ترین ظرفیتی است که یک مخلوق ممکن است داشته باشد. «تمام اسماء را به آدم آموخت. (او را به همه حقایق آشنا ساخت.) آنگاه از فرشتگان (موجودات ملکوتی) پرسید: نامهای اینها را بگویید چیست؟ گفتند: ما جز آنچه تو مستقیما به ما آموخته ای نمی دانیم. (آنچه را تو مستقیما به ما نیاموخته باشی ما از راه کسب نتوانیم آموخت.) خدا به آدم گفت: ای آدم! تو به اینها بیاموز و اینها را آگاهی ده. همینکه آدم فرشتگان را آموزش و آگاهی داد، خدا به فرشتگان گفت: نگفتم که من از نهانهای آسمانها و زمین آگاهم؟ (می دانم

ص: 21

چیزی را که حتما نمی دانید.) و هم می دانم آنچه را شما اظهار می کنید و آنچه را پنهان می دارید».

از طرفی علی رغم اینکه در عالم؛ چنین حقایقی وجود دارد؛ برای انسان شک و تردید پیدا می شود و از خود می پرسد آیا آنچه انبیاء می گویند حقیقت دارد یا نه؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است به یقین برسد نه گمان، چرا که قرآن به مبارزه با ظنّ گرای پرخاش و دستور می دهد که اساس کار انسان، باید علمی و یقینی باشد و از آن جمله می فرماید: «ما يتَّبِعِ الا ظنّاً ان الظنّ لا یغنی من الحق شیئاً» (1)

البته علم و ایمان ملازمه عقلی طرفینی ندارند بلکه علم مقدمه و علت ناقصه ایمان است که بدون وجود علم، ایمان که معلول است تحقق پیدا نمی کند و از اینجاست که خداوند در قرآن می فرماید: «انما یخشی الله من عباده العلما» (2) اکنون پس از آنکه معلوم شد علم شرط ایمان است، این سؤال مطرح می شود که راه تحصیل علم نسبت به متعلقات ایمان (توحید، نبوت، معاد و...) چیست؟ جواب آن است که کلید علم و بینش، فکر و اندیشه است در این زمینه آیات فراوانی وجود دارد مثل «کذالک نفصلّ الایات لقوم یتفکرون» (3) و آنچه از آیات قرآن به دست می آید این است که ایمان مقتضی عمل صالح می باشد و ما را بر انجام عمل صالح و در نتیجه اکتساب صفات اخلاقی سوق می دهد مثل آیه 37 سوره بقره که می فرماید: «فإن آمنوا بمثل ما آمنتم فقد اهتدوا» البته ایمان در صورتی می تواند فضائل اخلاقی و اعمال صالح و تقوا را بیفزاید که زنده و فعال و به تعبیری ایمان مطلق و کامل باشد نه این که ایمان به بعضی باشد ایمان به خدا و کتاب خدا باشد اما ایمان به رسول خدا و امامت نباشد ایمان تبعیضی به شدت در قرآن نهی شده

ص: 22

---

1- سوره اعراف، آیه 169.

2- سوره فاطر، آیه 28.

3- سوره یونس، آیه 24.

است «افتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض فما جزاء من يفعل ذلك الا خزي في الحيوه الدنيا و...» (1)

3. استعانت از عقل و شرع جهت گزینش صفات نیکو: وقتی که انسان به این مرحله (کسب ایمان) دست یافت در مرحله عمل و گزینش صفات نیکو باید از همان عقلی که خدا و توحید را برایش اثبات کرد کمک بگیرد تا کار «خوب» را از کار «بد» تشخیص بدهد، البته آنچه را در این زمینه عقل می فهمد از عقل و آنچه را نمی فهمد باید از شرع دریافت کند. (2)

4. دقت در آثار و پیامدهای اعمال: علاوه بر این باید در آثار فعل و ترک کارهای خوب و بد نیز به دقت بیندیشد تا از عواقب بد اعمال ناپسند در امان باشد، ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون» (3) مهم ترین انگیزه برای کار شایسته محبت خدا و اولیاء خداست محبت الهی است که در برابر همه گناهان و جاذبههای منحرف کننده به انسان استقامت و پایداری می دهد در حدیثی قدسی آمده یا موسی حَبَّیْنِی الِی خَلْقِی» مرا به خلق محبوب کن (4) خدا در قرآن کریم در یک آیه به صورت مختصر و مفید بهترین راهکار را ارائه می دهد می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضلّ اذا هتدیتم...»

5. تزکیه نفس: کوتاه سخن این که برای مؤمنین دو راه فرض فرموده که هر دو منتهی به خدای سبحان است و مؤمنین را دستور می دهد به این که به خود پردازید و از دیگران که اهل ضلالتند صرف نظر کنید و در زمره آنان قرار نگیرید و از گمراهی شان نهرا سید و بدانید حساب گمراهان با پروردگار آنان است نه با مؤمنین پس بر مؤمن لازم است به کار خود و هدایت خود پردازد و ضلالت و شیوع گناهی که از گمراهان می بیند او

ص: 23

---

1- سوره بقره، آیه 85.

2- همان

3- سوره روم، آیه 4.

4- اخلاق در قرآن، آیت الله مصباح.

را نلغزاند و مردم او را مشغول نکنند. (1) البته لازمه آن این است که نسبت به نکوهش ها و ملامت های انسان در قرآن کریم توجه مقتضی معمول دارد. در آیات بسیاری انسان مذمت شده است و گاهی تعبیرات بسیار تندى به کار برده است. طبیعت خاکی انسان می تواند منشأ و موجب یک سری آثار مذموم باشد و اکثر مواردی که قرآن کریم انسان را مذمت نموده به همین بعد او بر می گردد و اگر در جایی او را مدح نموده از کسانی مدح کرده است که از آثار شوم این بعد رهیده اند.

مع الوصف قرآن کریم، در عین حال که انسان را به عالی ترین مدح ها برای تزکیه شدن ستایش می کند که به برخی از آنها اشاره شد، بزرگ ترین ملامتها و نکوهش هایش را هم درباره انسان به عنوان تهدید های تزکیه مطرح می کند؛ که در اینجا تنها به یکی از آن ها اشاره می شود. و آن این است که انسان ظلوم و جهول است: «کان ظلوما جهولا» انسان موجودی ستمگر و بسیار نادان است. مساله "ظلم" و "جهول" بودن انسان بدین معنی است که این توصیف ها به خاطر فراموش کاری غالب انسانها و ظلم کردن بر خودشان و عدم آگاهی از قدر و منزلت آدمی است، همان کاری که از آغاز در نسل آدم به وسیله "قابیل" و خط قایلیان شروع شد و هم اکنون نیز ادامه دارد.

انسانی که او را از "کنگره عرش می زنند صفیر"، بنی آدمی که تاج "کرمن" بر سرشان نهاده شده، انسانهایی که به مقتضای اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیْفَةً نماینده خدا در زمین هستند، بشری که معلم فرشتگان بود و مسجود ملائک آسمان شد، چقدر باید "ظلم" و "جهول" باشد که این ارزشهای بزرگ و والا را به دست فراموشی بسپارد، و خود را در این خاکدان اسیر سازد، و در صف شیاطین قرار گیرد، و به اسفل السافلین سقوط کند؟! آری پذیرش این خط انحرافی که متاسفانه رهروان بسیاری از آغاز داشته و دارد بهترین دلیل بر ظلم و جهول بودن انسان است، و لذا حتی خود آدم که در آغاز این سلسله قرار داشت و از

ص: 24



مقام عصمت برخوردار بود؛ اعتراف می کند که بر خویشان ستم کرده است رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (1)

در هر حال ای عزیز بزرگوار، کسانی که از طرفی ظلوم و جهول نباشند و از طرفی با معرفت و بصیرت متکی به تزکیه و طهارت نفس باشند؛ چنان آرامش را در درون جان خود احساس می کنند که هیچ یک از طوفانهای زندگی آنها را تکان نمی دهد. بلکه به مضمون روایت (المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف) همچون کوه در برابر تند باد حوادث استقامت به خرج می دهند. بنابر این اگر طالب زندگی بدون گره هستی، چاره ای جز رعایت تقوا و اجتناب از گناه نداری. نمی شود که انسان رفیق خدا باشد و رابطه با خدایش محکم باشد، اما خداوند او را نجات ندهد. پروردگار متعال می گوید: تو یک قدم بیا، من ده قدم می آیم. اگر بنده رابط خود را با خدا محکم کند، معلوم است که حق تعالی با فضل و لطف و عنایت خود، یک زندگی بسیار عالی و با نشاط و همراه با امنیت دل برای او فراهم می کند.

توجه به این نکته ضروری است که دسته اول از آیات که به ستایش انسان می پردازند، ناظر به انسان دارای امکانات خدادادی اند و دسته دوم که او را نکوهش می کنند، ناظر به کیفیت برخوردی است که انسان در برابر تکالیف و مسئولیت هایش دارد. اگر انسان از عهده تکلیفش به خوبی برآمد، متقی است و مستحق ستایش خواهد بود و اگر نتوانست به نحو شایسته ادای تکلیف نماید؛ از راه تقوا خارج شده و مستوجب نکوهش است.

نظر قرآن به این است که انسان همه ی کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را با تقوا به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد. شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد «ایمان و تقوا» است. انسان منهای تقوا، کاستی گرفته و ناقص است. چنین انسانی حریص است، خون ریز است، بخیل و مُمسک است، کافر است، از حیوان پست تر است. مع الوصف ای عزیز متقی:

دان که تقوا یک نیاز است ای بشر \* تا شوی احیا ز هر دید و نظر

ص: 25

بهر فرصتها کنی از خود گذر \* در مسیر رشد جان گیری اثر  
گر کند قلب تو آهن-گ سفر \* می رود با پای دل سوی ظفر  
با همان تقوا و پاکی و سرور \* آنچه شیطان را کند از جان به دور  
تا کند قلب را مهیا بهر دوست \* با همان عزمی که عزم کوی اوست  
از خطا و لغزش و پستی به دور \* در ره مولا کند از خود عبور  
سوی واجب می رود با جان و دل \* از حرام گردد جدا در آب و گل  
عزم او دارد، درون هر بشر \* داد خاموش برون، گوید به سر  
فطرت خواند تو را هر دم صدا \* در سرایی که بود ماتم سرا  
جان-ع-الم می رود سوی خدا \* می برد جان تو را در آن فضا  
در چنین وضعی تو کن آهن-گ او \* در مسیری که بود شیطان عدو  
عزم خوبی ها بود شرط قبول \* این بود آهنگ عقل و هم و رسول  
با تفکر کن تو تقوا انتخ-اب \* تا شود آسان وصال یار ناب  
چون که تقوا می کند عزم تو را \* پاک و محکم در رهش ای با وفا  
بهترین توشه برای این سفر \* عزم و تقوای قویست از هر نظر

هر که آهنگش رود سوی دگر \* می شود خوار و ذلیل و خون جگر  
اضطراب و دلهره در این سفر \* می کند آهنگ او را پر خطر  
از جهالت می شود قلبش علیل \* در فضایی که شود هر دم ذلیل  
گر شود مانع مشخص بر بشر \* دل کند آهنگ تقوا در بصر  
ای عزیز همسفر با عزم ناب \* کن تو آهنگ خدا را انتخاب  
تا شوی فارغ زهر نوع اضطراب \* در جهانی که رود با آن شتاب  
با همین آهنگ شود جانت چون نور \* می رود سوی سعادت با شعور

### صفات ناب برای فطرت‌های پاک کدام است؟

#### اشاره

داد خاموش درون است این سخن \* این جهان و تاج و تختش چون بدن  
می شود نابود و فانی ای بشر \* بهر چه با آن زنی بر خود ضرر  
قدر تو بر تر بود از جسم و خاک \* پس نما خود را برون با قلب پاک  
سخر کرده لکم ای با خرد \* تا ز آنها روح و جان بهره برد  
آنچه بوده در جهان مخلوق حق \* بهر تو کرده مسخر در فلق  
جانشین خالقی تو در زمین \* برتری از هر ملک با صد یقین

دان نفخت فیه من روحی چنان \* امتیاز تو بود بی هر گمان  
روح حق با تو شده بی شک عجین \* تا ابد داده حیات و گفته دین  
می توانی تا خدا بالا روی \* یا که گردی همچو حیوانی دنی  
روح تو فارغ ز هر دید و نظر \* طالب حق است و خواهان ظفر  
دان هدف از خلقت اندر جهان \* بوده و باشد عبادت هر زمان  
کن عبادت تا شوی آرام و شاد \* داد فطرت این بود بهر معاد  
اعتدال دانی همی آرد امان \* چون که آن باشد نیاز هر روان  
گر که می خواهی شوی دور از فغان \* با درایت کن امورت را به سان  
لحظه ها را کن شکار با هر توان \* چون که فرصت ها قلیل است در جهان  
واجبات حق نما هر آن ادا \* تا شوی همچون تمام انبیا  
کن حرام از خود جدا در این سرا \* چون حرام نابود و گرداند ترا  
لقمه پاک و حلال خور در جهان \* تا روی سوی فلاح با روح و جان  
از غرور و کبر و هر نوعی ریا \* روح و جان را پاک و شو چون انبیا  
با خضوع باش و خشوع کن انتخاب \* تا شوی راحت ز شرّ هر عقاب

عفت و پاکی بود راه نجات \* در درون و هم برون این حیات  
چون حجاب و هم عفاف در این جهان \* بوده باشد از نیاز روح و جان  
احترام والدین را حق شمار \* چون که تکلیف است بدون هر شعار  
حسن خلق با مردم و اهل و عیال \* می کند جان را مهیای وصال  
بر همه همسایه و اقوام و خویش \* کن تو خوبی گر چه باشند اهل نیش  
تا توانی خدمتی کن تو به خلق \* چون که آن آید به کار در نزد حق  
همسر مومن نما تو اختیار \* تا که خوشبخت گردی اندر دو دیار  
با محبت کن تو بر همسر نظر \* زندگی با آن شود شیرین چو زر  
در زناشوئی نما هر آن عمل \* طبق قرآن و حدیث بی هر خلل  
گر زناشوئی شود وفق مراد \* کار تو گردد عزیزم چون عباد  
بهر همسر گر کنی مهر و وفا \* می شوی فارغ ز شرّ هر بلا  
گر که فرزندت شود صالح بدان \* تا ابد آید به کار در آن جهان  
پس نما وی را چو مردان خدا \* با اصول تربیت در این سرا  
روح و جانش را نما از بد رها \* وفق سنت با کتاب بی هر خطا

کن رفیق خوب و مومن انتخاب \* تا روی راحت به راه پاک و ناب  
علم نافع را بگیر از هر کجا \* تا شوی با معرفت در این سرا  
کن تلاش و کار و کوشش بی امان \* چون که آن باشد عبادت در عیان  
مومن و مخلص شو تو از عمق جان \* تا شوی فارغ ز شرّ این و آن  
گر که خواهی تو سعادت در دو جا \* با خلوص دل برو سوی خدا  
غیر این گر تو کنی کاری ز جان \* عمر خود را کرده ای صرف خزان  
هر چه غیر حق شود بی شک فنا \* جز هر آنچه کرده ای بهر خدا  
این جهان باشد سراسر پر ثمر \* از برای فطرت پاک بشر  
تا شود وقت حساب در یوم حشر \* بهر وزن و کیل اعمال چو زر  
در همان روزی که عدل بی مثال \* می کند حق را ادایی هر ملال  
ذره ای ظلمی نباشد در حساب \* وفق آنچه گفته خالق در کتاب  
هر که کرده ذره ای کار درست \* از هر آنچه بوده کوچک یا درشت  
خوب و بد هر یک شوند بی شک عیان \* عین آنچه کرده ای اندر جهان  
قیمت تو آن بهشت است و وصال \* غیر آن ارزان فروشی جان و مال

گر روی در راه فطرت پر توان \* منت حق با تو بوده بی گمان

چون که هر کس در ره پروردگار \* دون توفیق کی شود اهل قرار

پس عزیزم قدر خود را خوب بدان \* تا روی بالاتر از هفت آسمان

خواسته های جسم و جان را هی بگفت \* هر کدام روح و روان را می شکفت

گفته هایش چون به اینجاها رسید \* اصل مطلب را بگفتا با امید

با ولایت کن سفر از این زمین \* تا شوی آرام و هم اهل یمین

با بصیرت رو تو در راه ولا \* تا کنی خنثی تمام فتنه ها

راه حق باشد همان راه ولی \* راه زهرا(س) و همان راه علی(ع)

در زمان غیبت و هم انتظار \* دان ولایت با فقیه است ای نگار

گر بشر خواهد شود از غم رها \* راه آن باشد همان راه ولا

با بصیرت کن ولایت اختیار \* تا کنی بر انتخاب افتخار

رمز و راز خلقت و عقبا بگفت \* تا بیدارم کند از خواب و چرت

آنچه را قرآن بگفته بر بشر \* یک به یک گفتا ز پایین تا به سر

هر چه را فطرت همی خواهد ز جان \* وی بگفتا با همان داد نهران

گر که تو فارغ ز هر پست و مقام \* گوش دل را وا منی بر هر کلام  
گفته هایش بشنوی با جان و دل \* کی شود با آن اسر خاک و گل  
هر کلام وی بود دریای نور \* چون که با آن می کنی از خود عبور  
آنچه عصمت گفته بر اهل نظر \* بوده حق و عین آن بینی چو زر  
پس عزیزم بندگی کن بندگی \* تا شوی راحت ز هر شرمندگی  
دان که اوج بندگی اندر جهان \* بوده تقوا در نهان و هم عیان  
چون که تقوا و طهارت بی گمان \* می برد بالا تو را تا آن کران  
گر که با تقوا شدی در این جهان \* سجده شکری نما بهر همان  
دان تشکر بوده خود لطف خدا \* شکر حق شکری دگر دارد جدا

آری ای عزیز بزرگوار مثنوی مزبور را باید بارها و بارها با دقت و تامل مرور کرد. چرا که به نوعی به صفاتی اشاره می کند که بر گرفته از خطبه متقین است و مولف آنها را در قالب این مثنوی سروده و بصورت کنفرانس برای یکی از دروس دکترای تخصصی رشته فلسفه تعلیم و تربیت ارائه که کنفرانس مزبور ضبط و قابل استفاده می باشد. صفاتی که در ادامه بصورت موردی به کم و کیف آنها پرداخته خواهد شد. صفاتی که ذره ذره وجود افراد متقی و فریاد خاموش فطرت بشری مشتاق و طالب آن است. صفاتی که اخلاق و انسانیت آدم را شکوفا و بنای آرامش واقعی و سعادت حقیقی وی را در دنیا و آخرت می سازد. صفاتی که اخلاق ساز و متقی پرور است. صفاتی که ....



توضیح اینکه اخلاق به صفات درونی انسان گفته می شود که در درون نهادینه شده است. این واژه، هم خوی های نیکو و پسندیده مانند جوان مردی و دلیری را شامل می شود و هم خوی های زشت و ناپسند همچون فرومایگی و بزدلی را؛ (1) همچنین اخلاق فردی چون صبر و شجاعت و اخلاق اجتماعی مثل تواضع و ایثار را دربر می گیرد. (2) اخلاق اسلامی به بخشی از آموزه های دین اسلام گفته می شود که از فضایل و رذایل اعمال انسان سخن می گوید. (3) دین اسلام برای اخلاق، اهمیت فراوان قائل شده است. قرآن به مفاهیم اخلاقی چون خیر و شر، عدل و ظلم، صبر و احسان توجه فراوان داشته (4) و هدف مهم رسالت پیامبر (ص) را اصلاح اخلاق انسان ها بیان کرده است. (5) بر طبق حدیثی از مستدرک الوسائل، پیامبر اسلام (ص) هدف از نبوتش را تکمیل فضایل اخلاقی معرفی کرده است. (6) همچنین در آیات مختلف به برخی از خصوصیات متقین اشاره شده است از جمله در آیه 177 سوره بقره و سوره آل عمران آیات 133 تا 136 آمده است که: «البر من ءامن بالله و الیوم الآخر و الملائکه و الکتاب و النبیین و ءاتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و أقام الصلاه و ءاتی الزکاه و الموفون بعهدهم إذا عاهدوا و الصابرین فی البأساء و الضراء و حین البأس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون.» «نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و مال را با وجود دوست داشتن به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در راه آزاد کرن بندگان بدهد، و نماز را به پا دارد و زکات را بدهد و آنان را چون عهد بندند، به عهد خود وفا دارند و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایند، آنانند کسانی اند که راست گفتند، و آنان همان پرهیزگارانند.»

ص: 33

- 
- 1- مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، 1394 ش، ص 19، 20؛ معلمی، فلسفه اخلاق، ص 13 و 14.
  - 2- مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، 1387 ش، ج 1، ص 76.
  - 3- موسوی بجنوردی، «بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق (1) و (2)»، ص 1285.
  - 4- غرویان، فلسفه اخلاق، 1379 ش، ص 20.
  - 5- بقره، 151؛ آل عمران، 164؛ جمعه، 2.
  - 6- علامه مجلسی، بحار الأنوار، 1403 ق، ج 69، ص 375؛ نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، 1408 ق، ج 11، ص 187.

سوره آل عمران آیات 133 تا 136 ویژگیهای متقین را اینگونه بازگو می نماید: « وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْعَظِيمِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ \* وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يَصِرُوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ \* أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ ؛ و بشتابید به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن آسمان ها و زمین است که برای پرهیزکاران آماده شده است. همان ها که در راحت و رنج انفاق می کنند و خشم خود را فرو می خورند و از مردم در می گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد. و کسانی که چون کار زشتی کردند یا بر خود ستم نمودند خدا را یاد کنند و برای گناهان خویش آمرزش طلبند، و جز خدا چه کسی است که گناهان را ببامزد؟ و دانسته بر خلاف هایی که کرده اند پافشاری نکنند. پاداش آنان آمرزش پروردگارشان و بوستان هایی است که از پای درختانش نهرها جاری است و جاودانه در آنند، و پاداش اهل عمل چه نیکوست» (1)

چه کارهایی باید انجام دهی تا به صفات ناب دست پیدا کنی؟ چه صفاتی را در خودت به وجود بیاوری و تقویت کنی؟ شاید این صفات به نظر ساده و پیش پا افتاده بیایند، اما اگر کامل و درست آن ها را در خودت ایجاد کرده و به کار بگیری، منجر به نتایج قابل توجهی خواهند شد. اگر واقعا می خواهی فرد موفق باشی، باید روح خودت را شخم بزنی، پرورش داده و به آن رسیدگی کنی. همانطور که برای پر محصول بودن یک زمین این کار را می کنند.

همام که مردی عابد و زاهد بود، روزی به دیدار امام علی (سلام الله علیه) نائل آمد و از امام درخواست کرد که پارسایان را بر او به گونه ای بیان فرماید که گویا آن ها را می بیند. امام پس از درنگی کوتاه این گونه لب به سخن گشود: «... فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ هُمْ

ص: 34

مُحْسِنُونَ“ (1) ای همام تنها خدا پروا باش و نیکی کن که خداوند با اهل تقوی و نیکوکاران است. گو اینکه بیان امام کوتاه و تمام بود، لیکن همام به این اندازه قانع نشد و مکرر اصرار ورزید که امام بیش از این برای او درباره اهل تقوی بگویند. (2) سپس امام اهل تقوی را دارای فضائلی دانستند، که به شرح ذیل است:

### 1. خوش سخن و نیکو گفتارند:

”مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ“ گفتاری درست و نیکو دارند. در آیات 16 و 17 سوره آل عمران آمده است آنها راستگو و درستکارند و آنچه در باطن به آن معتقدند در ظاهر به آن عمل می کنند و از نفاق، دروغ، تقلب و خیانت دورند «وَالصَّادِقِينَ» در هر صورت «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» مردم با ایمان کسانی هستند که از هر گفتار و نوشتار و عملکرد بیهوده و بی ثمر و بی اهمیت روی می گردانند. چراکه به باور آنان گفتار و کردار بیهوده و زشت و ناپسند است و باید از آن دوری جست. البته ای عزیز بزرگوار، در خصوص خوب و نیکو صحبت کردن به استحضار جنابعالی می رساند که؛ ابتدا در مورد سخن مورد نظر خوب تأمل کن. به نرمی و تواضع همراه با خوشخویی، در فضای مهر و محبت و نه خشم و عصبانیت سخن بگو. از سخنان بیهوده و پرگوئی پرهیز. سعی کن تا حد امکان سخنان را کوتاه و مفید مطرح کنی. برسختن تسلط لازم را داشته باش و آنان را شمرده بیان کن. سخت همراه با نرمی باشد و آن را در قالبی نیکو «براساس موقعیت مورد نظر» آراسته نما. از سخنان زشت که روش انسان های خود باخته است جدا پرهیز نما. اگر موضوعی است که برایت مهم است که مطرح شود، نترس و با درایت آن را بیان کن. مراقب باش که با حفظ آرامش و تدبیر از شیوه ی نامناسب یا کلماتی که باعث سوء برداشت می شود پرهیز نمایی. به دقت به سخنان طرف مقابل گوش کن و نسبت به آنها واکنش مناسب نشان بده. از مجموع سخنان در پایان، یک جمع بندی و نتیجه گیری روشن داشته باش.

ص: 35

---

1- سوره مبارکه نحل، آیه شریفه 128

2- امام علی، نهج البلاغه، تحقیق از فیض الاسلام، خطبه 184، و نیز صبحی صالح، خطبه 193

در هر حال، سکوت و سخن هر دو در جای خود خوب و مطلوب و در غیر آن نامطلوب است. پس بایستی سخنان را طبقه بندی کرد و در موارد لزوم سخن گفت. در موارد غیر ضروری نیز از سخن باز ایستاد؛ مثلاً اگر سخن گفتن برای هدایت کسی یا برای ابراز محبت به همسر و فرزند باشد، بسیار نیکو است. هم چنین احوال پرسی از دیگران و... ولی اگر سخن لغو و بیهوده و یا خدای ناکرده مشتمل بر گناه باشد، در این صورت بایستی از آن پرهیز کرد.

گاهی انسان وظیفه دارد در جایی سخن بگوید و از حقی دفاع کند، در این صورت سکوت او می تواند گناه باشد و او را از خداوند دور کند و گاهی نیز سخن گفتن متضمن دروغ و غیبت و تهمت و مانند آن است و باعث ارتکاب گناه و دوری از خداوند می شود. بنابراین باید انسان ببیند در کجا باید سخن بگوید و در چه موقعیتی خوب است سکوت کند تا از آفات سخن گویی و سکوت بی مورد مصون بماند. در رابطه با پرحرفی چند نکته قابل تامل است:

الف) پرحرفی خصلت نکوهیده ای است و حتی الامکان تا ضرورتی پیش نیاید، نباید به سخن گفتن مبادرت ورزید؛ اما گاهی افراد در زمینه کم حرفی و سکوت، زیاده روی می کنند. کم حرفی و سکوت بیش از حد نیز به تدریج از انسان یک موجود عبوس و منزوی می سازد. همان طوری که پرحرفی مذموم است سکوت بی مورد نیز مذموم می باشد. گفتنی است که برخی با عنوان کم حرفی و سکوت، از ارتباط با دیگران احتراز می کنند و کم به کم به انزوا کشیده می شوند؛ در حالی که لازمه همکاری و تعاون، برخورد گرم و صمیمی با دیگران است.

ب) در مقابل اهانت دیگران گاهی باید سکوت کرد و گاهی نیز باید از خود دفاع نمود.

ج) در محافل و برخوردها آن سکوتی ممدوح است که برخاسته از تسلط بر نفس و برای پرهیز از اتلاف وقت دیگران و پرحرفی باشد به عبارت دیگر دو سکوت وجود دارد: سکوت از روی قدرت و سکوت از روی عجز و آن سکوتی ممدوح است که از روی قدرت باشد نه از روی عجز و ناتوانی. در حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) آمده است:

«لا خیر فی الصمت عن الحکم كما انه لاخیر فی القول بالجہل؛ آنجا که باید سخن درست گفت، در خاموشی خیری نیست، چنان که در سخن ناآگاهانه نیز خیری نخواهد بود».(1) حضرت امیر در جایی دیگر با صراحت فرموده اند: «تکلموا تعرفوا؛ حرف بزنید تا شناخته شوید»(2)

گاهی پرحرفی نوعی مکانیزم روانی ناخودآگاه است که فرد برای مقابله با کم رویی و نداشتن اعتماد به نفس کافی از آن سود می جوید تا نقیصه خود را به این طریق جبران کند. برای عادت کردن به سکوت مفید باید: اولاً، ارزش و آثار سکوت را دانست و در این باره روایات را مد نظر داشته باشد. روایاتی همانند: 1. سکوت طولانی را رعایت کن چون شیطان را از تو می راند و در امر دین یاور و مددکار توست. 2. سکوت دری از درهای حکمت است؛ سکوت محبت می آورد و راهنما به هر کار خیر است. 3. انسان ساکت هیبتش زیاد است. 4. اگر سخن گفتن نشانه سخنوری است در سکوت سلامت و ایمنی از لغزش است. 5. هیچ نگهبانی چون سکوت نیست.

ثانیاً، با تمرین و تکرار و مراقبه و محاسبه می توان از پرگویی زبان و آفات آن جلوگیری کرد. اگر انسان متوجه و بیدار باشد و مراقب اعمال و گفتار خود باشد و کلام خود را سبک و سنگین نماید و عواقب و آثار آن را بسنجد و اگر از روی غفلت و سهل انگاری؛ گناه و خطایی از زبانش سر زد با محاسبه اعمال، در هنگام خواب و طلب مغفرت و توبه آن را جبران نماید؛ در چنین حالی بدون تردید کم کم عملاً زمینه تکرار آن گناهان را از بین خواهد برد. در هر صورت:

گر که تو خواهی درون این فضا \* خوش سخن باشی بدون هر خطا

ص: 37

---

1- نهج البلاغه، کلمات قصار 173

2- همان، 3845

این فنون را کن رعایت در بیان \* تا شود حرفت وزین و پر بها  
قبل آنکه حرفی آری بر زبان \* کن تا مل اندکی بهر خدا  
تا نرنجاند زیانت در جهان \* همسرت را در درون این سرا  
دان کلام همسران اندر نهان \* بوده مثل خوردن نوعی غذا  
مز مزه کن حرف خود را همچنان \* تا ببری لذت همی با آن نوا  
حرف خود را با لطافت کن عیان \* تا محبت آرد و مهر و وفا  
از دروغ و تهمت و مثل همان \* کن حذر تا از بدی گردی رها  
حرف زشت و ناپسند آرد فغان \* لحظه لحظه می کند بر جان جفا  
با محبت گو سخن در هر زمان \* چون محبت می دهد دل را صفا  
از لجاجت در سخن با صد توان \* کن عبور تا که شوی از غم جدا

با گذشت بی شک همی گیری امان \* می شوی راحت ز شرّ هر خطا

خوب سخن گفتن بدون هر گمان \* داد خاموش درون است بی صدا

این حقیر گوید به هر خرد و کلان \* حرف خوب باشد عزیزم چون طلا(1)

## 2. میانه روی مخصوصا در پوشش:

”مَلْبَسٌ هُمْ الْأَقْتَصَادُ“ پوششش آن ها بر مبنای میانه روی است. در گفتاری دیگر امام علی (علیه السلام) فرمود: ”مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ“ (2) تنگدست نشد کسی که میانه روی را پیشه خود ساخت. در بیانی دیگر از مولی علی (علیه السلام) نقل شده: سبکبال و سبکبار باشید که اگر سبکبال بودید به مقصد می رسید. (3) با بررسی همه جانبه تعالیم وحی و رهنمودهای شریعت اسلام به خوبی این حقیقت استنباط می شود که اسلام، نظام عالم را به عنوان نظامی اعتدالی معرفی نموده و انسان را در تمامی ابعاد و عرصه های زندگی از جمله پوشش، به میانه روی و اعتدال، فراخوانده و در هر کاری و هر خصلتی افراط و تفریط را مذمت و محکوم کرده و اعتدال و میانه روی را در تمام امور زندگی مفید دانسته و پسندیده است و بر این اساس می توان مدّعی بود که دین اسلام، به عنوان کاملترین و ساده ترین برنامه و راهنمای زیستن، دینی معتدل است و به همین خاطر آن را «دین حنیف» نامیده اند.

در زهد و پارسائی نیز اعتدال و میانه روی مدنظر دین مقدس اسلام است، همانگونه که عشق و علاقه شدید به امور مادی و لذتهای نفسانی ناپسند و زیانبار است زهد و پارسائی تفریطی به این معنی که انسان از تمام امور دنیا و لوازم زندگی، کار و کوشش دست

ص: 39

---

1- بابایی خورزوقی، علی، نقش عجیب مذهب در ایجاد آرامش همسران، ص 292

2- امام علی، نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه 134.

3- امام علی (علیه السلام) نهج البلاغه، خطبه 21 فیض الاسلام.

کشیده، خود و خانواده و افراد تحت تکفل خویش را از نظر خوراک، پوشاک، مسکن، درمان و... محتاج دیگران نموده را نکوهش کرده و آن را رهبانیت و از عادات جاهلیت دانسته است. «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاَهَا عَلَيْهِمْ» (1) رهبانیت (و ترک دنیا) را از پیش خود پدید آوردند ما بر آنها آن را ننوشته بودیم. رسول خدا (ص) نیز اندیشه ترک دنیا و گوشه گیری مطلق را نمی پسندند و هر گاه در میان یارانشان آثاری از گرایش به چنین رفتاری را ملاحظه می کردند هر چه زودتر اینگونه کج فکریها را اصلاح و به روشی صحیح و درست آنان را هدایت و راهنمایی می نمودند و برای همیشه اعلام فرمودند: «لا رهبانیه فی الإسلام» رهبانیت در اسلام وجود ندارد. (2)

از منظر اسلام، انسان کامل، معتدلترین شخصیت در همه حوزه هاست؛ و داشتن روحیه ای معتدل و میانه رو در امور دنیوی و اخروی مقبول و مطلوب شریعت اسلام بوده و حتی در مسائل اجتماعی و سیاسی هم تندروری و کندروی بازتابهای منفی به همراه داشته و گاهی مشکل ساز می شود. مسلم است که آیات قرآن به انسان میآموزد هر کس تعالیم هدایت بخش اسلام را راهنما و برنامه زندگی خویش قرار دهد، زندگی معتدلی خواهد داشت و از نظر شخصیتی نیز به تعادل همه جانبه خواهد رسید. از این رو، شخص هم در حوزه روانشناسی شخصیت و هم در حوزه روانشناسی اجتماعی و تعامل با دیگران و هم در حوزههای دیگر، انسانی معتدل خواهد شد. هنگامی که اعتدال و میانه روی در نفس و درون کسی شکل بگیرد و در شاکله وجودی او نهادینه شود در همه امور زندگی از جمله اقتصاد و پوشش این رویه را حفظ خواهد کرد و مبتلای افراط و تفریط نمی گردد؛ بنابراین، رعایت این اصل برای رسیدن به کمال مطلوب، ضروری است. چرا که پیمودن راه تکامل و دستیابی به هدف نهایی، در گرو رعایت اعتدال در همه زمینه های زندگی است.

بی تردید ریشه بسیاری از انحرافات فردی و اجتماعی را می توان در عدم رعایت اصل اعتدال جستجو و جو کرد؛ چه مشکلاتی که انسان در رابطه با خود پیدا می کند و توانایی

ص: 40

1- حدید، 27

2- ماوردی؛ 1409، ص 229



حل آنها را ندارد و چه مشکلاتی که در خانواده و روابط خانوادگی ایجاد شده و چه مشکلاتی که در جوامع به سبب عدم رعایت این اصل ظهور می کند. در آموزه‌های دینی، کسی که اعتدال را رعایت نکند جاهل نام گرفته است. حضرت علی (ع) در مورد انسان جاهل همین تعبیر را آورده و میفرماید: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا»؛ جاهل را نمی‌بینی، مگر اینکه یا افراط میکند و یا تقریط. (1) بنابراین اعتدال نشانه خردمندی است و افراط و تقریط نشان دهنده جهل و نادانی است و ریشه در ناآگاهی و جهل انسانها دارد.

از نظر اسلام دستیابی به هر کمالی تنها از راه اعتدال‌گرایی و میانه روی در امور میسر است؛ زیرا به تعبیر قرآن، راه مستقیم، راهی است که انسان را به کمالات مطلق می‌رساند و با ایجاد زمینه‌های تقرب جویی به خداوند، زمینه ادای رسالت خلافت الهی را به شکل کامل و مطلق برای انسان پدید می‌آورد. بنابراین اعتدال، عنصر اساسی در دستیابی انسان به کمال بوده و رفتار انسان اگر توأم با اعتدال باشد، ماندگاری و تثبیتش در روح و روان، بیشتر از رفتاری است که توأم با افراط و تقریط باشد. خداوند در توصیف مؤمنانی که به کمال رسیده‌اند آنان را به اعتدال‌گرایی و میانه روی می‌ستاید و در آیه 22 سوره «ملک» استقامت و اعتدال مؤمنان در ایمانشان را به حرکت انسان معتدل در راه مستقیم تشبیه می‌کند. این بدان معناست که کمال ایمانی را تنها می‌توان از راه اعتدال و میانه روی کسب کرد.

در ارزش و اعتبار اعتدال و میانه روی همین بس که در قرآن از راه راست به عنوان راه میانه یاد شده است و در سوره «قصص» آیه 22 از زبان حضرت موسی (ع) بیان شده که «راه میانه» راه درست هدایت است و لذا میفرماید: «... قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (2) ... گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست (میانه روی و اعتدال) هدایت کند!

ص: 41

---

1- نهج البلاغه، حکمت 70

2- قصص، 22

بدیهی است آنچه که در معارف قرآنی مورد تأکید قرار گرفته، میانه روی است که از آن به «اعتدال» و «اقتصاد» نیز تعبیر می شود؛ و این میانه روی را می توان در موارد مختلف از جمله پوشش، خوردن و آشامیدن، به عنوان نمونه با تمسک به آیات قرآنی ملاحظه کرد:

قرآن کریم در باره خوردن و آشامیدن، ضمن امر به آن، نهی از اسراف می کند که جمع بین خوردن و آشامیدن از یک سو و نهی از اسراف، همان اعتدال و میانه. خداوند میفرماید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (1) بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، به تحقیق که او اسرافکاران را دوست نمی دارد.

انسانها در خوردن و آشامیدن و پوشاک باید به اندازه کفاف و نیاز خود از هر چیزی استفاده کنند و در این موارد گرفتار اسراف و چشم و همچشمی نشوند. میانه روی در معیشت و اقتصاد زندگی، مربوط به بحث کمیت و مقدار مصرف است؛ نه کیفیت؛ یعنی شخص با علم و آگاهی از میزان مصرف مفید می تواند اندازه لازم در هر مواد مصرفی را مراعات نمایند؛ زیرا افرادی که حد اعتدال و میانه روی را مراعات نمی کنند و در زندگی مدام در حال افراط و تفریط هستند در زندگی هیچگاه احساس موفقیت و شادکامی و بی نیازی نمی کنند و کوشش آنها در زندگی، بی ثمر بوده و خود را همیشه در گمراهی و در معرض هلاکت می اندازند. (2)

خداوند کسی را که در مصارف زندگی خود میانه رو باشد، روزی زیاد می بخشد و کسی را که اهل حیف و میل و اسراف باشد محروم می سازد. انسان عاقل و خردمند هنجارها و قواعد زندگی را در تمامی ابعاد زندگی با علم و دانش شناسایی و مراعات می کند و با رفتار صحیح فردی و اجتماعی، خود و جامعه را به چالش نمی اندازد.

با توجه به آیات متعدد قرآن؛ افراد مؤمن و متقی باید میان خواسته های دنیا و آخرتشان توازن و تعادل برقرار نمایند، از یک طرف برای عمران زمین و بهره برداری از منابع و نعمتهای خدادادی در آن نهایت استفاده را ببرند و از طرف دیگر آخرت را فراموش نکنند.

ص: 42

---

1- أعراف، 31

2- مجله الامه الوسط، السنه الاولى 2009 م شماره اول، (با تلخیص و تصرف)

در سوره «مائده» میفرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (1) ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید! و از حد، تجاوز ننمایید! زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد و از نعمتهای حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید! و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید! هم چنین در سوره «قصص» میفرماید: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (2) و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره ات را از دنیا فراموش مکن.

اصل اعتدال که در قرآن کریم به آن عنایت فراوانی شده است، در کلیه اعمال و رفتار و زندگی پر برکت معصومین مخصوصاً پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) نیز به روشنی دیده می شود. ایشان هرگز در هیچ امری از اعتدال و میانه روی خارج نشدند. سیره رسول خدا (ص) در همه وجوه، سیره ای معتدل بود. همان طوری که حضرت علی (ع) در مورد سیره آن حضرت فرموده است: «سیره القصد» سیره و رفتار رسول خدا، میانه روانه و معتدل بود. (3) پیامبر (ص) چنین میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ مَعْتَبًا وَلَا مَتَعْنَتًا وَلَكِنْ بَعَثَ مَعْلَمًا مَيَّسَّرًا». (4) خداوند من را نفرستاده که بر خود سختگیری نمایم و یا دیگران را در تنگنا قرار دهم، بلکه من را به عنوان یک معلم آسانگیر فرستاده است. همچنین میفرماید: این دین محکم و متین است، پس با ملایمت در آن درآید و عبادت خدا را به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید... و نیز فرموده اند: در همه کارها رعایت اعتدال را به عنوان بهترین گزینه، نیکو شمرده و در جایی دیگر فرموده اند: معتدل باشید تا قلبهایتان به هم نزدیک شود. مفهوم احادیث مذکور به انسان می آموزد که شایسته نیست در دین الله چه در دعوت

ص: 43

1- مائده، 88-87

2- قصص، 77

3- نهج البلاغه، کلمات قصار

4- مسلم، ج 2، ص 1104

دیگران به سوی اسلام یا در اعمال خصوصی خویش افراط ورزیده، بلکه باید خویشتن را به خصوصیات قرآنی امت وسط آراسته، همانگونه که خداوند حکیم بشریت را به آن امر نموده و مورد سفارش رسولالله (ص) در سنت صحیح نبوی است. «خیر الامور اوسطها»<sup>(1)</sup> این اصل در همه تعلیمات و آداب اخلاقی اسلام، طوری عملاً رعایت شده که برای هر عقل سلیمی، قابل درک است؛ زیرا از سوی خرد و فطرت آدمی نیز مورد تأیید قرار گرفته؛ و ساماندهی و استواری جسم و جان آدمی و امور فردی و اجتماعی او، در گرو رعایت همین اصل است.

البته در راستای بحث میانه روی در پوشش؛ آراستگی و پوشش ظاهری در زندگی مشترک نیز بصورت ویژه مد نظر اسلام بوده است. چرا که در آموزه های دین اسلام، علی رغم اینکه ارزش بیشتر به زیبایی درونی، پاکی دل، معنویت و خدامحوری، داده شده است. ولی به زیبایی ظاهری نیز توجه ویژه معمول گردیده است، لذا نباید از این نکته غافل بود که تأثیر زیبایی ظاهری افراد، در ایجاد واکنش های عاطفی و علاقه مندی، بسیار مؤثر است. بررسی های تجربی و میدانی نیز علاوه بر تأیید آن، نشان می دهد که همه انسان ها به ویژه مردان، تحت تأثیر شدید زیبایی و آراستگی قرار دارند. این تفاوت (تأثیر پذیری بیشتر مردان از زیبایی) از ویژگی های روان شناختی مردان با زنان است. مردان بیشتر از طریق دیدن و زنان بیشتر از طریق شنیدن، تحریک می شوند. شاید یکی از دلایل توصیه های اجتماعی و اخلاقی اسلام به همسران درباره آرایش زن و نظافت او، و همچنین اظهار محبت از ناحیه مرد، همین باشد.

پاک و پاکیزه نما جسم و عبا\* آنچنانی که شود همسر رضا

عطر و مسواک و هر آنچه در فضا\* بوده تکلیف نما آن را ادا

ص: 44

همان گونه که اشاره گردید، زیبایی و آراستگی در تعالیم اسلامی مورد تأکید است و زیبایی از عوامل نشاط و شادابی، جزء عبادت، جزء ایمان و مورد ستایش پروردگار بوده است. همچنین در آموزه های دینی ضمن سفارش به نظافت و پاکی لباس، موی سر، دندان ها و ناخن ها، به آثار بهداشتی و روان شناختی نظافت لباس و پاکیزگی تأکید شده است. (مضمون احادیث)(1)

امام صادق (ع) می فرمایند: خداوند زیبایی را دوست دارد واز کثیفی و ژولیدگی نفرت دارد.(2) زن و مرد باید در خانه لباس آراسته بپوشند، انسان زیبایی را دوست دارد و لباس، انسان را زیبا و محبوب می سازد.(3) احساس لذت از زیبایی ها، تناسب ها و پاکیزگی ها با سرشت انسان آمیخته است.(4) [برای زندگی بهتر] انسان به ارتباط با زیبایی محتاج است و بدون زیبایی، روح در تاریکی و خشونت ماده خسته می شود از این رو نظافت و آراسته بودن عامل فرح بخش زندگی محسوب می شود.(5) هرگاه خداوند به بنده ای نعمتی دهد دوست دارد اثر آن را در او ببیند. عرض شد چگونه؟ فرمود: لباس تمیز بپوشد، خود را خوشبو کند.(6) مع الوصف آراستگی و پوشش ظاهری در زندگی مشترک نیز از ویژگی هایی است که در ایجاد رغبت، علاقه مندی و شادابی همسران نقش زیادی دارد.

### 3. تواضع در راه رفتن:

”مَسَّ يَهُمُ التَّوَّاضِعُ“ راه رفتن آنان همراه با تواضع و فروتنی است. قرآن کریم ویژگی مؤمنان و مردان خدا را چنین بیان می کند: ”بندگان شایسته خدا کسانی هستند که با آرامش راه می روند و آنگاه که از نادانان حرف نامربوط می شنوند،

ص: 45

- 
- 1- "بحار الانوار، ج 70، ص 322" نهج الفصاحه، ح 3161 "میزان الحکمه، ج 5، ص 558 ج 10، ص 92" میزان الحکمه، ج 10، ص 94 "وسائل الشیعه، ج 1، ص 432" نهج الفصاحه، ح 1975 "وسائل الشیعه، ج 1، ص 433"
  - 2- کافی، ج 6، ص 441
  - 3- خانواده پویا، ج 4، ص 9 به نقل از حجه الاسلام راشد یزدی
  - 4- خانواده شاد و با نشاط، ص 199 به نقل از شهید مطهری
  - 5- همان، ص 199 به نقل از علامه جعفری
  - 6- به نقل از کافی، ج 6، ص 438

نادیده می‌گیرند و اظهار محبت می‌کنند. «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (1) آنان بر روی زمین متواضعانه راه می‌روند. همچنین در قرآن آمده است: «در روی زمین با تکبر راه مرو، تو نمی‌توانی زمین را بشکافی، و طول قامتت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد.» (2) امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «در بین سخنانی که خدای عزوجل به حضرت داوود وحی کرد این سخن بود: همچنان که نزدیک‌ترین کسان به خداوند افراد متواضع هستند، دورترین مردم هم متکبرترین آن‌ها هستند.» (3)

#### 4. چشم فرو بستن بر حرام:

«غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» چشمان خود را از آن چه خدا بر آن‌ها حرام کرده فرو می‌گیرند و نظر را کوتاه می‌کنند. قرآن می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...» (4) به مردان مؤمن بگو که چشم‌های خود را فرو گیرند و نظر را کوتاه کنند.

خوش به حال مومنی که، مانع از هر نوع گناه است \* از بدی بیزار و هم، هوشیار و بینا در نگاه است

گشته از شهوت جدا و همچو صد مهتاب و ماه است \* در ره عشق الهی، دافع هر نوع تباه است

این بود فریاد پاک‌ی، مانع هر نوع تباهی

هدف اسلام از تعیین حریم در روابط جنسی، تحکیم بنیان مقدس خانواده، و کمک به پاکسازی محیط و کاهش مفاسد اخلاقی است. (5)

نگاهی به مقررات دقیق و به ظاهر سخت‌گیرانه قرآن کریم در خصوص لزوم رعایت اصل حریم در ارتباط با بیگانه،

ص: 46

---

1- سوره فرقان، آیه 63 /

2- سوره مبارکه اسراء، آیه 37.

3- حدیث قدسی، منهاج البراعه، خطبه صفحه 117 جلد 12.

4- سوره مبارکه نور، آیه 30.

5- ابراهیم امینی، آشنایی با وظایف و حقوق زن، ص 44 و 45

اهمیت این مطلب را آشکار می‌نماید. قرآن کریم التذاهای جنسی را در کمترین حدّ آن برای خانواده و جامعه مضرّ دانسته و آن را نهی کرده است. بیان قرآن در مورد مصادیق آن تأمل‌برانگیز است. توجه جنابعالی به یکی از این دستورات معطوف می‌گردد. و آن کوتاه نمودن نگاه است. قرآن کریم به زن و مرد در دو آیه جداگانه دستور داده است که نگاه خود را نسبت به بیگانه کوتاه نمایند. آیات 31 و 32 سوره مبارکه نور در این خصوص چنین است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ\* وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...»؛ یعنی: به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و فروج خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند. واژه «غَضُّ» در آیه فوق به معنای کاهش دادن یا کوتاه کردن نگاه است؛ (1) خدای متعال در پایان آیه 31 فرموده است: این برای آنها بهتر و پاکیزه‌تر است (ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ). این تعبیر فلسفه حکم را بیان می‌نماید و سپس با بیانی اخطارگونه فرموده است: خداوند از آنچه انجام می‌دهید مسلماً آگاه است (إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ)

زن و شوهر باید مواظب باشند که نگاه‌های خود را آلوده نسازند؛ منظور از نگاه که به عنوان آسیب‌شناسی از آن بحث می‌شود و در روایات آمده است، نگاه نامشروع و آمیخته به شهوت است که انسان چه مرد و چه زن می‌تواند بدان مبتلا شود. انسان باید بکوشد تا نگاه خود را در مهار دل قرار دهد، نه دل را اسیر نگاه. بدون شک هیچ‌یک از احکام اسلام بدون حکمت نیست و بطور کامل در راستای بهداشت و سلامت روان افراد، بوده و زمینه‌های آرامش را برای زوجین در دنیا و آخرت فراهم خواهد کرد. از باب مثال فردی که چشم چران است؛ به هیچ وجه به همه آنچه می‌بیند

ص: 47

---

1- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 14، ص 437؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 15، ص 111؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 19، ص 473 و 474

نخواهد رسید لذا همواره در حسرت و نگرانی به سر خواهد برد. حتی در کشورهای بی بند و بار، شاید از هر هزار موردی که انسان می بیند به حدود یک مورد از آنها برسد و از نهصد و نود و نه مورد دیگر محروم و در حسرت آنها به سر خواهد برد و از نظر روانی بدون تردید بر وی فشار وارد خواهد شد. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «عَمَى الْبَصَرُ، خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ النَّظَرِ»؛ «کوری چشم بهتر از چشم چرانی است» (1)

بنابراین آنچه که از روایات به دست می آید آن است که هر گونه نگاه آلوده به نامحرم باعث می شود که انسان خسران دنیا و آخرت را به همراه خویش آورد و زندگی زناشویی خود را تلخ و طاقت فرسا سازد؛ به این علت چشم پوشی از غیر همسر واجب است و هر زن و شوهری که به نامحرم خیره شوند دیگر لذتی را که باید از همسر خویش ببرند، از دست می دهند و کم کم این باعث جدایی از همدیگر خواهد شد. مع الوصف:

الهی جان من را پاک و گردان \* ز شهوت های حیوانی ی دوران

کمک کن تا کنم خود را مهیا \* برای حفظ خود از دام شیطان

در هر حال ای همسر بزرگوار از همه گناهان مخصوصاً نگاه به محرمان به شدت پرهیز کن. زیرا با انجام دادن این گونه اعمال ترا کمی از نیروهای منفی به طرف شما می آید و بر عکس زمانی که گناهان را ترک می کنی تجمعی از نیروهای مثبت به دور خودت فراهم می آوری و این نیروهای مثبت باعث آرامش و شادی شما می شوند. لذا همسران باید در جهت حفظ چشم، گوش و زبان از گناه با توفیق الهی گام بردارند. تا زندگی توام با آرامش را تجربه کنند و به این وسیله زمینه سعادت را در دنیا و آخرت برای خود فراهم نمایند. در هر حال:

ص: 48



با گناه چشم و هم صد ها خطا \* گشته ام محروم ز لطفت ای خدا

غفلت و عییم عزیز مخفی نما \* چون که محتاجم به آن در دو سرا

من گنه کار و بسی شرمنده ام \* با چنین حالی همی خوانی مرا

لطف تویی حد و حصر است بر بشر \* گر چه نادان است و گوید کو خدا

گر حجاب و پرده ها گردد کنار \* داد خاموش درون باشد خدا

آن خداوندی که چون جبل الوریث \* بوده نزدیکتر به قلب و جان ما

از درون جان و تن خواند تورا \* سوی خوبیها بدون هر صدا

داد خاموش درون این حقیر \* روز و شب خواهد خدا را از خدا

از طرفی ( و الذین اذا فعلوا فاحشه ... ). فاحشه از ماده فحش و فحشاء به معنی هر عمل بسیار زشت است و انحصار به اعمال منافی عفت ندارد. زیرا در اصل به معنی تجاوز از حد است که هر گناهی را شامل می شود. در آیه فوق اشاره به یکی دیگر از صفات پرهیزکاران شده که آنها علاوه بر اوصاف مثبت گذشته اگر مرتکب گناهی شوند بزودی بیاد خدا می افتند و توبه می کنند و هیچگاه اصرار بر گناه نمیورزند. از تعبیری که در این آیه شده

چنین استفاده می شود که انسان تا یاد خدا است مرتکب گناه نمی شود آنگاه مرتکب گناه می شود که به کلی خدا را فراموش کند و غفلت تمام وجود او را فرا گیرد، اما این فراموشکاری و غفلت در افراد پرهیزگار دیری نمی پاید، بزودی بیاد خدا می افتند و گذشته را جبران می کنند، آنها احساس می کنند که هیچ پناهگاهی جز خدا ندارند و تنها باید آموزش گناهان خویش را از او بخواهند (و من یغفر الذنوب الا الله) کیست جز خدا که گناهان را ببخشد.

در پایان آیه برای تاکید می گوید: «و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون» «آنها هرگز با علم و آگاهی بر گناه خویش اصرار نمیورزند و تکرار گناه نمی کنند». سپس می فرماید: «اولئک جزاؤهم مغفره من ربهم و جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها». در این آیه پاداش پرهیزگاران بیان شده است و آن عبارت است از آموزش پروردگار و بهشتی که نهرها از زیر درختان آن جاری است (و لحظه ای آب از آنها قطع نمی شود) بهشتی که بطور جاودان در آن خواهند بود. در حقیقت در اینجا نخست اشاره به مواهب معنوی و مغفرت و شستشوی دل و جان و تکامل روحانی شده، سپس اشاره به مواهب مادی نموده، و در پایان می گوید: «و نعم اجر العاملین» «این چه پاداش نیکی است برای آنها که اهل عمل هستند و مرد میدان اند نه افراد واداده و تنبل که همیشه از تعهدات و مسئولیتهای خویش می گریزند.

## 5. طلب علم نافع:

گوش هایشان وقف به علم نافع شده است: «و وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ» و گوش های خود را تنها وقف علمی کرده اند که برای آن ها نافع باشد. علم نافع دارای صفات و علامات و آدابی می باشد. از جمله اینکه عن النبی صلی الله علیه و آله: «يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ أُوتِيَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَا يُبْكِيهِ لِحَقِيقِهِ أَنْ يَكُونَ قَدْ أُوتِيَ عِلْمًا لَا يَنْفَعُهُ إِنَّ اللَّهَ نَعَتَ الْعُلَمَاءَ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (1)

ص: 50

ای اباذرا! هر که را علمی داده شد که او را به گریه نیاورد؛ حقیقتا به او دانشی بدون منفعت داده شده، چرا که خداوند علماء را در قرآن چنین مدح می فرماید « آنان که پیش از آن دانش داده شده اند، وقتی چون قرآن بر آنها خوانده شود به سجده می افتند و می گویند: خدای ما منزّه است که وعده او انجام پذیر است، و به سجده افتند و بگریند و بر خشوعشان افزوده گردد». در این روایت، علم تقسیم شده است به علم نافع و غیر نافع. علم نافع علمی است که خشیت آور باشد، «انما یخشی الله من عباده العلماء». اهل علم اهل گریه و بکا و خشیت و خدا ترسی اند. اگر انسان می خواهد آزمایش کند و بداند این علمی که دارد برای او نافع است؛ باید ببیند این علم سبب خشیت و بکاء او هست یا نه و الا این علم نافع نیست.

امام صادق علیه السلام درباره آیه (انما یخشی الله من عباده العلماء<sup>(1)</sup>) - از بندگان خداوند تنها دانشمندان از او می هراسند - می فرماید: منظور خداوند از علماء کسانی هستند که رفتار آنها گفتارشان را تایید می کند و هر که رفتار او غیر گفتارش باشد پس عالم نیست. و نیز حضرتش می فرماید: به طلب علم برآید و آنرا با حلم و وقار زینت خود سازید و بر آن کس که به او علم می آموزید و از او علم چیزی را فرا می گیرید تواضع به خرج دهید و عالم ستمگر مباشید که باطل شما بر حقتان غلبه خواهد کرد. و امام رضا علیه السلام فرمودند: بردباری و سکوت از علامات دانش است.<sup>(2)</sup>

بنابر تحقیقات انجام شده «علم نافع از دیدگاه آیات و روایات» بیانگر این است که از دیدگاه اسلام علمی که تحصیل آن بر مسلمانان فریضه دانسته شده یک علم معین نیست. هر علمی که برای جامعه اسلامی مفید و لازم بوده و سودی به حال فرد و جامعه داشته باشد علم نافع است. چنین علمی منجر به تغییر رفتار می شود و منشا اثر است. این علمی است که روحانیت و معنویت بشر را تکمیل می نماید و او را از ظلمت می رهاند و به جاده فضیلت و تکامل رهبری می کند. از شرافت و اهمیت علم نافع در قرآن همین بس

ص: 51

1- فاطر آیه 28

2- کافی/ج 1/ص 36

که در آیاتی تأکید بر لزوم «تعلیم» و «تعلّم» دارد و در بعضی آیات هم آمده است که هدف آفرینش جهان، علم و معرفت است. از دیدگاه این دو منبع آسمانی «حیات معقول» اصلی ترین و مهمترین ویژگی علم نافع است. عبودیت و بندگی در چهره تقوی، اخلاص و اخلاق، به کارگیری علم و درخواست از پروردگار از شروط کسب علم نافع است. تعصب، زنگار دل و محبت دنیا هم از موانع دریافت چنین علمی به شمار می رود.

در مجموع در احادیث و روایات و جای جای قرآن بر علم و دانش نافع تأکید شده است. چرا که ارزش انسان ها به دانایی و علوم نافع آنان است وگرنه این تن خاکی که خداوند خلق کرده همراه با علوم غیر نافع روزی از بین می رود. اما آن چه جادوانه است حاصل ایده و اندیشه هایی است که انسان در پرتو علم نافع تحصیل می کند.

## 6. داشتن آرامش:

دل مرا رها نکن \* ز عشق خود جدا نکن

چرا که سر مست توام \* اسیر و پابست توام

بدون تو هیچ و گلم \* ز عمق جان، من خجلم

به که بگویم، غم جان \* ز که بپرسم، ره آن

درون همه داد تو است \* برون چو فریاد تو است

اگر گناه، رود کنار \* دلم شود، بی خس و خار

گناهی که همچو حجاب \* ضرر زند با صد نقاب

برد مرا به راه کج \* کند درون من فلج

ز راه فطرت چو ماه \* جدا شوم با هر گناه  
شود درون من سیاه \* روم با سر به عمق چاه  
ولی اگر کنم ثواب \* به فطرتم دهم جواب  
زمین جان آید به کار \* برای کشت نو بهار  
روم به آن بالای ناب \* صدا زخم هستی بخواب  
اگر خواهی شوی رها \* ز هر گناه و هر جفا  
بین که داد درون ات \* کجا برد با برون ات  
یقین بدان داد خموش \* زند صدا با جنب و جوش  
سعادت جن و بشر \* شود میسر به بصر  
بصیرت روح و روان \* بود همان رمز نهران  
که گر کنی آن را عیان \* شوی توستگار بدان  
چرا که هر نوع اضطراب \* و هر نوعی ترس و عقاب  
ضعیف و افسرده شدن \* نحیف و پژمرده شدن  
تمام این امراض خاص \* بنا به گفته خواص

زلطف حق رود به باد \* یه ذکر و هم دعا و یاد

قوی و شاداب می شوی \* عزیز و سر حال می شوی

به حق همان ایمان ناب \* ز واجبات گیرد جواب

جوابی بهر فطرت ات \* رهایی از دام تن ات

همان که آرامش جان \* عیان کند در دو جهان

برای هم روح و روان \* ز عمق باطن و عیان

خدا بود فریاد جان \* به عشق او گیرد نهان

سعادت اندر دو جهان \* بدون هر گونه گمان

قلوب ناب بی قرار \* رود به سوی کردگار

در گرفتاری و آسایش یکسانند: ”نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَدَى نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ“، اهل تقوی در هنگام گرفتاری و دگرگونی ها و حوادث چون هنگام آسودگی هستند. بنا بر این، متقی هرگز مانند کسانی نیست که قرآن درباره ی آنان می فرماید: ”وَإِذَا غَشِيَ بِهِمْ مَوْجٌ كَالضَّلَالِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ...“ (1) و هر گاه که در دریا طوفانی شود و موجی چون کوه ها آن ها را فرا گیرد در آن حال خدا را با عقیده پاک و اخلاص کامل بخوانند و چون به ساحل نجاتشان رسانیم، بعضی بر قصد اطاعت و شکر خدا باقی مانند (و بعضی به کفر شتابند).

ص: 54

از طرفی در دل توفان هم آرامش نهفته است. مهم نیست که در هر زمانی از روز چه اتفاقی بیفتد. هر چه مسایل به نظر مشکل و پر دردسر بیایند و هر قدر که بخواهی کارهای زیادی را در آن واحد انجام دهی. باید فقط به خلوتگاه درون خویش برگردی و آرامش درونی پیدا کنی. برای دسترسی به خلوتگاه درونی چشمهایت را ببند و روشنایی آرام و ملایمی را درون خود تصور کن. این فضا جایی است که ضربان قلبت به فرمانت آرام می تپد. در آن جا وجدان در گوشت زمزمه می کند: "هر جا می توانی خوبی کنی در هر چه می توانی به هر شکل که می توانی هروقت که می توانی به همه اشخاص تا زمانی که می توانی" نور سفیدی فضای دلت را آرام می کند. سپس بر این آرامش حاصل شده تمرکز کن. به بیانی ای عزیز بزرگوار دردرون آن خلوتگاه:

مکن هر گز تو مولا را فراموش \* ز عمق روح و جان بهرش همی کوش

درونت این بخواهد با دو صد داد \* چو با آن می شوی آرام و پر جوش

## **7. معنویت و مشتاق به لقاء پروردگار:**

هر که از معنا شود روزی جدا با هر نقاب \* ظلم وافر کرده بر خود با هزار و یک خطاب

دان که ایسمها هر کدام دادند جوابی بی بها \* با همان دنیای دون و ظاهرش با صد لعاب

هر کدام گفتند علیه دین و معنا و خدا \* با چنین فکری یقین دان می شوندروزی عقاب

دار دنیا و زر و زیور چونبند اژدها \* گر که باشند خودهدف هر لحظه گردند چون حجاب

در چنین حالی یقین دان گشته ای از حق جدا \* داد خاموشت همی گوید که ای عالی جناب  
کن رها این ایسم و آن ایسم و حوسها و هوا \* تا شوی راحت ز شرّ این و آن و هر عذاب  
راه راست باشد همان قرآن که هست راه خدا \* بهر چه گشتی چو حیوان دنی با آن کتاب  
باطن معنا بود عشق خدا و هم ولا \* چون که آن باشد نیاز روح و جان هر شباب  
دان که بی او می شوی هر آن دچار صد خطا \* آن خداوندی که دارد بهر ماصدها جواب  
فطرت و فریاد خاموش درون بی هر صدا \* از تو می خواهد لقاء را با همان قرآن ناب  
آدمی با هر مقامی اندر این صحن و سرا \* بی خدا هیچ است و بی شک می رود در منجلاب  
آنچه آرام می کند روح و روان را در فضا \* از غم و افسردگی و استرس و اضطراب  
یا که درمان همه درد و غم و رنج و بلا \* در زمانی که شده دنیای دون نوعی نقاب  
معنویت بوده و راز و نیاز با هر دعا \* این همان خواست روان است دون هرنوعی سراب



انسانهای متقی مشتاق به لقاء پروردگار هستند: «وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَزْوَاجُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا» و اگر نبود اجل و مدتی که خدا برای ایشان معین فرموده، از شوق ثواب و بیم عذاب، چشم بر هم زدن روح در بدنشان قرار نمی گرفت. لقمان خطاب به فرزندش می گوید: «ای فرزندم بترس از خدا، چنان ترسی که اگر وارد شوی روز قیامت در حالی که نیکویی انس و جن را داری، باز می ترسی از این که خدا ترا عذاب کند، و امیدوار باش، چنان امیدواری که اگر روز قیامت با گناه انس و جن محسور شدی باز امید داری خدا ترا بیامرزد. پسرش به او گفت: ای پدر چگونه طاقت این دو را دارم در حالی که فقط یک قلب دارم؟ لقمان گفت: پسرم، اگر قلب مؤمن از بدنش خارج شده و شکافته و دو نیم شود، در آن دو نور یافت می شود، یکی نور خوف و دیگری نور رجاء. اگر هر دو وزن شوند هیچ کدام بر دیگری حتی به اندازه ذره ای ترجیح ندارد. پس کسی که ایمان به خدا آورده تصدیق می کند آن چه خدا فرموده، و کسی که تصدیق سخنان او کند هر چه خدا فرموده به کار می بندد.» (1)

بله ای عزیز بزرگوار اگر غیر از آنچه مطرح شد انجام دهی؛ قطعاً این شما هستی که روز به روز از خدا دور می گردی. لذا برای حل این مشکل و نزدیک شدن به خدا راه هایی را باید طی کنی که در اینجا نظر جنابعالی به برخی از آنها جلب می گردد:

1- با خودت باید همواره با معرفت و بصیرت خلوت کنی.

2- محاسبه نفس. اصل محاسبه که یکی از ملزومات اخلاقی و از راه های مهم مبارزه با نفس اماره قلمداد می گردد، اساس تهذیب و تصفیه باطن و در نتیجه قرب به حق تعالی است. انسان تا محاسبه نفس نکند، به عیوب خود پی نمی برد، و تا به عیوب خویش آگاه نشود، در صدد اصلاح نفس بر نخواهد آمد. لذا امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در فرمایشی فرمودند: «ثَمَرَةُ الْمُحَاسَبَةِ إِصْلَاحُ النَّفْسِ مَبُوهٌ وَ نَتِيجَةُ حِسَابِ غَرِي، اصلاح نفس است.» (2) امام صادق (علیه السلام) در بیانی طریقه محاسبه نفس را بیان فرموده اند: «یا ابنِ جنَدب،

ص: 57

1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد 13، ص 412.

2- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص 329، دار الکتب الإسلامی، قم، 1410 ق.

حَقُّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَعْرِفُنَا أَنْ يَعْرِضَ عَمَلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ عَلَى نَفْسِهِ فَيَكُونُ مُحَاسِبَ نَفْسِهِ، فَإِنْ رَأَى حَسَنَةً اسْتَرَادَ مِنْهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً اسْتَعْفَرَ مِنْهَا لِئَلَّا يُحْزَى يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَي پسر جندب، بر هر مسلمانی که ما را می شناسد، لازم است که در هر روز و شب، اعمالش را بر خود عرضه بدارد و از نفس خود حساب بکشد؛ اگر کار خوبی در آنها یافت، بر آن بیفزاید و اگر کار زشتی یافت، طلب بخشایش نماید تا در قیامت دچار رسوایی نگردد.» (1) طبق این روایت، انسان باید در محاسبه نفس خود توجه داشته باشد، که اگر کار خوبی انجام داده، و از عهده وظایف خویش برآمده، آن را لطفی از جانب خدا بداند، و از او توفیق بخواهد که آن امور را بیش تر انجام دهد، و اگر هم لغزش و خطایی در اعمال خود مشاهده نماید، در صدد توبه و تدارک بر آید. مثلاً، اگر عمل واجبی از او فوت شده، قضا نماید یا اگر حقی از کسی ضایع ساخته، ادا کند و یا چنان چه کار زشت دیگری انجام داده، آن را جبران نماید.

3- به طور جد، باید در صدد تحقق واجبات و دوری از گناهان باشی. از ضروریات سیر الی الله دانستن واجبات و محرمات الهی است. در این باره باید با رساله و مسایل شرعی آشنا شوی. حداقل واجبات و محرمات مورد نیاز را بدانی تا به آن ها عمل کنی. مخصوصاً اقامه نماز؛ چرا که:

گر نماز تو شود روزی قضا\* بر خودت کردی هزار و یک جفا

دان که جبرانش بود با هر دوا\* غیر ممکن در درون این سرا

از خودت پرس این سوال را در خفا\* بهر چه گشته نماز تو قضا

آن که باطن را دهد هر آن صفا\* می کند بی شک نماز خود ادا

هر کسی باور کند روز جزا\* کی شود صوم و صلوات وی قضا

ص: 58

---

1- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص 301، جامعه مدرسین، قم، 1404 / 1363 ق.

لطف حق هم می شود در این فضا \* همره روح و روان با صد نوا  
در چنین حالی همی گوید خدا \* از تو می خواهم تو را بی هر ادا  
داد خاموش درون بی هر صدا \* طالب حق است و طاعت در قفا  
غفلت و سستی کند جان را جدا \* از نماز و روزه و ذکر و دعا  
جان بی طاعت همی گوید به ما \* ظلم وافر کرده ام بر خود دو جا  
اندر این دنیای دون و بی وفا \* گشته ام محروم ز فیض آن ندا  
روح و جان با ذکر آن گردد رها \* از غم و افسردگی و هر بلا  
می کند آرام و باشد چون عصا \* بهر فطرت در درون و ما سوا  
یا که در عقبا و آن دار بقا \* تا ابد باشد برایت چون عبا  
گر عجین گردد نمازت با ولا \* می شوی اهل سعادت ای هما  
دان نماز بی ولا باشد خطا \* می کند روح و روان را بی بها  
این حقیر گوید که گر خواهی شفا \* خوان نمازت را عزیز من بجا

آری ای عزیز بزرگوار، از شرایط قرب الهی، علاوه بر انجام به هنگام واجبات؛ ترک معصیت خداوندست. مخصوصا جوانان به جهت توانایی های جسمی و رشد و بلوغ شهوانی اگر بتوانند خود را از زمینه های گناه دور نگه دارند و دل و دست و زبان و چشم خود را از آلوده شدن پاک نگه دارند، می توانند از قرب الهی بهره مند گردند. در روایتی از امام

صادق(ع) آمده است: خداوند به حضرت موسی فرمود: «بهترین وسیله تقرب به من، ورع و ترک معصیت است. اگر کسی ورع داشته باشد، او را در بهشت های عدن جای می دهم».

در حدیث معراج خداوند خطاب به پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «ای احمد، اگر بنده نماز اهل آسمان و زمین را بگذارد و روزه اهل آسمان و زمین را بگیرد و همانند فرشتگان شکم او از خوراک تهی ماند و پوشاکش چون برهنگان باشد، ولی در قلب او ذره ای از محبت دنیا یا ریا و علاقه به خوش نامی یا ریاست و آوازه و یا زیور دنیا بینم، در جوار قرب من نخواهد بود. محبت خودم را از دلش بر می دارم. دلش را تیره خواهم ساخت تا مرا فراموش کند. حلاوت معرفت خود را به او نخواهم چشانید».

4- نماز اول وقت را بسیار جدی بگیر. که آثار و برکاتی فراوان، مانند همین قرب و نزدیکی به خدا را دارد. انسان با اقامه نماز در اول وقت سعی می کند همه کارهای خود را بر اساس نماز زمان بندی نماید و قبل و بعد از نماز به کارهای دیگر مشغول گردد، لذا اثر نماز در اول وقت خدامحوری در زندگی است و خدا محوری و رسیدن به عبودیت همان چیزی است که هدف خلقت و رمز سعادت است. همچنین نفس انجام یک تکلیف خاطر آسودگی و آرامش روحی را برای فرد به ارمغان می آورد؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از برای انجام این کار مهم و اینکه دعوت خداوند منان را سریعتر از دیگران انجام داده باشد به وقت اذان؛ ندای «ارحنا یا بلال» سر می دادند. یعنی اینکه اعلام کن وقت نماز را و ما را با انجام تکلیف مهم خود راحت نما. چرا که هر چه فرمانروا بزرگ و فرمان مهم باشد اضطراب آن بیشتر است؛ برای همین به هنگام وضو رنگ رخسار امام سجاد علیه السلام زرد می شد که علت آن را که می پرسیدند حضرت می فرمودند: شما نمی دانید در مقابل چه کسی می خواهم بایستم. حال نظر جنابعالی بنابر برخی از روایات به بعضی از آثار و برکات نماز اول وقت معطوف می گردد:

- جلب رضا و خشنودی الهی: امام رضا(ع) فرمود: بدان که هر نماز دو وقت دارد: اول وقت و آخر وقت. اول وقت خشنودی پروردگار و آخر آن بخشش و عفو الهی است. (1)

ص: 60

- خاموشی آتش دوزخ: رسول اکرم(ص) فرمود: هیچ نمازی وقتش نمی رسد؛ مگر آن که فرشته ای ندای عمومی سر می دهد: ای مردم! پاخیزید و آتش هایی را که خود بر پشت خویش برافروخته اید، با نماز خاموش کنید. (1)

- برآورده شدن خواسته ها: حضرت عبدالعظیم حسنی از امام حسن عسکری(ع) روایت می کند که فرمودند: خداوند متعال با حضرت موسی تکلم کرد، حضرت موسی فرمود: خدای من. کسی که نمازها را در وقتش به جای آورد چه پاداشی دارد؟ خداوند فرمود: حاجت و درخواستش را به او عطا می کنم و بهشتم را برایش مباح می گردانم. (2)

- برطرف شدن گرفتاری و ناراحتی: پیامبر اکرم(ص) فرمودند: بنده ای نیست که به وقت های نماز و جاهای خورشید اهمیت بدهد، مگر این که من سه چیز را برای او ضمانت می کنم: برطرف شدن گرفتاری ها و ناراحتی ها، آسایش و خوشی به هنگام مردن و نجات از آتش. (3)

- ورود به بهشت و دوری از جهنم: امام محمد باقر(ع) می فرمایند: هر کس نماز واجب را در حالی که عارف به حق آن است در وقتش بخواند، به گونه ای که چیزی دیگر را بر آن ترجیح ندهد، خداوند برای وی برائت از جهنم می نویسد که او را عذاب نکند، و کسی که در غیر وقتش به جا آورد در حالی که چیزی دیگر را بر آن ترجیح دهد، خداوند می تواند او را ببخشد یا عذابش کند. (4)

- دوری شیطان و تلقین شهادتین: پیامبر اکرم(ص) فرمودند: شیطان تازمانی که مؤمن بر نمازهای پنج گانه در وقت آن محافظت کند، پیوسته از او در هراس است؛ پس چون آنها را ضایع نمود بر وی جرأت پیدا کرده و را در گناهان بزرگ می اندازد. (5) امیرالمؤمنین علیه

ص: 61

---

1- ثواب الاعمال، ص 83 و 84

2- بحار الانوار ج 82 ص 204

3- سفینه البحار، ج 2، ص 42

4- وسائل الشیعه، ج 3، ص 81

5- همان

السلام می فرماید: در خواندن به موقع نمازهای پنج گانه مراقبت کنید؛ زیرا این نمازها در پیشگاه خداوند متعال منزلت خاصی دارند. (1)

بنابر این ای عزیز بزرگوار، با بصیرت و معرفت:

کن شتاب بهر نماز اندر جهان \* تا شوی آرام و گیری صد امان

داد خاموش درون بی هر گمان \* از تو می خواهد نماز در وقت آن

وقت خاص هر نماز را قدر بدان \* چون که اسرارش بود فوق بیان

می کند فارغ تو را از هر فغان \* سود آن برتر بود با صد نشان

استرس و اضطراب و مثل آن \* می کند دور از تو تا باغ جنان

ذکر و افعالش شفاست بر روح و جان \* می دهد آرامش اندر هر زمان

پس ادا کن روز و شب در هر مکان \* با خلوص خاصی در سرّ و عیان

هر که محروم گردد از وقت اذان \* ظلم وافر کرده بر روح و روان

آنچه خواهی ای عزیز پر توان \* در نماز است و به وقت آن را بخوان

فطرت و ذات بشر با هر زبان \* از نماز گیرد امان اندر نهان

این حقیر گوید به هر پیر و جوان \* با نماز بالا روی تا آن کران

ص: 62

5- تلاوت قرآن. هر روز حتی اگر شده یک صفحه قرآن تلاوت کن. این قرآن خواندن زنگارها و تیرگی های جان شما را می زداید و باعث قرب به باری تعالی می گردد. 6- نماز شب حتی هفته ای یک بار بسیار موثر است....

7- دوری از دوستان و رفقای ناباب؛ چرا که دشمنی خطرناکتر از رفیق فاسد و لایابالی در عالم وجود موجود نیست.... لذا ای رفیق خوب، در خصوص دوست خوب و بد:

وفق سنت با تو گویم این ندا \* بهر دوست خوب و بد در این سرا

همنشینی با گل و گل واژه ها \* می کند خوشبو درون خانه را

گر که مومن باشد و اهل دعا \* با همان ایمان کند غوغا به پا

دوست مخلص اندر این دار فنا \* می دهد روح و روانت را شفا

دان رفیق خوب بود همچون طلا \* می کند از تو برون صد ها بلا

عیب تو گوید بدون هر ادا \* تا شوی پاک از عیوب و افترا

در تمام سختی های هر بنا \* با وفای خود دهد دل را صفا

یا که باشد برتر از صدها عصا \* از همان گام نخست تا انتها

حرف و بحثی را نگوید ناروا \* بهر دوست خود همی گوید ثنا

از خیانت می کند خود را جدا \* چون که قلبش سالم است از ماسوا

بر جمالش گر کنی ای با وفا \* یک نظر از عمق جان در هر کجا

ص: 63

یاد حق و آخرت بی هر صدا \* می شود با روح و جانت آشنا

دون تردید می شوی اهل بقا \* ذات حق گردد برایت پر بها

دوست دانا در حریم کبریا \* می برد بالا تورا تا ماورا

بعد آن گویم نکاتی را به جا \* بهر دوست بد درون هر فضا

همنشین تو در این صحن و سرا \* گر که باشد یک رفیق بی حیا

می کند هر دم خیانت یا جفا \* بر رفیق و دوست خود اندر خفا

از حرام و شبهه کی دارد ابا \* چون که ایمانی ندارد در قفا

می زند کید و کند دوست را فدا \* در مسیر نفس دون با صد هوا

همچو مار و کژدم و درد و یا \* می کند پر خون درون را چون عزا

نیش وی نابود و گرداند تورا \* زهر آن بدتر ز زهر ازدها

کار او باشد خطا اندر خطا \* چون که غافل بوده از بحث قضا

این حقیر گوید که ای دوست خدا \* با رفیق خوب شوی از بد رها

به بیانی دیگر سلوک در راه کمال و تقرب به خداوند متعال بنابر کتاب لب اللباب علامه طهرانی (ره) شرایطی دارد که دارای ظرافت های خاصی هستند که اگر این شرایط به خوبی شناخته و رعایت نشود هیئات که ساحل ره به منزل برد .



اول) ترک عادات و رسوم و تعارفات: منظور آنست که سالک به طور اعتدال در بین مردم زندگی نماید. چه دسته ای از مردم پیوسته غرق در مراسم اجتماعیّه بوده و فکر و ذکر آنها دوست یابی بوده و برای حفظ شخصیت خود از هر گونه آداب و رفت و آمدهای مضرّ یا بی فایده دریغ نمی کنند و صرفاً بر اساس عادت و حفظ آبروی ظاهری اعتباری، خود را به تکلف می اندازند و چه بسا به ناراحتی های سخت دچار می شوند و برای حفظ حاشیه از متن زندگی عقب می روند و تحسین و تقبیح عامّه مردم را که توده عوام هستند میزان و معیار قرار داده، حیات و عمر خود را بر این معیار در معرض تلف قرار می دهند و کشتی وجودشان دستخوش امواج متلاطم رسوم و عادات اجتماعیّه شده هر کجا امواج آداب و اخلاقیات عمومی حرکت کند به دنبال آن روان می گردند، این دسته از مردم در برابر اجتماع اراده ای از خود نداشته تبع محض می باشند. در مقابل این دسته سلسله ای از مردم هستند که از جماعت کنار می روند و هرگونه عادت و ادب اجتماعی را ترک کرده خویشان را عاری از مزایای اجتماع نموده اند، با مردم مراوده و معاشرت ندارند و در کنج خلوت آرمیده اند به طوری که انگشت نمای مردم شده و به عنوان گوشه نشینی اشتهار یافته اند. سالک برای آنکه بتواند به مقصد نائل گردد باید مشی معتدلی بین رویّه این دو گروه اختیار نماید و از افراط و تفریط بپرهیزد و در صراط مستقیم حرکت کند.

دوم) عزم: همین که سالک قدم در میدان مجاهده نهاد حوادثی سخت، و ناملایماتی از طرف مردم و آشنایان که صرفاً غیر از هوای نفس و خواسته های اجتماعی مقصدی ندارند متوجه او می شود و با زبان و عمل او را سرزنش نموده و می خواهند از رویّه و مقصدش دور کنند، و از فی الجمله تنافری که بین او و آنان در برنامه زندگی پیدا شده سخت در هراس بوده و به هر وسیله می کوشند تا سالک تازه به راه افتاده را با تازیانه ملامت و سرزنش از راه انداخته و قدمهای او را خرد کنند. و همچنین در هر منزل از منازل سفر البتّه مشکله ای تازه برای سالک پیش خواهد آمد که بدون صبر و عزم دفع آنها محال به نظر می رسد. سالک باید به حول و قوه خدا چنان عزمی داشته باشد تا در برابر همه این مشاکل ایستادگی نماید و با حربه صبر و توکل همه آنها را نابود سازد و با توجه به عظمت مقصد از این

بادهای مخوف که عائق و مانع راه خدا هستند نهراسد و به هیچ وجه به خود بیمی راه ندهد: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ\*» وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» سالک باید به واسطه تکرار هر عملی حظّ روحانی و ایمانی خود را از آن عمل دریافت کند و تا این معنی برای او حاصل نشود دست از عمل باز ندارد. و آن جنبه ملکوتی ثابت عمل وقتی حاصل می گردد که سالک بطور ثبات و دوام به عمل اشتغال ورزد تا اثرات ثابته اعمال فانیه خارجیّه در صقع نفس رسوخ پیدا کند و متحجّر گردد و دیگر پس از تثبیت و استقرار قابل رفع نباشد

سوم) رفق و مدارا: سالک در ابتدای سفر در خود شور و شوقی زاید بر مقدار می یابد، عشق و شور و افری در خود حس می کند و در اثر آنها تصمیم می گیرد اعمال کثیره عبادیه ای را به جای آورد اکثر اوقات خود را صرف دعا و ندبه می نماید، به هر عمل دست می زند و از هر کس کلمه ای می آموزد و از هر غذای روحانی لقمه ای بر می دارد. این طرز عمل، علاوه بر آنکه مفید نیست زیان آور است چون در اثر تحمیل اعمال گران بر نفس ناگهان در اثر فشاری که بر نفس وارد شده، نفس عکس العمل نشان داده و عقب زده و بدون گرفتن نتیجه سالک از همه کارها می ماند و دیگر در خود میل و رغبتی برای اتیان جزئی ترین جزء از مستحبات احساس نمی کند.

چهارم) وفا: و آن عبارت است از آنکه آنچه را که از آن توبه نموده دیگر مرتکب نگردد، و آنچه را که عهد کرده بجا آورد از بجا آوردن آن دریغ نکند، و آنچه را که با شیخ آگاه و مربّی راه حقّ مواعده و معاهده نموده تا آخر الأمر بدان وفا کند.

پنجم) ثبات و دوام: سالک باید به واسطه تکرار هر عملی حظّ روحانی و ایمانی خود را از آن عمل دریافت کند و تا این معنی برای او حاصل نشود دست از عمل باز ندارد. و آن جنبه ملکوتی ثابت عمل وقتی حاصل می گردد که سالک بطور ثبات و دوام به عمل اشتغال ورزد تا اثرات ثابت اعمال زودگذر در عمق نفس رسوخ پیدا کند و متحجّر گردد و دیگر پس از تثبیت و استقرار قابل رفع نباشد. پس سالک باید سعی کند عملی را که مطابق استعداد اوست انتخاب کند و اگر احیانا از ثبات و دوام آن مطمئن نیست اختیار ننماید.

ششم) مراقبه: و آن عبارت است از آنکه سالک در جمیع احوال مراقب و مواظب باشد تا از آنچه وظیفه اوست تخطی ننماید و از آنچه بر آن عزم کرده تخلّف نکند. معنای عبارتست از آنکه از آنچه به درد دین و دنیای او نمی خورد اجتناب کند و از ما لا یعنی دوری گزیند و سعی کند تا خلاف رضای خدا در قول و فعل از او صادر نگردد، ولی کم کم این مراقبه شدت یافته و درجه به درجه بالا می رود. مراقبه حکم پرهیز از غذای نامناسب برای مریض را دارد، و ذکر و فکر حکم دارو، و تا وقتی که مریض مزاج خود را پاک ننماید و از آنچه مناسب او نیست پرهیز نکند دارویی اثر خواهد بود، و چه بسا گاهی اثر معکوس می دهد، لذا بزرگان و اساتید عظام این راه، سالک بدون مراقبه را از ذکر و فکر منع می کنند و ذکر و فکر را بر حسب درجات سالک انتخاب می نمایند.

همین که سالک قدم در میدان مجاهده نهاد حوادثی سخت، و ناملایماتی از طرف مردم و آشنایان که صرفاً غیر از هوای نفس و خواسته های اجتماعی مقصدی ندارند متوجه او می شود و با زبان و عمل او را سرزنش نموده و می خواهند از رویه و مقصدش دور کنند، و از فی الجمله تنافری که بین او و آنان در برنامه زندگی پیدا شده سخت در هراس بوده و به هر وسیله می کوشند تا سالک تازه به راه افتاده را با تازیانه ملامت و سرزنش از راه انداخته و قدمهای او را خرد کنند

هفتم) محاسبه: و آن عبارت است از اینکه وقت معینی را در شبانه روز برای خود معین کند و در آن وقت به تمام کارهای شبانه روز خود رسیدگی بنماید.

هشتم) مواخذه: و آن عبارتست از اینکه سالک پس از مشاهده خیانت، در مقام تأدیب نفس خود برآمده و او را به نحوی که خود مقتضی داند تأدیب و تنبیه نماید.

نهم: مسارعت: یعنی در آنچه بر آن عزم نموده سرعت داشته باشد در انجامش، چون در این راه آفاتی است و برای سالک در هر مقام متناسب با حال او مانعی پدید می گردد. سالک باید بسیار زرنگ و باهوش باشد و قبل از آنکه مانعی بدو دست یابد و دامان او را آلوده کند وظیفه خود را انجام دهد و در راه وصول به مقصد دقیقه ای فروگذار نکند.

دهم) ارادت: و آن ارادت است به صاحب شریعت و خلفای حقه آن بزرگوار. و در این ارادت چنان باید خود را خالص کند که هیچ غشی در آن نباشد. و باید در این مرحله به سرحد کمال برسد زیرا ارادت در تأثیر اعمال تأثیر عظیمی دارد و هر چه ارادت بیشتر و بهتر شود اثر اعمال در نفس سالک راسخ تر و نیکوتر خواهد بود.

یازدهم: ادب نگاهداشتن: ادب عبارت است از توجه به خود که مبادا از حریم خود تجاوزی شده باشد و آنچه خلاف مقتضای عبودیت است از او سرزند.

حال ای عزیز معنوی و با ایمان، از آنجا که از طرفی تک تک سلولهای افراد مخصوصاً انسانهای متقی و فریاد خاموش درون بشریت به دنبال این ویژگیهای ارزشمند و این سیر و سلوک معنوی برای قرب و لقای الهی است و از طرفی در عصر مدرنیته مکاتب و فلاسفه غرب در قالب ایسم های مختلف با تصوره های ضعیف و ناقص در نهایت تاسف منکر عظمت وجودی معنویت و خدا شده اند!!! لذا به نظر می رسد که باید در خصوص کم و کیف آن بیشتر بحث شود. اگر چه باید اذعان و اعتراف کرد که بحران معنویت در قرون اخیر در جهان غرب با توجه به گسترش روزافزون مدرنیته و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و روانی آن و تأثیر چشمگیر تمدن بر نحوه زندگی و سلامت جسمانی و روانی انسان ها، باعث شده تا توجه به مقوله معنویت و لقاء پروردگار که منجر به سلامت روانی افراد می شود؛ روز به روز اهمیت بیشتری یابد. آری تغییرات ایجاد شده در دهه های اخیر، بحران معنوی عمیقی در جهان مدرن به وجود آورده است. در اثر این تغییرات، آدمی خلاً و شکاف عظیمی را در عرصه زندگی تجربه کرده و فقدان معرفت نسبت به باورهای معنوی، زمینه ی بروز بیماری های روانشناختی و رفتارهای ناسازگار را مهیا کرده است. (1) آمارهای سازمان بهداشت جهانی حاکی از این است که در جهان در دو دهه ی اخیر، از بیماری های جسمی کاسته شده و به طور معنی داری، بیماری های روانشناختی شایع تر شده است. (2)

ص: 68

---

1- همیلتون 1377 (با کمی تغییر)

2- دی ماتتو 1378

برای روشن شدن پاسخ ابتدا باید معنویت را تعریف کرد و سپس با بیان ویژگیهای معنویت نوین، فرق بین معنویت دینی و غیر دینی را روشن نمود. معنویت در لغت لاتین (Spirituality) به معنای تنفس است و به تنفس زندگی اشاره دارد. به این معنا که با معنویت، قلب خود را بگشای و ظرفیت تجربه عظمت، تقدس و سپاسگزاری را در خود پرورش ده، اندوه زندگی را حس کن، شور و شوق وجود را بشناس و خود را تسلیم حقیقتی کن که والاتر از عالم وجود است.

به بیانی دیگر معنویت در لغت، مصدر جعلی معنوی و به معنای معنوی بودن است و معنوی، منسوب به «معنی» مقابل لفظی و به معنای حقیقی، راست، اصلی، ذاتی، مطلق، باطنی و روحانی است. این اصطلاح همچنین مقابل مادی، صوری، شکل ظاهری، و معنایی که فقط به قلب شناخته می شود و زبان را در آن بهره ای نیست، می باشد. اعتقاد به قدرتی که در جهان عمل می کند. (1) ارزش و اعتبار معنویت در هر دین، نسبتی مستقیم با ارزش و اعتبار آن دین دارد. از معنویت تعاریف مختلفی ارائه شده است. کلیفورد (2002) معنویت را تحت عنوان نگرش مذهبی، ابعاد عملی بهداشت تن و روان، باورهای فراطبیعی و اعمال مذهبی تلقی می کند. برخی از اندیشمندان، مذهب را پیوند انسان با موجود بزرگتر می دانند، در حالی که معنویت را معادل با زندگی در نظر می گیرند. دینداری سبب تقویت معنویت و معنا در زندگی انسان می شود. مذهب چارچوبی را از نظر معنوی فراهم می کند که باعث وحدت یافتگی درونی افراد می شود و سلامت روانی را تحت تأثیر قرار می دهد. معنویت همان فریاد خاموش درون است که اغلب با ایمان و مذهب همراه است. معانی دیگر آن عبارتند از؛

احساس ارتباط درونی با تمام مخلوقات زندگی،

آگاهی از هدف و معنای زندگی و رشد ارزش های فردی،

راهی که به معنا، امید، آرامش و صلح درونی در زندگی منجر می شود.

ص: 69

غمخواری، نوع دوستی و تجربه صلح درونی از خصوصیات معنویت است.

مطالعات نشان می دهد که معنویت نقش بزرگی در فرآیند شفابخشی دارد. (1)

معنویت ارتباط تنگاتنگی با دین دارد. و دین، مجموعه ای از معارف است که از حقایق ماورای عالم مادی سخن می گوید؛ حقایق که بر اساس آن، انسان در نظام خلقت، جایگاه خاصی دارد و باید برای حفظ آن جایگاه خاص، مسیر ویژه ای را طی کند و این مسیر، رفتارهای خاصی را می طلبد. پس باید کارهایی را انجام دهد و کارهایی را ترک نماید. به نظر می رسد این تصویر از معنویت با تصویر معنویت نوین که ایسم های مختلف آن را ارائه می کنند؛ بسیار متفاوت است. معنویت نوین دارای ویژگی هایی است که تمایز آنرا از معنویت دینی کاملاً روشن می سازد:

1- در چارچوب دین، «معنویت»، یک امری ذهنی، خیالی و حاصل از احساسات سرشار انسانی نسبت به واقعیات مادی نیست؛ بلکه احساسی است که انسان نسبت به حقایق که در افق بالاتر از عالم ماده قرار گرفته اند، پیدا می کند؛ حقایق که وجود دارند و بر عالم، تأثیر می گذارند. ولی در معنویت نوین، به هیچ وجه، بحث «حقیقت» در میان نیست، هرگونه تجربه عاطفی یا هیجانی شدید نسبت به هر موضوعی می تواند معنویت به حساب آید. مهم، این است که شما برانگیخته شوی، احساس اوج و تعالی نمایی و یا به اصطلاح، سرشار از حس عظمت گردی. چنین است که یک قطعه موسیقی، یک شعر عاشقانه و حتی شکوه یک نمایش آیینی می تواند شما را در فضایی معنوی پرواز دهد.

2- در معنویت نوین، اثری از «تکلیف» نیست. شما می توانی با آغوش باز به سراغ هرگونه تجربه ای بروی؛ تجربه ای که می تواند آن نقطه «اوج» را برای شما به ارمغان بیاورد. ولی در معنویت دینی، تجربه معنوی، تنها در چارچوب و ضوابطی خاص میسر است. اصلاً بعضی از تجارب معنوی تنها زمانی حاصل می شوند که شما از بسیاری از

ص: 70

تجارب دیگر، چشم پوشی نمایی. تجربه یک گناه، قطعاً احساس لطیف معنوی یک «حضور» در نماز را لگه دار می کند. (1)

آنچه مطلوب است و دین در آن نقش اساسی دارد معنویت دینی است نه معنویت نوین و به دلایلی که ذکر خواهد شد معنویت نوین نمی تواند پاسخ گوی نیازهای روحی انسان باشد. البته منظور از معنویت دینی، معنویت دین اسلام است. دینی که در آن، عقلانیت، معنویت و عدالت در کنار هم جمع شده اند. اما عقلانیت مورد نظر اسلام با راسیونالیسم الحادی غرب متفاوت است. عقلانیت اسلام در زیر سایه وحی و در کنار آن است. همچنین عدالت مورد نظر اسلام با شریعت الهی هماهنگ شده است و ناقض شریعت نیست. حقوق بشر اسلامی، حقوق بشری است که بر اساس توحید است، نه بر اساس ماتریالیسم و الحاد. معنویت اسلام نه از نوع معنویت بودایی است که هیچ ارتباطی به زندگی عینی نداشته باشد، و نه امری حاشیه ای و سلیقه ای از نوع معنویت و عرفان آمریکایی است که مثل یک سرگرمی با ال. اسی. دی و ماری جوانا تامین می شود.

آری ای عزیز بزرگوار، یکی از مشخصه های دوران جدید، جست و جوی مشتاقانه ی انسان متجدد برای یافتن معناست. این پدیده ی جست و جو برای یافتن معنا، گاه موجب شده است افراد بسیاری در دام فلسفه ها و ادیان جدید و ساختگی و یا در دام عرفان های کاذب بیفتند و از دریافت پیام های معنوی و حیات بخش توحیدی، بخصوص اسلام که فریاد خاموش درون به دنبال آن است؛ محروم بمانند. این در حالی است که فقط دین الهی است که می تواند در ساختن فرهنگ و اندیشه و حیات معنوی جامعه ی جدید مؤثر باشد و بشر عصر حاضر را از خطر نیهیلیسم، نسبی گرایی و بحران معنا نجات دهد. بنابراین، نیاز بشر به خدا و معنویت چنان مهم و سرنوشت ساز است که فقدان آن در زندگی انسان، با وجود همه ی امکانات و شرایط مادی، زندگی را بی معنا و تلخ می کند. به قول کارل یونگ

ص: 71

---

1- نک: سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام، به نقل از مقاله دکتر دیوید. ان. الکینز (David N).

بیماری قرن ما بیماری مذهبی است. بشر قرن بیستم در اثر فناوری علمی و جمود و کوتاه نظری و تعصب، لامذهب و سرگشته شده و در جست و جوی آرامش روحی است، و تا وقتی مذهب نیابد، آرامش ندارد. بی مذهبی موجب احساس پوچی و بی معنا بودن زندگی می شود، و داشتن مذهب و آرمان به زندگی مفهوم و معنا می بخشد.

از طرف دیگر معنویت پاسخی است به نیازی که انسان در خود احساس می کند و این جاست که باید دست به انسان شناسی و شناخت نیازهای واقعی و اصیل او بزنی و بیان کنی که آیا معنویت نوین می تواند نیازهای واقعی انسان را اشباع نماید؟ آیا انسان قادر است بدون کمک دین و تنها با عقل خود به نیازهایی خود واقف گردد و برنامه ای برای تامین آن پی ریزی نماید؟ معنویت در سنت اسلامی واژه ای برای بیان گوهر و باطن دین اسلام است که می توان تاریخ پیدایش آن را همزمان با نزول آغازین آیات قرآن کریم بر قلب پیامبر اسلام (ص) دانست. قرآن کریم از هنگام نزول تا زمان حاضر، منبع و مرجع اصلی معنویت بخشی به عقل و قلب مخاطبینش بوده است. قرآن هم معنویت به معنای روحانیت و قدسیت را داراست و هم معنویت به معنای معنادهی و معنابخشی به زندگی را و این در حالی است که کتاب مقدس مسیحیان یعنی عهد قدیم و جدید که مجموعاً شامل 73 کتاب است در طول تاریخ دستخوش تحولات و تغییرات قابل ملاحظه ای بوده و مملو از مسائل و آموزه های خلاف عقل است.

از دیدگاه اسلام به لحاظ بحث تئوریک انسان دارای دو بُعد است؛ یک بُعد مادی و یک بُعد معنوی. تحولاتی که در دنیا اتفاق افتاده است، بیشتر مربوط به بُعد مادی انسان بوده، و آن نیازهای معنوی انسان همان نیازهایی است که انسان قرن ها و هزاره های پیش داشته، و از آن جا که دین ناظر به بُعد معنوی انسان، مفاهیم خودش را عرضه می کند، در همه شرایط و در همه موقعیت ها برای انسان مفید است. مع الوصف انسان موجودی دو بُعدی (روحانی و جسمانی) است که غایت خلقت او در دنیای مادی، غایتی مقدس است. این موجود شریف حدوداً و بقائاً به خداوند غنی بالذات وابسته است. یعنی در دستگاه شریعت الهی که طرح حیات زمینی برای انسان است، انسان هویتی دارد که دارای



درجات و مراتب است، یک مرتبه از این واقعیت مرتبه ناسوتی اوست که همان بدن خاکی و کالبد آدمی است، اما مراتب گسترده و حقایق وسیعی که درجات هویت انسان را می سازد در پشت پرده بدن ناسوتی است و تحت عنوان «من» از او نام برده می شود. که همان نفس ناطقه یا روح غیبی است، به چشم وحی و عقل، این «من» انسانی همان هویت اصلی او را تشکیل می دهد و ابزار تکامل آن، همان ارتباطاتی است که انسان با بدن و عالم خارج دارد. تمام ادراکات و تحریکاتی که در انسان تحقق پیدا کند در عالم انسانی بوسیله «من» است و بدن حکم ابزار و آلت تصاعد و تکامل آن هویت انسانی را دارد.

قرآن حقیقت روح، را یک واقعیت امری یعنی از امر و ملکوت عالم می داند و راجع به این «من» انسانی می فرماید: «یسألونک عن الروح قل الروح من امر ربي» (1) گویند که روح چیست؟ بگو روح از امر پروردگار من است. این امر چیست؟ قرآن می فرماید: «انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له کن فيكون» (2) یعنی امر خداوند، وجودی است، که تدریج در آن راه ندارد، نیاز به زمان ندارد و یک واقعیت فرا زمانی است، یعنی همین که خداوند اراده کرد، تأخیر ندارد، اراده او همان، و وجود آن همان، یک موجودی است از جنس ملکوت و سرمدی است و نه از ملک هستی و از واقعیت طبیعی. بر این اساس در شناخت آفریده هایی مثل انسان و نیازهای او، باید تعالیم آفریدگار را مورد توجه قرار داد در غیر این صورت، فرآیند انسان شناسی به انحراف و گمراهی کشیده می شود و شناخت نیازها و روش ها و ابزارهای پاسخگویی به این نیازها نیز با مشکل روبرو خواهد شد.

در ضمن این نکته هم قابل توجه است که در اغلب قریب به اتفاق کسانی که به معنویت و ایمان گرایش می یابند، گرایش آنها احساسی است؛ یعنی در پی تقلید از پدر و مادر، محیط، و یا تحت تأثیر تحریک عواطف و احساسات آنان، بر اثر دیدن حوادثی چون کرامات اولیاء الله و مشاهده برخی مراسم مذهبی؛ مثل نماز جماعت، حج، عزاداری ها و

ص: 73

---

1- اسراء، 85.

2- یس، 82.

جشن و موالید، به معنویت گرایش پیدا کرده و به دین و انجام مناسک آن علاقه مند می شوند. اگر این گرایش استمرار یابد و با تکرار و تدرّج و تمرین بیشتر از یک سو و کسب معارف حقه و معلومات بیشتر در زمینه دین و فواید معنویت گرایی در دنیا و آخرت از سوی دیگر با معرفت و بصیرت همراه شود و به

حدّی برسد که آن شخص در اثر آن ایمان و بصیرت در لغزشگاه هایی که اغلب افراد می لغزند، مثل رسیدن به پست و مال و شهوت، نلغزد و توان نگه داری نفس خویش را در آن مواقع و مواضع نیز داشته باشد و به هیچ قیمتی حاضر به ترک واجبات و رها نمودن مجالس معنوی نباشد؛ این گرایش احساسی او تبدیل به گرایش حقیقی می گردد که نشان از رسوخ امور معنوی در جان و قلب می باشد، وگرنه همان گونه که در پی احساس و انفعال پیدا شده، در پی شبهه ای یا احساس و انفعالی دگر، از دست خواهد رفت و دوامی نخواهد یافت. فلسفه اغلب امتحان های الهی نیز همین است تا بر خود شخص نیز روشن شود که آیا ایمان و اظهار معنویت او رو بنایی و بی شالوده و احساسی است و یا این که حقیقی و ثابت و واقعی و زیربنایی است که به هیچ قیمتی ولو با تحمل شکنجه ها از دست رفتنی نیست. اصلا معنویت احساسی در واقع آن معنویتی نیست که بتواند آرامش حقیقی را برای انسان به ارمغان آورد. به بیانی معنویتهای احساسی، نوین و کاذب که مکاتب مختلف مطرح می کنند، نمی تواند عنوان معنویت را پیدا کند.

حال آیا عقل می تواند بدون کمک گرفتن از دین حق که تنها یکی بیش نیست برای نیازهای معنوی انسان برنامه بدهد و قوانینی را عرضه کند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: گرچه دین اسلام تامین برخی از نیازهای انسان را به عقل و تجربه واگذار کرده است. اما در جای خود ثابت شده است که انسان با تعریفی که از آن ارائه شد اولاً در کشف تمام نیازهای اصیل و واقعی و تمییز نیازهای اصلی و فرعی توانمند نیست و در این مقوله به دین نیاز دارد.<sup>(1)</sup> و ثانیاً ابزارهای موجود بشر از برآورده کردن نیازهای انسان

ص: 74

---

1- ک: خسرو پناه، عبدالحسین، گستره شریعت، صص 74-76. و انتظار بشر از دین، ص 120

عاجزند، لذا دین باید پا به عرصه وجود گذارد. (1) بخش عمده دین که مجموعه ای از بایدها و نبایدهاست، برای تأمین نیازها و حفظ حقوق انسانی است. بایدها طرق تأمین حقوق و نیازهای اصیل و نبایدها نشان دهنده موانع و آفات

تأمین حقوق هستند. (2) و از طریق این بایدها و نبایدهاست که می توان به معنویت واقعی رسید و نیازهای معنوی انسان را پاسخ گفت. شخصی از امام باقر (ع) سؤال می کند که چرا چیزهایی مانند خمر، مردار، خون و گوشت خوک حرام شده اند؟ امام می فرماید: حلال و حرام و باید و نباید، براساس رغبت خداوند به حلالها و نفرت او از حرامها نیست، خداوند بشر را آفریده است و می داند چه چیزی مایه قوام بدن وی و به مصلحت اوست، لذا آنها را حلال کرده و می داند چه چیزی به زیان اوست، از این رو آنها را حرام کرده است. (3)

پس بایدها و نبایدها (تکالیف) در دین، بار زائدی نیست که بر دوش بشر گذاشته شده باشد، تا شخص ثالثی به منافع و سودی برسد. بلکه برای دستیابی خود انسان به حق و برطرف کردن موانع موجود در مسیر حق است. (4) البته این بدان معنا نیست که عقل در فهم قوانین و تکالیف الهی نقشی ندارد، توضیح این که باید ها و نبایدها (که همان تکالیف الهی هستند) در برخورد با عقل به سه دسته تقسیم می شوند:

1- تکالیفی که بدون وجود دین، مقبول عقل بوده و دین آنها را تایید کرده و به آن رنگ و بوی الهی می دهد. مثل ضرورت صداقت و عدالت که عقل بدون حضور دین آنها را می پذیرد.

2- تکالیفی که عقل قدرت تجزیه و تحلیل آنها را دارد مثل ضرورت وجود صانع و خالق یا ضرورت عدالت خالق و کلیات فروع دین و... باید توجه داشت که آن دسته از تکالیف که در محدوده عقل بشری بوده و انسان قدرت فهم آن را نیز دارد. جهت درک و

ص: 75

---

1- نصر، محمد، شیوه های تبیین انتظار از دین، مجله نقد و نظر، شماره 6.

2- نک: طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج 2، ص 149. (با کمی تغییر)

3- وسائل الشیعه، ج 24، ص 100؛ علل الشرایع، ج 2، ص 483.

4- جوادی آملی، عبد الله، حق و تکلیف، ص 38.

تجزیه و تحلیل آن، نیاز به تخصص و اطلاعات کافی است و تا اطلاعات کافی و تخصص لازم نباشد، تلاش فرد بی نتیجه می ماند. اما در مسائل فراعقلی حتی در مرحله درک، عقل نیازمند قدرتی مافوق خود است.

3- تکالیفی که فراعقلی است مثل بعضی از فروع دین (حج یا احکام مختلف نماز).

لازم به ذکر است که امروز؛ آنچه در دنیای غرب توسط مکاتب مختلف به نام معنویت تبلیغ می شود حتی از آموزه های مسیح نیز خالی است و می توان گفت معنویت امروز غرب حتی از این نوع اتصال ضعیف به وحی نیز محروم است. و به جرات باید اذعان و اعتراف کرد که معنویت موجود در غرب و کلا معنویتی که همه مکاتب الهی تحریف شده و مکاتب غیر الهی که در شرق و غرب عالم ارائه گر آند؛ بالاترین ظلم را در حق فطرت بشری و آنچه فریاد خاموش درون به دنبال آن است؛ با ظواهری فریبنده نموده و می نمایند.

در باره معنویت مدرن استاد رحیم پور ازغدی بیانی دارند که قابل توجه است. ایشان می گویند: آنچه را که به نام معنویت مدرن در غرب نامیدند، از قرن 19 به این طرف در صد و پنجاه سال اخیر بوده است. از آن جا که معنویت مسیحی دینی مدت ها ریشه اش در غرب زده شده است، یک معنویت سکولاریستی به جای آن درست کردند برای این که کار را برای بشر صنعتی انجام بدهد بدون این که به ریشه های عقلانی و لوازم حقوقی آن توجه کنند؛ یعنی رابطه معنویت از یک طرف با عقلانیت قطع شده و از یک طرف با عدالت و یک معنویت دروغین و ساختگی درست شده است. در واقع به یک صنعت تبدیل شده است، صنعت معنویت تکنولوژی. و وظیفه آن آرامش دادن و تخدیر اعصاب کسانی است که دیگر توجیهی برای زندگی کردن ندارند و معنایی برای زندگی نمی فهمند و قصد دارند برای زندگی معنا بتراشند.

توجیه معنویت مدرن غرب یک توجیه مالیخولیایی به نفع دنیاپرستی است و در واقع حکم دسر بعد از بلعیدن خوک سرمایه داری را در فرهنگ مدرن غرب دارد. امروزه یک مکتب رایج در غرب که به اسم معنویت مدرن یا معنویت سکولاریستی از آن تعبیر می شود و مطرح است مکتب روح گرایی یا به اصطلاح معناگرایی "اسپیریچوالیسم" یک گرایش

است که از یک طرف ریشه های معرفتی آن را قطع کرده اند از یک طرف ریشه های وجودی و آنتولوژیک آن را قطع کرده اند و بعد برای جبران نیاز شدید فطری بشر به معنویت شروع کردن به ساختن معنویت های ساختگی و دروغین و در واقع معنویت دنیوی و اختراع معنویت. همان طور که عرض کردم واقعا به این صورت است که در فرهنگ سرمایه داری سکولار معنویت سفارش می دهند همان طوری که پیتزا سفارش می دهند.

این اسپریتچوالیسم یا معنویت گرایی که در غرب به وجود آمده است برخلاف معنویت توحیدی و انبیاپی یک معنویت مونتاژ شده است. یک تکه از هندوئیسم و بودیسم برمی دارند با یک تکه از مسیحیت مخلوط می کنند مبانی الحادی قشری پوزیتیویستی را برمی دارند و روی آن مصالح و آجر «اگزیستانسیالیستی» کار می گذارند یک چیزی سر هم بندی و مونتاژ می کنند به طوری که به آنها آرامش بدهد بدون این که از آنها عمل بخواهد، بدون این که قانون و اخلاق و ارزش گذاری داشته باشد و بدون این که از آنها عقیده به چیزی را بطلبد. در واقع یک معنویت بدون هزینه و سرویس معنوی دادن. حالا شما این معنویت را با معنویتی که از قول پیامبر و امامان معصوم (س) مقایسه کنید. معنویت ساختگی غرب که در یکی دو قرن اخیر می خواست جای عرفان توحیدی و معنویت انبیاء را بگیرد ولی به بن بست رسید. غربی ها خود معترف هستند که این معنویتی را که ساخته اند یک امر ذهنی فردی است، یک امر سوبجکتیویته است. بدون این که هیچ ما به ازای واقعی عینی داشته باشد. خود بر این موضوع معترف هستند و در عین حال از این معنویت آرامش می خواهند معلوم نیست که چیزی که هیچ ما به ازای عینی و آجکتیو ندارد. هیچ ریشه واقعی ندارد و قابل توجیه عقلانی هم نیست. ارتباطی هم با عقلانیت و حقوق بشر ندارد. تکلیف هیچ چیزی را معلوم نمی کند. نه تکلیف حقیقت نه فضیلت و نه عدالت را چگونه می خواهد به بشر آرامش بدهد و طبیعی است که این آرامش ایجاد نمی شود و امروز با مواد مخدر و LSD و حشیش و ماریجوانا و... می خواهند به آرامش و معنویت برسند.

به راستی وقتی در یک جهان فکری از طبیعت معنویت زدایی کردید، از جهان معنویت زدایی کردید، از ذهن و عقل و جان و حیات بشر و حتی از طبیعت بشر و از همه چیز

معنویت زدایی کردید و از همه چیز تفسیر سکولاریستی دادید و تنها فرق انسان و حیوان را فرق در فیزیولوژی دانستید که اخیراً در موج سوم جریان های زیست شناسی و روان شناسی در غرب حتی همین هم منتفی شد یعنی گفتند که حتی بین آناتومی انسان و حیوان هیچ فرقی نیست وقتی که گفتید تفاوتی بین آنها وجود ندارد، وقتی روح و فطرت را انکار کردید، وقتی معاد و مبدا را انکار کردید، چگونه و با چه چیزی می خواهید به بشریت آرامش بدهید .

حالا- این معنویت دروغی را با عرفان و معنویت قرآنی مقایسه بکنید قرآنی که از یک طرف در دعوت معنوی می گوید که سجده کن و نزدیک شو و در خلوت ترین ابعاد زندگی فرد دخالت می کند همین قرآن می گوید به ثروتمندان جامعه که حقوق محرومان جامعه را نمی دهند از طرف خداوند وعده عذاب بدهید. معنویت اسلامی یک معنویت سمبلیک و فانتزی نیست، معنویت اسلامی مخصوص آدم های بی کار نیست که باید بیکار باشند تا بتوانند معنوی باشند معنویت اسلامی یک شغل نیست، مقدس بودن یک حرفه نیست که عده ای عارف و مقدس حرفه ای باشند و بقیه زندگی حیوانی بکنند و عرفان و معنویتی که پیامبر و امامان (ع) آوردند، معنویتی است که مراتب بالا و پایین دارد، اما در عادی ترین و پایین ترین رده های زندگی مردم هم حضور دارد. در معنویت اسلامی ما عارف حرفه ای نداریم. عرفان یک شغل نیست مقدس حرفه ای نداریم که عده ای زندگی غیر عرفانی داشته باشند و بقیه بیکار باشند تا بتوانند عارف باشند . معنویت از مادیات جدا نیست و لذا در فرهنگ اسلامی این طوری نیست که بگویند یک بخشی از زندگیتهان مادی است و یک بخشی از آن معنوی، بلکه همه ابعاد زندگی از ازدواج و کار و درس خواندن حتی تفریح رفتن و خوابیدن اگر به آن معنای اصلی زندگی که انبیا آوردند گره بخورد همه می تواند معنویت باشد. اگر شما کتاب های آنها را بخوانید در می یابید که این طوری به معنویت نگاه می کنند معنویت سکولار و معنویت مدرن به درد کسانی می خورد که دنیا را چلانده باشند بعد همیوگا انجام دهند برای اینکه خستگی شان برطرف شود و آنچه را خوردند هضم کنند و دوباره سر سفره سرمایه داری بنشینند و دوباره ببلعند. این معنویت در این عالم

اینگونه معنا می شود و لذا آن ها می گویند از حق یا باطل نبودن معنویت صحبت نکنید بگویید کارکرد معنویت چیست فایده مادی معنویت چیست؟(1)

از مطالب مزبور روشن می شود که معنویت نوین بر مبنای انسان شناسی واقعی بنا نشده است و روش مناسبی برای پاسخ گویی به نیازهای روحی انسان نیست و این از آن روست که دستگاه عقل، قدرت کافی و در نتیجه طرح و برنامه ای جامع و فراگیر برای به سعادت رسیدن انسان ندارد، و محتاج به دستگاهی است، که محیط به تمام منازل وجودی انسان باشد و راهکارهایی را که موجب سعادت و شقاوت اوست، مشخص کند و منازل بعد از مرگ را، چه در برزخ و چه در آخرت بتواند مشاهده کند. از این رو خداوند متعال دستگاه وحی و نبوت الهی ( که همه موجودات و آثار آنها چه در عالم ملک و ناسوت را در بر می گیرد) را، به یاری عقل فرستاده است. پس شایسته است که انسان با دقت در احکام دین یا رجوع به متخصصین دین وظیفه خود را بیابد. همانطور که قرآن نیز توصیه به سؤال و پرسش از آگاهان و مطلعین می کند. «سَمَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».(2) البته علایمی چند در قرآن کریم برای معنویت گرایی حقیقی ذکر شده، که توجه جنابعالی به برخی از آنها معطوف می گردد:

1. ترک گناه و انجام واجبات به طور مداوم. 2. ایمان و معیت آن با عمل صالح. 3. تصحیح اعتقادات و عدم انتساب امور نامناسب و نابجا به خداوند؛ مثل: داشتن فرزند یا امکان صدور قبیح از خداوند و یا این که ملائکه دختران خدا باشند، یا شریکان او به حساب آیند. 4. یاد محبوب و تلاوت آیات قرآن و شرکت در مجالس معنوی برای او لذت بخش و مشاهده گناه و گناهکار، باعث رنجش و غصه اوست. 5. مشکلات و مصائب دنیوی او را از پا در نمی آورد و به کفر نمی کشاند، بلکه با امید و توکل بر خدا، بر آنها صبر می کند و در پی حلّ معضلات بر می آید و با یاد خدا آرامش می گیرد. 6. هیچ مؤثری را در اثرش مستقل از خدا نمی داند و همه فواعل - اعم از طبیعی یا انسانی - را کارگزاران الله و همه را وابسته و

ص: 79

---

1- سایت آینده روشن، حسن رحیم پور ازغدی، کد مطلب: 7601

2- نحل، 43

متکی به خدا می داند. 7. در مواقع پیدایش زمینه گناه و عصیان؛ مثل: رسیدن به پست و مال و مهیا شدن میدان شهوت رانی، کفّ نفس نموده و خود نگه دار است و با جهاد اکبر، نفس سرکش را ذبح کرده و امیال را مهار می کند. 8. برای از دست دادن مال و اولاد و جان در راه خدا افسوس نمی خورد و به دست آوردن دنیا و مافیها، سبب خروج او از زئ عبودیت نمی شود. 9. اهل چون و چرا نیست و با رضایت تام به حکم خدا و رسول الله(ص) و ولیّ الهی گردن می نهد و در دل هم از اموری که با طبع و میل او ناسازگار باشد، ناراحت نمی شود. 10. دریافت و تشخیص الهامات رحمانی و توجهات و عنایات الهی و رسیدن به حیات طیبه. (1)

تشخیص معنویت گرایی نوین، احساسی و ناپایدار، از معنویت گرایی حقیقی و حفظ و استمرار آن، نیازمند اراده و عزمی راسخ و صبر و تحمل فراوان است، به خصوص در این دوره که تمامی عوامل اجتماعی و جهانی دست به دست هم داده تا انسان را از دین و معنویت جدا کرده و برده ی جهانخواران استعمارگر کنند. ولی باید توجه داشت که انسان، تنها موجودی است که نه تنها توان این را دارد که بر خلاف جریان آب حرکت کند، بلکه می تواند مسیر حرکت جامعه یا دنیا را عوض نماید و لااقل قدرت حفظ خود را در سخت ترین شرایط نیز دارا است و هر چه کار، مشکل تر باشد، ارزش و پاداشش بیشتر است.

توضیح اینکه انسان موجودی مختار است که کارهایش را بر اساس اراده و انتخاب و گزینش انجام می دهد. نحوه این انتخاب و گزینش او، وابسته به دو امر درونی و نهفته؛ یعنی گرایش ها و بینش ها است. این گرایش ها و بینش ها، خود دو دسته اند: گرایش ها و بینش های فطری و غیر اکتسابی و غیر اختیاری و گرایش ها و بینش های اکتسابی و اختیاری. قسم اول، بالقوه در نهاد هر انسانی نهاده شده اند و نیازمند توجه و پرورش اند تا بروز و نمود پیدا کنند. اما قسم دوم، با انتخاب و گزینش خود انسان حاصل می شوند.

ص: 80

---

1-1- انعام، 82.2- لقمان، 13.3- لقمان، 13.4- انفال، 2؛ زمر، 23؛ مؤمنون، 60.5- رعد، 28.6- یوسف، 106.7- ابراهیم، 27؛ غافر، 51؛ بقره، 250.8- حدید، 23.9- نساء، 65؛ احزاب، 36.10- عنکبوت، 69.



گرایش های فطری مثل گرایش انسان به حقیقت جوئی و معنویت. و شناخت های فطری، همان ها است که در قالب حسن و قبح عقلی مطرح می شوند؛ مثل شناخت خوبی عدالت و صداقت و وفای به عهد و شناخت بدی ظلم و دروغ و خلف وعده. این گرایش ها و بینش های فطری، محرک های اصیل بشر به سوی کسب بینش ها و گرایش های اکتسابی و سایر فعالیت های او می باشند، لکن اگر در تشخیص حقیقت و واقعیت و نیز تشخیص مصادیق خوب و درست اشتباه کند، به سعادت واقعی اش نمی رسد، ولی اگر بتواند بر خلاف نظر ایسم های مختلف صحیح بیندیشد و صحیح برگزیند، آن موتورهای محرکه و این فعالیت ها و گزینش ها و گرایش های انتخابی صحیح می توانند سعادت دنیا و آخرت او را در پرتو معنویت حقیقی تأمین کنند و انبیا آمده اند، تا این توان تشخیص صحیح را به او کرامت نموده و او را برای گرایش و انتخاب صحیح هدایت کرده و یاریش نمایند، تا با معنویت صحیح به سعادت دنیا و آخرت دست یازد، به خصوص که در اغلب انسان ها امیال و احساساتشان بر تعقل و تدبیرشان غلبه دارد.

آری ای عزیز بزرگوار، گرایش به معنویت به عنوان یک فعل اختیاری برای انسان است؛ البته همان طور که در ابتدا اشاره شد؛ ممکن است منشأ آن تحقیق و تفکر و تدبر باشد و یا تحریک عواطف و احساسات. در صورت اول؛ آن گرایش، فیلسوفانه و یا متکلمانه است، و در صورت دوم، عوامانه و به اصطلاح «معنویت گرایی احساسی» است. لکن صورت سومی هم متصور است و آن این که این دو با هم توأم شوند و کانون دل و کانون عقل متحد گردند نه متشتت، و این هم دوشی، سبب گرایش به دین و ایمان و معنویت شود، که این گرایش، گرایش عارفانه<sup>(1)</sup> است. همان گرایش حقیقی به معنویت و به اصطلاح «معنویت گرایی حقیقی» است.

در مجموع هر انسانی بر نفس خویش بیناتر از دیگری است و از دل و گرایش ها و بینش های خود بهتر از هر کسی آگاه است، پس باید بر خودش دلسوزتر باشد و به فکر نجات خود از مهالک و دست یابی به سعادت جاویدان، از راه کسب معارف حقه و اعمال

ص: 81

---

1- جوادی آملی، عبدالله، حیات عارفانه امام علی(ع)، ص 15

صالحه و اخلاق فاضله با توسل و تمسک به اهل بیت عصمت و طهارت، برآید و با عزمی استوار ضمن شناخت ابعاد پوشالی معنویت نوین با ایمان و معرفت در راستای حفظ معنویت واقعی گام بردارد تا به قله مقصود که همان سعادت حقیقی و آرامش واقعی است؛ برسد.

در هر حال ای عزیز بزرگوار، علیرغم تمام پیشرفتهای و تسهیلات، مشکلات بهداشت روانی ناشی از بحران معنویت به عنوان مشکلی برای خانواده ها، سازمانها و جوامع رو به افزایش است. بدینجهت هر روز به تعداد افرادی که معتقدند معنویت؛ درمان رنجوری و درماندگی روحی آنها است و بر متخصصین که برای درمان بیماریهای روانی و حفظ سلامت روانی بر معنویت و رفتارهای مذهبی متمرکز می شوند، اضافه می شود. انسان امروز با آگاهی و بینش، به این عقیده رسیده است که بدون معنویت تنها می ماند و در گرداب تکنولوژی به فنا می رسد. انسان امروز فهمیده که با دور شدن از باور و اعتقاد به خدا، پوچی و درماندگی در انتظارش خواهد بود. ویلیام جیمز معتقد است باور به وجود ارزشهای بالاتر و یک قدرت برتر برای بهداشت روانی انسان ضروری است.

حسن ختام این بحث با عنایت به بحران مزبور سخنان مقام معظم رهبری است. آنجا که می فرماید: تمدن مادی غرب بر پایه مادیت و دنیاگرایی بنا شده و چون سران و حاکمان آن دیار، شیفته قدرت و ثروت و لذت هستند، برای رسیدن به این هدف خود نیاز به مردمی مادی و جدای از معنویت دارند. از این رو تلاش می کنند مظاهر معنویت را از بین برده و اسباب غفلت و مادیت را ترویج و گسترش دهند. «تمدن غربی بر پایه ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شد ... این تمدن مادی و دور از معنویت هر چه پیشرفت کند، انحرافش بیشتر می شود؛ هم خود آنها و هم همه بشریت را با میوه های زهرآگین خود تلخکام می کند؛ همچنان که تا امروز کرده است... ویران شدن کانون خانواده، سیلاب فساد جنسی و طغیان سرمایه داری افراطی، همه نتایج همان تقویک است ... حرف نوی مکتب سیاسی امام بزرگوار ما برای دنیا این است که در همه ارکان برنامه ریزی های یک قدرت سیاسی، سیاست با معنویت و قدرت با اخلاق همراه شود و اصول اخلاقی مورد مراعات قرار گیرد.»<sup>(1)</sup>

ص: 82

روشن است غرب با این حرف تازه که از اساس با مادیت بی معنویت مخالف است دشمنی کرده و راه مقابله با آن را در پیش بگیرد و با راه های گوناگون در صدد ضربه زدن به این سخن تازه باشد تا نتواند حرف خود را به گوش جهانیان برساند. مردمی که از مادی گرایی خسته شده و تشنه زلال معنویت هستند بی شک با شنیدن شمه ای از معنویت اسلام به آن رو خواهند آورد و این برای غرب خطرناک است. «امروز انسان ها در همه نقاط دنیا تقریباً: به خصوص در همین کشورهای غربی و مادی- از مادیت دلزده شده اند، دل شان برای یک معنویت که درست هم آن معنویت را نمی شناسند، پر می زند و جوان ها سر در گم دنبال چیزی و برای این ظواهر مادی و این لذات مادی هستند که برای آنها عادی شده، دنبال معنویتند اما قدرت های اداره کننده عالم، مدیریت های اقتصادی دنیا یعنی، همین غارتگران [و] چپاولگران ... نمی گذارند ملت ها به سمت معنویت راه پیدا کنند، شوق هست، اما مانع هم هست در یک چنین دنیایی، جمهوری اسلامی...، یک هموردطلبی بزرگ نسبت به استکبار جهانی است و فلسفه های آنها را باطل می کند...» (1)

پس عزیزم دان که معنا بوده گنجی پر ثواب \* با شعور و معرفت رو سوی آن با صد شتاب

این حقیر گوید که مفقود بشر تا ماورا \* بوده معنا و همان ذکر خدا بی هر عقاب

مؤلف در کتب "معنا درمانی" و "سالم ترین پیام" به ابهامات و شبهاتی که در این خصوص وجود دارد با ادله محکم عقلی و نقلی پاسخ داده است.

## 8. ایمان به خدا و اعتقاد به بزرگی خالق:

چون که می آید، به جان ما، ندای فطرتی \* نور ایمان می دهد، هر دم پیام رحمتی

ص: 83

مال و ثروت، جاه و قدرت، در حریم کبریا\* می زند آتش، به جان هر مرام و سنتی

”عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَرَ غُرْمًا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ“ آفریدگار در جانشان بزرگ جلوه کرده، ولی غیر او در نظرشان کوچک شمرده می شود. امام علی (علیه السلام) می فرماید: ”به خدا سوگند در چشم من این دنیای شما خوارتر و پست تر است از استخوان خوکی که در دست بیماری مبتلا به جذام باشد.“ (1)

به نظر می رسد توضیح بیشتر در این خصوص خالی از لطف نباشد. لذا نظر حضرت تعالی به کم و کیف ایمان و اعتقاد به بزرگی خداوند مخصوصا اثرات آرامشی آن معطوف می گردد. ایمان عبارت است از باور و تصدیق قلب به خدا و رسولش، آنچنان باور و تصدیقی که هیچگونه شک و تردیدی بر آن وارد نشود. تصدیق مطمئن و ثابت و یقینی که دچار لرزش و پریشانی نشود و خیالات و وسوسه ها در آن تأثیر نگذارد و قلب و احساس در رابطه با آن گرفتار تردید نباشد. اولین راهی که اسلام برای رفع مسئله اضطراب و دلهره پیشنهاد می کند، ایمان به بزرگی خداست. تکیه بر خالق که قادر است. از همه چیز خیر دارد و بندگان را دوست دارد. تکیه گاهی همیشگی که همه می میرند ولی او باقی است. همه دچار مشکل می شوند ولی او همیشه قهار و مسلط و حاکم بر همه چیز است. در درمان ناراحتیهای روانی و ایجاد اطمینان و آرامش درونی، نقش ”ایمان“ فوق العاده شگرف و ثمربخش است. در مواردی که دشواریهای طاقت فرسا، شخصیت انسان را درهم می کوبند و اراده و امید را از وی می گیرند، اتکا به خداوند در روح آدمی اثر عمیق و غیر قابل انکاری می بخشد. ناکامیها، گرفتاریها و شکستها هرگز نمی توانند در ضمیر مردان و زنان الهی طوفان بر پا کنند و آنها را دچار زبونی و یاس و خودباختگی سازند. مؤمنی که به بزرگی خدا ایمان دارد از هیچ چیز در این دنیا نمی هراسد چون می داند تا خدا نخواهد هیچ شر و آزاری به او نمی رسد. و تا خدا نخواهد هیچ انسان و یا قدرتی در دنیا قادر نیست به

ص: 84

---

1- امام علی، نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه 228 فیض الاسلام و کلمه 226 صبحی صالح.

او ضرری رساند یا چیزی را از او منع کند، به همین دلیل مؤمن انسانی است که امکان ندارد ترس یا اضطراب بر او چیره شود. از مرگ نمی هراسد و به آن با دیدی واقع بینانه می نگرد و آن را دروازه ای برای زندگی جاودانه می بیند. روزی اش را در دست خدا می داند و درباره رزق و روزی اصولاً ترس و ناآرامی را نمی شناسد؛ زیرا خدا را روزی دهنده می داند. از مصیبت های روزگار و حوادث دهر نمی هراسد؛ زیرا می داند که حوادث خوب یا بدی که برای مردم روی می دهد آزمایش خداوندی است.

فقدان ایمان به بزرگی خدا موجب می شود که انسان دچار سرگردانی و پوچی شود. قرآن حالت تعارض و اضطراب و سرگردانی انسان فاقد ایمان را به حالت انسانی تشبیه می کند که حس نماید از آسمان فرو افتاده است و پرندگان او را در میان آسمان و زمین می ربایند یا تندبادی به مکانی دور پرتابش می کند. ایمان به بزرگی خدا تنها راه رهایی از اندوه و اضطراب است. چنانکه فقدان آن سرانجامی جز اندوه، افسردگی، پوچی و ... به دنبال ندارد.

آری ای عزیز با ایمان، بسیاری از روان شناسان متأخر بر نقش مؤثر ایمان به خدا تأکید می ورزند؛ زیرا اعتماد به قدرت او موجب افزایش صبر و شکیبایی و تحمل سختی ها می شود و احساس امنیت و آرامش را در نفس انسانی مستقر می سازد و آسودگی درونی را پدید می آورد. همه مکاتب روان درمانی در این که دلیل اصلی بروز عوارض بیماری های روانی اضطراب است؛ اتفاق نظر دارند. ولی در تعیین عوامل اضطراب برانگیز، اختلاف نظر هایی باهم دارند. برخی از پژوهش ها نشان می دهد که میانگین درمان ناشی از روان درمانی بر پایه روش های علمی هنوز به میزان رضایت بخشی نرسیده است. از این رو، گرایش و توجه بیشتر به دین برای سلامت روان و درمان بیماری های روانی در میان روان شناسان و درمانگران روانی افزایش چشم گیری یافته است. آنان بر این باورند که ایمان بدون شک مؤثرترین درمان بیماری های روانی به ویژه اضطراب و افسردگی است. ویلیام جیمز فیلسوف و روان شناس آمریکایی می گوید: ایمان نیرویی است که باید برای کمک به انسان در زندگی وجود داشته باشد. فقدان ایمان زنگ خطری است که ناتوانی انسان را

در برابر سختی های زندگی اعلام می دارد. و در جای دیگر می گوید: همان طور که امواج خروشان اقیانوس نمی تواند آرامش ژرفای آن را برهم زند و امنیت آن را پریشان سازد، شایسته است که دگرگونی های سطحی و موقت زندگی، آرامش درونی انسان را که عمیقاً به خداوند ایمان دارد، برهم نزند، چرا که انسان متدین واقعی، تسلیم اضطراب نمی شود و توازن شخصیت خویش را حفظ می کند و همواره آماده مقابله با مسایل ناخوشایندی است که احتمالاً روزگار برایش پیش می آورد.

اریک فرام روانشناس آلمانی معاصر در کتاب روانکاوی و دین می نویسد: ” سرسپردگی به یک هدف یا فکر یا نیرویی برتر از انسان نظیر خداوند، جلوه ای است از نیاز انسان به کمال. ” وی نیاز به یک نظام اعتقادی را جزء ذاتی انسان می داند و اضافه می نماید، از آنجا که نیاز به یک نظام جهت گیری و اعتقادی جزء ذاتی هستی انسان است، می توان به میزان این نیاز پی برد. به راستی هیچ منبع قدرتی قوی تری از آن در بشر وجود ندارد. نیاز به دین یعنی نیاز به یک الگوی جهت گیری و مرجعی برای اعتقاد و ایمان. هیچ کس را نمی توان یافت که فاقد این نیاز باشد.

کارل گوستاو یوگ روانشناس سوئیسی و رهبر مکتب روانشناسی تحلیلی به بیانی دیگر می نویسد: در بیماران روانی که بالاتر از سی و پنج سال سن داشتند در کمتر بیماری مشاهده می شد که مشکل روانی او در آخرین مرحله تحلیل، به ایمان مذهبی مربوط نگردد. بهتر است بگوییم که هر فرد از آنان به علت فقدان آنچه که دین به اشخاص می دهد، بیمار شده اند. پرفسور کارل یونگ نیز می گوید: بی مذهبی باعث پوچی و بی معنا بودن زندگی می شود و داشتن مذهب به زندگی مفهوم و معنا می بخشد. دکتر پول ارنست متخصص دانشگاه پنسیلوانیا درباره نقش ایمان می نویسد: مهم ترین عامل شفای مریض، ویتامین ها، داروها و جراحی و... نیست. بلکه امید و ایمان است. من به این نکته پی برده ام که از این پس باید جسم مریض را با بکاربردن وسایل طبی و جراحی و روح وی را با تقویت ایمانش نسبت به خدا معالجه کرد.

این مکاتب هدف اصلی روان درمانی را رهایی از اضطراب و به وجود آوردن احساس امنیت در نفس انسان می دانند، اما برای تحقق این هدف از روش های مختلفی پیروی می کنند. قرآن نشان می دهد که ایمان به خدا، در درمان این گونه بیماری ها و تحقق احساس امنیت و آرامش و پیشگیری از اضطراب و بیماری های روانی ناشی از آن کاملاً موفق بوده است. باید توجه داشت که درمان معمولاً پس از ابتلای شخص به بیماری روانی شروع می شود، اما ایمان به بزرگی خدا اگر از کودکی در نفس انسان استقرار یابد نوعی مصونیت و پیشگیری از آسیب بیماری های روانی به شخص می بخشد. قرآن، امنیت و آرامشی را که ایمان در نفس مؤمن ایجاد می کند چنین توصیف می کند: «تنها آنهایی که ایمان به خدا آورده و آن را به عبادت هیچ معبودی نیامیخته اند سزاوار آرامش، امنیت و طمأنیه هستند.» اصولاً آرامش، استقرار و امنیت نفس برای مؤمن متحقق می شود، زیرا ایمان راستینش به بزرگی خداوند او را نسبت به کمک و حمایت و نظر و لطف خداوند امیدوار می سازد.

در روایات آمده که مؤمن مانند کوه استوار است و سختی ها او را تکان نمی دهد. مانند حضرت ایوب که در مقابل بدترین مصیبت ها ایستاد و مقاومت کرد و عاقبت به رستگاری دو جهان رسید. علی(ع) فرموده اند: کسی که توکل کند، سختی ها بر او آسان و اسباب آسانی برایش فراهم می شود. ایمان نه تنها ناراحتی و تشویش را از قلب آدمی می زداید بلکه می تواند از هجوم هیجان و اضطراب به دل جلوگیری کند. قرآن مجید از نقش پیشگیری ایمان چنین یاد می کند: «ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مومنین» اگر ایمان داشته باشید نباید ترس و اندوه به خود راه دهید، زیرا شما با همین سرمایه ایمان بر دیگران برتری دارید. در این آیه خاطر نشان شده است که ایمان در برابر عوامل ناراحتی روانی، زره محکمی برای روح می سازد و مصونیت خاصی در انسان به وجود می آورد. با اتکا به ایمان می توان خاطر را از غم آزاد ساخت و نقش رنجها را از لوح دل زدود. قرآن ثبات و آرامش را از آن کسانی می داند که قلبی سرشار از ایمان داشته باشند: «الذین امنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الا من» امنیت خاطر و آسایش دل اختصاص به کسانی

دارد که بر خوردار از ایمانند و پرده ای از ستم و بیداد بر آن نکشیده اند «الا- ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون» آگاه باش ترس و اندوهی برای دوستان خدا نیست.

در قرآن در سوره مبارکه فتح آیه 3 آمده است: "هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم... " او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی به ایمان شان بیفزایند...". اولین برداشتی که از آیه مزبور صورت می‌گیرد این است که بدون ایمان، آرامش روحی و روانی وجود ندارد. یا حداقل اینگونه می‌توان گفت که یکی از عوامل ایجاد آرامش دارا بودن ایمان به خدا می‌باشد. به تعبیر علامه طباطبایی «ظاهراً مراد از سکینت در این آیه آرامش و سکون نفس و اطمینان آن، به عقائدی است که به آن ایمان آورده و لذا نزول سکینت را این دانسته که "لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم" تا ایمانی بر ایمان سابق بیفزایند. پس معنای آیه این است که: خدا کسی است که ثبات و اطمینان را لازمه مرتبه ای از مراتب روح دانسته و آن را در قلب مؤمن جای داد تا ایمانی که قبل از نزول سکینت داشته بیشتر و کاملتر شود.» یقیناً داشتن آرامش در زندگی؛ نخستین چشمه خوشبختی است و کسی که از این نعمت محروم باشد از نعمت خوشبختی نیز محروم است و هیچگاه طعم خوشبختی را نخواهد چشید. انسان بی ایمان در دنیا با اندیشه و افکار موهوم و با نگرانی‌های فراوان دست به گریبان است. و لذا دائماً در درون خود دچار پیکاری بزرگ است و همیشه، هم در انتخاب مسیر زندگی و هم در تصمیم‌گیری‌هایش دچار سر در گمی است. ولی بر خلاف آن انسان با ایمان از همه اینها آسوده است و همه افکار و اهداف و اندیشه‌ها را تحت لوای یک هدف گرد آورده است و فقط به خاطر آن تلاش می‌کند و به سوی آن می‌شتابد و آن عبارتست از خشنودی خدای متعال. دیگر کاری به این ندارد که مردم از او خشنود باشند یا بر او خشم گیرند. لذا هیچ وقت سردر گم نیست و همیشه در یک آرامش روحی به سر می‌برد.

در دنیای امروز به هر نسبتی که بشر از نظر مادیات پیشرفت می‌کند و بر زیبایی‌های زندگی اش می‌افزاید، به همان نسبت حرص‌ها و آرزوهایش به جنبش در آمده و آرزوهایش درازتر و خواهش‌های دلش زیادتر شده است. قهراً در چنین شرایطی اضطراب‌ها و



ناکامی های روحی اش نیز افزایش یافته است. اما مؤمنین و خداپرستان بدون هیچ تشویشی با دلی آرام خود را به خداوند تبارک و تعالی می سپارند و با یاد خدا و ذکر آن مهربان جاوید، دل را محکم و استوار نموده و در برابر هجوم مصیبت ها و حوادث، شخصیت خویش را حفظ می کنند و ضربات کوبنده ناملایمات و مشکلات زندگی، آنها را از پای در نمی آورد.

البته اطمینان دل، حالتی است که نصیب هر کس نمی شود؛ مگر کسانی که تسلیم امر الهی شده و خود را به او می سپارند. یاد خدا دل را قوی می دارد، تا نفس حیوانی را به تسخیر خود درآورد. اگر در حالات بزرگان عرصه های علم و هنر و ادب و تقوی می خوانیم که خیلی راحت و آرام از کنار حوادث ناگوار و تلخ و شیرین زندگی می گذشتند و زر و زور و مناظر شهوت انگیز تأثیری روی آنها نداشته، به این دلیل است که آنان به مرتبه والای نفس مطمئنه نائل شده اند و رضامندی و تسلیم خویش را در برابر مقدرات الهی اعلام داشته اند.

ضعیف النفس و گریاشی به دوران \* شوی از حق جدا در خط ایمان

خداوندا بده ایمان کامل رها \* کن دیده را از بند شیطان

آری ای عزیز بزرگوار، همانگونه که اشاره شد ایمان به بزرگی خداوند مایه آرامش خاطر و اطمینان روان است. ایمان، انسان را امیدوار می سازد و دلش به خداوند و رحمت او مطمئن می شود. قانون زندگی، قانون اعتقاد و ایمان است. آرامش زندگی جز در سایه ایمان میسر نمی شود. افراد با ایمان هرگز در برابر مصایب و آلام زندگی متزلزل و گرفتار نمی گردند. کلید نجات از رنج روانی و اضطراب، ایمان است. ایمان باعث آرامش دل و قدرت روح می گردد و بهترین پناهگاه برای نگهداری انسان است. بی ایمانی و عدم توکل به خدا، زیر بنای استرس ها و فشارهای روحی و روانی است. بی ایمانی موجب پریشانی روح و پریشانی روح موجب بد رفتاری ها است. روان پزشکان همین مسئله را با تحقیق،

بررسی و می گویند که ایمان محکم به دین، نگرانی، تشویش، هیجان، ترس و عواملی را که موجب ناخوشی است از میان می برد. نتیجه اینکه ایمان، آرام بخش دل های ملتهب و برطرف کننده غم، اندوه و ناراحتی است. انسان های با ایمان به همه چیز راضی هستند و هیچ نگرانی ندارند.

خوش به حال آنکه در کون و مکان \* با بصیرت بوده و دور از گمان

بهر عقبا می کند جان را فدا \* راه فطرت را رود با صد توان

از طرفی ایمان و عبادت و تقوا، بنابر آنچه در آیات و روایات آمده است، موجب محبوبیت انسان نزد خدا و خلق می شود. قرآن کریم در این باره می فرماید: "انّ الذّین آمنوا و عملوا الصّالحات سیجعل لهم الرّحمن وداً" (کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند، خداوند رحمان، محبت آنها را در دلها می افکند). چرا که ایمان و عمل صالح، بصورت ذاتی و کاربردی جاذبه و کشش بسیار زیادی دارد و به نوعی فریاد خاموش فطرت های پاک به دنبال آن است، آری اعتقاد به یگانگی خدا و دعوت پیامبران و پایبندی عملی به دستورات الهی که بازتابش در روح و فکر و گفتار و کردار انسان به صورت تقوا، پاکی و درستی، امانت، شجاعت، ایثار و... تجلی می کند، همچون نیروهای مغناطیس، جذب کننده و رباینده است و دل های دیگران را به خود جذب می کند. این جذابیت و محبوب شدن بستر و زمینه را برای آرامش واقعی در انسان فراهم می کند. این در حقیقت نخستین پاداشی است که خداوند به مؤمنان و صالحان می دهد که دامنه اش از دنیا به سرای دیگر نیز کشیده می شود.

## 9. یقین نسبت به آخرت:

رفته بودم سوی قبری در فرات \* تا که گویم درد خود را با ممات

ص: 90

وضع ایشان را همی دیدم خراب \* عبرتی شد بهر من در این حیات  
لحظه ای خلوت نمودم بی نقاب \* با همانهایی که روزی با ثبات  
شاد و پر نقش و همی پا بر رکاب \* غرق در دنیای دون و منکرات  
هر سوالم را همی دادند جواب \* با زبان بی زبانی چون دوات  
یک به یک گفتند که دنیا هست سراب \* دل نبند هر گز به آن در این کرات  
دار دنیا بوده بی شک چون حباب \* از درون خالی و خالی از ملات  
کار دنیا می کند دل را کباب \* ضربه ها بر توزند در هر فلات  
عاقبت گویند به تو با صد خطاب \* می شوی حیران تو در روز وفات  
پس عزیزم با بصیرت هم شتاب \* بر خلاف فکر ایسم های بیات  
روز و شب در لحظه هایش ای جناب \* کار خیر انجام و ده خمس و زکات  
با نماز و روزه کن جان را تو ناب \* تا که گیری بهر آن برگ برات  
فطرتت را کن تو طاهر با ثواب \* تا شوی دور از غم و هر نوع نبات  
گر که می خواهی شوی دور از عقاب \* کن رعایت تو تمام این نکات  
دان که لله است روان وفق کتاب \* با الیه راجعون گوید به ذات

خوش بر احوال کسی که با حساب \* راه فطرت رفته و راه نجات

این حقیر گوید شوی بی شک مجاب \* با اطاعت از خدای کائنات

اهل تقوا به آخرت یقین دارند: «فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ مُعَذَّبُونَ»، آن ها به کسی می مانند که بهشت را با چشم دیده و در آن نعمت ها غرق اند و هم چون کسی هستند که آتش دوزخ را عیان مشاهده کرده، و در آن معذبند. «و بالآخره هم یوقنون» (1): و آنان به آخرت یقین می ورزند. یقین به آخرت از جمله نشانه های متقین است. از ارکان و از اصول و از مایه های اصلی تدین و تقوا یقین به آخرت است. که یک مرحله والائی است، و لذا گمان به آخرت کافی نیست. (...)(«أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ»). خود را به خاطر آخرت به زحمت می اندازد و مردم را در راحتی قرار می دهد.

این جمله در حقیقت علت یکی از ویژگیهای متقین یعنی «زحمت خود و آسایش دیگران» که جزء چهل ویژگی مطرح شده در این کتاب است، را بیان می کند. اهل تقوا به خاطر یقینی که به آخرت دارند؛ خود را به زحمت می افکنند. مبارزه با هواهای نفسانی و قبول زحمت و سختی برخی از تکالیف الهی (مثل روزه گرفتن در روزهای گرم و طولانی تابستان و یا به جا آوردن مناسک حج و ...)، همه و همه به خاطر آن است که متقین عالم آخرت و روز حساب را باور نموده اند و به همین جهت با تمام توان، خود را برای آن روز مهیا می کنند ولو به قیمت آن که نفس خویش را به زحمت بیندازند. در فرازهای آغازین خطبه، امیر المؤمنین علیه السلام در باره یقین و باور اهل تقوا فرمودند: «فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ» (باور و یقین ایشان به قیامت به گونه ای است که) ایشان به کسانی می مانند که بهشت را با چشم خود دیده و در آن منتعم اند و همچون کسانی هستند که آتش دوزخ را مشاهده کرده و در آن

ص: 92

معدّبند». در واقع اهل تقوا از مرحله علم الیقین پا را فراتر نهاده و به عین الیقین رسیده اند و کسی که با چشم دل، حقایق عالم و قیامت کبری را با بهشت و جهنّمش بنگرد، دیگر دنیای فانی و زودگذر او را به خود مشغول نخواهد ساخت، چنان که امام علیه السلام این حقیقت را در فرازهای قبلی همین خطبه این گونه بیان فرمودند: «قُرَّةٌ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَةٌ فِيمَا لَا يَبْقَى / روشنی چشمش در چیزی است که زوال در آن راه ندارد و زهد و بی اعتنائی اش نسبت به چیزی است که بقا و دوامی در آن نیست».

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: «مَنْ عَمَرَ دَارَ إِقَامَتِهِ فَهُوَ الْعَاقِلُ». هر کس خانه ی اقامت خود را آباد کند پس او عاقل است. (1) و قرآن کریم به صراحت آخرت را دارِ قرار و اقامت انسان معرّفی می نماید: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ». (مؤمن آل فرعون گفت:) ای قوم من! این زندگی دنیا، تنها متاع زودگذری است و آخرت سرای همیشگی است. (2) آری اهل تقوا خانه ی جاودانه ی آخرت را به وسیله ی مجاهدت با امیال نفسانی و شیطانی و خدمت به خلق خدا آباد می کنند تا در زمره زیان کاران روز جزا قرار نگیرند، همان ها که خداوند متعال در وصفشان فرمود: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ». آن ها که لقای پروردگار را تکذیب کردند، مسلماً زیان دیدند (و این تکذیب، ادامه می یابد) تا هنگامی که ناگهان قیامت به سراغشان بیاید می گویند: ای افسوس بر ما که درباره آن، کوتاهی کردیم! و آن ها (بار سنگین) گناهانشان را بر دوش می کشند، چه بد باری بر دوش خواهند داشت. (3) و از سوی دیگر، یکی از آثار سازنده ی ایمان به معاد، آن است که انسان نسبت به حقّ النَّاس و حقوقی که خداوند در قبال جامعه و افراد، بر عهده ی انسان گذاشته، اهتمام ورزیده و در

ص: 93

---

1- عیون الحکم و المواعظ (للیثی) ص 446.

2- سوره غافر / آیه 39

3- سوره انعام / آیه 31

راستای ادای این حقوق کوتاهی نمی کند، لذا نتیجه آن است که مردم از شر رساندن انسان با تقوا ایمن و به خیر او امیدوار هستند.

ایمان به رستاخیز ص-ف-ت-ی-اس-ت که در این سلسله از صفات برای پرهیزکاران بیان شده است. آنها به آخرت قطعاً ای-م-ان دارن-د: آنها یقین دارند که انسان عبث و بی هدف آفریده نشده، آف-ری-نش برای او خط سیری تعیین کرده است که با مرگ هرگز پایان نمی گیرد. فرد پرهیزکار اعتراف دارد ک-ع-دال-ت-م-ط-لق پروردگار در انتظار همگان است و چنان نیست که اعمال ما در این جهان، ب-ی-ح-س-اب و پ-اداش ب-اش-د. ای-ن اعتقاد به او آرامش می بخشد. از فشارهایی که در طریق انجام م-س-ئول-ی-ت-ه-ا بر او وارد می شود نه تنها رنج نمی برد بلکه از آن استقبال می کند و مطمئن است ک-وچ-ک-ت-ری-ن-ع-م-ل-ن-ی-ک و بد پاداش و کیفر دارد. باور دارد که بعد از مرگ به جهانی وسیع تر که خالی از ه-رگ-ون-ه-ظ-ل-م و س-ت-م-اس-ت-ان-ت-ق-ال-م-ی-یابد و از رحمت وسیع و الطاف پروردگار بزرگ بهره مند می شود. شما در اصول عقاید اسلامی، عقیده ای که منقطع باشد از زندگی و از عمل اصلاً ندارید و اعتقاد به آخرت و اعتقاد به قیامت و اعتقاد به محاسبه و پرس و جو و اعتقاد به جزا برای هر عمل و یقین به اینها، تأثیرات زیادی در زندگی دارند و زندگی را شکل خواهند داد. لهذا، همانطور که در قرآن آمده است: یکی از اولین کارهای ادیان این است که عقیده را در ذهن مردم قرار بدهند و به مردم تفهیم کنند که زندگی شما با مرگ پایان نمی پذیرد، بلکه بعد از مرگ هم، زندگی و حساب جزا است، و به انسانها بفهمانند که اینجا صحنه ی عمل است و آنجا برداشت از عمل. و در خصوص اهمیت جایگاه یقین یاد آور می شود که در محضر مبارک پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) سخن از حضرت عیسی بن مریم و این که وی بر روی آب راه می رفت به میان آمد. حضرت فرمودند: ” اگر یقین او بیشتر بود، بر روی هوا راه می رفت.“ (1)

البته برخی از اندیشمندان و فلاسفه در مکاتب مختلف مخصوصاً ایسم های مادی پس از رنسانس و در قرون اخیر مرگ را به عنوان فنا و نیستی و پایان یافتن همه چیز می

ص: 94

پندارند. اینان با انکار حیات ابدی و جاودانه بودن انسان؛ ظلم و جفای جبران ناپذیری را بر پیکر بشریت وارد کردند. چرا که میل به جاودانگی که جزء ذات بشری است را نادیده گرفته و فطرت ناب انسانی را از مسیری که به خاطرش خلق شده، منحرف نموده اند. و بدین وسیله بستر و زمینه حقیقی آرامش واقعی انسان را منکر شده اند. واقعا انسانی که منکر ابدیت و جاودانگی انسان می باشد؛ چگونه می تواند به خوشبختی و سعادت همیشگی و حقیقی نائل شود. اما قرآن مجید حقیقت مرگ را انتقال از عالمی حقیر و کوچک به جهانی بزرگ و والا تفسیر کرده است و تاکید می کند که با مردن فنائی در کار نیست، بلکه آزاد شدن روح و سیر در عوالم بزرگ دیگر است. این دیدگاه درباره مرگ بسیاری از مفاهیم و محاسبات را دگرگون می سازد و همین است که آن را به عنوان دریچه ای به سوی عالم بقا معرفی می کند و آرامش واقعی و سعادت همیشگی را در دنیا و آخرت برای انسان معتقد به ارمغان می آورد.

اعتقاد به حیات پس از مرگ، فرع بر خورداری انسان از ساحتی روحانی و مجرد است. با مرگ انسان، این بعد او نابود نمی شود و بعد از جدایی از بدن می تواند به طور مستقل به حیات خود ادامه دهد و در هنگام قیامت به بدن برگردد. چنین اعتقادی در واقع نوعی نگرش نسبت به انسان است که اگر در مباحث انسان شناختی به چنین تصویری در مورد انسان نرسی و نتوانی آن را اثبات کنی، مسأله معاد فرضی معقول و دارای پشتوانه استدلالی نخواهد بود. لذا قرآن از قول منکرین معاد می فرماید: «وقالوا اءذا ضللنا فی الارض ائنا لفی خلق جدید» (1) آیا بعد از مرگ و پراکنده شدن اجزاء بدنمان دوباره در قیامت زنده خواهیم شد. (2)

توضیح اینکه قرآن کریم از مرگ با عنوان «توفی» یاد کرده است. این واژه در لغت، به معنای «گرفتن چیزی به طور تمام و کمال» است؛ به عبارت دیگر در زبان عربی، هر گاه کسی چیزی را به کمال و تمام و بدون هیچ کم و کاستی دریافت کند، از این کلمه

ص: 95

---

1- سجده، 10

2- رجبی، همان، 25-22؛ مصباح یزدی، معارف قرآن، 324-321

استفاده می شود. قرآن می فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَ نْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَدَّدٍ» «خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند، و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است، می گیرد. پس آن [نفسی] که مرگ را بر او واجب کرده، نگه می دارد و آن دیگر [نفس ها] را تا هنگامی معین [به سوی زندگی دنیا] باز پس می فرستد». در این آیه، هم از مرگ و هم از خواب- که شباهتی به مرگ دارد- به «توفی» و سپس به «امساک» تعبیر شده است؛ نه به «قبض». علاوه بر آنکه موت را وصفی برای روح شمرده است؛ یعنی، روح به وسیله موت، بدن مادی را ترک کرده و وفات می کند.

به بیان دیگر، آنچه از این آیه و مشابه آن استفاده می شود، آن است که مرگ، تحویل گرفتن است؛ یعنی، آدمی هنگام مرگ با تمام شخصیتش- که همان روح او است- در اختیار مأموران الهی قرار می گیرد و آنان انسان را دریافت می کنند. بنابراین، مرگ از دیدگاه اسلام، نیستی و نابودی نیست؛ بلکه انتقال از عالمی به عالم دیگر بوده و در حقیقت روز مرگ، هنگام بازگشت به خدا و سوق به سوی او است. همچنین از آنجایی که روح از عالم مجردات بوده و از موطن اصلی خود، به نظام مادی و دنیای خاکی هبوط کرده است؛ با مرگ، به سوی عالمی که از سنخ عالم روح و موطن اصلی اش است، قدم برمی دارد.

به بیان دقیق تر، انسان ممزوج از یک اصل و یک فرع است. اصل، «روح» و فرع، «بدن» آدمی است. روح که حقیقت اصلی انسان است، از عالم مجردات بوده و به عالم مادی هبوط کرده است؛ اما بدن خاکی از عالم طبیعت و ماده بوده و با حقیقت روح- که از عالم مجردات است- بیگانه می باشد. از آنجایی که انسان از ابتدای خلقتش، روی زمین به سوی خداوند در حرکت است؛ (یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ)؛ «ای انسان! حقا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد»، با «مرگ» سرفصل خاصی از این حرکت را در سیر به سوی خداوند، شروع می کند و



براساس آن، میان روح مجرد و بدن خاکی جدایی می افتد و با مرگ، روح به منزلی از منزل هایی که در مسیر حرکتش به سوی موطن اصلی و اولی خود وجود دارد، برمی گردد.

امام صادق (ع) این حقیقت را چنین توضیح می فرماید: «... و به این ترتیب انسان از دو شأن دنیا و آخرت خلق شده است. هنگامی که خداوند این دو شأن را با هم گرد آورد، حیات انسان در زمین مستقر می شود؛ زیرا حیات از شأن آسمان به شأن دنیا نزول کرده است و هنگامی که خداوند میان آن دو شأن مفارقت ایجاد کند، آن مفارقت، «مرگ» است و در آن حال، شأن آخرت به آسمان باز خواهد گشت. بنابراین حیات در زمین و مرگ در آسمان است و این بدین جهت است که در هنگام مرگ، میان روح و جسد [مادی]، تفرقه ایجاد می شود؛ روح به قدس اولی بازگردانده می شود و جسد در همان زمین باقی می ماند؛ زیرا که از شأن دنیا است». مع الوصف، مرگ «بازگشت فرع به اصل و سرآغاز صعود و عروج روح است؛ نه انهدام، نابودی و نیستی».

آری اگر مرگ نقطه پایان و نیستی باشد، همانطور که در مقدمه عرض شد باید گفته شود که در جهان خلقت با ظالم و مظلوم یکسان رفتار شده، با مرگ، پرونده هر دو بسته می شود و این خلاف عدالت است. به عبارت دیگر نمی توان پذیرفت که سرنوشت همه انسان ها اعم از نیکوکار و بدکار، عالم و جاهل و عادل و ظالم، یکسان باشد و همگی مدتی در دنیا مطابق میل و انتخاب خود زندگی کنند و با مرگ، هر دو نیست و نابود شوند. بنابراین مرگ نباید نیستی و پایان زندگی باشد و جهان بعد از مرگ ضروری است تا در آن جهان، عدالت اجرا گردد و هر کس به آنچه استحقاق دارد و کسب کرده، برسد و حق مظلوم از ظالم ستانده شود و ظالم کیفر اعمال خود را ببیند. مباحث معاد و معنویت اگرچه از هنگام نزول قرآن کریم مطمح نظر بوده و مفسران به بحث درباره آن پرداخته اند، توجه ویژه بدان را می توان مربوط به زمان معاصر دانست؛ چراکه اهمیت انسان و انسان شناسی و پرسش های مربوط به سرنوشت آن، برآمده از نگاه نوین انسان معاصر به انسان است. هر چند متاسفانه انسان جدید، به علل گوناگونی همچون پیشرفت های علمی و فلسفی، ضعف مراجع دینی (یهودی و مسیحی) در پاسخ گویی به نیازهای فکری و عملی او، رفتار

نامناسب کلیسا با اهل اندیشه و رشد فزاینده سرمایه داری و مصرف گرایی، دچار بحران تعبد گریزی و معنویت ستیزی شده است. پوچی و بی معنایی و به دنبال آن، اندوه، دلهره و نومیدی در زندگی فردی از یک سو و ناامنی و بی عدالتی در زندگی اجتماعی و جهانی از سوی دیگر، پیامدهای گریزناپذیر تعبد گریزی و معنویت ستیزی بوده اند. در این میان، آنچه مغفول مانده، ساختار ماهوی و فطری در انسان است. انسان جدید، ماهیت و فطرت را انکار کرد تا با پشت کردن به سنت، به آزادی در فکر و عمل دست یابد و با این بینش خطرناک ضمن جفا و ستم در حق سالم ترین پیام الهی؛ بالاترین ظلم را در حق فطرت بشری و نفس انسانی خود مرتکب شده است. ولی ای عزیز ابدی بدان و آگاه باش که:

مرز بین این جهان تا آن جهان \* یک قدم باشد عزیز اندر میان

جان و دل را کن مهیا بهر آن \* تا شوی راحت ز هر نوعی فغان

کلّ دنیا وفق قرآن بی گمان \* بوده ناچیز و قلیل و بی نشان

پس عزیزم کن تأمل در نهان \* بهر این دنیای دون با عقل و جان

تا که بینی باطنش را در عیان \* پر ز لهُو و هم لعب بوده همان

با فریب وی شوی دور از امان \* چون که در ظاهر بود فوق بیان

در همین دنیا تو گردی آنچنان \* محو و فانی چون که گفته کلّ فان

گر شناسی ذات خود را ای جوان \* می شوی برتر ز کلّ این جهان

چون که روح تو بود باقی ز خان \* از نفخت و فیه من روحی بدان

کن هوی و هم هوس در هر مکان \* خوار و رسوا در زمین و آسمان

از تمام فتنه های موبدان \* با بصیرت کن عبور تا آن کران

بهر طاعت آمدی با روح و جان \* تا روی راه رسول با صد توان

راه مولا و ولی تا کهکشان \* بهر تو باشد همیشه درفشان

گر که غیر از این روی در هر زمان \* می کنی هر دم خراب روح و روان

این حقیر گوید که متن جان بخوان \* تا روی سوی خدای مهربان

در هر حال ای انسان ابدی، از جمله نکات ارزشمند انسان از منظر قرآن کریم این است که آدمی مرغ باغ ملکوت است و این خاکدان آشیانه ای موقت و پُلی برای عبور وی از طبیعت به فرا طبیعت است. انسان در نهاد خویش طالب جاودانگی است و فطرتاً از زوال و محدودیت گریزان است. انسان موجودی است دو ساحتی، روح و نفس ناطقه او حقیقت اوست و بدن و جسم او ابزار این روح است. روح از عالم ملکوت است و مجرد و جسم از عالم ملک است و صاحب اوصاف مادی از قبیل رنگ و شکل و حجم و امتداد؛ از جمله ادله اثبات تجرد روح این است که با گذشت روزگار بدن و جسم آدمی رو به ضعف می رود در حالی که روح و نفس ناطقه رو به قوت می نهد. خدای سبحان اصرار دارد به انسان بفهماند که ای انسان تو یک موجود ابدی هستی و ابدیت در دنیا نمی گنجد و ابدیت و جاودانگی به تحصیل ما عندالله است. نتیجه این که؛ دنیا چون دار گذر و خاکدان محدودی است (چون جسمانی است و از جمله خواص امور جسمانی محدودیت است) نمی توان جاودانگی را در آن جستجو نمود و روح چون موجودی ملکوتی و فرا زمانی است هم طالب ابدیت است و هم می تواند ابدیت را در عالم آخرت تجربه نماید.

توضیح بیشتر اینکه بر خلاف دیدگاه ایسم های مختلف مادّی؛ حقیقت وجود تو کتّابی است که شارح آن جز آفریدگار هستی نمی تواند باشد؛ اگر انسان حقیقت خود را برای شرح به خدا نسپارد دیگران از جمله فلاسفه معاصر غرب با دید محدود بشری او را شرح کرده و بر اساس انسان شناسی ناقص؛ وی را تفسیر می کنند. یا همانند کتب آسمانی پیشین، دست به تحریف و تفسیر به رأی می زنند و ضمن کتمان برخی از اسرار نهانی انسان، اموری بیگانه را به عنوان خواسته هایش بر او تحمیل می نمایند و به نوعی خواسته های حقیقی او را جا به جا می کنند و این نقص بزرگ و عیب مهم در طول تاریخ مخصوصاً در اندیشه ها و معارف غرب پیرامون شرح حقیقت انسان وجود دارد.

به بیانی ای عزیز جاوید، اگر انسان ها به عالم طبیعت مأنوس ترند، برای آن است که حسی فکر می کنند؛ چون حس و قوای حسی به طبیعت نزدیک است و عقل و قوای عقلی از طبیعت دور است. لذا محسوسات و امور مادی انسان های حساس را به خود جلب می نماید اما انسان عاقل چون ارزشی برای دنیا مادی و زود گذر قائل نیست؛ فریب دنیا را نخورده دل به دنیا نمی بازد. فطرت انسانی خواهان ابدیت است به تعبیر مرحوم صدر المتألّهین: خداوند در سرشت انسان ها محبت وجود و بقاء و کراهت عدم و فنا را سرشته است (1) و لذا متاع گذرا او را اشباع نمی کند و اگر به طبیعت سر می سپارد یا برای آن است که از باب خطای در تطبیق، طبیعت را ابدی می پندارد و یا ابدیت بعد از مرگ را فراموش کرده است یا گرفتار جهل مرکب است یا مبتلای غفلت، به نص صریح قرآن کریم هر انسانی بالضروره می میرد. (2) "کل نفس ذائقه الموت" مع الوصف باید اعتراف کرد که:

ص: 100

- 
- 1- صدر المتألّهین شیرازی، محمد ابراهیم، اسفار اربعه، ج 4، ص 163 (چاپ سنگی) با کمی تغییر.
  - 2- آل عمران، 185.

ای که در چشمان و عکسم می کنی اینک نظر \* هیچ و می دانی شده فرصت تمام در این سفر  
کوله بارم خالی و دستم تهی از کار نیک \* عمر من گردید تمام و روز و شب کردم ضرر (1)  
پس عزیزم قدر خود را دان در این دنیای دون \* تا که فرصت داری، از فرصت نکن آنی گذر  
می شود عمر تو و هر مرد و زن روزی تمام \* با چنین فکری چرا غفلت کنی ای همسفر  
گو چه کردی با خودت در عمر محدود حیات \* یا چه بردی تو ز فرصت های نیک و پر ثمر  
گر بخواهی یا نخواهی فرصت باشد چو شمع \* لحظه لحظه سوزد و گردی همی بی بال و پر  
پس ببر از نور آن تا می توانی توشه ای \* آدم عاقل کند جان را میرا از خطر  
کن کمی اندیشه تو در آنچه تا اینک گذشت \* تا که بینی در کجایی و کمی گیری اثر  
دام شیطان می شود هر لحظه پهن در پیش تو \* کن رها دام و ز فتنه کن عبور ای باهنر  
روح تو آرام و آرامش همی آرد به تن \* از همه افسردگی گردی رها در جان و دهر  
راه حق و فطرت را کن مشخص در اصول \* تا شوی فارغ ز مکر و فتنه و هر درد سر  
داد خاموش درونت این بخواهد روز و شب \* پس تو کن آن را اجابت تا شوی اهل ظفر  
بهر عقبا شو مهیا در سرای زندگی \* تا سعادت سویت آید در دو عالم ای بشر

ص: 101

---

1- عمر من پایان و هر لحظه وجودم در ضرر

دان که با اخلاص همی گویم به افکار زیون \* من در این دنیا ندارم جز خدا یاری دگر

با بصیرت می روم راه امام و هم رسول \* چون که فریاد درونم گفته آن باشد چوزر

راه خوشبختی یکی باشد در این دنیا عزیز \* وان همان راهی که قرآن گفته بر اهل بصر

بی شک و تردید همان راه علی(ع) و آل اوست \* پس نما تو انتخاب تا که شوی بیمه ز شر

چون حقیر دانی همه دنیا بود لهو و لعب \* غیر آنکه بهر حق خالص کنی در جان و سر

آری ای اهل معرفت، بشر باید بر خلاف اندیشه های فلاسفه غرب به این معرفت برسد که در زندگی، خواه ناخواه، همچنان که خوشی ها، شیرینی ها، به دست آوردن ها و کام یابی هایی دارد، رنج ها، مصایب، شکست ها، از دست دادن ها، تلخی ها و ناکامی هایی نیز دارد و روشن است که انسان موظف است با طبیعت دست و پنجه نرم کند، تلخی ها را به شیرینی تبدیل نماید. اما برخی از حوادث جهان مثل پیری قابل پیش گیری و یا برطرف ساختن نیست. انسان، خواه ناخواه به سوی پیری گام برمی دارد، چراغ عمرش رو به خاموشی می گراید و ناتوانی، ضعف، پیری و سایر عوارض چهره زندگی را دگرگون و فرد را ناراحت می کنند. علاوه بر این، اندیشه مرگ و نیستی، چشم بستن از هستی، جدایی از کسانی که به آن ها دل بستگی داشته است، رفتن و جهان را به دیگران وا گذاشتن، به نوعی دیگر انسان را رنج می دهد و سبب اضطراب می شود. لذا:

مکن ای آدمی مرگ را فراموش \* چو آخر می شوی با آن هم آغوش

روی با آن به زیر خاک و هم گور \* سعادت را بخواه و اندکی کوش

با اهتمام به مصرع آخر این دو بیت؛ ایمان مذهبی در انسان نیروی مقاومت می آفریند و تلخی ها را قابل تحمل می گرداند. انسان با ایمان می داند هر چیزی در جهان حساب معینی دارد و اگر واکنش در برابر تلخی ها به نحو مطلوب باشد، به فرض این که خود این تلخی غیر قابل جبران باشد، به نحوی دیگر از طرف خداوند متعال جبران می شود. پیری به حکم این که پایان کار نیست و به علاوه، یک فرد با ایمان همواره فراغت خویش را با تلاش و کوشش و عبادت و انس با ذکر خدا پر می کند، مطبوع و دوست داشتنی می گردد، به طوری که لذت زندگی در دوره پیری برای مردم خداپرست از دوره جوانی بیش تر می گردد. قیافه مرگ در چشم فرد با ایمان با آنچه در چشم فرد بی ایمان می نماید، متفاوت است. در دید وی انتقال از دنیایی فانی و گذرا به دنیایی باقی و پایدار و از جهانی کوچک تر به جهانی بزرگ تر است. مرگ منتقل شدن از جهان عمل و کشت به جهان نتیجه و محصول است. از این رو، چنین فردی نگرانی ها و اضطراب خویش را از مرگ، با کوشش در کارهای نیک، که در زبان دین «عمل صالح» نامیده می شود، برطرف می سازد و از نزدیک شدن مرگ دچار اضطراب نمی شود.

چرا که حقیقت امر این است که مرگ اصلا اضطراب و ترسی ندارد. در واقع اگر کسی از مرگ بترسد، جای تعجب است. زیرا مرگ صرفا فقط انتقال انسان از یک نشئه به نشئه دیگر است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «تَنْتَقِلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ از خانه ای به خانه ای دیگر منتقل می گردید.» مانند اینکه ما شما از رحم مادر، وارد رحم طبیعت شدی و به همین ترتیب از رحم طبیعت وارد رحم برزخ می شوی. پس اصل این است که از مرگ نترسی. اما آنچه که باعث ترس می گردد اعمال و گناهان انسان است و عذاب هایی است که در پی آنها می آید. شما برای اینکه این حالت خوف و ترس را داشته باشی تا بیشتر مراقب اعمالت باشی؛ باید موارد زیر را همواره مدّ نظر داشته باشی:

1- به قبرستان بیشتر سر بزن؛ مخصوصا اگر کسی در حال دفن شدن است را ببین و در احوال وی تأمل کن که دیگر دستش خالی خالی شده و با خود فقط یک کفن بیشتر

نبرده و فقط اعمال اوست که همنشینش گشته، همچنین به قبرهای خالی بیشتر توجه کن. یعنی رفتن به قبرستان، صرفاً فاتحه خوانی نباشد. بلکه همراه با تدبیر و تفکر باشد.

2- کتابهای سیاحت غرب و منازل الاخره را با دقت مطالعه کن.

3- حدیث معراج و مشاهداتی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به عذاب امت داشتند را حتماً ملاحظه فرما؛ که واقعا تکان دهنده است.

4- معرفت و بصیرت خود را حتی المقدور بالا ببر.

بدین جهت برنامه ریزی ها در مدیریت رحمانی ضمن تبیین درست کم و کیف مرگ؛ برای نیل به اهداف والای انسانی است به گونه ای که ضمن استفاده بهینه از امکانات مادی جهت استفاده سالم و دنیایی آباد، به دنبال تأمین زمینه لازم برای رسیدن به سعادت ابدی باشد. آری ای عزیز به حق باید گفته شود که:

از رهبر و مولا، عزیز من، حیا کن \* دنیای دون را، از درون دل، رها کن

غافل مشو از عاقبت، در دار فانی \* یعنی سعادت را، ز عمق جان، بنا کن

در مدیریت رحمانی والهی، سعادت ابدی و واقعی انسان در حیات جاویدان او تبلور می یابد که به صورت بهشت و رضوان خدا و یا جهنم و غضب خدا تجلی می کند. در مدیریت رحمانی، دنیا و حکومت بر آن به تنهایی اصالت ندارد، بلکه بستری است برای برقراری عدالت و تعالی انسان و نهایتاً تقرب او به سوی خدا و نیل به سعادت ابدی. فریاد خاموش درون بشریت به درستی همین اعتقاد را طلب می کند؛ خوب گوش کن:

می شود روزی شویم ما همچو ماه \* در سرای آخرت با یک نگاه

لطف حق با ما شود روز جزا \* پاک و گردیم از همه عیب و گناه



تحقیقات هم آثار همین اعتقاد را ثابت می کند. زاكرمن و همكاران در پژوهشی گزارش کردند، در افراد سالمندی كه نمره كمتری در شاخص مذهبی بودن به دست آوردند، میزان مرگ و میر 42 درصد بود، در حالی كه این میزان برای افراد سالمندی كه نمره شاخص مذهبی بالایی داشتند، 19 درصد بود. در مطالعه دیگری كونینگ، كلین و همكاران دریافتند كه سرطان در بین افرادی كه نمره بالاتری در شاخص مذهبی درونی كسب می كنند كمتر شایع است. در مطالعه دیگری، مكین توش نقش مذهب را در سازگاری افراد با یک رویداد معنی دار زندگی بررسی كرد. او با 124 پدر و مادری كه كودك خود را به علت مرگ ناگهانی از دست داده بودند، مصاحبه كرد و دریافت كه مذهبی بودن با یافتن معنی در مرگ ارتباط مثبتی دارد. به علاوه مذهبی بودن با افزایش صلاحیت روانی و کاهش ناراحتی در بین والدین در طی 18 ماه بعد از مرگ كودكانشان، ارتباط داشت. میل به جاودانگی با فطرت آدمی گره خورده است. چرا كه:

وجودت می رود بیرون ز این خاک \* نما خود را برون از سینه چاك

بود این ره به اوج غایت كار \* كه ای آدم تورا هست فطرتی پاک

باید معرفت بشری بدون هر گونه تعصب به این باور و اعتقاد برسد كه دین اسلام به عنوان یک ایدئولوژی جامع، ارائه دهنده كامل ترین و سلامت سازترین سبك زندگی برای بشریت است و احكام و دستورات آن، حوزه های وسیع اخلاقی، بین فردی، بهداشتی و اجتماعی را در بر می گیرد، بدون تردید مطالعه علمی اثرات و نقش متغیرهای مذهبی در سلامت روانی یک ضرورت اساسی به نظر می رسد. در هر حال برخلاف اندیشه های ایسم های مادّی؛ انسان باید با شناخت و معرفت در خصوص مرگ و جاودانگی به یقین و

باوری برسد که بتواند با ایمان و اعتقاد کامل در مسیر فریاد خاموش درونش که همانا میل به جاودانگی است؛ گام بردارد و با این گام برداشتنها زمینه سعادت خود را در دنیا و آخرت تضمین نماید. مع الوصف:

درونت زند بهر عقبا صدا \* بگوش و بجان گیر و برخیز ز جا

چو فطرت رود راه و رسم ولی \* بصیرت دمد روح و معنا به ما(1)

حقیر در جلد چهارم مجموعه "فریاد خاموش درون" تحت عنوان "مقصد نهایی بشر" بصورت مفصل کم و کیف آخرت و معاد را مطرح نموده ام. لذا همراهانی که بدنبال مقصد نهایی برای رسیدن به آرامش واقعی در زندگی و سعادت حقیقی در دنیا و آخرت می باشند حتما آن کتاب را ملاحظه بفرمایند.(2)

## 10. محزون بودن:

اهل حزن هستند: "قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ"، دل‌هایشان پر از حزن و اندوه است. مقصود از اندوهگینی دل‌های پرهیزکاران این نیست که به خاطر از دست دادن چیزی یا روی آوردن پیشامد ناگواری محزون و غمگین می گردند زیرا قرآن مجید در بسیاری از آیات این نوع حزن و اندوه را از اولیا الهی منتفی می شمارد و می فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ يُحْزَنُونَ» (3) یعنی دوستان خدا هیچ ترس و غمی ندارند و علت حزن آنان در ناراضی بودن عبادتشان و دلگیر بودن به خاطر هدایت نیافتن بسیاری از مردم و امثال آن سر چشمه می گیرد. امام علی (علیه السلام) می فرمایند: "الْمُؤْمِنُ بُشْرَةٌ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ" مؤمن سرورش در صورت و حزن او در قلبش می باشد.(4)

ص: 106

---

1- مولف: (بابایی خورزوقی، علی، مقصد نهایی بشر، چاپ دوم 1397 ص 35 تا 44)

2- همان، بحرانهای معرفتی مکاتب و فلاسفه غرب... ص 511

3- سوره یونس، آیه 62

4- امام علی، نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه 325.

## 11. کناره گیری زاهدانه، معاشرت رحیمانه:

«بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ وَدُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَعَظْمَةٍ وَلَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَخَدِيْعَةٍ». کناره گیری او از کسانی که دوری می کنند از روی زهد و به خاطر پاک ماندن است، و معاشرتش با آنان که نزدیکی دارند توأم با مهربانی و نرمش است. دوریش از روی تکبر و خود برتری نیست، و نزدیکیش به خاطر مکر و خدعه نخواهد بود. ابن میثم از شارحین نهج البلاغه در توضیح این عبارت می نویسد: «دوری او از دیگران به سبب زهد و بی رغبتی او به مال و منالی است که در دست آن هاست و هم برای دور نگهداشتن خود از آلودگی به این هاست، و ناشی از برتری جویی و خود بزرگ بینی نیست. همچنین نزدیکی و معاشرت او با دیگران به سبب نرم خوئی و مهربانی و دلسوزی است. نه این که مانند حیلۀ گران پست، برای رسیدن به خواسته هایی قصد نیرنگ و فریب داشته باشد». (1)

اهل تقوا که به دنیای فانی و داشته های زودگذرش دل نبسته اند و عمر خویش را که سرمایه ای کوتاه و گران قیمت است، صرف سرای جاودانه و رضوان پروردگار نموده اند، تمام افعال و کردار خود را بر این مبنا تنظیم می کنند. به همین جهت و با علم به این که هم نشینی و مصاحبت با افراد، روی انسان تأثیر به سزائی دارد، لذا در این مهم نهایت دقت را مبذول داشته و از مجالست و ارتباط با گروهی از مؤمنین فروگذار نموده و از سوی دیگر از معاشرت با دسته ی دیگری از مردم پرهیز می کنند.

در قرآن و روایات به شدت مؤمنین را از هم نشینی و دوستی با افراد ناصالح برحذر داشته اند و آثار سوئی را بر آن مترتب می دانند. خداوند عزّ و جلّ در سوره صافات مکالمه ی یکی از بهشتیان را به تصویر می کشد که هم نشینش با یکی از بدان او را تا نزدیکی دوزخ رسانده و امداد پروردگار باعث نجاتش شده است. می فرماید: «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ \* يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ \* إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ

ص: 107

\* قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ \* فَاطَّلَعَ فَرَأَهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ \* قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينَ \* وَ لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ». کسی از آن ها (بهشتیان) می گوید: من هم نشینی داشتم \* که پیوسته می گفتم: آیا (به راستی) تو این سخن را باور کرده ای؟ \* که وقتی ما مُردیم و به خاک و استخوان مبدل شدیم، (بار دیگر) زنده می شویم و جزا داده خواهیم شد؟! \* (سپس) می گوید: آیا شما می توانید از او خبری بگیرید؟ \* این جاست که نگاهی می کند، ناگهان او (هم نشینش) را در میان دوزخ می بیند. \* می گوید: به خدا سوگند نزدیک بود مرا (نیز) به هلاکت بکشانی! \* و اگر نعمت پروردگارم نبود، من نیز از احضار شدگان (در دوزخ) بودم. (1) امام امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «صَدَّحِبُهُ الْأَشَدَّ رَارَ تَكْسِبُ الشَّرَّ كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالتَّنِّ حَمَلَتْ تَنًّا». هم نشینی با اشرار و بدان شرّ و بدی می آورد مانند باد که هر گاه بر چیز بد بوی بگذرد، بوی بد را با خود همراه خواهد کرد. (2)

قرآن کریم در باره تأثیر سوء رفیق و هم نشین بد می فرماید: «وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدِ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ». ما برای آن ها هم نشینانی (زشت سیرت) قرار دادیم که زشتی ها را از پیش رو و پشت سر آن ها در نظرشان جلوه دادند و فرمان الهی در باره آنان تحقق یافت و به سرنوشت اقوام گمراهی از جنّ و انس که قبل از آن ها بودند گرفتار شدند، آن ها مسلماً زیانکار بودند. (3) در تفسیر نمونه در توضیح این آیه شریفه آمده است: «"قیضنا" از ماده "قیض" (بر وزن فیض) در اصل به معنی پوست روی تخم مرغ است، سپس در مواردی که افرادی کاملاً بر انسان مسلط می شوند، مانند تسلط پوست بر تخم مرغ به کار رفته است، اشاره به این که این دوستان تبهکار و فاسد، آن ها را از هر سو احاطه می کنند، افکارشان را می دزدند و چنان بر آنان چیره می شوند که حسّ تشخیص خود را از دست می دهند، و زشتی ها در نظر آن ها زیبا می گردد، و چه دردناک است چنین حالتی برای

ص: 108

1- سوره صافات/ آیه 51 تا 57 (ترجمه مکارم).

2- عیون الحکم و المواعظ (للیثی) ص 304.

3- سوره فصلت/ آیه 25 (ترجمه مکارم).

انسان زیرا به آسانی در گرداب فساد فرو می رود، و درهای نجات به روی او بسته می شود. گاه ماده "قیضنا" در مورد تبدیل چیزی به چیزی نیز به کار رفته است بنا بر این معنی و تفسیر آیه چنین می شود که دوستان صالح را از آن ها می گیریم و به جای آن ها دوستان فاسد به آنان می دهیم. همین معنی به صورت گویاتری در آیات 36 و 37 سوره زخرف آمده است: "وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ" بر آن ها که از یاد خداوند رحمن روی گردان شوند شیاطین را می سازیم که همواره با آنان قرین هستند، این شیاطین آن ها را از راه حق باز می دارند در حالی که گمان می کنند هدایت یافته اند." (1)

از دیگر آثار نامطلوب همراهی با بدان آن است که انسان را دچار سوء ظنّ نموده و نسبت به خوبان بد بین می کند. علی علیه السلام در این باره می فرماید: «صَدِّحِبُهُ الْأَشَّةَ رَارٍ تُوْجِبُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ». هم نشینی با بدان موجب سوء ظنّ به خوبان می شود. (2) و همین بد بینی نسبت به خوبان، آغازی است برای فاصله ی بیشتر از خوبان و هم نشینی گسترده تر با اشرار و بدان. در هر حال ای عزیز بزرگوار:

وفق سنّت با تو گویم این ندا \* بهر دوست خوب و بد در این سرا

همنشینی با گل و گل واژه ها \* می کند خوشبو درون خانه را

گر که مومن باشد و اهل دعا \* با همان ایمان کند غوغا به پا

دوست مخلص اندر این دار فنا \* می دهد روح و روانت را شفا

دان رفیق خوب بود همچون طلا \* می کند از تو برون صدها بلا

ص: 109

---

1- تفسیر نمونه ج 20 ص 261.

2- همان ص 302.

عیب تو گوید بدون هر ادا \* تا شوی از عیوب و افترا  
در تمام سختی های هر بنا \* با وفای خود دهد دل را صفا  
یا که باشد برتر از صدها عصا \* از همان گام نخست تا انتها  
حرف و بحثی را نگوید ناروا \* بهر دوست خود همی گوید ثنا  
از خیانت می کند خود را جدا \* چون که قلبش سالم است از ماسوا  
بر جمالش گر کنی ای با وفا \* یک نظر از عمق جان در هر کجا  
یاد حق و آخرت بی هر صدا \* می شود با روح و جانت آشنا  
دون تردید می شوی اهل بقا \* ذات حق گردد برایت پر بها  
دوست دانا در حریم کبریا \* می برد بالا تو را تا ماورا  
بعد آن گویم نکاتی را به جا \* بهر دوست بد درون هر فضا  
همنشین تو در این صحن و سرا \* گر که باشد یک رفیق بی حیا  
می کند هر دم خیانت یا جفا \* بر رفیق و دوست خود اندر خفا  
از حرام و شبهه کی دارد ابا \* چون که ایمانی ندارد در قفا  
می زند کید و کند دوست را فدا \* در مسیر نفس دون با صد هوا

همچو مار و کژدم و درد وبا \* می کند پر خون درون را چون عزا

نیش وی نابود و گرداند تو را \* زهر آن بدتر ز زهر اژدها

کار او باشد خطا اندر خطا \* چون که غافل بوده از بحث قضا

این حقیر گوید که ای دوست خدا \* با رفیق خوب شوی از بد رها

## 12. دوری از تن پروری برای رسیدن به سعادت:

تن پرور نیستند: "وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ" جسم های آنان نحیف و لاغر است. مقصود از این عبارت این است که پارسایان معتقد به مرگ و قیامت هستند از پرخوری و پرخواهی و تن پروری جهت رسیدن

به سعادت واقعی اجتناب می کنند. حضرت امام علی (علیه السلام) در نامه ای خطاب به عثمان بن حنیف (که در آن زمان استاندار بصره بود) چنین می نویسند: "ای عثمان، به من خبر رسیده در میهمانی ای رفته ای که گرسنگان پشت درب و کسانی که سفره هایشان رنگین است دور سفره نشسته اند. من از تو انتظار نداشتم در چنین مجلسی بروی. آگاه باش! که برای هر پیروی، امامی است که به او اقتدا می کند و در ذیل عنایت روشن گری او راه می یابد. آگاه باش! که امام شما از دنیای خود به دو کهنه پیراهن، و از خوراکش به دو قرص نان اکتفا کرده است." (1)

بدون تردید پرهیز از تن پروری منجر به سعادت واقعی انسان خواهد شد. البته سعادت و شقاوت امری است که هم به اعتقاد و هم عمل صالح مربوط است، یعنی هم باید اعتقاد درستی داشت تا به سعادت رسید و هم عمل صحیحی داشت به عبارتی هم باید حسن فعلی داشت و هم حسن فاعلی. توضیح بیشتر اینکه در آیات متعدد قرآن به این مطلب اشاره شده است. در آیات قرآن همیشه عمل صالح در کنار ایمان به خدا آمده است، یعنی اعتقاد درست کنار عمل صالح جواب می دهد و نتیجه را هم بهشت یا جنات قرار داده و با

ص: 111

---

1- امام علی، نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه 325.

تعبیر مختلف، به این مهم اشاره کرده است. چنانچه در سوره بقره آمده است: وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ(1) یا در سوره مبارکه عصر چنین بیان می کند که همه ی انسانها در خسران و زیان هستند مگر کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ(2) در هر حال پرهیز از تن پروری جهت رسیدن به سعادت واقعی همراه با معرفت و ایمان جزء اعمال صالح محسوب می شود. آری ای عزیز بزرگوار:

آن قد رعنا و آن موهای بور \* می رود آخر به زیر خاک گور

صورت زیبا و جسم پر نشاط \* می شود خاک و خوراک مار و مور

لحظه لحظه عمر آدم ای فکور \* عبرتی باشد در این شعر و سطور

دار دنیا کوچک است و مثل طور \* کن تو با یاد خدا از آن عبور

گر که می خواهی شوی اهل شعور \* از فریب و مکر دنیا شو تو دور

آن که گردد غرق در دنیای دون \* می شود روح و روانش سوت و کور

من همی کردم جفا بر روح و تن \* معترف و نادمم از آن قصور

در مسیر زندگی با صد فنون \* لطف تو کرده مرا اهل شعور

چون که عبرتها بود در اهل گور \* از برای هر که کرد آن را مرور

ص: 112

---

1- بقره، 82

2- عصر آیه 3



سرگذشت اهل تاریخ بر نفوس \* دان که با آیات قرآن کرد ظهور

پس عزیزم با بصیرت گو به خود \* راه قرآن بوده راهی پر ز نور

دان که عبرتها بود در این متون \* چون که با آنها کند جانم ظهور

این حقیر گوید به شوخی هم به جد \* از پل دنیا گذر با عشق و شور

### 13. کم خرج بودن:

کم خرج اند: «وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ» نیازهای آن ها سبک و اندک است. امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «هیچ فقیری از معاش خود محروم نمانده است مگر این که یک غنی و توانگری از حق مالی او بهره مند گشته است.» (1)

### 14. عفیف بودن:

#### اشاره

«وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» و ارواحشان عفیف و پاک است. امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «اجر و پاداش جهاد کننده ای که در راه خدا شهید شود، بیشتر از کسی که توانایی بر گناه داشته و عفت و پاکدامنی پیشه کند نیست. نزدیک است که فرد پاکدامن و عفیف فرشته ای از فرشتگان شود.» (2) «وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» آنان (مؤمنان) کسانی هستند که دامن خویش را حفظ می کنند، منظور از حفظ دامن خویش، این است که رابطه جنسی آنان تنها در قلمرو خانه و خانواده، و در چهارچوب مقررات شرعی و اخلاقی و انسانی است. و هرگز خود را با پستی و زشتی گناه آلوده نساخته، و دامان به حرام و گناه نمی آلاینند، و چشم و دل و جسم را از حرام حفظ می کنند.

داد خاموش درون بی هر گمان \* از تو می خواهد عفاف را هر زمان

ذره ذره گوشت و خون و پوست و جان \* خواست شان باشد عفاف اندر جهان

ص: 113

1- محمد علی جعفری، شرح نهج البلاغه، جلد 10، ص 26.

2- آمدی، غرر الحکم و محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج 6، ص 359

گر دهی تو پاسخش را از نهان \* می شوی شاد و همی دور از فغان

غیر از این پاسخ بود دردی گران \* حزن و اندوهش بود فوق بیان

ظلم وافر می کند بر نفس و جان \* آن که دوراست از عفاف و هم اذان

چون که فطرت در نهان و هم عیان \* بر خلاف دید ایسم ها همچنان

گفته عفت هم حجاب با صدزبان \* می کنند غوغا به پا اندر روان

چون که با روح حجاب در هر مکان \* می شوی آرام و شاد و پر توان

پس حقیر گوید به هر خرد و کلان \* با عفاف باش و خدایی شو چنان

وفق ابیات غزل مزبور که از آیات و روایات نشأت گرفته، خورشید حقیقت همواره در آسمان دل‌های باورمند طلوع می کند و با حضور نور آن از طرفی فطرتها بیدار ظهور و از طرفی ظلمتهای ضلالت غروب می کند. از آن روز که باغبان هدایت، حضرت محمد(ص)، پای برگلستان هستی نهاد، با دستان الهی خود بذرحجاب و عفاف و نیز استفاده درست از غریزه جنسی را در سرزمین وجود انسانها بیافشاند و معرفت را که دردانه گمشده فطرتها بود، بر خلاف نظر ایسم های مختلف در جاهلیت نوین؛ برای بشریت به ارمغان آورد.

توضیح بیشتر اینکه حجاب و عفاف و استفاده درست از غریزه جنسی شأنی از شئون انسانی است و در هر تمدن رابطه ی مستقیمی با معنای انسان در آن تمدن دارد. در فرهنگ خالی از معنویت غرب که توسط مکاتب مادی در قالب ایسم های مختلف ترسیم شده؛ لباس وسیله ای برای پوشش تن نیست، بلکه برای آرایش آن است. در چنین شرایطی که ارزش زن به نمایش جسم اوست، لباس او باید تنگ و کوتاه باشد تا هر چه

بیشتر تن او را نمایان سازد. در میان موجودات، تنها موجودی که از بدو آفرینش خویشتن را مستور داشته و لباس بر تن نموده، انسان بوده است. در قرآن کریم در آیه ی 22 سوره اعراف آمده که آدم ابوالبشر و همسرش حوا، آن هنگام که در بهشت به سر می بردند و پس از هبوط بر روی زمین، لباس بر تن داشتند. تحقیقات تاریخی و باستان شناسی نشان می دهد که آدمیان نخستین نیز همواره نوعی لباس از برگ درختان یا پوست حیوانات و ... بر تن داشتند. بدین ترتیب می توان ادعا کرد که یکی از وجوه تمایز انسان با سایر حیوانات، پوشیدن لباس است. طبق تحقیقات به دست آمده، لباس، دست کم پاسخ گوی سه نیاز آدمی است:

1. او را از گرما، سرما، برف و باران حفظ می کند.

2. در جهت حفظ حرمت و عفت به او کمک می کند.

3. به او آراستگی، زیبایی و وقار می بخشد.

امروزه حوزه مطالعات مسائل اجتماعی از جمله کم و کیف پوشش از حوزه های خاص و تحت تسلط جامعه شناسان است، چرا که جامعه شناسی در حدود یک قرن پیش، درست زمانی به وجود آمد که فرآیند صنعتی شدن و شهرنشینی بنیادهای جامعه سنتی را به لرزه در آورده و موجب پیدایش مسائل اجتماعی چالش برانگیزی شد. از آنجا که مسائل اجتماعی برآمده از روابط اجتماعی اند، جامعه شناسی نیز با روابط اجتماعی، (یعنی شرایطی که در آن دو یا چند نفر رفتارهای یکدیگر را همساز نموده و ارتباط برقرار می کنند) سروکار دارد. از نگاه جامعه شناسی، مسئله اجتماعی وضعیت اظهار شده ای است که با ارزش های شمار مهمی از مردم مغایرت دارد و معتقدند باید برای تغییر آن وضعیت اقدام کرد. (1)

موضوع حجاب زنان و ناهنجاری در پوشش نیز «وضعیتی اظهار شده» است؛ یعنی وضعیتی است که گفته می شود وجود دارد و مردم در مورد آن صحبت می کنند، رسانه های جمعی درباره آن بحث می کنند و نخبگان سیاسی و اجتماعی نیز آن را مورد تحلیل و

ص: 115

مداقه قرار می دهند. از آنجا که اختلال در حجاب و طرز پوشش، مغایر با ارزش های محوری جامعه مذهبی است، موجب جریحه دار شدن وجدان جمعی جامعه می گردد، لذا به عنوان یک مسأله اجتماعی، ضروری است مورد شناخت علمی قرار گیرد، زیرا شناخت مسأله در واقع پیمودن نیمی از راه برای حل آن است. مسأله حجاب از منظر شناختی در حوزه مطالعات و مسائل زنان قرار می گیرد.

یکی از مسائل فرهنگی زنان موضوع نقش های زن و مرد و مقوله جنسیت می باشد که دیدگاه های متفاوتی نیز در این خصوص مطرح است. یک دیدگاه عمده در این خصوص دیدگاه فمینیستی می باشد، به طور نمونه فمینیست های «شباهت نگر» که به دنبال ساختار شکنی برای مانند مرد شدن هستند و تا آنجا پیش رفته اند که حتی «مادرانگی» را نشانه انزوای اجتماعی و فرهنگی زنان می دانند و تفاوت مرد و زن را انکار می کنند و دوم، فمینیست های «تفاوت نگر» که بر جدایی محض میان جهان زنانه و جهان مردانه تأکید کرده و در پی ساختن جهانی زنانه در درون یک خلأ هستند. برآیند هر دو نگاه فمینیستی در عصر حاضر، ظهور زنان پرخاشگر با خویی کلبی مسلکانه است که به همه چیز دهن کجی می کنند و هیستریک شدن یا همان خودنمایی زنانه، تقدیر همه آنهاست. در حقیقت، زن در اقوام و ملل عصر حاضر، «حیات برهنه ای» است که «فرهنگ»، سعی در تصاحب آن دارد و قدرت در بدن زنانه دخل و تصرف می کند و می کوشد به نام دانش و حقیقت، آن را تعریف کند. (1) در چنین فضایی با یکی از مسائل اجتماعی و فرهنگی زنان به نام مسأله حجاب و پوشش بدن مواجهیم که در بستری از روابط اجتماعی و در عرصه ای از ارتباطات میان فردی شکل می گیرد. یکی از عناصر محوری در قلمرو موضوعی جامعه شناسی، مقوله «روابط اجتماعی» است که جامعه شناسان بر آن توافق کامل دارند و به عنوان یک اصل پذیرفته شده می باشد که «کم و کیف روابط اجتماعی و آرایش آنها، می تواند در رفتار موجودیت های اجتماعی تأثیر داشته باشد» (2) و همچنین، رفتار کنشگران

ص: 116

---

1- دانیالی، 1386: صص 74-75

2- چلبی، 1373: ص 9

اجتماعی و تفسیر و تأویل آنان از رفتار خود و دیگران و محیط اجتماعی شان در ساختار روابط اجتماعی تأثیر متقابل دارد، به طوری که بر مبنای نظریه «کنش متقابل نمادی»، «ارتباط به ویژه ارتباطات نمادین، پایه و اساس تمامی کنش های اجتماعی شناخته شده است» (1) در همین راستا، با نگاهی جامعه شناختی، در واقع حجاب به مفهوم پوشش، در بستری از روابط اجتماعی شکل می گیرد که از یک سو ممکن است دارای شکل و قالبی متنوع و جوهر و محتوایی یکسان باشد (یا بالعکس) و از سوی دیگر از منظر ارتباطاتی، حجاب به مثابه رسانه ای هویتی و ارتباطی است که نقش نمادینی در عرصه ارتباطات میان فردی دارد، لذا مسأله حجاب دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می باشد و دارای مؤلفه های مذهبی- معنوی، منزلتی، شخصیتی و رفتاری است که می توان از زوایا، پارادایم ها و منظرهای مختلفی به آن نگریست.

به گفته «هلن واتسون»، از دیدگاه مفسران غربی، هیچ شکلی از لباس، مانند حجاب، این قدر موضوع مناقشه نبوده است. وی با تکیه بر ابعاد و اهداف عملی و نمادین حجاب که ریشه در حفظ حجب و حیا و شرم از برهنگی دارد، اظهار می دارد که مسأله پوشش و حجاب، جایگاه ویژه ای در مباحث روز دنیا درباره فرآیند جهانی شدن و پست مدرنیته دارد، به طوری که مرزهای فرهنگی بین شرق و غرب و مسلمان و غیرمسلمان را درنوردیده است و شامل مباحث و نظریات مناقشه برانگیز و پرطمطراقی است که بر مسائل پسامدرنی از قبیل سبک، نمادشناسی مصرف گرایی و مسائل قدرت و باز نمود آن استناد می کند. مسأله حجاب، دغدغه بسیاری از نخبگان سیاسی، اجتماعی و دینی است و موجب جریحه دار شدن وجدان جمعی بسیاری از اقشار اجتماعی گردیده است، در نتیجه ل-زوم ح-ل و س-ام-ان یافت-ن آن، بی-ش از پ-یش احساس می شود. (2) چرا که در خصوص اهمیت حجاب باید گفت:

ص: 117

---

1- محسنیان راد، 1385: ص 39

2- واتسون، 1382: ص 311

گر که باشی با حجاب در هر قرون \* می شوی آرام و گردی چون ستون

با طراوت می شوی و با نشاط \* حزن و اندوه می شود در تو زیون

بر خلاف دید ایسم ها در جهان \* گفته قرآن از اصول یفرحون

عفت و پاکی برای هر روان \* شاد و شادی بخش با صد ها فنون

از غم و افسردگی و اضطراب \* می رهاند جان و دل را از درون

دان که عفت جزء دین است در زمین \* محکم و بی خدشه است همچون بتون

عفت و هر نوع حجاب خوب و نیک \* از صفات مومن است اندر متون

گر که باشی با حجاب و با عفاف \* از ثوابش می بری بهره کنون

واژه جذّاب و پر عشق و سرور \* واژه عفت بود در جان و خون

آنچه بر فطرت بود مطلوب و خوب \* عفت و پاکی بود اندر عیون

از برای مومنان با حجاب \* کی بود خوفی و لا هم یحزنون

چون که هستی مومن و اهل عفاف \* می شوی شاد و رها از هر جنون

گر که خواهی تو شوی خوشبخت و شاد \* راه عفت را برو در هر شئون

این حقیر گوید به هر اهل شعور \* عفت و پاکی کند غم را برون

در هر حال بر خلاف ایبات مذکور؛ در تمدنی که خدا از صحنه ی زندگی غایب شده و در کلیسا عزلت گزیده، معنویت به حاشیه ی زندگی خزیده و از این بدتر؛ دیدگاههای ناقص، ضعیف و مادی ی مکاتب مختلف در قالب ایسم های متفاوت نسبت به انسان است. در نظر ایسم های مادی انسان دیگر موجودی نیست که حامل «روح الهی» باشد و بتواند خلیفه ی خداوند در زمین شود و... در این تمدن انسان هیچ فرق بنیادی و وجودی با حیوان ندارد. او هم چند سالی در طبیعت زندگی می کند و می میرد و دیگر هیچ...! ارزش و اعتبار همه چیز در این تمدن با یک ملاک سنجیده می شود که «چه قدر می تواند به انسانی که اساساً حیوانی مادی است، لذت ببخشد». یکی از این چیزها «تن انسان» است. این چنین است که غریزه ی جنسی و بی عفتی در این جامعه بیداد می کند و زن کالایی می شود که ارزش آن به اندازه ی لذت بخشی او است. اگر زن در این تمدن و این جامعه، «تن» خود را به نمایش نگذارد، برای او چه باقی می ماند؟ اگر او را نبینند او دیگر چه ارزشی دارد؟ اگر دکارت بیش از 400 سال پیش گفته بود: «من می اندیشم، پس هستم»، زن در جوامع غربی و غرب زده، به ناچار باید بگوید: «مرا نگاه می کنند، پس هستم!». زن فقط «جسم» است و مرد در برابر زن، همه «چشم». زن یک شی است که مرد او را دائماً در دو کفه ی ترازوی چشمان خود می سنجد و ارزیابی می کند.

منشا اصلی پیدایش لباس نیاز به محفوظ ماندن، عقیف ماندن و زیبای بودن است، در رابطه لباس و فرهنگ باید گفت فرهنگ کلی ترین بخش و نگرشی است که یک جامعه نسبت به جهان دارد و اختلاف در لباس جوامع علاوه بر عوامل اجتماعی، اقتصادی و... ناشی از فرهنگ ها و بینش های مختلف آنان است. نحوه لباس پوشیدن انسان بسته به این که برای جهان چه معنایی قائل باشد، خود را چگونه موجودی بشناسد، چه سرنوشتی برای خود تصور کند و سعادت خود را در چه بداند، تفاوت می کند. اگر در جوامع غربی مذهب و قانون تعیین کننده نوع پوشش نیست، نباید تصور کرد که مردم در انتخاب لباس آزادند. جامعه غربی با لباسی که برتن دارد، با انسان سخن می گوید اگر به این سخن خوب گوش دهی فلسفه و فرهنگ غرب را خواهی شنید. رابطه لباس غربی با «فرهنگ

غربی» جلوه یک زندگی است که در آن دیگر معنویت و دین اصالت ندارد و همانطور که اشاره شد در نهایت تاسف انسان موجودی نیست که حامل «روح الهی» باشد و بتواند خلیفه خدا در زمین شود. ارزش زن به اندازه ارزش تن اوست. در چنین فرهنگی لباس وسیله ای برای پوشش تن نیست؛ بلکه برای آرایش آن است و آنچه مدل لباس را تعیین می کند روانشناسی جنسی است و در حقیقت مبتکران مدهای تازه همواره در کار تنظیم نسبت میان برهنگی و پوشیدگی هستند تا بتوانند حداکثر جلوه و جاذبه را در این جنس وحد اکثر اشتیاق را در جنس مخالف ایجاد نمایند.

غریزه جنسی، قوی ترین غریزه انسانی است که زندگی انسانی را از نظر کمی و کیفی مورد تاثیر و تاثر قرار می دهد. با شروع رنسانس، تفسیری دیگر از انسان کامل ارائه شد که بر فرهنگ جنسی غرب به شدت اثر گذاشت؛ این تفسیر آن بود که چون خدا در جسم انسان (عیسی) تجلی یافته است، پس جسم انسان تقدس می یابد، به همین دلیل سعی در زیباشناسی جسم انسان است و با یک نوع آناتومی جسم انسان و بدست آوردن رگ، پی، ماهیچه، استخوان و... به ترسیم جسم های زیبا پرداخته شود که این مهم به وسیله «لئوناردو داوینچی و «میکل آنژ» و «رافائل، بر روی دیواره های کلیساهای روم و فلورانس انجام می شود. به طوری که جسم های برهنه و بسیار موزون و هماهنگ بر روی دیوارها ترسیم و یا در مجسمه ها تجسم می یابند. شرمگاه اناث حذف و ذکور بسیار کوچک ترسیم می شود تا گفته شود خود جسم مطمح نظر است، نه مسائل جنسی آن، ولی با همین ترسیم انسان برهنه، اولین قدم برهنگی در غرب، توسط نوعی تفسیر از انسان کامل رخ می دهد.

دو تفسیر حجاب و برهنگی از انسان کامل در غرب، با همان حالت تضادگونه ادامه یافت تا تفسیر یهودی دین مسیحیت در قالب پروتستانیزیم اتفاق افتاد و بر تفسیر برهنگی انسان کامل بصورت شدیدتر تاکید شد و کفه به طرف برهنگی در جامعه غربی سنگینی کرد تا آنکه بر برهنگی انسان به شدت تاکید شد و این زمانی بود که انقلاب صنعتی رخ داد و ماشین به صحنه زندگی انسان ها آمد. این تاکید از سوی فروید صورت گرفت که بر



فرهنگ یهودی در باب جنسیت تاکید می‌کرد و نمونه‌های آن در نامه‌های خصوصی او مشاهده می‌شود. فرهنگ یهودی یکی از جنسی‌ترین فرهنگ‌های دینی است که بر رابطه‌های جنسی محارم مثل دختر و پدر، و پسر، و مادر، و برادر و خواهر با دیده اغماض نگریسته است و آنها را بی‌اشکال دانسته است. فروید با فرهنگ یهودی بر فرهنگ جنسی مسیحیت هجوم برد و سعی کرد که بر برهنگی جنسی، چه از نظر بدنی و چه از نظر روحی تاکید کند و ریشه تمامی عقده‌های انسانی را در حجاب (به معنای عام) خلاصه کند که مانع عمل جنسی، بطور برهنه، در طول زندگی انسانی می‌شود.

آری ای عزیز بزرگوار، انقلاب صنعتی در غرب و مهاجرت جغرافیایی انسان‌ها از مکان‌های کوچک به مکان‌های بزرگ و تماس‌های دو جنس در سطوح مختلف کاری، هنجارشکنی جنسی را افزایش داد. حال اگر این را به برهنگی اجباری زنان، به علت کار با دستگاه‌های خطرناک و کشاننده شدن زنان به درون دستگاه، توسط لباس‌های زنانه اضافه کنی، به خوبی برهنگی زنان در محیط کار ترسیم می‌شود. تاثیر صنعت تا جایی رسید که همسران، چه زن و چه مرد، به بی‌حجابی و برهنگی و به تبع آن به

روابط جنسی فراتر از ازدواج روی آوردند و این روابط جنسی خارج از عرف و قانون موجب شد که برهنگی زنان در قالب فحشا و فاحشه‌های برهنه افزایش یابد. (1) و این بی‌عفتی در عناوین و قالبهای مختلف از جمله موارد زیر ظهور و نمود پیدا کند:

### 1- ترویج فیلم‌های مبتذل و خیانت:

امروزه صنعت سکس و شاخه‌های مرتبط با آن نظیر قاچاق زنان و کودکان، روسپی‌گری، سفارشات پستی دختران و کودکان، توریسم جنسی و پورنوگرافی، رشد فزاینده‌ای در اکثر نقاط دنیا به ویژه کشورهای اروپایی داشته است. ، قانونی شدن و جرم زدایی از روسپی‌گری و نیز دسترسی به تکنولوژی‌های نوین به ویژه اینترنت نیز موجب تسریع این روند شده

ص: 121

---

1- رابطه صنعت و برهنگی در دائرةالمعارف غرب مثل بریتانیکا آمده است.

است. بی شک صنعت سکس اگر به این منوال ادامه پیدا کند می تواند در آینده، جهان را با چالش های جدی تری روبه رو نماید.

از طرفی طبیعی است افرادی که پیش از ازدواج بی بند و باری جنسی دارند، بعد از ازدواج به همسرشان خیانت کنند. بخش بزرگی از نسل جوان غربی و آنهایی که اهل این فیلم ها هستند به جای داشتن رابطه پایدار، ضمن مشاهده فیلم های مبتذل؛ ماجراهای عاشقانه موقتی مختلفی را تجربه می کنند و این مسئله سبب می شود تا نتوانند خود را در یک رابطه ی پایدار و تعهد آور حفظ کنند. این دسته از روابط در زمانی شکل می گیرند، گسترش می یابند و حفظ می شوند که فرد چهارچوب تعهد آور رابطه زوجیت برخاسته از نظام اخلاقی را حفظ کند.

آری یکی از عوامل بحران معرفتی در غرب، آزادی جنسی و فروپاشی نظام خانواده است. آزادی جنسی خود متاثر از دیدگاه مادی و نظریه داروین می باشد. زیرا وقتی انسان در حدّ یک موجود مادّی معرفی شد، از نظر اخلاق و مسایل جنسی نیز آزاد گذاشته شده و در پی آن نظام خانواده از هم متلاشی گشت. در دنیایی که تحت سیطره بینش مادی قرار دارد، عکس ها و فیلم های ترویج کننده فحشا نه فقط در مراکز مخصوص بلکه در سطح بسیار گسترده از طریق وسایل ارتباط جمعی، برای عموم عرضه می شود. محور بخش بزرگی از فیلم های سینمایی و سریال های تلویزیونی، اشاعه فساد جنسی به اشکال مختلف است. در اخلاق غربی که ناشی از نظریه تکاملی است، روابط مشروع جنسی در محدوده ازدواج و تشکیل ازدواج امری بی معنا تلقی می شود.

در واقع مشاهده فیلم های مبتذل و بی بند و باری جنسی موجود در جامعه غرب باعث شده است افراد نتوانند در دراز مدت خود را در یک رابطه طولانی مدت و تعهد آور ببینند. در نتیجه دچار حس روزمرگی می شوند و برای فرار از آن روی به رابطه خارج از خانواده می آورند و این مسئله خود موجب تزلزل بیشتر جایگاه خانواده و این تزلزل خود نیز باعث افزایش فساد جنسی و برهنگی می شود. آری:

دیدن سکس و کمی فیلم خراب \* می کند روح و روانت را کباب  
جسم و اعصاب و همه روح و روان \* از همان گیرد اثر با یک جواب  
ذهن و جانت را درون این جهان \* می کند خوار و خفیف با صد نقاب  
گر روی سویس بدون هر گمان \* می شوی وابسته اش تو ای جناب  
در قیاس آنچه در فیلم است بدان \* همسر و مهرش شود همچون حباب  
طبق تحقیقی در این دور و زمان \* این چنین فیلم ها کنند جان را مذاب  
فیلم خود را بهر سود سازند چنان \* صوری باشد نقش هر یک با خضاب  
در درون زندگی دانی همان \* غیر آن باشد که خواندی در کتاب  
آنکه مظلوم گشته در دید و بیان \* دختر و خانم بود در این رکاب  
رویت سکسی حرام در هر مکان \* بر تو آرد روز و شب صدها عذاب  
نوع رفتارت شود با صد نشان \* دور از ایمان و خدا و راه ناب  
در مسیر دین و آن داد نهان \* مانعست بر عقل و حکمت چون شراب  
فطرتت را می برد از عمق جان \* سوی غفلت با همان موج سراب  
زندگی را می کند دور از امان \* با تو گوید یک جواب با صد خطاب

همسر و فرزند و هم امثال آن \* با چنین فیلم ها شوند دور از حجاب

بر تو آرند روز و شب درد و فغان \* لحظه ها گردد برایت پر عقاب

فیلم مستهجن و مبتذل چنان \* زندگی را می کند پر پیچ و تاب

گر چه در ظاهر برد تا کهکشان \* لیک و آن باشد برایت همچو خواب

این حقیر گوید شوی با آن خزان \* کن رها آن راز دوران شباب

حال شاید فرد بپرسد که « امروزه یکی از روش های درمانی برخی بیماری های جنسی خصوصا در مورد زن و شوهرها تماشای فیلم های پورن (سکس) است. البته پورنوگرافی از دید غربیان هم امری ناپسند و مذموم است. منظور از تماشای این فیلم ها در حد اعتیاد و پورنوگرافی نیست.» در پاسخ باید گفت: در میان انجام یک کار و عادت به آن کار مرز واضحی وجود ندارد که عبور نکردن از آن قابل تضمین باشد. پدید آمدن عادت نسبت به یک رفتار با انجام آن شروع می شود. دیدن تصاویر مستهجن

علاوه بر اینکه می تواند به عادت به آن منجر شود با برخی از گناهان بزرگ مانند زنا، استمناء و ... نیز می تواند رابطه مستقیمی داشته باشد.

از دیگر مضرات آن تحریک بدون ارضاء است. یکی از اصلی ترین عوامل تحریک و ترشح غدد و هورمون های جنسی نگاه است. نگاه حرام فرد را در تخیل جنسی غرق می کند؛ اما لذت و احساس خوشایند او تنها در عالم خیال باقی می ماند و با خارج شدن از آن و قرار گرفتن در دنیای واقع دچار حسرت و آزدگی می شود. آنچه در این فیلم ها به تصویر کشیده می شود با واقعیت امور جنسی فاصله زیادی دارد. همانطوری که در فیلم های سینمایی با استفاده از جلوه های ویژه سعی در جذاب سازی صحنه ها می شود در این فیلم ها هم همانطور که اشاره شد؛ لذت جنسی به گونه ای اغراق آمیز به تصویر

کشیده می شود. افراد پس از دیدن این فیلم ها نمی توانند ایده آل های نمایش داده شده در آن را با واقعیت زندگی خودشان تطبیق دهند و دچار دلزدگی و حسرت می شوند.

دیدن این فیلم ها تأثیری شبیه تأثیر الکل و مواد مخدر بر روی فرد دارد و او را دچار تخدیر می کند. تخدیر نوعی بی تفاوتی موقتی نسبت به اتفاقات ناخوشایند و حس نکردن آنها است. این حالت بدون اینکه بتواند واقعیت را تغییر دهد فرد را از مواجهه با آن و پذیرش آن عاجز می کند. بنابراین تلخ و شیرین زندگی و فرصت و تهدید آن همچنان هست. تنها فرد از درک آن و تعامل سازنده و متناسب با آن محروم می شود.

در فرهنگ های غیر دینی و به عنوان برخی روش های درمانگر ممکن است دیدن چنین فیلم هایی توصیه شود. اما باید توجه داشت که حتی در این صورت هم مخاطب چنین توصیه هایی یک فرد بیمار است که به صورت طبیعی نمی تواند رابطه جنسی لذت بخشی داشته باشد ولی به افراد سالم قابل توصیه نیست. هر چند این افراد بیمار نیز در دراز مدت نتیجه مطلوبی نخواهند گرفت و نه تنها رابطه جنسی آنها با همسرشان تقویت نمی شود بلکه باعث بی میلی آنها به همسرشان می شود. البته نگاه سکولار در تجویز و تحریم خود تنها می تواند منافع و مضار دنیوی را مورد ملاحظه قرار دهد و نگاه ارزشی و اخروی به مسائل ندارد. کمترین آسیب معنوی تصاویر مستهجن این است که انسان را از لذت مناجات با خدا محروم می کند.

## 2- هم خانگی در غرب:

هم خانگی (Cohabitation) نیز یکی دیگر از مظاهر فساد اخلاقی و گرایشات مفسدانه جامعه غرب است که می توان آن را نتیجه مستقیم بی حجابی و فساد جنسی دانست. هم خانگی به معنی این است که دو جنس جویای رابطه مستقیم و بیشتر با یکدیگر، روی به زندگی مشترک و زیر یک سقف، اما بدون هیچ گونه پیوند شرعی، رسمی و تعهد الزام آور می آورند. در واقع از آنجا که در جامعه معاصر غرب، خانواده صرفاً محل آسایش و لذت جنسی تعریف شده است، نسل جوان غرب به این سبک مفسدانه از رابطه گرایش پیدا کرده است.

این پدیده، خود از عوامل تسریع بخش پروسه فروپاشی نهاد خانواده در غرب است. در حقیقت افرادی که روی به این دسته از روابط می آورند، پس از ترک آن ها که غالباً تجربه های متعددی نیز هستند، هنگامی که رابطه قانونی و اخلاقی خود را با یک فرد آغاز می کنند و نهاد خانواده را بنیان می گذارند، بخاطر تکرار ذهنی خاطرات و تجربه های ناشی از روابط گذشته مانند مراودات کلامی، جنسی و ... که ممکن است موفق تر از روابط فعلی شان بوده باشد، نسبت به زندگی زناشویی خود دلسرد شوند.

این دلسردی یا موجب برقراری رابطه جنسی خارج از خانواده و یا موجب دوری و اجتناب از زوج/زوجه خود می شود که در هر دو صورت باعث فروریختن نهاد خانواده خواهد شد. برای اثبات این نظر می توان به تحقیقاتی اشاره کرد که نشان می دهند احتمال طلاق دخترانی که ارتباطات نامشروع داشته اند، تا حدود 60 درصد بیشتر است.

### 3- پیدایش نسلی تک والدی:

برهنگی و فساد جنسی باعث ایجاد نسلی تک والدی می شود. خانواده تک والدی به خانواده ای گفته می شود که عموماً یک فرزند با پدر یا مادر خود که از همسرش جدا شده زندگی می کند. یا این خانواده متشکل از والدینی است با کودکانی که محصول ارتباط قبل از ازدواج آنها هستند، کودکانی با پدران یا مادران معلوم یا نامعلوم. آری فرزند نامشروع یا به زعم روشنفکران، فرزند "خانواده تک والدی" فرزندی است که یا والد او مشخص نیست و یا از طریق رابطه جنسی نامشروع (خلاف موازین شرعی) بوجود آمده است. نسلی که در ابتدا بنا بر مقتضیات ذاتی زمانه، چندان مورد توجه قرار نگرفت، اما پس از سونامی فروپاشی نهاد خانواده و بدنبال آن شدت گرفتن بی بند و باری جنسی، از نظر جمعیتی افزایش چشمگیری پیدا کرد.

در واقع فروپاشی نهاد خانواده در غرب موجب شد تا این تمدن دچار شوکی اخلاقی گردد و بی بند و باری جنسی و بدنبال آن افزایش حرامزادگان در سطح جامعه رشد یابد. با وجود اینکه دولت ها سعی در کاستن از شدت بحران اخلاقی فرزندان نامشروع داشتند اما با شدت گرفتن جنبش های ضد اخلاقی که در اروپا بیشتر در قالب "موج سوم

فمینیسم "ظاهر می شد و در آمریکا با عنوان "جنبش هیپی ها" نمایان گشت، تقریباً مبارزه با مسئله زاد و ولد نامشروع به حاشیه رفت و دولت ها نسبت به این مسئله سکوت اختیار کردند و با بی طرفی خود موجب قوت گرفتن این پدیده شوم اخلاقی شدند.

دولتهای غربی که نتوانستند جلوی سقوط نظام خانواده و تبعات ناشی از آن را بگیرند، حتی دست به تغییرات ساختاری در سیستم اجتماعی - قانونی خود زدند. شاید مهمترین تلاشها در این راستای قانون گذاری های صورت گرفته در جامعه غرب جهت موازی سازی با نهاد خانواده از طریق رسمیت بخشیدن به ارتباط موقت جوانان غرب باشد.

بطور کلی غربیان نتوانستند تبعات ناشی از فروپاشی خانواده من جمله تشدید تک والدی را خنثی و آثار منفی آن را محو نمایند. از آماري که ایالات متحده درباره آثار سوء تک حضانتی مادر بر فرزندان ارائه می دهد می توان به تأثیرات اجتماعی این نوع زندگی پی برد: 1) بیش از 85 درصد جوانانی که در زندان ها به سر می برند در خانه های بی پدر، بزرگ شده اند. 2) 71 درصد از اخراجی های مدارس، در خانه هایی بزرگ می شوند که پدر، حضور فیزیکی پویا ندارد. 3) 63 درصد از خودکشی های جوانان به دلیل حضور نداشتن فیزیکی و پویای پدر در منزل است.

#### 4- تشدید ناآرامی های اجتماعی:

جنبش فمینیسم و انقلاب جنسی در غرب، زنان را در موقعیتی قرار داد که دیگر میل و رغبتی برای همسری و مادری کردن نداشتند. آنها را به ظاهر درگیر مسائلی جذاب تر از همسری و مادری نمودند؛ که نتایج زودبازده تری به همراه داشت. موقعیت اجتماعی، درآمد منظم و تضمین شده، سرگرمی های لذت بخش خارج از منزل و ارضای خواسته های تن و روح، از جمله عوامل مشوق زنان در خودداری از همسر داری و مادری بود. از آنجا که فمینیسم نتیجه تفکرات سکولاریسم و لیبرالیسم و اومانیزم بود، تلفیقی از این سه نوع تفکر را در عمل به ظهور رساند که در پی آن آزادی مطلق، بی توجهی به ارزش های اخلاقی که میراث قرن ها خویشتن داری و زندگی سالم اجدادشان بود؛ اتفاق افتاد.

فمینیست ها از اواخر دهه 60 میلادی مبارزه علیه خانواده سنتی را که در آن مردان به عنوان محور و مدیر و زنان به عنوان خانه دار مطرح بودند، آغاز کردند. هدف اولیه مبارزه آنان، در واقع تنزل جایگاه زنان خانه دار در خانواده و اجتماع و سوق دادن آنها به سوی بازار کار بوده است. به زعم فمینیست ها، زنان در این صورت در عرصه های اقتصاد و سیاست مساوی با مردان قدرت می یافتند. از تبعات اجتماعی این تفکر؛ فروپاشی خانواده، سقوط ارزشهای اخلاقی - اجتماعی و به دنبال آن محو وجدان اجتماعی و افزایش ناامنی های اجتماعی و نابهنجاری های روانی در سطح جوامع غربی می باشد.

### 5- ترویج تفکرات مفسدانه از طریق ماهواره، اینترنت...

داشتن ماهواره کی باشد برایت افتخار \* آن که نابود و کند روح و روانی بی شمار دشمن نادان در این دنیا نموده حمله ای \* بر زن و فرزند و ناموس و همه ایل و تبار غرب و استعمار پیر هر یک شدند با هم یکی \* ناتوی فرهنگی را کردند درون کار و زار اینتر و چت هم بود در دست شیطان بزرگ \* ساتر حقّ است و هر آن می کند صدها شکار ناتوی سختی شده بعد از شبیخون وسیع \* جامع شر گشته در جام ظریف روزگار مصدر صدها گنه گشته برای هر جوان \* باعث گمراهی آدم شده در شوره زار(1)

اعتقاد و دین ما را می کند هر دم ضعیف \* با شعار خوش خط و خالش بدون هر نوار دامن غیرت کند نابود و اندر این جهان \* مسلخ پاکی و عقّت در صراط ماندگار

ص: 128

---

1- منبع هر نوع گوشی گشته ز فیلم های خراب قابل حمل است و دائم می شود دید ای خمار



با بیان ظن و تحریف و نگاهی شبهه ناک \* می کند نابود تمام هستی و دار و ندار

فتنه و افساد آن گردد نمایان بر بشر \* فطرت ناب درون هر دم کند از آن فرار

مجمع خوب است و بد در وادی روح و روان \* گر چه اینک بوده چون تیغی به دست نابکار

در همه جا می کنند خدعه و نیرنگ و کلک \* حمله آن ناکسان باشد وسیع همچون ضرار

بی شک و تردید هدف باشد جوانان عزیز \* سنگر هر یک نماز است در دیار زرنگار

مومن مخلص کند خنثی تمام مکرشان \* ظالم بی دین اگر چه غافل است از کردگار

حافظ روح و روان بی شک بودایمان ناب \* دافع هر نوع ضرر باشد همان پروردگار

این حقیر گوید مواظب باش عزیزم هر زمان \* تابع حق باش و کن خود را رها از هر شعار

همانگونه که در ابیات غزل مزبور آمده است یکی دیگر از عوامل فروپاشی و سقوط نظام خانواده در جهان غرب، ترویج بی عفتی و اشاعه تفکرات مفسدانه از طریق ماهواره، اینترنت... در این جوامع است. با دریده شدن پرده تمدن و اخلاق بشری، بی عفتی و فسادهای اخلاقی در قالب جنبش های اجتماعی پدید آمدند. پیدایشی که اوج آن در جنبش هیپی های (Hippie) آمریکا نمایان شد. جنبشی که از زن جهت مرتفع کردن خواهش های شهوانی و نیازهای بیمارگونه خود و برای زندگی جنسی بدون تعهد از آن استفاده می کرد. بدین ترتیب هیپی ها مدافع بی عفتی و روابط جنسی آزاد بین دختر و پسر و فرار از هرگونه رابطه تعهد آور شدند.

رشد این قبیل حرکت های اجتماعی منحرفانه همراه با انفعال نهادهای مذهبی مسیحیت، باعث شد در گذر زمان بی عفتی و فساد جنسی تبدیل به فرهنگ غالب بسیاری از جوامع غربی گردد. البته این فساد محدود به غرب نشد، بلکه در حال حاضر از

یک سو با تسلط غرب و ابر سرمایه داران بر صنعت فیلم سازی و شبکه های اجتماعی و از سوی دیگر با سیاست صدور فرهنگ غربی، این بیماری به دیگر مناطق جهان نیز سرایت کرده است. و نتیجه آن نیز چیزی جز بی عفتی و سقوط ارزش های اخلاقی و بدنبالش افول نهاد مقدس خانواده بخاطر ماهیت تعهد ستیز این حرکات، نخواهد بود.

## 6- زوال بیش از پیش اخلاق، گسترش همجنس گرایی حتی ازدواج با خود:

روشنفکری فمینیسم معاصر به طور آشکار و جدی وارد عرصه خانواده شد و به انکار کلیه ساختار های سنتی خانوادگی و اجتماعی در خصوص زنان پرداخت و علاوه بر این بیولوژی زنانگی را نیز انکار کرد و حتی غریزه مادری را نتیجه تربیت سنت های پدرسالارانه دانست. از طرفی مردانی که با فرهنگ فمینیسم تربیت شدند؛ دشمن بسیار ترسناک تری برای زن جویای همسری و مادری به شمار می آمدند. مردان زن صفتی که مایل به ازدواج و داشتن فرزند نیستند. چنین مردانی بدون هیچ گونه توجیه منطقی از زیر بار مسئولیت ازدواج و تشکیل خانواده شانه خالی می کنند، آنگاه تمام کسانی که برای اولویت زندگی خانوادگی ارزش قائل هستند - به خصوص زنانی که مایل به داشتن همسر و فرزند می باشند- باید چالشی را که چنین مردانی ایجاد می کنند، شناسایی کرده و با آن دست و پنجه نرم کنند.

در هر حال سقوط نظام خانواده و تبعات منفی ناشی از آن؛ پس از فروپاشی یک خانواده باعث می شود تا در دید جوانان غربی، ایجاد خانواده یک ریسک بزرگ تلقی شود و از این رو آنان برای ارضای نیازهای خود به روابط جنسی بی قاعده و انحرافات خلاف عرف از جمله همجنس گرایی، ازدواج با خود که اخیرا با این عنوان مطرح شده؛ رو آورند.

البته بدیهی است که هر رابطه ای با خود و میان زن و مرد خارج از قوانین ازدواج مفسده ای می باشد علیه سلامت جامعه و رفتاری بر ضد خانواده است. ازدواج با خود یا هم جنس گرایی یا هم جنس خواهی نوعی از انحراف اخلاقی است که به بنیان ازدواج و خانواده آسیب جدی می رساند. با در هم ریختن نظامات دینی و اخلاقی در غرب (اقتضای مدرنیسم) هم جنس بازی نیز چون سایر انحرافات بصورت قانونی پذیرفته شد

و روابط نامشروع و ...، امری منطقی و طبیعی قلمداد گشت. همجنس بازان گروه های رسمی تشکیل دادند و با صدور اعلامیه های تند و تیز، خواسته های خود را از دولت و جامعه مطالبه کردند. در این راستا سازمان های فمینیستی به نوعهای مختلف و سر سختانه حقوق زنان همجنس گرا را دنبال می کنند.... گاردنر در کتاب جنگ علیه خانواده می گوید: «هم جنس بازهای رادیکال می خواهند به هر قیمتی نهادهایی چون خانواده، کلیسا و غیره را نابود کنند.»

هم جنس گرایی که امروزه در برخی کشورهای به ظاهر متمدن صورت قانونی به خود گرفته است، جریانی است که حتی حیوانات از انجام آن پرهیز می کنند و نمی توان یک حیوان را در طول تاریخ پیدا کرد که با همجنس خود رابطه جنسی برقرار کرده باشد. مع الوصف ای بشر در نهایت تاسف؛ تو خود شاهد باش که بحران معرفتی اندیشمندان معاصر و فلاسفه غرب در حوزه های انسان شناسی به کجاها کشیده شده است. قرآن کریم، این نوع رابطه را نیز با ذکر داستان قوم حضرت لوط نبی تقبیح نموده و آنان را به خاطر این عملشان، قومی نادان، مسرف، مفسد و ستم پیشه نامیده است. بدین ترتیب، آنان که در تلاشند برای خانواده جانشینی نشان دهند، بی گمان به بی راهه می روند. آری ای عزیز بزرگوار:

دان که همجنس بازی در سر و عیان \* ظلم وافر بوده بر روح و روان

هر گه گردد اهل آن در هر زمان \* می شود خوار و ذلیل بی هر گمان

آن که وحشی بوده و دور از آنان \* می کند دوری ز همجنسش بدان

چون که حیوانی نیابی در جهان \* کین چنین با مثل خود باشد چنان

همسری که بوده پر عشق و نشان \* بهر چه محروم و گردد از جنان

حیف انسانی که با داد نهمان \* راه کج را هی رود تا آن کران

ذات هر موجود رود سوی همان \* جفت خود که می برد درد و فغان

دان زن و شوهر ز هم گیرند توان \* طبق حرف خالق هفت آسمان

هر دو تسکین هم اند در هر مکان \* می دهند آرامشی فوق بیان

از زناشویی خود با صد نشان \* می برند حظی که ناید بر زبان

کارشان باشد عبادت همچنان \* عکس همجنس بازی با خرد و کلان

داد خاموش همه پیر و جوان \* همسر حق را همی خواهند ز جان

این حقیر گوید به مردان و زنان \* همسران واقعی آرند امان

آری ای عزیز بزرگوار، ورود ماشین به زندگی عمومی انسان ها در غرب، برهنگی را و به دنبال آن فساد جنسی را افزایش داد، چرا که ماشین ها انسان ها را از خانه و خانواده جدا می کرد و حتی ماشین به عنوان جایگزین خانه مطرح شد و خانه های متحرک در ماشین ترسیم شدند. پس ماشین رقیب خانه و انسان های ماشین دار رقیب خانواده شدند. پس روابط جنسی غیر معمول و غیر عادی رواج یافت و روابط جنسی غیر معمول، برهنگی را بیشتر رواج داد؛ مثل نقاشی های برهنه جنسی و تشویق برای برهنگی (فیلم تایتانیک و شکسپیر عاشق به خوبی این مسئله را نشان می دهد). ماشین و محیط کار صنعتی و نظریه مبتنی بر فرهنگ یهودی جنسی فروید، سه عاملی بودند که انقلاب جنسی در غرب را به وجود آوردند. و غرب را از دوران ملکه ویکتوریا به دوران برهنگی وارد کرد و بر همین اساس، گروه هایی به وجود آمدند که سخت بر برهنگی جمعی تاکید کرده و برهنگی را نیز

معیار گروهی قرار دادند، این گروه ها هیپی ها، پانک ها، رپ ها و... بودند و سبب رواج برهنگی شدیدتر شدند که امروزه به برهنه های مادرزاد مشهور شده اند.

بنابراین، در غرب با تصویری غلط حجاب را نقطه مقابل لذت جنسی قرار داده اند. اگر حجاب مطرح شده است، یعنی دوری شدید از عمل جنسی و غریزه جنسی (چه زن و مرد) و اگر برهنگی مطرح شده است، یعنی آزادی عمل جنسی و رفتن در آن. پس حجاب در غرب، نقطه مقابل انسان و غریزه قرار گرفته است، بطوری که اگر کسی حجاب داشته باشد، علیه انسانیت خود قدم برداشته است و بی حجابی، یعنی برگشت و بازگشت به خویشتن خویش. ولی این برهنگی به جای بازگشت به خویشتن انسانی، موجب شد که انسان ها از خودشان بیشتر دور شوند، اول آنکه برهنگی وسیله ای شد که بدن انسانی طعمه مطامع اقتصادی شود. بدن فروشی، به صورت فحشا و به صورت مانکن تبلیغاتی کالا و به صورت هنرمندان سکس سینمایی و تلویزیونی و... معمول شد؛ یعنی به جای کرامت انسانی، ذلت و رذالت انسانی نصیب او گردید. انسان های معمولی ای که برهنه شدند نیز به عنوان محل مصرف مد و «ابزارهای اقتصادگردان سرمایه داری در مصرف تعیین شدند و از لباس زیر تا لباس رو، همه تابع مد روز واقع شدند (لباس گشاد یا لباس تنگ و یا ترکیبی از آن دو و...).؛ در نتیجه مد به عنوان تنوع طلبی مطرح شد، ولی در واقع سبب غفلت زایی مداوم از خود و هم نوع خود و جهان اطراف گردید؛ بنابراین برهنگی عمومی، از خودبیگانگی عمومی را برای انسان غربی به ارمغان آورد.

برهنگی در غرب، بی رغبتی جنسی را برای غربی به ارمغان آورد، چرا که برهنگی سبب تحریک اولیه انسان به طرف عمل جنسی در سنین اولیه بلوغ می شود، ولی در نهایت به سرد مزاجی جنسی تبدیل می شود، چرا که اسراف جنسی در دوران بلوغ، به بی رغبتی جنسی در سنین بالاتر منتهی می شود، مگر آنکه کالاهای رغبت افزای جنسی به میدان بیاید، مثل الکل و یا قرص های نشاط آور جنسی که باز در دراز مدت سبب بی رغبتی جنسی بیشتر خواهد بود و چون غریزه جنسی که نشاط آور زندگی است، به رکود کشانده شود، بنیاد خانواده رو به سستی می رود و فحشا جای آن را پر می کند و

افسردگی فردی بر جامعه حاکم می شود که به عنوان طاعون عصر غرب مطرح شده است؛ پس برهنگی بر افسردگی جنسی غرب، و رکود روحی و روانی افراد افزوده است. لذا:

می شود روزی عفاف و هم حجاب \* داد تاریخ بشر باشد چو آب

بهر خوبان جهان در هر زمان \* چون طلا زیبا کند آن جان ناب

در حالیکه طبق رباعی مزبور حجاب و عفاف روح و جان را زیبا می کند و محدودیت هایی که برای گزینه جنسی در اسلام معین شده برای هدایت و رساندن انسان به فریاد خاموش درون و مقصد نهایی بشر است. تن، تنها بخشی از وجود انسان است، و انسان وظیفه خود را خطیرتر از آن می بیند که تنها به «بدن نمایی» و آرایش جسم پردازد... خوبان جهان لباس به تن نمی کنند که تن را عرضه کنند، بلکه لباس می پوشند تا خود را بپوشانند. لباس برای آنها یک حریم است به منزله دیوار و دژی که تن را از دستبرد محفوظ می دارد و کرامت آنان را حفظ می کند. لباس برای آن است که تحریک جنسی را کم کند نه آن که بر قدرت تحریک بیفزاید، لباس پوست دوم انسان نیست، بلکه خانه اول اوست. لباس و سرّ ضمیر آرایش و نوع لباس از سرّ ضمیر انسان خبر می دهد. همچنین لباس تحت تاثیر فرهنگ و معرفت شخصیت افراد هست. میان شخصیت افراد و فرهنگ عمومی نیز ارتباطی قوی وجود دارد. نیاز به تبرّج و خود نمایی در جوامع فاقد ارزش های معنوی بخصوص جوامع غربی، به این دلیل است که تنها جامعه اصالت دارد و فرصت بودن و نشان دادن و لذت بردن تنها چند روزی است. در جامعه های غربی فرد وقتی نتواند خود را از راه های منطقی و معقول ممتاز و مشخص کند به هراقدام دیگری دست می زند و سعی می کند با ایجاد هرگونه تغییری در شکل لباس و نوع آرایش سر و صورت؛ توجه دیگران را به خود جلب کند و خود را از گم شدن در جامعه نجات دهد. چرا که او که بخاطر تهی بودن از معنویت به حقیقتی برتر از جامعه معتقد نیست و گم شدن در جامعه را فنای شخصیت و مرگ خودمی داند. در حالیکه او با خود نمایی در حقیقت

خود را گم می کند و از واقعیت اصیل خود در نهایت تاسف فاصله می گیرد و تاسف بارتر اینکه این حقیقت بزرگ را درک نمی کند. مع الوصف:

می شود روزی حجاب همسران \* داد خاموش تمام دلبران

پوششی باشد تمام اندر تمام \* بهر پاکتی درون اندر جهان

لذا همانطور که اشاره شد حجاب اسلامی بانوان که به شدت با افکار ایسم های مختلف تعارض دارد، یکی از نشانه های بروز معنویت در حوامع بشری است. چرا که یکی از راهکارهای ترویج فساد و مبارزه با معنویت استفاده ابزاری از زنان و رواج بی بندوباری بین جوانان است. از این رو یکی از سیاست های جدی غرب مبارزه با حجاب و پوشش زنان است. تصویب قوانین ضدحجاب در کشورهای اروپایی، اذیت و آزار و گاه محاکمه و جریمه بانوان محجبه، ترویج فحشا برای مبارزه با عفت و حیا، اهدای جایزه صلح به زنان معلوم الحال و مخالف حجاب، مخالفت و سنگ اندازی برای ورزشکاران محجبه و ... همه در راستای همان سیاستی است که خواهان حذف حجاب و معنویت از جامعه است. چنانچه مقام معظم رهبری نیز به آن، اینگونه اشاره کرده اند: «بینید الان چقدر خرج می کنند و زحمت می کشند، برای این که حجاب را در دنیا از بین ببرند؛ کشورهایی که خودشان را مهد آزادی هم می دانند، می بینید که چه می کنند برای مبارزه با حجاب.»<sup>(1)</sup>

در حالیکه حجاب در اسلام بر خلاف نظر ایسم های مختلف مادی بخاطر اعتقاد به معنویت برای حفظ نشاط جنسی است، چون حجاب تخیل جنسی را تحریک می کند و سبب می شود که مسئله جنسی معنادار شود و دچار بی معنایی نگردد (مثل برهنگی در غرب) و چون اسلام بر طبیعت جنسی سخت تاکید دارد و انسان کامل خود را نه فقط در معنویت، بلکه در مسائل دنیوی و جنسی نیز می داند. پس انسان کامل در اسلام الگوی جامع و کامل انسان در دنیا و آخرت و از جمله مسئله جنسی است که باید مورد تقلید قرار

ص: 135

گیرد. مولف در یکی از آثار خود تحت عنوان "بهترین روش در روابط جنسی و زناشویی" در حدود پانصد صفحه بصورت مفصل در خصوص مسائل جنسی مطالبی مطرح نموده است.

دان حجاب باشد نیاز جسم و جان \* داد خاموش ضمیر است و روان

در درون این جهان و آن جهان \* بی حجایی می کند جان را فغان

مع الوصف حجاب یک فرهنگ جنسی است که سبب گرم واقع شدن غریزه جنسی در سطح یک جامعه و هدایت ارضای آن بصورت شرعی در قالب خانواده می شود. به همین دلیل امروزه شرق به علت محور قرار دادن ارضای جنسی و حجاب، جنسی تر از غرب قرار داده شده است و تاریخ شرق و غرب نیز مؤید همین مسئله است و شاید به همین دلیل است که عرفان شرقی در هند و عالم اسلام به زبان جنسی بیان می شود. به همین دلیل است که معنویت از جنسیت جدا نیست و حجاب علاوه بر حفظ کرامت انسانی، سبب رشد انگیزه جنسی در جامعه و نیز رشد نشاط جامعه اسلامی می شود، بدون آنکه به سستی و لهو و لعب دچار شود....

از طرفی تصویب طرح ممنوعیت حجاب در فرانسه و به تبع آن تصمیم برخی از کشورهای دیگر اروپایی نشان از عمق وحشت جهان غرب از روند رو به رشد حجاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی دارد. حضور سبز این فرهنگ اسلامی از آن جا برای غرب ناقوس مرگ فرهنگ آن را به صدا در آورد که بی حجایی هم برای غرب چون حجاب برای مسلمانان مؤلفه محوری تمدن و فرهنگ آن به شمار می رود. فرهنگ و تمدن غرب بر پایه فلسفه لذت بنیان نهاده شد و بخش عظیم اقتصاد خود را مدیون همین مؤلفه است. از این رو، رسانه های جمعی تمدن غرب که مولود همین بسترنند و جذابیت و بهره وری و موجودیت خود را با این مؤلفه گره زده می بینند، برای القای فرهنگ خود و مبارزه با فرهنگ متعالی حجاب تلاش دوچندانی نمودند. این که «صنعت سکس اولین بار



توسط بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و آژانس توسعه بین المللی امریکا برنامه ریزی و حمایت شد»، این واقعیت را می رساند که حتی سیاست غرب هم چون اقتصاد و فرهنگ آن به برهنگی و پرده دری هایی وابسته است که بیش از همه، موجودیت رسانه های جمعی فرهنگ مهاجم غرب بدان نیاز دارد تا جایی که اریک فروم می گوید: سرمایه داری امروز احتیاج به کسانی دارد که بتوانند به طور گروهی و یا مسالمت آمیز، هم کاری کنند که بتوانند بیشتر و بیشتر مصرف کنند. ... انسان امروز با خودش، با هم نوعانش و با طبیعت بیگانه شده است، او به کالا مبدل گشته است نیروی زندگی خود را به نوعی سرمایه گذاری می داند که باید تحت شرایط بازار حداکثر سود را برایش تحصیل کند. روابط انسان ها اساساً همانند روابط آدمک های مصنوعی از خود بیگانه است.

وظیفه این خودبیگانگی و رهبری راداری در غرب، بر عهده رسانه های جمعی است که در این زمینه، مبلغ و مروج برهنگی هستند. بیان برخورد فرهنگ غرب با زن و تصویر زن در رسانه های نوشتاری، دیداری و شنیداری بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا آنان برهنگی را مؤلفه ای محوری در پیشبرد فرهنگ شیطنانی خود می دانند و فرهنگ، اقتصاد و حتی سیاست خود را با آن گره می زنند، از این رو نه تنها با بهره گیری از همه تاکتیک ها و تکنیک ها و استخدام فن آوری و هنر، در تبلیغ و ترویج آن می کوشند، بلکه در راه برد خود، شکستن هر گونه مقاومت در برابر این مؤلفه را در برنامه دارند. البته باید پذیرفت که جهان در آستانه سال 2020 میلادی، دو کدخدا پیدا خواهد کرد و این دهکده جهانی یا باید فرهنگ و تمدن اسلامی با محوریت ایران باشد و یا باید فرهنگ غرب با محوریت امریکا را برتابد. نقشه راه خاورمیانه تا لشکرکشی به عراق و افغانستان و محدودیت های بین المللی برای جلوگیری از تبدیل ایران به قدرت هسته ای، تنها و تنها برای مهار انقلاب اسلامی به عنوان تنها رقیب لیبرال - دمکراسی، در چند دهه دیگر است. از این رو، به همان اندازه که باید از فرهنگ شهادت طلبی پاس داری کرد، باید از حجاب نیز به دفاع برخاست؛ زیرا این دو به منزله دویال و دو شاخصه مکتب اسلام ناب محمدی (س) به شمار می آیند و امروز حجاب، به منزله پرچم تمدن اسلامی است. آری امروزه در

حساس ترین مقطع تاریخی، اسلام و ایران، در هجده بی امان رسانه های غربی قرار گرفته است که با تبلیغ فرهنگ لذت و ایجاد فضایی انتزاعی و تخیلی و ایجاد نیازهای کاذب در نهاد انسان امروزی، مبلغ فرهنگ برهنگی و شیطنانی خود هستند. آری ای عزیز بزرگوار، خلاصه این که تمدن غرب، چنین وانمود می کند که می خواهد برای انسان لباس بدوزد... اما در حقیقت به جای آن که لباس بر تن او کند، او را برهنه ساخته است. در این جهان که همه اسیر و شیفته تبلیغات غرب شده اند مردمی از ایران زمین پیدا شدند که با دلی پاک و سرشار از معنویت بر خلاف نظر ایسم های مختلف فریاد برآوردند که آنچه به نام لباس در غرب به تن انسان می پوشانند، لباس نیست، بلکه جنایت، برهنگی و تباهی است. اگر چه به لطف الهی در همان کشورهای غربی فطرت های پاکی وجود دارند که این حقیقت را فریاد می کنند. لطفاً به حکایت زیر که یکی از این نمونه هاست با دقت توجه فرما:

بانوی باحجابی داشت در یکی از سوپرمارکتهای زنجیره ای در فرانسه خرید می کرد؛ خریدش که تمام شد برای پرداخت رفت پشت صندوق. صندوقدار زنی بی حجاب و اصالتاً عرب بود. صندوقدار نگاهی از روی تمسخر به او انداخت و همینطور که داشت بارکد اجناس را می گرفت اجناس او را با حالتی متکبرانه به گوشه میز می انداخت. اما خانم باحجاب که روینده بر چهره داشت، خونسرد بود و چیزی نمی گفت و این باعث می شد که صندوقدار بیشتر عصبانی شود! بالاخره صندوقدار طاقت نیاورد و گفت: «ما اینجا توی فرانسه خودمون هزار تا مشکل و بحران داریم و این نقابی که تو روی صورتت داری یکی از همین مشکلاته که عاملش تو و امثال تو هستید! ما اینجا اومدیم برای زندگی و کار، نه برای به نمایش گذاشتن دین و تاریخ! اگه میخوای دینت رو نمایش بدی یا روینده به صورت بزنی برو به کشور خودت و هر جور میخوای زندگی کن!» خانم محجبه اجناسی رو که خریده بود توی نایلون گذاشت، نگاهی به صندوقدار کرد... روینده را از چهره برداشت و در پاسخ خانم صندوقدار که از دیدن چهره اروپایی و چشمان رنگین او جا خورده بود گفت: «من جد اندر جد، فرانسوی هستم... این دین من است و اینجا

وطنم... شما دینتان را فروختید و ما خریدیم.» در هر حال بر خلاف نظر ایسم های مختلف در جاهلیت نوین:

دل سپاریم ما به دریا و همان دریا رویم \* در مسیر غفّت و روح و روان دریا رویم  
ناخدای ما درون جزر و مدهای حجاب \* دان که معصوم است و با وی سوی آن دریا رویم  
تا که هستی قطره ای گردی زمین گیر همچو مین \* دان که با هر انفجار با صد نشان دریا رویم  
انفجار گر در مسیر غفّت و جانان رود \* با حجاب و هم عفاف تا آن کران دریا رویم  
غفّت و پاکی همی دارد پیامی این چنین \* ای بشر دانی چرا با این و آن دریا رویم  
آنچه زیبا بوده بهر روح و جان در این زمین \* این همان چیز است که با آن بی گمان دریا رویم  
بر خلاف موج هر ایسمی درون کار و زار \* با حجاب همچو زینب(س) آن زمان دریا رویم  
چون حجاب می کند خنثی تمام فتنه ها \* دون هر نوع فتنه ای از هر مکان دریا رویم  
غفّت و خواست نهان گوید به ذات هر بشر \* با حجاب باش و بدان با صد بیان دریا رویم  
قطره ها یک یک روند سوی سرای آخرت \* با حجاب و بی حجاب آخر بدان دریا رویم  
راهی جز دریا نباشد بهر ارواح بشر \* این بود داد خموش و از نهان دریا رویم  
مومنینم یا آنکه کافر در مسیر روزگار \* هر که باشیم با فغان یا بی فغان دریا رویم  
هر که دریا رفته است بر این حقیر گوید همی \* با حجاب باش و بدان با روح و جان دریا رویم

مولف در خصوص اهمیت عفاف و حجاب در زندگی مطالبی را در دو جلد به رشته تحریر در آورده که خواندن کتابهای مورد نظر برای فطرت‌های پاک و ضمیرهای حق جو و حق پذیری که به دنبال آرامش واقعی و سعادت حقیقی هستند؛ خالی از لطف نخواهد بود.

در هر حال ای عزیز اهل حجاب و عفاف، یقین بدان که در اثر بی‌عفتی بیش از همه خانواده آسیب می‌بیند. لذا در انتهای این بحث غزل زیر در خصوص اهمیت جایگاه خانواده تقدیم حضور حضرتعالی خواهد شد. لطفاً با تامل و دقت ملاحظه فرما::

خانواده وفق سنت در جهان \* بوده اصل و هم اساس در ملک جان

یا که بنیانش همی محکم بدان \* این حکایت را تو در قرآن بخوان

چون که باشد خواست هر روح و روان \* در صراط و سبک حق هست در فشان

گر کنی حفظش بدان در هر زمان \* می شوی شاد و شوی دور از فغان

همسر و فرزند بدون هر گمان \* می شوند آرام و گیرند صد نشان

گر چه در دنیا همان مستکبران \* با شبیخون در عیان و هم نهان

می کنند تهدید همه پیر و جوان \* در زمین و هم ز اوج آسمان

از درون خانه تا هر جا چنان \* با چت و اینترنت و مثل همان

یا که با ماهواره و فارسی وان \* عفت و دین را کند هر دم خزان

یا که با مواد ارزان و گران \* کرده معتاد جان خوبان و بدان

گر تو می خواهی همی گیری امان \* کن توکل بر خدای مهربان

شو مسلح با عفاف و هم اذان \* تا شوی فارغ ز مکر این و آن

چونکه ایمان حافظ است همچون شبان \* باز و می دارد تو را از نا کسان

حرمش را پاس و دار در کهکشان \* گر که می خواهی روی تا آن کران

خانواده در دل پیغمبران \* برتر است از آنچه آید بر زبان

کن ز آسیبها رها در هر مکان \* تا شوی راحت ز شرّ ملحدان

زن و شوهر هر دو همچون دلبران \* از همان خانه روند سوی جنان

با عفاف و عشق و ایثار و بیان \* تا ثریا می روند با صد توان

سحر الفاظ را عزیز محکم بدان \* چون که آرد بر شما مهر و امان

حق فرزند و عیال و خانمان \* کن ادا اندر نهان و هم عیان

این حقیر گوید به هر خرد و کلان \* کن حفاظت خانه را از شوکران(1)

## 15. صبر و استقامت داشتن: شکیبایی:

در سختی ها شکیبایند: ”وَصَبْرًا فِی شِدَّةٍ“ و صبر کردنی در سختی و شدت. اهل استقامت اند: ”صَبْرُوا أَيَّامًا فَصَبِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً، تِجَارَةً مُرَبِحَةً يَسْرُهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ“، برای مدتی کوتاه در این جهان صبر و استقامت ورزیدند و راحتی بس طولانی را بدست آوردند، تجارتي است پر سود که

ص: 141

پروردگارشان برایشان فراهم ساخته. در آیات 16 و 17 سوره آل عمران آمده است که آنها صبر و استقامت دارند و در برابر حوادث و سختی که در مسیر اطاعت پروردگار پیش می آید، و همچنین در برابر گناهان و بد هنگام پیش آمدشان و گرفتاری های فردی و اجتماعی، شکیبایی و ایستادگی به خرج می دهند «الصَّابِرِينَ» (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «صبر نسبت به ایمان به منزله سر نسبت به بدن است، پس زمانی که سر می رود، بدن هم می رود. و همین طور وقتی صبر می رود، ایمان هم می رود.» پیامبر گرامی می فرمایند: «صبر نصف ایمان است.» و نیز در روایتی از پیامبر در تفسیر صبر چنین آمده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از جبرئیل پرسیدند: «صبر چیست؟» جبرئیل گفت: «صبر این است که استقامت و شکیبایی ورزی در ناراحتی، چنان چه پایداری می ورزی در شادمانی و در بیماری، چنان که در سلامتی. پس نباید شکایت کند صابر از کیفیت حال خود نزد خلق به واسطه مصیبت و بلاهایی که به او رسیده.» (2)

چرا که همانطور که مستحضر هستی جهان محل آزمایش الهی است و قرآن آزمایش را به عنوان یک امر کلی و قطعی مطرح نموده و به مصادیق آزمایش و ابتلا نیز اشاره کرده است. خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ». «به طور مسلّم ما همه شما را با اموری همچون ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها آزمایش می کنیم» (3)

البته این مواردی که در آیه شمرده شده جنبه انحصاری ندارد، اما از نمونه های روشن و زنده آزمایش های الهی است. و اتفاقاً خداوند در آخر این آیه می فرماید: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ». و در واقع اشاره می کند به این امر که تنها صابران هستند که می توانند در این آزمایشات الهی پیروز شوند. بنابراین اولین نکته مدد گرفتن از نیروی صبر و استقامت در برابر

ص: 142

1- آیات 16 و 17 سوره آل عمران

2- مجلسی، بحار الانوار، ج 77، ص 20.

3- بقره آیه 155

مشکلات و تحمل نمودن آنها و سست نشدن و شکوه و شکایت نکردن است که شما می توانید از آنها بهره ببری و در آزمایش الهی پیروز شوی.

دومین نکته این است که وقتی انسان بینش و نگرش خود را نسبت به مسائل تصحیح نماید و با بینش توحیدی با مشکلات روبرو شود؛ طبیعتاً عملکرد انسان نیز با چنین نگاهی متفاوت خواهد بود. بعضی ها در برابر مشکلات بی تاب می نمایند و به جای صبر و سعی در حل مشکل با بی قراری باعث ناراحتی خود و دیگران می شوند در حالی که اگر نگاه، نگاه توحیدی باشد کنار آمدن با مشکلات برای انسان راحت تر خواهد بود چنانچه در ادامه ی آیات بالا خداوند در مورد ویژگی صابران می فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ». «آنها کسانی هستند که هر گاه مصیبتی به آنها رسد، می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم» (1)

این آیه در واقع زوال پذیر بودن دنیا و مواهب آن را به انسان گوشزد می کند و دقت در همین امر باعث می شود که آدمی دل به دنیا نبندد و چنانچه با آزمایش الهی چیزی را از دست داد ناراحت نباشد. توجه کردن به استمدادها و الطاف الهی در این مسیر نیز می تواند انگیزه ی شما را در تحمل سختی ها بالا ببرد. توجه به حاضر و ناظر بودن خداوند نسبت به آن مشکلاتی که شما با آن روبرو می شوی؛ می تواند اطمینان قلبیت را بالا ببرد وقتی هر لحظه در تحمل مشکلات به این مسئله دقت کنی که خداوند من را می بیند و چنانچه خوب تحمل نمایم و درست عمل کنم بهترین نتیجه ها را می دهد، می توانی موفق تر باشی.

## 16. پرهیز از دنیا پرستی:

دنیا زده و اسیر آن نیستند: «أَرَادْنَهُمُ الدُّنْيَا، فَلَمْ يُرِيدُواهَا وَ أَسْرَتَهُمْ فَفَدُّوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا»، دنیا به آن ها روی آورده و آن ها از آن روی گردان شده اند، دنیا خواست که آن ها را اسیر خود کند اما آنان با فداکاری، خود را از دست او آزاد ساخته اند. در جایی دیگر امیرالمومنین (علیه السلام) در توصیف دنیا می فرماید: «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ» (2)

ص: 143

1- بقره آیه 156

2- لیلی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیلی)، دار الحدیث، قم، 1376 ش، ص 251.

دنیا سرایی است که به بلا، سختی و رنج پیچیده شده است» دنیا به حکم ماده بودنش محل تزاخم ها و اصطکاک ها و فراز و نشیب ها، گرفتاری ها، مشکلات، تلخی ها و شیرینی ها، و ... است.

البته ای عزیز بزرگوار باید متوجه باشی که حب به دنیا به معنای دوست داشتن دنیا امری طبیعی و فطری و روا است. اسلام با این امر فطری مخالفتی ندارد، بلکه آنچه مذموم است، وابستگی به دنیا است. بنابراین در مورد حب دنیا می توان گفت:

1- نه دنیا ناپسند است و نه حب آن، بلکه آن را هدف کردن و راضی شدن به زندگی دنیایی، ناپسند است. (1)

2- حبی که طبیعی و فطری است، با حبی که نکوهیده است، از جهت شدت و ضعف گوناگون است. حب دنیا اگر در حد برآوردن نیازهای طبیعی حیات باشد، نه تنها نکوهیده نیست، بلکه پسندیده نیز هست؛ ولی اگر به زیان کشیده شود و مصداق شیفتگی گردد، ناپسند است.

3- حب دنیا که برای رفع حوایج طبیعی دنیا است و یا دنیا را وسیله بندگی خدا می کند، اصلاً حب دنیا نیست؛ بلکه حب آخرت است. امام علی (ع) می فرماید: «کسی که به دیده عبرت به دنیا نگرست، دنیا او را آگاه کرد. کسی که به آن خیره شد، دنیا او را نابینا گردانید». (2)

این تعبیر ناظر به تفاوت نگاه ابزاری یا استقلال‌ی به دنیا است. اگر کسی تمام توجه اش به دنیا باشد، به طوری که آخرت را فراموش نماید، نگاه استقلال‌ی به دنیا دارد. این نگرش، مذموم است. اما اگر دنیا را پلی برای آخرت دانست، از این وسیله جهت کسب درجات معنوی استفاده می کند و این نگرش، پسندیده و مطلوب و عین آخرت است. حب دنیا که در روایات مذمت شده، چیزی مساوی دنیاپرستی است، نه بهره گیری معقول از مواهب مادی در طریق وصول به معنویت. اگر چنین باشد، حب دنیا نیست، بلکه حب آخرت است.

ص: 144

---

1- بیست گفتار، مرتضی مطهری، ص 200.

2- نهج البلاغه، خطبه 81.



به تعبیر دیگر بسیاری از برنامه های معنوی بدون امکانات مادی میسر نیست. امکانات مادی از قبیل مقدمه واجب است که انسان اگر آن را به نیت مقدمه واجب به جا آورد، نه تنها عیبی ندارد، بلکه مشمول ثواب الهی می شود. (1) دنیا برای کسی که استفاده مثبت و سازنده از آن داشته باشد، بسیار سودمند و ارزشمند است. امیر مؤمنان (ع) فرمودند: «دنیا خانه صدق است برای کسی که آن خوب درک نماید. خانه بی نیازی است برای کسی ره توشه در آن تهیه نماید. خانه موعظه است برای کسی که از آن پند گیرد. مسجد محبان خدا و مصلائی ملائکه الله، مهبط وحی الله و تجارتگاه اولیای الهی است. در آن رحمت را کسب و بهشت را به دست می آورند». (2) بنابراین عالم دنیا که آفریده خدا و محل کارهای نیک انسان باشد، خوب و ارزشمند است. آنچه مذموم و تلخ است، دنیا طلبی انسان است و محبت امور زودگذر دنیا و دل بستگی به آن. (3)

در نهایت نسبت به مطامع دنیا و دوست داشتن و در خواست آنها به حکمت حق تعالی توجه داشته باش، چون باری تعالی قادر مطلق، عالم مطلق و مهر مطلق... است. حق تعالی چه زیبا در این زمینه می فرماید: « عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (4) چه بسا از چیزی اکراه داشته باشید که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید که شر شما در آن است و خدا می داند و شما نمی دانید.»

## 17. شب زنده داری:

«أَمَّا اللَّيْلُ، فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُوْنَ تَرْتِيْلًا»، اما شب هنگام، شب زنده داران همواره (به عبادت) به پا ایستاده و قرآن را شمرده شمرده تلاوت می کنند. مقصود از این جمله این است که پرواپیشگان در شب حالتی و در روز حالت دیگری دارند. شبها را به پاخاسته و به راز و نیاز نماز مشغول می شوند، به طوری

ص: 145

1- مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج 2، ص 113

2- نهج البلاغه، حکمت 126.

3- امام خمینی، چهل حدیث، ص 120 - 121، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام 1376 ش.

4- بقره/216.

که دو انگشت بزرگ پا "ابهام" را محاذی یکدیگر قرار داده و فاصله ی بین سینه و عقب پاها را مساوی ساخته و پاره ای از شب را به، نماز و تلاوت قرآن مشغول می شوند. «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا»<sup>(1)</sup> و آنان که شب را برای پروردگارشان به روز می آورند در حالی که سجده کننده و قیام کننده هستند.

شب و روز که در طی گذشت آنها، مجموعه ی حیات آدمی، شکل می گیرد، دو عامل سرنوشت ساز، در مسیر حرکت انسان، به سوی مقصد می باشند، مقدرات در حال تعلیق آدمیان، با تلاش و حرکت آنان، در شب و روز، به وقوع می پیوندند، بدین جهت می توان گفت: شب و روز دو عامل تعیین کننده ی عینیات خواهند بود. از دیدگاه اسلام و قرآن، برنامه هایی در شب و روز برای مسلمانان تعیین شده است که با اجرای آنها، کمال مخصوص به خود را می یابند. در قرآن آمده: "إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً"<sup>(2)</sup> همانا نماز در شب بهترین شاهد اخلاص قلب و دعوی صدق ایمان است. قرآن اهمیت شب زنده داری را گوشزد نموده و آن را ارج نهاده است. قطعا برخاستن شب، رنجش بیشتر و گفتار "در آن هنگام" راستین تر است. یعنی نماز شب، زبان را با قلب پیوند داده و این دورا، در راه انجام وظایف، ثابت قدم، نگه می دارد، چرا که در روز، مشاغل زیادی به عهده ی تو قرار گرفته: ان لك في النهار سبحا طويلا.: "و" تو را، در روز، آمد و شدی بسیار است. روز در دریای پرتراکم کارها شناور بوده، اوقات فراغت برای تو باقی نمی ماند.

در همین سوره، از شمول الطاف الهی و عنایت ربانی، نسبت به پیامبر و گروهی از یاران او که به این امر مهم قیام نموده اند، سخن به میان آورده، می فرماید: ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثي الليل و نصفه و ثلثه و طائفه من الذين معك.: در حقیقت خدای تو می داند و گروهی از کسانی که با تواند، نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن و یا یک سوم آن را به نماز گزاردن، اشتغال داری.

ص: 146

---

1- سوره فرقان، آیه 64/

2- سوره مبارکه زمر، آیه 6.

و در جای دیگر خداوند، پیغمبرش را در مورد نماز شب و اهمیت آن و پاداشی که بر این عمل مقرر است آگاه نموده و می فرماید: و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا.: و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو "به منزله ی" نافله ای باشد امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند. در آیه ی مبارکه مقام محمود را، مطلق ذکر کرده، به این معنا که آن مقام، مورد ستایش همه قرار می گیرد و آن چیزی مورد ستایش عموم است که همگی، به حسن و خوبی آن، اعتراف داشته باشند و عموما از آن بهره مند گردند. مفسران، مقام محمود را، به شفاعت کبرای قیامت، تفسیر نموده اند و روایات فریقین "شیعه و سنی" بر این تفسیر، اتفاق دارند.

نکته ی مهم در اینجا این است که سوره ی مزمل که در اوایل بعثت، نازل شده و از مهمترین سوره های نازل، در آن وقت است و گفته اند دومین یا سومین سوره ای است که بر پیامبر نازل گردیده است. که در انتهای این بحث مطرح خواهد شد. خلاصه آن اینکه پس از خطاب به پیامبر: "یا ایها المزمل" از شب زنده داری و نماز خواندن در شب "نوافل شب" سخن می گوید و به گواهی قرآن پیامبر و یاران باایمان آن حضرت "که گفته اند علی علیه السلام و ابوذر می باشند" این فرمان را گردن نهادند و به انجام آن مبادرت نمودند. در آن روزهای سخت و مصیبت بار که دشمنان خدا و اسلام، پیامبر و شماری از مسلمانان را، در حلقه ی محاصره گرفته و با آنها سرسختانه خصومت می ورزیدند، به نیروی مقاومت احتیاج بود و این نیرو، وجود افرادی انگشت شمار بود که به ظاهر، نه تعدادشان، به اندازه ی دشمنان و نه وسایل و ابزار جنگی آن روز به حد کافی در اختیار داشتند و طبیعی است که آن دشمنان قسم خورده، با این گروه اندک، چه خواهند کرد.

خداوند متعال، پیغمبر و یاران مخلص و مقاومش را، آنچنان مسلح نمود که بی واهمه و هراس، در میدان جنگ و میادین دیگر، با سلاح ایمان و عقیده و با پشتوانه ی ذکر، نماز شب و تلاوت قرآن، بر دشمنان تاخته و آنها را تار و مار می کردند. مسلمانان روزها، در میدان جنگ، با دشمنان تن به تن می جنگیدند و شبها، در مصاف عبادت، از خدا امداد می گرفتند و پیروزی بر کافران را، از خداوند تقاضا می نمودند.

به هر حال، نهج البلاغه، این موضوع را در وجود و هستی پروا پیشگان ترسیم می کند. هر انسان، ایده آل گرا و کمال خواه، برای رسیدن به ایده و آرزویش، تلاشها و حرکتی انجام می دهد و در این راستا، خستگی و فرسودگی، در قاموس وجودش واژه ای ندارد، او به جانب هدف می دود و تا وصول به مقصد، لحظه ای سکون و آرامش نخواهد داشت. آنکه خواهان دنیاست، برای دنیا می کوشد و آنکه خواهان عقباست جز برای عقبای تلاشی نخواهد داشت. عقبای خواهی، لوازمی دارد که می بایست به آنها توجه داشت، یکی از آنها قطع تعلق به دنیا می باشد که پس از این قطع و خلع از عالم مادی، وصل به عالم دیگر، وجود دارد. این وصل نیز، لوازمی دارد، یکی از آنها تهیه و تدارک وسایل این وصل و پیوند است و این، جز با تضرع و نیایش به درگاه الهی، امکان پذیر نیست. این تضرع و التماس، گرچه در همه وقت و هر زمان، ممکن الحصول می باشد، اما شب هنگام، دعاها و نیایشها، لذت بیشتری خواهد داشت، چرا که هر قدر، محفل انس، از اغیار خالی و خلوت تر باشد، لذت مجالست بیشتر و بهتر خواهد بود. از اینرو پروا پیشگان بیدار دل، شبها را گواه زنده برای دعاها و نیایشها گرفته، ساعات خلوت شب به ویژه سحرگاهان، جلوه ی ملکوتی خاصی، به خود جلب نموده، سرگرم نماز، دعا، تضرع و تلاوت قرآن می شوند. (1) و آنها که سحرگاهان، استغفار و طلب آمرزش می کنند « وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ » (2)

آری ای عزیز بزرگوار، در سوره ی مزمل که به آن اشاره شد، از نماز شب و تلاوت قرآن سخن می گوید: یا ایها المزمل قم اللیل الاقلیلا نصفه او انقص منه قلیلا اوزد علیه و رتل القرآن ترتیلا. خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ای لباس خواب به خود پیچیده، به پا خیز شب را مگر اندکی، نیمی از شب، یا اندکی از آن را بکاه، یا بر آن "نصف" بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان.

در کنار این فرمان، علت آن نیز وجود دارد: انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً. در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می کنیم. یعنی نماز شب تو را در جهت تقبل قرآن قرار

ص: 148

1- شب مردان خدا؛ 106

2- تفسیر نمونه ص 539، 540

داده و راهی است که تو را به مقام قرب الهی و شرف حضور می رساند. (1) و در سوره ای دیگر خداوند متعال، رسول گرامی خویش را به نماز شب امر می فرماید: "وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا" (2) و پاسی از شب را (در نماز) به سجده برای خدا پرداز و همه طول شب را به تسبیح و ثناگویی او مشغول باش.

## 18. اعتقاد قلبی به قرآن و دواجویی در آن:

از قرآن درمان می طلبند: "وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ" و درمان دردهای خود را از قرآن می کنند. پروا پیشه گان، با قرآن انس دارند، روح لطیف و تیز پرواز آنها، جز به آشیانه ی قرآن به جایی توجه ندارد، آنچنان آیات قرآن در اعماق وجودشان، اثر می گذارد که از درون و برون آنان، ندای قرآن، آوای دلنشین قرآن، دستورات قرآن و رهنمودهای قرآن، نمایان است. گفتار و رفتار آنان، از قرآن نشات می گیرد و این گروه، بر اثر دل بستگی شان به قرآن، آنها را حلیف القرآن می نامند. (3) قرآن می فرماید: "وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ" (4) موعظه و شفایی برای سینه ها و قلب های شما و هدایت و رحمتی برای عالمیان از طرف پروردگارتان برای شما آمد. قرآن که خود یک نسخه شفا بخش برای همه دردها می باشد، خود را به عنوان یک عامل جهت تسکین قلبها و محکم کردن دل و آرام بخش معرفی می کند. و هر کس با این نسخه الهی انس بیشتری داشته باشد و بر خواندن آن مداومت داشته باشد احساس اطمینان و آرامش بیشتری بر وجودش حاکم می شود.

آری ای عزیز اهل قرآن، آموزه ی شفا جویی از قرآن کریم واقعیت و حقیقتی است که خداوند رحمان در متن قرآن بدان اشاره کرده است. در جاهای مختلف از جمله آیات زیر خالق بشر به مساله شفا بودن قرآن برای دردهای جسم و جان انسان اشاره نموده است: "وَنزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا" و از قرآن آنچه

ص: 149

---

1- فضایل و آثار نماز شب ؛ 102 - 103

2- سوره مبارکه دهر (انسان)، آیه 26.

3- سجاده عشق - 15 - 16

4- سوره مبارکه اسراء ، آیه 82

شفا و رحمت است برای مومنان نازل می کنیم و ستمگران را جز خسران و زیان نمی افزاید. "یا ایها الناس قد جاء تکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمه للمومنین" ای مردم اندرز از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه هاست و هدایت و رحمتی است برای مومنان. "...قل هو للذین آمنوا هدی و شفاء" ... بگو: این کتاب برای کسانی که ایمان آورده اند: هدایت و درمان است.

در احادیث و روایات رسیده از معصومان نیز شفای دل ها به معنای آرامش روحی، تقویت اخلاقی و افزایش معرفت در گرویدگان به دین خدا آمده است. عباراتی از حضرت علی (ع) در نهج البلاغه چنین است: "و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور" از نور قرآن شفا بجوید که درمان دل های بیمار است. "فان فيه شفاء من اكبر الداء و هو الكفر و النفاق، و الغی و الضلال" همانا در قرآن شفای بزرگ ترین بیماری ها، یعنی کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است.

همان طور که از آیات و احادیث نیک پیداست خداوند در قرآن، قرآن را مایه شفا و رحمت برای مومنان، شفای آنچه در سینه هاست و مایه هدایت و درمان معرفی کرده است. بنابراین قرآن برای معالجه و درمان نفس انسان های مؤمن، زدودن نابسامانی های روحی، تقویت هنجار های درونی و تأمین و تثبیت مایه های ایمانی در قلب، داروی شفابخشی است که از سوی خداوند عالمیان تجویز شده است. بدیهی است بیماری های جسمانی هم که در اثر ناملايمات روحی پدید آمده باشد، به موازات درمان روحی، شفا یافته و از میان خواهد رفت.

تمسک به قرآن و دین باوری به زندگی انسان ها معنا می دهد و این موجب آرامش بخشی بسیاری از حوادث و رویدادها در جهان هستی است، که از این طریق به انسان آرامش روانی دست می دهد. قرآن روش های چندی در روان درمانی پیش گرفته است که مهم ترین آنها ایجاد تعدیل یا تغییر در شخصیت و رفتار است. هدف اساسی روان درمانی را تغییر نوع تفکرات بیماران روانی درباره خود، هستی، مردم و زندگی، مشکلات و اهداف زندگی دانسته اند. در قرآن توصیف شخصیت انسان و خصوصیات عمومی آن که باعث

تمایز انسان از دیگر آفریده ها می شود، آمده است. همچنین قرآن می کوشد تا میان انگیزه های متنوع و متعدد تعادل ایجاد کرده و انسان را از اضطراب و درگیری های روانی رهایی دهد. قرآن همه انگیزه ها را می پذیرد و آن را به عنوان غریز یا فطرت مورد توجه قرار می دهد. از این رو خداوند بیان درمان و نسخه شفابخش خویش ذکر خدا را درمان نهایی هرگونه اضطرابی می داند سپس با بیان آموزه ها و دستورهایی می کوشد تا انسان با به کارگیری آنها توازن و تعادل شخصیتی را در خود ایجاد نماید. قل هو اللذین آمنوا هدی و شفاء بگو این قرآن برای مؤمنان مایه هدایت و شفاء است. حضرت علی (ع) می فرماید: از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیماریهای خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بطلبید، چرا که در این کتاب درمان بزرگترین دردهاست. در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که فطرت وجودی انسان و حالات گوناگون روان او را متذکر شده؛ علل و عوامل انحراف و بیماری ها و همچنین راه های تهذیب و تربیت و درمان روان انسان را نشان داده است. آیاتی که در خصوص روان انسان در قرآن کریم وجود دارند نشانه هایی هستند که انسان برای شناختن خود و خصلت های گوناگونش می تواند از آن ها راهنمایی بجوید و برای دست یابی به روشی درست به منظور تهذیب و تربیت نفس خویش، توسط آیات مزبور ارشاد شود. انسان به طور کامل می تواند به کمک حقایقی که در قرآن درباره صفات و حالات روانی او آمده است، به ترسیم چهره ای درست از شخصیت انسانی راهنمایی شود و نیز انگیزه های اصلی محرک رفتار انسان و عواملی را که در هماهنگ کردن شخصیت و تکامل و ایجاد بهداشت روانی او تاثیر به سزایی دارند، بشناسد. قرآن؛ بهترین راهنما برای تدوین جامع ترین دستورالعمل بهداشت روانی فردی محسوب می شود. خداوند در قالب آیات متعددی به سلامت فردی و اجتماعی و در عین حال بهداشت جسمی و روحی بشر اشاره کرده است که توجه به آنها می تواند بهترین راه درمان و جامع ترین دستورالعمل بهداشتی در مقابله با آسیب های این چنینی باشد. چنان که خداوند می فرماید: و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین و لا یزید الظالمین إلا خسارا؛ قرآن را نازل می کنیم که شفاء و رحمت برای مومنان است و ستمگران را جز

خسران (وزیان) نمی افزاید. با گذر زمان و پیشرفت های مختلف علمی که به روی کار آمدن تکنولوژی و راحتی زندگی بشری انجامیده است، سلامت روحانی و به دنبال آن جسمانی افراد تحت الشعاع ابعاد مختلف این تکنولوژی قرار گرفته و آسیب های زیادی در جوامع امروزی به همراه داشته است. آنچه

در این میان بیشتر نمود یافته، بیماری های روحی و روانی است که در قالب اصطلاحاتی همچون عوارض سایکوتیک و آسیب هایی همچون افسردگی، اضطراب، هیجان های کاذب، وسواس های فکری و درگیری های ذهنی بروز کرده و گریبانگیر جمع زیادی از جوامع شده است. قد جانتکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور؛ به تحقیق از سوی پروردگارتان اندرز و شفا دهنده دلها نازل شد. اگر چه از نزول این کتاب هدایت و انسان ساز و داروی آرام بخش آسمانی، بیش از هزار و چهارصد سال می گذرد اما آدمی همچنان به ابعاد گسترده و اعجاز تاثیرگذاری آن در مسائل مختلف پی نبرده و هر از گاهی به کشفیاتی در یکی از عرصه های علمی و... به وسیله قرآن دست می یابد. شاید بتوان گفت پی بردن به خاصیت آرام بخشی و درمان گری در زمینه های گوناگون، یکی از مهمترین کشف های کسانی است که حتی به این کتاب آسمانی باور دینی نداشته اند. تاثیر شگرف این نعمت الهی در درمان دردها تا جایی است که برخی از کشورها و مجامع دنیا برای درمان بیماری های روحی و جسمی بیماران به دعا و قرآن روی آورده اند. امیر مؤمنان (ع) درباره شفابخشی قرآن می فرماید: از قرآن برای بیماری های خود شفا طلبید و به آن برای حل مشکلات خویش استعانت جوید؛ چه اینکه در قرآن شفای بزرگترین دردهاست که آن درد کفر، نفاق، گمراهی و ضلالت است. آرامش مومن نشانه ی انسجام عناصر روانی اوست و این آرامش در سایه ذکر به دست می آید. هر آنچه ذکر خداوند متعال باشد و باعث شود تا انسان خود را در محضر ذات مقدسش بیابد، باعث حاکمیت فطرت و در نتیجه آرامش روان می شود و چه ذکر بالاتر از قرآن کریم که تعالیم درخشان آن و حتی صوت تلاوت آن، حضور دائم ما در محضر خداوند را گوشزد می کند.



علاوه بر آثار باطنی قرآن علاقه بزرگوار، مرحوم طباطبایی می فرماید: «هماهنگی آیات قرآن، یا به عبارت دیگر هارمونیک آیات به گونه ای هیجان انگیز است که می توان سبک قرآنی را در این زمینه نسبت به سبک های دیگر تشخیص و تمیز داد. این هماهنگی دقیق و جذاب ناشی از انتخاب یک سلسله الفاظ شیرین است که به هنگام تلاوت طنین پرشکوه آیات الهی احساس می شود و به روح، انبساط و شعفی پرشور می بخشد و روح را در عالمی هیجان افزا سیر می دهد و انسان با نردبان آیات الهی گام به گام پیش می رود و روانش به معراجی شکوهمند نایل می شود.

آیات الهی در هنگام قرائت به صورت جالب و جاذبی پی در پی تکرار می شود و یک آهنگ عمیق و یکنواخت رادر گوش به صدا در میآورد. کلمات آخر اکثر آیات با یک نظام معین و یک انسجام حیرت انگیزی که از نظر نیروی تعبیر و قدرت نفوذ در نفوس بسیار قابل توجه است و بالا- خره قرآن به صورتی است که می توان آن را به بیان آهنگ شیرین و دلنواز و روح افزایی دانست که گوش ها از شنیدن آیات جذابش هرگز خسته و ملول نمی شود، زیرا در عبارتش چنان عظمت و شکوه و خوش نوایی نهاده شده که گویی نت های موسیقی اصیل هستند که در گوش جان آدمی زمزمه و ترنم می کنند و چنان آیات قرآن با هارمونیک اصوات منطبق است که صدایش آرام بخش است». آری، آوای دلنشین قرآن یکی از عوامل تسکین آلام (جسمی و روانی) با توجه به نص قرآن کریم، آیات الهی موجب تشفی قلوب و تسکین آلام می شود، به طوری که خداوند متعال می فرماید: و نزل من القرآن ما هو شفا ورحمه للمومنین.

مع الوصف اینکه که قرآن خود را شفا و مایه رحمت و هدایت معرفی کرده است به این ریسمان آویخته از سوی خدای متعال چنگ بزن و درمان دردهای نهان و آشکار خود را به وسیله قرآن از خدا طلب نما. در هر حال قرآن به عنوان یک درمانگر و درمان، خود را معرفی می کند؛ و خدا را نیز به عنوان شفا و دارو بیان می دارد که بسیاری از بیماری های روحی و روانی را درمان کرده و شفا می بخشد. پس ای عزیز بزرگوار، تا می توانی با دقت و تامل قرآن بخوان و بدان که قرآن خوانی واقعی و یاد خدا، در اثر زدودن انواع نگرانی ها،

اضطراب‌ها، ترس‌ها، ناامیدی‌ها و اندوه‌ها از قلب و روان انسان، بیماری‌های ناشی از آن را در روح و روان درمان نموده و انسان را به آرامش روانی سوق می‌دهد و به دنبال آن، بیماری‌های جسمانی را که منشأ روانی دارند برطرف می‌سازد. با خواندن قرآن و یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. بنابراین:

تا توانی ای عزیز قرآن بخوان \* راه قرآن را مسیر جان بدان

چون که قرآن در قلوب دلبران \* بوده برتر از حدیث دیگران

مثل گنجی پر ز دَرّهای گران \* آمده سوی تو چون آتش فشان(1)

گر تدبّر تو کنی در بطن آن \* می‌کند غوغا درون جسم و جان

فیض آن را هر که در حدّ توان \* می‌برد در سینه هر پیر و جوان

نافع روح و روان است در جهان \* داد خاموش درون است بی‌گمان

گشته نازل دفعتاً در یک زمان \* بر وجود خاتم پیغمبران

در شب قدری که تقدیر جهان \* می‌شود روشن برای هر روان

یا که تدریجی شده نازل همان \* لحظه لحظه فیض آن گشته روان

گر که می‌خواهی شوی آرامه جان \* روز و شب قرآن بخوان در هر مکان

انس با قرآن کند روح را چنان \* شاد و آرام در زمین و آسمان

ص: 154

---

1- همچو گنجی از تلاوت‌های ناب آمده سوی تو چون دَرّی گران

گنج و در گنج است پیام آن بدان \* دور و گرداند تو را از هر فغان  
منبع فیض عظیم است و کلان \* می برد هر آن تو را تا کلهکشان  
هر چه تو خواهی چو یار مهربان \* می کند آن را مهیا و عیان  
آنچه آری ذره ذره بر زبان \* فیض خالق بوده در لفظ و بیان  
رمز و راز آفرینش در جهان \* جمع در قرآن احمد چون اذان  
راه حق را می کند بر مومنان \* راحت و آسان و هم امن و امان  
معجزه ی بی بدیل خاوران \* بوده قرآن با هزار و یک نشان  
آیه آیه بهر تو چون ارمغان \* لطف حق باشد بدون هر خزان  
می کند هر دم هدایت روح و جان \* در مسیر فطرت و خواست روان  
آن که بوده خود شفابخش نهان \* می رهاند جان و دل از شوکران  
عترت احمد (ص) بود همراه آن \* تا رسی بر حوض کوثر در جنان  
این حقیر گوید که قدر آن بدان \* چون تو را بالا برد تا بی کران

### 19. تاثیر قرآن بر جان آن ها و پاسخ دادن به آیات:

به قرآن پاسخ می دهند: فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبٌ أَعْيُنِهِمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ

شَهِيْقَهَا فِيْ اَصْوَلِ اَذَانِهِمْ“ پرهیزکاران هر گاه به آیه ای برسند که در آن تشویق باشد با علاقه فراوان به آن رو آورند و روح جانشان با شوق در آن خیره شود و آن را همواره نصب العین خود می سازند، و هرگاه به آیه ای برخورد کنند که در آن بیم باشد، گوش های دل خویشتن را برای شنیدن آن باز می کنند و صدای ناله و بهم خوردن شعله های آتش با آن وضع مهیبش در درون گوششان طنین انداز است.

امام سجّاد (علیه السلام) می فرماید: “آیات قرآن گنجینه هایی است که هر گاه گنجینه ای باز شد سزاوار است به آنچه در آن است دقت کنی. (1) امام صادق (علیه السلام) فرمودند: “سزاوار است برای عبدی که در مقابل مولای خود به نماز می ایستد، ترتیل را در قرائت آیات رعایت کند و وقتی آیه ای را مرور کرد که در آن ذکر بهشت و ذکر آتش است، از خدا بهشت را طلب کند و پناه به خدا برد از آتش؛ و وقتی “يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا“ ای مردم و ای اهل ایمان، را قرائت کرد بگوید: “لَبَّيْكَ رَبُّنَا“ بله، گوش به فرمانم ای خدای ما.

از آنجا که آیات قرآن مجید نوید بخش شفا و آرامش بخشی برای روح و روان می باشد؛ به نوعی این ویژگی هم در راستای ویژگی قبل نهایتاً منجر به شفای روح و جسم خواهد شد؛ ولی از باب اهمیت موضوع، بصورت مستقل مطرح شده است. لذا افزون بر آنچه مطرح شد؛ قرآن می کوشد تا با پیشگیری و بیان روشهای مطلوب تعادل شخصیت را در انسان پدید آورد تا دچار پیامدهای زیانبار عدم تعادل شخصیتی نشود. شخصیت و تضادهای درونی برای شناخت درست محرک های رفتاری و تهدیدهای اضطراب انگیز باید ماهیت انسان و شخصیت او را به دست آورد تا اسباب و عوامل ایجاد بیماریهای روانی و عقلانی دانسته و پیشگیری و یا درمان شود. معمولاً مردم به شخصیت از جهت تاثیری که فرد در دیگران ایجاد می کند و یا مهم ترین تاثیراتی که در دیگران به جا می گذارد، می نگرند؛ از این رو، شخص را پرخاشگر یا مهربان، تندخو یا گرم می دانند. اما روان شناسان به هنگام بررسی «شخصیت»، به آن، به عنوان مرکز ساختمانها و عملیات روانی ثابت می نگرند که

ص: 156

---

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، کتاب فضل القرآن باب فی قرائته، ج 2، ح 2.

سازمان دهنده مهارت های فرد و موجب کنشها و واکنش های او در محیط زندگی است که مایه تمایزش از دیگران است. به سخنی دیگر، شخصیت نوعی سازماندهی میکائیکی دستگاه ها و سیستم های بدنی و روانی فرد است که سرشت و فطرت ویژه او را در سازگاری با محیط، مشخص می سازد.

در قرآن توصیف شخصیت انسان و خصوصیات عمومی آن که باعث تمایز انسان از دیگر آفریده ها می شود، آمده است، چنان که برخی از نمونه های عمومی شخصیت انسان همراه با ویژگی های اساسی آن نیز وصف شده است. این نمونه های عینی چنان عمومی و رایج هستند که امروزه در جامعه ما و به طور کلی همه جوامع بشری دیده می شوند. در قرآن هم چنین شخصیت بهنجار و نابهنجار و نیز عوامل سازنده بهنجاری و نابهنجاری شخصیت توصیف شده است. برای درک دقیق و درست شخصیت انسان، لازم است عوامل مختلف مشخص کننده شخصیت به دقت مورد مطالعه قرار گیرد. در شناخت عوامل شخصیت ساز باید به عوامل محیطی، وراثتی، اجتماعی و فرهنگی توجه کرد. عوامل مشخص کننده شخصیت را می توان به دو گروه اصلی، عوامل وراثتی (درونی) و عوامل محیطی و بیرونی (فرهنگی، اجتماعی) تقسیم کرد.

در بررسی عوامل درونی نباید تنها به عوامل جسمی و بیولوژیک توجه نمود و از جنبه روانی انسان غافل ماند. شاید علت فراموشی این عامل، روش پژوهشی است که روان شناسان در پیش می گیرند و تنها به روش مشاهده و کاوشهای آزمایشگاهی بسنده می کنند. شاید عذر ایشان تا اندازه ای پذیرفته باشد زیرا روشهای پژوهش های علمی - تجربی نمی تواند به روان انسان دست یابد؛ اما ناتوانی آنان در رسیدن به این جنبه نباید باعث شود که برای درک درست از شخصیت انسان و علل رفتارهای او، این بعد از شخصیت انسان به فراموشی سپرده شود؛ زیرا فراموشی این بعد از شخصیت انسان موجب عدم دستیابی به روش درست روان درمانی می شود. بدون شناخت ماهیت و حقیقت عوامل تعیین کننده شخصیت اعم از مادی و معنوی، درونی و بیرونی، درک روشن و کامل شخصیت انسان امکان پذیر نیست. اصولاً اکتفا کردن به بررسی عوامل جسمی و بیولوژیک و نادیده گرفتن

جنبه روانی انسان تصویری مبهم و غیردقیق از شخصیت به دست می‌دهد. قرآن انسان را ترکیبی از ماده و روح می‌داند.

خداوند از روح خویش پس از طی مراحل از تبدیل شدن گل (ماده) در انسان می‌دمد "و نفخت فیہ من روحی" به همین دلیل ساختار وجودی انسان با سایر آفریدگان تفاوت دارد؛ زیرا انسان در بیشتر خصوصیات جسمانی و انگیزه‌ها و انفعالات حفظ ذات و بقای نوع و نیز قدرت درک و یادگیری، با حیوان شریک است و تنها خصوصیات روحی او را از جانوران جدا می‌سازد. خصوصیتی که موجب گرایش و توجه انسان به شناخت و عبادت خداوند متعال و تشویق او به کسب فضایل و اخلاقیات والایی است که او را به سطوح بالای کمال انسانی می‌رساند. باید دانست که روح و ماده در انسان، دو چیز جدا و مستقل از هم نیستند بلکه در یک کل متکامل و هماهنگ به هم آمیخته‌اند و هویت و شخصیت انسان از این آمیزش متکامل و هماهنگ تشکیل می‌یابد. نسان از نظر شخصیت دارای دو نوع خصوصیات مادی و معنوی است که گاهی میان آنها تعارض پیش می‌آید و نیازهای جسمانی و یا

اشتیاقات او را به سوی خود جلب می‌کند به گونه‌ای که انسان خود نیز این نزاع درونی را میان دو جنبه شخصیتی خود احساس می‌کند. قرآن به حالت نزاع میان جنبه‌های جسمانی و روانی انسان در سوره‌های شمس و نازعات آیات 7 و 37 اشاره دارد.

بنابراین ساختمان وجود انسان به طور فطری هم استعداد انجام کارهای زشت، پیروی از هوای نفس و شهوات جسمانی و لذتها و تمایلات دنیوی را دارد و هم آمادگی ارتقا به اوج فضیلت، تقوا و اخلاقیات عالی انسانی را. به همین دلیل طبیعی است که فطرت انسان بالقوه متضمن تضاد میان خیر و شر، فضیلت و رذیلت است. همین تضادها و افراط و تفریط‌ها موجب می‌شود که شخصیت از تعادل خارج و دچار بیماری‌های جسمی و روحی شود. قرآن برای آن که شخصیت از تعادل برخوردار باشد دستورها و آموزه‌هایی را بیان داشته است. مناسب‌ترین راه حل مشکل تضاد میان جنبه‌های جسمانی و روانی انسان در واقع ایجاد هماهنگی میان آن دو است. به این معنا که انسان در حدود شریعت نیازهای جسمانی خود را ارضا کند و همزمان با آن به ارضای نیازهای روانی نیز بپردازد. اگر انسان در زندگی

به میانه روی و اعتدال و دوری از زیاده روی و افراط و ارضای انگیزه های جسمانی و روانی ملتزم باشد، ایجاد و هماهنگی میان نیازهای جسم و روح کاملاً امکان پذیر است؛ زیرا در اسلام نه رهبانیتی وجود دارد که با ارضای انگیزه های جسمانی مخالف باشد و در جهت سرکوب آن عمل کند و نه نوعی اباحه مطلق که انگیزه های جسمانی را به طور کامل ارضا کند.

اسلام خواهان هماهنگی انگیزه های جسم و روح است. برای تحقق این تعادل در شخصیت انسان به روشها و شیوه هایی اشاره می کند که با بکارگیری آن می توان به هدف فوق رسید. یکی از شیوه های مورد اشاره آن است که در این آیه بدان توجه می دهد: و در آن چه خدا به تو داده سرای آخرت را جستجو کن و بهره ات را از دنیا فراموش مکن. تعادل جسم و روح در شخصیت انسان، نمایانگر توازن موجود در کل هستی است؛ زیرا خداوند هر چیزی را در اندازه و میزان قرار داده است. شخصیت بهنجار، شخصیتی است که جسم و روح در آن متعادل و نیازهای هر کدام ارضا شود. انسانی که دارای شخصیت بهنجار است، به جسم و سلامت و نیرومندی آن اهمیت می دهد و نیازهای آن را در حدودی که شرع مقدس روا می داند برآورده می سازد و همزمان با آن به خدا ایمان می آورد. بنابراین از نظر اسلام فردی که پیرو هوای نفس خویش باشد، فردی نابهنجار است و کسی که خواسته های جسمانی خود را سرکوب و مقهور می کند و با رهبانیتی افراطی و ریاضتی شدید باعث ضعف جسمی خود می شود و تنها به ارضای نیازها و تمایلات معنوی می پردازد، شخص نابهنجار است؛ زیرا این گونه گرایش های افراطی و تقریبطی با طبیعت و فطرت انسان مخالف و متضاد است. به همین دلیل هیچ کدام از این دو گرایش به شکل گیری و تحقق ماهیت حقیقی انسان نمی انجامد. چنان که او را به کمال حقیقی شخصیتی نیز نمی رساند.

قرآن مردم را از لحاظ شخصیتی به انواع سه گانه مومن، کافر و منافق تقسیم کرده است. هر یک از این انواع سه گانه، خصوصیات اصلی و عمومی ویژه خود را دارد که از دو نوع دیگر جدایش می سازد. از آنجا که قرآن کتاب عقیده و هدایت است این گونه تقسیم

بندی با اهداف آن نیز هماهنگ است. از سوی دیگر، این تقسیم بندی نشان دهنده اهمیت عقیده در ساختار شخصیت انسان و تشخیص خصوصیات متمایزکننده او است و نیز رفتار انسان را به شکل خاص و مشخص که موجب تمایز او از دیگران شود، جهت می دهد. این تقسیم بندی هم چنین نشان می دهد که عامل اصلی ارزشیابی شخصیت از نظر قرآن عقیده است. قرآن بیان می دارد که عدم تعادل شخصیتی انسان موجب می شود که به گروه منافقان و کافران پیوندد. کفر و نفاق از منظر قرآن یک بیماری است. به این معنا که شخصیت کافر و منافق، یک شخصیت نامتعادل و بیمار است. این بیماری روحی و روانی است که تاثیر خود را در جسم انسان نیز نشان می دهد. کافران و منافقان دچار بیماری های روحی و روانی هستند و تنها در صورتی درمان می شوند که به نسخه اعتدال بخش قرآن عمل نمایند. اگر گروهی از مومنان نیز دچار بیماری های روحی و روانی هستند، علت و عامل آن را

باید در عدم عمل به نسخه قرآنی جستجو کرد. هرکس به نسخه شفا بخش قرآن پای بندتر باشد از بیماری های روانی رسته تر است.

بنابراین مومنان باید کوشش نمایند تا با بهره گیری از قرآن به اعتدال و تعادل شخصیتی دست یابند. قرآن از این رو بهترین نسخه برای درمان بیماری های روحی بشر است و نمی توان با دوری از این نسخه درمان قطعی دیگری یافت. علیرغم کوشش های فراوانی که جوامع در زمینه های تعلیم و تربیت جوانان به عمل می آورند تا از آنها انسان های متعادل شخصیتی و مفید بسازند، اما این کوشش ها نتیجه مطلوب را به بار نمی آورد و انحرافات و بیماری های روحی و روانی و در نتیجه اضطراب، افسردگی و خودکشی در جوامع افزایش می یابد. حتی کوشش های روان درمانی با معیارها و روش های غربی نیز نتوانسته است دردی از این مشکل را درمان کند. نقش ایمان در کاهش اضطراب در سال های اخیر کوشش های زیادی در زمینه روان درمانی افرادی که دچار بیماری های روانی و اضطراب های شخصیتی و عدم تعادل آن هستند، انجام شده است و در این زمینه روش های مختلفی برای روان درمانی پدید آمده است که هیچ کدام موفقیت مورد انتظار را درباره از میان بردن یا پیشگیری از بیماری های روانی کسب نکرده است. قرآن کریم به



منظور دست یابی به خودشناسی و رشد شخصیت و ارتقای نفس انسان به مدارج کمال انسانی، مناسب ترین و بهترین راهی را که بتواند زمینه خوشبختی دنیا و آخرت او را فراهم کند، به وی نشان داده است. در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که فطرت وجودی انسان و حالات گوناگون روان او را متذکر شده و راههای تهذیب و تربیت و معالجه روان انسان را نشان داده است و سؤالاتی که ریشه در درون ذات آدمی دارد از اعماق وجود انسان سرچشمه گرفته و اختصاص به قشر و گروه خاصی ندارد و در محدوده زمان و مکان خاص هم قرار نمی گیرد، از قبیل اینکه: از کجا آمده ام؟ برای چه آمده ام؟ به کجا می روم؟ چرا باید بروم؟ چه باید بکنم؟ سؤالاتی که معماهای وجود انسان هستند، را پاسخ می دهد. و همچنین برخی از آیات قرآنی حاوی دستورات و سفارش هایی در زمینه های متفاوت است که در آرامش روانی و روحی انسان تأثیر مثبت داشته و موجب رفع اضطراب و نگرانی های بشری شده و در نهایت او را به تعادل می رساند. که از آیات مختلف به تناسب در راهکارهای متعدد که در ادامه خواهد آمد استفاده شده است و به عنوان نمونه به برخی از نتایج تحقیقات انجام شده در باب تأثیرات آموزه های قرآن در بهداشت روانی فردی و اجتماعی اشاره می شود:

- اعتقاد به معاد و تأثیر آن در تأمین بهداشت روانی

- دستور ازدواج و تشکیل خانواده و تأثیرات آن در آرامش فردی و سلامت محیط اجتماع

- آیات قرآن در مورد محبت، صله رحم، بخشش به دیگران و تأثیرات مثبت آن در جامعه

- ممنوعیت سوءظن، تجسس، تهمت، غیبت و تأثیرات آنها بر جامعه و فرد

- تأثیر نماز بر آرامش روانی

- دعوت قرآن به صبر و تأثیر آن در کاهش فشارهای روانی

- دمیدن روح امید و ممنوعیت ناامیدی در قرآن و تأثیر آن به کاهش افسردگی

- دعوت قرآن به توکل به خدا و تأثیر آن بر حل مشکلات و آرامش روانی

- تأثیر یاد خدا در آرامش دل و رفع اضطراب و نگرانی

- ممنوعیت خودکشی در قرآن و تأثیر آن در پایین آمدن آمار خودکشی در جوامع مذهبی

- تأکید بر محبت به پدر و مادر و تأثیر آن در سلامت روانی خانواده

....و

البته آنچه در این راستا از همه مهمتر است، پیوند ناگسستنی عترت و ولایت با قرآن است. که در این خصوص باید در نهایت تاسف اذعان و اعتراف شود که بشریت و مسلمانان نه تنها در این خصوص به وظیفه ذاتی و فطری خود تا کنون درست عمل نکرده اند؛ بلکه به نوعهای مختلف در حق آنها ظلم و جفای نابخشودنی مرتکب شده اند. به بیانی هم عترت و هم قرآن بنا بر دلایل مختلف در دورانهای مختلف مخصوصاً در قرون اخیر مظلوم واقع شده اند!!! لذا:

با تو گویم ای عزیز از عمق جان \* از همان قرآن و عترت گیر امان

حیف قرآن و احادیث در جهان \* چون که مظلوم گشته اند تا این زمان

آنچه فطرت طالبش بوده همان \* جمع در قرآن و عترت بی گمان

پس عزیزم قدر هر یک را بدان \* چون که بی منت کنند جان را جوان

گر چه آن ذات خداوند جنان \* او که هست دانای سرّ و هم عیان

چون که ایمانی نهد بر قلب و جان \* با صراحت گوید ای جانان جان

گر دهم دنیا و مافیهای آن \* بر کس و ناکس به هر عصر و زمان

ص: 162

دون منت باشد و هر نوع بیان \* چون که فانی گردد و دارد فغان  
لیک و بر مومن کند منت عیان \* بهر ایمان و سعادت در جهان  
چون لیاقت خواهد و شور و توان \* تا کند جان را مهیا بهر آن  
هیچ و اجباری ندارد بر کسان \* تا روند راه خدای مهربان  
چون که لا اکراه فی الدیش چنان \* در نوردیده زمین و آسمان  
داد فطرت داد دین است در نهان \* پس نما آن را فراگیر و عیان  
بی نیاز است ذات حق در دو جهان \* از عبادتهای دست و هم زبان  
گر روی راه رسول(ص) با صد توان \* لطف حق با تو شود بی هر گمان  
چون که توفیق خدای لا مکان \* بهر خوبان است عزیزم نه بدان  
بی گمان توفیق حق چون ارمغان \* هدیه مولا بود در هر زمان  
پس اگر خواهی شوی اهل جنان \* تابع قرآن و عترت شو چنان  
هر که را راهی رود در غیر آن \* ظلم وافر کرده بر روح و روان  
پس عزیزم قدر خود را خوب بدان \* چون تویی والاتر از هفت آسمان

## **20. عبادت کردن و اهل رکوع و سجود بودن:**

ص: 163

بود اندر برت روح الهی \* ندایت می دهد اندر چه حالی

سجود و هم رکوع با صد نشانی \* سعادت را کنند هر دم تداعی

”فَهُمْ حَاتُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُدْتَرِشُونَ لِحَبَابِهِمْ وَ أَكْفُهُمْ وَ رُكْبَهُمْ وَ أَطْرَافُ أَقْدَامِهِمْ“ متقین در پیشگاه الهی به رکوع می روند، جبین، پیشانی و دست و زانوی و قدم های ایشان را آنها به هنگام سجده بر خاک می ساینند. امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: ”کسی که رکوع خود را تماماً به جا آورده و حق آن را اداء کند، وحشت قبر به او راه پیدا نمی کند.“ (1) امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند: ”بر شما باد به طولانی کردن رکوع و سجود، زیرا وقتی یکی از شما رکوع و سجده خود را طولانی کند، ابلیس ندا دهد از پشت سر او که: وای بر من! اطاعت کرد و عصیان کردم، سجده کرد و اباہ کردم.“ (2)

من همی کردم رکوع از عمق جان \* با خلوص در سجده و مثل همان

در چنین حالی بگویم از نهان \* گشته شیرین لحظه هایش در جهان

البته سجده و رکوعی که وفق ابیات رباعی مزبور با معرفت و خلوص بوده و حلاوت بخش باشد... در غیر این صورت باید اینگونه زمزمه کرد:

من همی کردم جفا بر نفس و جان \* با گناه و غفلت و مثل همان

در چنین حالی شدم دور از نهان \* مضطر و سرگشته اندر این جهان

گشته ام محروم در این دور و زمان \* از حلاوت های ذکر با صد نشان

ص: 164

1- قمی، سفینه البحار، ج 1، ص 534، ماده «رکع».

2- شیخ عباس محدث قمی، سفینه البحار، ج 1، ص 534، ماده «رکع».

چون که نیستم مثل موسی یا شبان \* دورم از لطف خدای مهربان

روح من دارد گله با صد بیان \* بهر آنچه کرده ام اندر عیان

داد خاموش درونم همچنان \* از خدا خواهد خدا را بی گمان

دان حلاوت های یاد با هر زبان \* لطف یار باشد برای هر روان (1)

گر حلاوت های ذکر و هم اذان \* لحظه ای گردد نمایان و عیان

ارزش و قدرش عزیز والا بدان \* چون نباشد برتر از آن در جهان

آن که محروم است ز این لطف گران \* بوده بدبخت در زمین و آسمان

پس عزیز جان و دل با صد توان \* کن مهبّای حلاوت روح و جان

گر روی در راه معشوق ای جوان \* می شوی بی شک به دور از هر فغان

یاد و ذکر حق چو یک آتش فشان \* می برد بالا تو را تا آن کران

این حقیر گوید به این و هم به آن \* با حلاوت ها همی گیرید امان

ای بنده خوب خدا بدان و آگاه باش که در عالم وجود هیچ چیزی به مانند عبادت مخصوصا سجده در رشد و کمال انسان موثر نیست. بدینجهت اسلام، شما را دعوت می کند که با معرفت و بصیرت بنده خدا باشی و خود را از افسار گ-س-ی-ختگی و بی بند و باریها برهانی. بدون تردید آن-ان-ک-ه-عمرشان را مخصوص در ای-ام-ج-وان-ی-صرف

ص: 165

---

1- دان عبادت های ما با هر زبان می دهد آرامشی بر هر روان

عبادت و بندگی خدا کرده، از گناهان پرهیز می کنند، در پ-ی-ش-گ-اه-اله-ی-م-ورد-اح-ت-رام و ارزش ب-وده، در س-ای-ه-رح-م-ت او ب-ه-ره-م-ن-د-خ-واه-ن-د-ب-ود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خداوند، جوانی را که جوانی خود را در اطاعت و بندگی خدا گذرانده، دوست دارد. ان الله يحب الشاب الذی یفنی شبابه فی طاعه الله. (1) همچنین فرمودند: خ-داون-د-ه-ف-ت-گ-روه را در س-ای-ه-رحمت خود جای می دهد، روزی که سایه ای جز سایه او نیست، اول زمامدار دادگر و دوّم جوانی که در عبادت خداوند پرورش یافته باشد... .. بزرگان دین نیز از هر فرصتی برای بندگی و عبادت نمودن غافل نمی شدند. زیرا رمز آرامش و موفقیت واقعی خویش را در این دنیا و نیز خوشبختی و سعادت حقیقی در آخرت را در همان ارتباط با خدای تبارک و تعالی و راز و نیاز می دانستند؛ چنان که به طور مکرر نقل شده است که اولیای الهی مخصوصاً ائمه ی اطهار (علیهم السلام) از هر فرصتی برای عبادت و بندگی الهی و مقابله با شیطان استفاده ی شایان و قابل توجه ای می نمودند.

عنوان بصری می گوید: عرض کردم، ای اباعبدالله! حقیقت عبودیت چیست؟ فرمودند: [حقیقت عبودیت سه چیز است: این که بنده خدا درباره آنچه که خدا به وی سپرده است، برای خودش ملکیتی نبیند. چرا که بندگان دارای ملک نیستند؛ مال را مال خدا می دانند و در آن جایی که خداوند ایشان را امر کرده است که بنهند، می گذرانند و بنده خدا برای خودش هیچ تدبیری نمی کند و تمام مشغولیت او در مورد چیزی است که خدا به آن امر کرده یا از آن نهی کرده است. آن گاه که بنده خدا در مورد چیزهایی که خدا به او سپرده است، برای خودش ملکیتی نبیند، اتفاق کردن در چیزهایی که خدا به آن امر کرده است، بر او آسان می شود و اگر بنده خدا تدبیر امور خود را به مدبرش بسپارد، مصائب [و مشکلات] دنیا بر او آسان می گردد و زمانی که بنده به امر و نهی خداوند متعال مشغول شود، دیگر مجالی نمی یابد تا از این امر فرصتی برای خودنمایی و تقاخر با مردم پیدا کند.

ص: 166

پس آنگاه که خدا بنده [خود] را به این سه چیز گرامی بدارد، دنیا و ابلیس و خلائق بر او آسان می گردند و برای مال اندوزی و فخر فروشی، دنبال دنیا نمی رود و به جهت عزت و علو [درجه خود] به آنچه در نزد مردم است، چشم نمی دوزد و روزهای خود را به بطالت نمی گذرانند. پس این اولین درجه تقوا است. خداوند متعال می فرماید: این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی و فساد در زمین را ندارند و عاقبت برای پرهیزگاران است.»

آری ای عزیز بزرگوار، بدان و آگاه باش که از نظر اسلام تمام اوقاتی که در غیر عبادت خدای می گذرد، ضایع شده تلقی شده است. امام علی (ع) صرف عمر در غیر عبادت و اطاعت را تضييع عمر می داند و می فرمایند: عمر خود را از ضایع شدن در غیر عبادت و طاعت خدای حفظ کن. احفظ عمرک من التضييع له فی غیر العباده والطاعات. (1) البته پر واضح است که عبادت مخصوص نماز و روزه و مانند آن نیست و از این نظر تمامی کارهای انسان در صورتی که در مسیر قرب الهی برنامه ریزی شود، به عنوان عبادت تلقی می گردد. در مجموع ای بنده خدا:

گر شود یکدم خداوند جهان \* از نظر پنهان و از دیده نمان

می شود دنیا و مافیهای آن \* چون سراپی که شود، از دور عیان

ای عزیز با خدا، قدرت بدان \* چون تویی والاتر از، هفت آسمان

می توانی از ملک، برتر شوی \* چون نبی و هم امام، در لا مکان

یا شوی پست تر ز حیوانات دون \* در سرای زندگی، در هر زمان

ص: 167

پس تو کن، خود، راه خود را انتخاب \* چون که مسئولی، در این کون و مکان

راه حق، راه نبی است و امام \* روح حق، در کالبد توست ای جوان

جان تو، باشد سراسر شور و حال \* چون وجودت بوده یک آتش فشان

گر کنی، راه خدا را انتخاب \* می شوی آرام و شاد در دو جهان

روح آرامی که اندر این زمین \* می برد از یاد تو، درد و فغان

بر تو بادا، انتخابی، نیک و شاد \* در ضمیری که بود، دار و الامان

لطف حق، بر این حقیر، باشد مدام \* در رهی که، راه حق باشد در آن

از جمله فرصتهای خاص برای انجام رکوع و سجده و کلا عبادت؛ ایام اعتکاف، نماز جمعه، ماه مبارک رمضان مخصوصا شبهای قدر... است. آری ای بنده خوب خدا، فقط در باره شب قدر باید گفت: شب قدر، پاک ترین سرود آفرینش است که خداوند در جان انسان ها دمیده است. قدر، بهترین فرصت هجرت است که در تقدیر انسان آمده و لحظه طلایی مغفرت است که لب های نازک و معصوم گل ها را به حسرت کشانده است. لیالی قدر هنگام بزم است و عطا و زمان عشق است و دعا. شب قدر در حقیقت شب نزول قرآن و فرود ملائک بر زمین است، بنابراین عبادت و بندگی در این ایام از عبادت در هزار ماه برتر شمرده شده است، چراکه در این شب مقدرات یک ساله انسان ها مشخص می شود. به همین دلیل شب زنده داری، تلاوت قرآن و دعای جوشن کبیر، مناجات، عبادت و گذاشتن قرآن بر سر در این شب های پرفضیلت توصیه و تأکید شده است. لذا عاقل با بصیرت لحظه لحظه فرصت های عبادی بویژه عبادات ماه پر خیر و برکت رمضان



مخصوصاً اعمال شبهای قدر را بدون هر گونه کسالت و بی حالی با تمام وجود شکار می کند... در خصوص شب قدر و ... باید گفت:

شب قدر است اگر قدرش بدانی \* برای فهم آن رمزش بخوانی

شب تقدیر عالم بهر سالی \* برای جن و انس در دار فانی

شب والا ز هر دید و نگاهی \* برای درک آن کوش تا توانی

شب عشق و صفا تا صبح فانی \* برای آدمی در زندگانی

شب احیا و هم شب زنده داری \* برای محو هر عیب نهانی

شب آمرزش است بر هر گناهی \* برای عاقبت با هر زبانی

شب تسیح و تمجید و ثنایی \* برای خالق است با هر بیانی

شب قرآن و عترت چون بهاری \* برای پیر خسته یا جوانی

شب آرامش است و سرفرازی \* برای جان پاک بی هر گمانی

شب رحمت بود بهر تعالی \* برای روح و جان در هر مکانی

شب برتر ز ده ها سال کاری \* برای این حقیر و هر که دانی

و نیز در فرصتی دیگر آمده است:

شب قدر است اگر قدرش بدانی \* برای روح و جان نامش بخوانی

شب رحمت بود در زندگانی \* برای توبه در دنیای فانی

شب استغفر است و عشق غایی \* برای مغفرت در هر مکانی

شب خواست دعا با هر بیانی \* برای اهل دل اندر نهانی

شب اشک است و شوق و سر فرازی \* برای چشم هر پیر و جوانی

شب تقدیر جان آن چنانی \* برای روز و ماه و سال فانی

شب محبوب جانهای فراری \* برای وصل جان ارغوانی

شب عشق و نیاز و با وفایی \* برای این حقیر با هر توانی

و یا در باره ارزش ماه مبارک رمضان باید گفت:

آن ماه که وصفش همی در رمضان است \* در جام الست گو که آن در رمضان است

آن ماه که دادش همان داد نهان است \* بی شک همان ماه خدا در رمضان است

آن ماه که خوابش همه ذکر زبان است \* در مسلخ عشق گو همان در رمضان است

آن ماه که قدرش به شب قدری عیان است \* در وادی ایمان بگو در رمضان است

آن ماه که رحمتش همیشه فوران است \* بر هر که شود روزه اندر رمضان است

آن ماه که ابلیس به دور از تن و جان است \* از شرّ و شرور، گشته جدا در رمضان است

آن ماه که آرامشی بر روح و روان است \* تسکین قلوب، گو همه جا در رمضان است

آن ماه که تسبیح همه پیر و جوان است \* ذکرش همه جا، داد درون در رمضان است

آن ماه که درک یک شبش فوق توان است \* آمرزش یار، آن به آن در رمضان است

آن ماه که قدرش چو هزار ماه زمان است \* بر هر که، که خواهد همان در رمضان است

آن ماه که تدبیر جهان در جریان است \* تقدیر همه، قدر به قدر در رمضان است

آن ماه که هر لحظه آن رمز امان است \* آسایش هر جا، همه در رمضان است

آن ماه که حجّت خدا فوق مکان است \* ناظر همه جا، امام عصر در رمضان است

آن ماه که مهمان خدا خلق جهان است \* گوید حقیر، راه خدا در رمضان است

و نیز در خصوص اهمیت روز جمعه و ارزش نماز جمعه و اعمال آن باید اعتراف کرد که:

روز جمعه در همه عصر و زمان \* عید هر مومن بود در هر مکان

لحظه لحظه می دهد جان را شفا \* با عمل وفق مفاتیح الجنان

چون که آدایش همی خواند تورا \* سوی آن آرامشی که بی گمان  
داد خاموش درون است هر کجا \* بهر احیای وجود و روح و جان  
ندبه و همراه آن چندین دعا \* دید و بازدید هم بود جزئی از آن  
غسل آن باشد عزیزم پر بها \* پاک و گرداند ز عیب های نهان  
گر نماز جمعه را آری به جا \* از ثوابش می بری بهره چنان  
آن ثوابی که بدون هر صدا \* همچو حج انبیا آرد امان  
از تمام سود دنیا در سرا \* بهره اش والاتر است بهر روان  
هر که را خواند خدا با آن ندا \* سوی جمعه و نمازش پر توان  
دان که باشد لایق خان هدا \* از چنین فرصت برد بار گران  
بعد آن کن گردش اندر آن فضا \* تا که بینی لطف یار را در جهان  
آن بصیری که به دور از هر خطا \* با ولایت می رود سوی همان  
ارزشش والا بود نزد خدا \* گر چه باشد پیر نالان یا جوان  
چون به تکلیفش نموده اقتدا \* می شود فارغ ز هر حزن و فغان

روز موعود و قیام است و وفا\* از ظهور و منجی دارد صد نشان

قدر این روز عظیم و با صفا\* بوده برتر از زمین و آسمان

گفته های این حقیر بهر شما\* داد خاموش درون است و عیان

## 21. عاقبت به خیری و طلب رهایی از عذاب:

”يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ“، از خداوند متعال آزادی خویش را (از عذاب) طلب می کنند. (1) امام علی (علیه السلام) در نامه ای به امام حسن (علیه السلام) چنین نوشته اند: ”وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ فَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا.“ (2) و بنده غیر خودت نباش، در حالی که خدا تو را آزاد قرار داده است. رسول گرامی اسلام چنین می فرمایند: ”ای مردم، روان های شما و نفس های شما در گرو اعمال شماست، پس با استغفار و توبه رهایشان کنید.“ (3)

آنچه موجب رهایی از عذاب الهی می شود عاقبت به خیری است. عاقبت به خیری یعنی اتصال به فیض و رحمت بی نهایت حق تعالی و رسیدن به نقطه ای از قرب الهی که رضایت و خشنودی خدا از انسان و انسان از خدا را به دنبال داشته باشد. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند: «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ لَا يَتَيَقَّنُ الْوُصُولَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ حَتَّى يَكُونَ وَقْتُ نَزْعِ رُوحِهِ وَظُهُورِ مَلِكِ الْمَوْتِ لَهُ (4) مؤمن پیوسته از سوء عاقبت خود بیمناک است و یقین ندارد که آیا مقام خشنودی و رضای خدا را دریافت خواهد کرد یا نه تا هنگام مرگ و آمدن ملک الموت»

اگر انسان زندگی و نیت و رفتار خود را خدامحور کند و برای نزدیک شدن به خدا زندگی کند، حتما عاقبت او نیز خدایی و نیک خواهد شد، زیرا هر کسی همانگونه می میرد، که

ص: 173

1- امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه 31.

2- امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه

3- حر عاملی، حسن، وسائل الشیعه، ج 4، ص 351.

4- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج 24، ص 26، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1403.

زندگی می کند. بنابراین می توان گفت: بدون شک هیچ عملی مانند انجام واجبات الهی و عمل به تکالیف خدایی در حسن عاقبت و رهایی از عذاب موثر نمی باشد؛ همان طوری که مهمترین عامل در بد عاقبتی ارتکاب محرمات الهی و انجام گناهان است.

بزرگترین عامل عاقبت به خیری این است که انسان جلوی گناهان را در زندگی خویش بگیرد. چرا که اصلی ترین عامل بدبختی و عاقبت به شری گناهان است. قرآن کریم می فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ (1) آخر سرانجام کار آنان که بسیار به اعمال زشت و کردار بد پرداختند این شد که آیات خدا را تکذیب و تمسخر کردند (زیرا معصیت، دل را تاریک کند و چون بسیار شود به ظلمت کفر انجامد)» به این جهت در قرآن کریم اصلی ترین عامل عاقبت به خیری و رهایی از عذاب را تقوا می داند: «وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (2) عاقبت (نیک) از آن (اهل) تقواست»، «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (3) عاقبت و پایان کار از آن پروا پیشگان است.»

در خصوص رعایت تقوا آن چه لازم است این است که انسان دائما در حال مراقبه از نفس خویش باشد و لحظه ای زمام نفس را به دست شیطان ندهد. بنابراین یکی از راهها برای عاقبت به خیر شدن و رهایی از عذاب مراقبت دائم از نفس خویش است. در واقع مطمئن ترین راه ، ایمان و عمل صالح است. خداوند در سوره العصر می فرماید: به عصر قسم که انسان ها همه در زیانند. مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند.

در حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام موارد شده: «إِنَّكُمْ إِنْ اِعْتَمْتُمْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ نِلْتُمْ مِنَ الْآخِرَةِ نَهَايَةَ الْأَمَالِ (4) تحقیقا چنین است که اگر شما اعمال صالح را مغتنم بشمارید به آن غایت بلند آرزوهای اخروی خواهید رسید.»

ص: 174

1- روم/10.

2- طه/132.

3- قصص/83.

4- لیلی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیلی)، ص174، در الحدیث، قم، 1376 ش.

انفاق در راه خدا باعث عاقبت به خیری و تثبیت ایمان می شود: **وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**، و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا، و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد، و باران های درشت به آن برسد، (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره گیرد)، و میوه خود را دو چندان دهد (که همیشه شاداب و با طراوت است). و خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست. (1)

عمل به مواعظ الهی نیز باعث عاقبت به خیری و تثبیت ایمان می شود: **وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا**، و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می شد انجام می دادند، برای آنها بهتر بود و موجب تقویت ایمان آنها می شد. (2) طبیعی است هر چه ایمان بیشتر تقویت شود ریشه دارتر شده و به آسانی ضعیف نمی شود.

زهد در دنیا عامل عاقبت به خیری است: امام صادق علیه السلام: هر که دل از دنیا برگیرد خداوند چشمه های حکمت را در قلبش جای دهد و بر زبانش جاری سازد درد و درمان دنیا را به او باز نماید و سرانجام سالم به سرای جاودانش برسد. (3)

تعظیم حقوق الهی باعث عاقبت به خیری است: امام حسن عسکری علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت می کنند که امام صادق علیه السلام به مردی نوشتند اگر میخواهی کارهایت به نیکی انجام گیرد و پایان زندگیت خیر باشد تا هنگام مرگ حق خدا را مراعات کن نعمت های خداوند را در راه معصیت خرج نکن، به حلم خداوند مغرور نباش، به دوستان و طرفداران ما نیکی نما، لازم نیست بدانی او راست می گوید یا دروغ، تو طبق نیت خود کار کن و او را به دروغش واگذار. (4) برخورداری از خصلت های خداپسندانه

ص: 175

1- بقره/265.

2- نساء/66.

3- تحف العقول ص 58.

4- بحار الانوار ج 70 ص 351.

باعث عاقبت به خیری است: ... خصلتهائی که خدا و رسولش آنها را دوست می دارد. مانند: - نسبت به اهل و عیالت سخت غیرتمندی. - سخاوتمندی. - خوش خلقی. - راستگویی. - شجاعت داری....(1)

ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام)، احترام به والدین، از دیگر عوامل مؤثر در عاقبت بخیری و رهایی از عذاب است. توبه را نیز می توان از دسته این عوامل دانست. ممکن است کسی در طول عمر خود در اثر غفلت و نادانی گناه کرده باشد و قبل از مرگ بیدار گشته توبه کند و راه خود را به سوی خدا اصلاح نماید و عاقبت به خیر گردد و بر عکس ممکن است کسی یک عمر در راه دین باشد و در نهایت در اثر مثلاً نافرمانی نسبت به امام زمان خویش پایش بلغزد و از مسیر، منحرف و عاقبت اش بد باشد. مانند فضیل عیاض که یک عمر نافرمانی خداوند را کرد، با توبه ای خالصانه یک باره دگرگون شده و مسیر خود را کاملاً تغییر داد.

رسول گرامی خدا فرموده اند: «مؤمن پیوسته از سوء عاقبت خود بیمناک است و یقین ندارد که آیا مقام خشنودی و رضای خدا را دریافت خواهد کرد یا نه تا هنگام مرگ و آمدن ملک الموت.»(2) عاقبت به خیری همان تامین سعادت آخرت است و هر کاری که انسان خالصانه برای سعادت آخرت انجام دهد تامین کننده آن می باشد. بطور خلاصه می توان گفت: بدون شک هیچ عملی مانند انجام واجبات الهی و عمل به تکالیف خدایی در حسن عاقبت موثر نمی باشد؛ همان طوری که مهمترین عامل در بد عاقبتی ارتکاب محرمات الهی و انجام گناهان است. در ادامه به بیانی دیگر توجه جنابعالی به مهمترین عوامل عاقبت بخیری معطوف می گردد:

1- ایمان: ایمان اولین و اساسی ترین و محکم ترین ریسمان نجات است و مطمئن ترین ضامن عاقبت به خیری می باشد. از امام صادق(علیه السلام) است که درباره این کلام

ص: 176

1- خصال ج 1 ص 282.

2- بحار الأنوار ج 24 ص 26



الهی «فقد استمسک بالعره الوتقی» فرمودند: عروه الوتقی همان ایمان به یگانگی خداوند بی شریک می باشد»(1)

2- تقوا: خداوند متعال در چندین آیه قرآن به صراحت عاقبت بخیری را از آن متقین دانسته است. چرا که انسان متقی، عقلش سرجاست و شهوت و غضب، پول و ریاست و ... عقلش را زائل نکرده است و چون عقلش درست کار می کند، عاقبت اندیش است و عاقبت اندیشی اش در نهایت وی را عاقبت بخیر می کند.

«تقوا» یعنی، قدرت کنترل نفس به گونه ای که محرمات را ترک کرده و به واجبات عمل نماید. برای تقویت تقوا باید در دو بعد نظری و عملی اقدام نمود. در «بعد نظری» با تقویت مبانی عقیدتی، به ساختمان و چهارچوب عقاید استحکام بخشید و سپس با عمل، در راسخ تر شدن آنها کوشید. آنچه در «بعد عملی» لازم است به آن توجه نمود این است که در گام اول استواری بر انجام واجبات و ترک گناهان و در گام دوم پالودن (پاک سازی) نفس از رذایل اخلاقی و آراستن به فضایل و بیرون راندن حب دنیا و تعلقات دنیوی از ژرفای ضمیر می باشد. برای تقویت تقوا، عمل به سفارش های همین کتاب توصیه می شود.

در خصوص رعایت تقوا آن چه لازم است این است که انسان دائما در حال مراقبه از نفس خویش باشد و لحظه ای زمام نفس را به دست شیطان ندهد. بنابراین بهترین راه برای عاقبت به خیر شدن مراقبت دائم از نفس خویش است. یا به عبارت دیگر مطمئن ترین راه و روش، ایمان و عمل صالح است. خداوند در سوره العصر می فرماید: «به عصر قسم که انسان ها همه در زیانند. مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند». در حدیثی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وارد شده: «تحقیقا چنین است که اگر شما اعمال صالح را مغتنم شمردید به آن غایت بلند آرزوهای اخروی خواهید رسید»(2)

ص: 177

1- اصول کافی، ج 2، ص 14

2- الغرر والدرر، باب العمل، به نقل از سرالاسراء، استاد علی سعادت پرور، ج 2، ص 209

3- توبه: از دیگر عوامل مؤثر در عاقبت بخیری، «توبه» است. ممکن است کسی در طول عمر خود در اثر غفلت و نادانی گناه کرده باشد و قبل از مرگ بیدار گشته توبه کند و راه خود را به سوی خدا اصلاح نماید و عاقبت به خیر گردد و بر عکس ممکن است کسی یک عمر در راه دین باشد و در نهایت در اثر مثلاً نافرمانی نسبت به امام زمان خویش پایش بلغزد و از مسیر، منحرف و عاقبت اش بد باشد. رسول ترک، بخاطر احترامی که به اهل بیت و مخصوصاً امام حسین (ع) می گذاشت با همه ی آلودگی که داشت، نجات یافت و موفق به توبه ای حقیقی شد.

4- اخلاص در عمل: از «اخلاص» به اکسیر اعظم تعبیر شده است. یعنی یک عمل به ظاهر کوچک همراه با اخلاص از کوهی از عمل بدون اخلاص با ارزش تر است. اخلاص به عمل انسان بها و قیمت می دهد. عمری عبادت بدون اخلاص، پیشیزی ارزش ندارد. بندگی، امری مستمر و ادامه دار است و به یک روز و یک ماه و یک سال خاتمه نمی یابد. اگر در این میان لغزشی صورت گیرد انسان زمین می خورد. آدمی هر قدر که مراحل بندگی را بپیماید، شیطان نیز با حيله های قوی تر وارد می شود و هیچ گاه انسان از این دشمن قسم خورده به طور کامل راحت نمی گردد. البته اگر مؤمنی به درجه مخلصین برسد دیگر شیطان را به او راهی نیست. «قال رب بما اغویتنی لازینن لهم فی الارض و لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین» (1) ابلیس گفت: پ-روردگ-ارا! به خاطر این که مرا گمراه ساختی (و این انسان زمینه بدبختی مرا فراهم ساخت) من نعمتهای مادی روی زمین را در نظر آنهازینت می دهم (و انسانها را به آن مشغول می دارم) و سرانجام همه را گمراه خواهم ساخت مگر آن بندگان خالص شده تو. لذا باید سعی کرد هر کاری را فقط برای رضای خداوند انجام داد. چرا که:

دان ریا حبط عمل آرد به بار \* می کند عمل را خوار و زار

ص: 178

در چنین حالی عزیز با خدا \* با بصیرت گیر خلوص از کردگار  
آدم مخلص شود از غیرها \* دون هر نوع شیطنت با هر شعار  
گر که می خواهی شوی دور از خطا \* از همه غیر خدا کن توفرار  
در حدیث قدسی آمد این ندا \* گر عمل باشد تماما بهر یار  
می پذیرد خالق از جنس شما \* آن عمل را با خلوصی زرنگار  
دژه ای گر همراهش گردد ریا \* اصل آن بر باد و گردد چون غبار  
اندر این دنیای دون و بی وفا \* کن عمل را بهر آن پروردگار  
غیر از این آرد هزار و یک بلا \* در جهان و اندر آن دار قرار  
داد خاموش درون بی هر صدا \* از تو می خواهد خلوصی پایدار  
این بود خواست درون تا ماورا \* بهر مخلص بوده بی شک افتخار  
پس حقیر گوید بدون هر ادا \* با خلوصت کن عمل را ماندگار  
حال نظر حضرتعالی به مهمترین عوامل سوء عاقبت جلب می شود:

1. حب دنیا: «دنیازدگی» یا «فریب از مظاهر دنیای دون» از عوامل اصلی سوء عاقبت است. چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمود: «حب دنیا اساس هر خطا، و کلید هر گناه و سبب نابودی و ضایع شدن هر خوبی و حسنه ای است»<sup>(1)</sup> عشق به دنیا، بدترین

ص: 179

بیماری هاست، زیرا که باعث غفلت از آخرت می شود. بهترین راه علاج دنیا زدگی، «یادآوری مداوم مرگ و آخرت» است زیرا: «ذکر الموت یهون اسباب الدنیا؛ یاد مرگ اسباب دنیا داری را خوار می گرداند»<sup>(1)</sup>

«شریح قاضی» از جمله کسانی بود که عاقبت در برابر ارباب زر و زور دنیا و زورمندان زرمندار، کرنش کرده و برای دو روزه مردار دنیا به آن نزدیک شده و لذا در حساس ترین برهه تاریخ اسلام، بدترین تصمیم ممکن را گرفت و ننگ ابدی را به جان خرید و روند تاریخ را به سبب آلودگی خود به دنیا عوض کرد. «بلعم بن باعورا» - از علماء بنی اسرائیل و معاصر حضرت موسی (علیه السلام) - نخست در صف مؤمنان و حاملان آیات و علوم الهی بود، اما با وسوسه شیطان و طاغوت زمان یعنی فرعون، منحرف شد. وی پیرو آئین ابراهیم و صاحب کرامت بود؛ چنانکه مردم از اطراف و اکناف به نزد او می آمدند تا درباره آنان پیشگویی کند و برای برکت یافتن داری و زندگی آنها دعا نماید.<sup>(2)</sup> «وَ اتَّلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ آلِ ذِي الْقَيْنَاتِ آيَاتِنَا فَانْتَسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را (بلعم باعورا) که آیات خود را به او دادیم (اسم اعظم یا استجاب دعا) ولی سرانجام خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد». امام باقر (علیه السلام) درباره این آیه می فرماید: «اصل آیه، درباره بلعم است. سپس خداوند آن را مثل قرار داده برای مردمی که اهل قبله هستند (مومن می باشند) ولی هوا و هوس خود را بر هدایت الهی مقدم می شمارند»<sup>(3)</sup>

امام رضا (علیه السلام) نیز فرمودن: بَلَعَمَ فَرَزَنْدَ بَاعُورٍ، اسم اعظم الهی را می دانست و دعایش مستجاب می شد، ولی به دربار فرعون جذب شد و با آنکه در ابتدای کار، مبلغ حضرت موسی (علیه السلام) بود، ولی سرانجام بر علیه موسی و یاران او اقدام کرده و بد

ص: 180

- 1- شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج 4، ص: 31
- 2- مرکز فرهنگ و معارف، اعلام قرآن از دایره المعارف قرآن، ص 160
- 3- تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج 10، ص 115

عاقبت شد. (1) قرآن سرانجام این عابد مستجاب الدعوه را چنین بازگو می کند: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ و اگر می خواستیم، (مقام) او (بلعم باعورا) را با این آیات (و علوم و دانش ها) بالا می بردیم (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد. مثل او همچون سگی (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی شود). این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستانها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند)». (2)

2. گناه، عامل غلبه سیاهی بر سپیدی قلب: روایت از امام صادق «صلوات الله علیه» است «قال: إذا أذنب الرجل خرج في قلبه نكتة سوداء» (3) آنگاه که شخص گناه مرتکب می شود در دل او نقطه ای سیاه حادث می شود؛ اولش این است؛ یک نقطه سیاه؛ «فإن تاب إنمحت» اگر پشیمان شد، توبه کرد، لطف الهی این است که آن سیاهی را و تاریکی را خدا محو می کند؛ «وإن زاد» اگر نعوذ بالله متنبه نشد و بر گناه افزود، «زادت»؛ آن نکته سوداء توسعه پیدا می کند «حتى تغلب على قلبه» گناه بر روی گناه، گناه بر روی گناه، هر چه گناه بر روی گناه بیاید این سیاهی و تاریکی توسعه پیدا می کند تا این که غلبه می کند بر دل. آن وقت است که دیگر نمی تواند حقیقت را درک کند و وفق کلام خدا می شود مثل حیوان «كل انعام» بلکه پست تر «بلهم اضل» فردی این چنین بصورت حتم و یقین توفیق عاقبت به خیری نصیبش نخواهد شد...

ص: 181

1- تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه 176

2- اعراف: 176

3- اصول کافی ج: 3، ص: 373، روایه: 13

پس اینطور نیست که خداوند بی حساب و کتاب؛ عده ای را از عذاب دور و عاقبت به خیر سازد، بلکه بستگی کامل به نوع عمل دارد، بنابراین، عاقبت به خیری تماماً در اختیار و اراده خود انسان بوده و باید با تلاش و تحمل مشقت (هائی که رعایت مسائل اخلاقی و اطاعت و بندگی خدا به دنبال دارد) آن را به دست آورد. لذا برای عاقبت به خیر شدن و رهایی از عذاب باید به خدا پناه برد و ضمن عمل به دین، تحت ولایت خدا و اولیای او زندگی کرد؛ حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ (1)»

عقل ترین مردم (کسی است که) دور اندیشی بیشتری نسبت به عاقبت کارهایش داشته باشد.» در نتیجه وقتی همه کارها رنگ خدایی داشته باشد و جهت جلب رضایت حق تعالی و با توکل و استعانت جستن از او انجام گیرد و همچنین داشتن ایمان پاک و خالص، رعایت تقوا و انجام عمل صالح؛ سبب عاقبت به خیری و رهایی از عذاب می شود.

## 22. حلم و بردباری:

«وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءٍ...» و اما در روز آن ها دانشمندانی بردبارند. «وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ» و علمی همراه با حلم دارند. «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (2) و زمانی که جاهلان، به آنان خطاب - جاهلانه - کنند با سلام و بیان خوش جواب دهند. توضیح اینکه هر صبح و بامداد که خورشید عالمتاب، از جانب مشرق نمایان و صحنه ی گیتی را روشن می کند و نوید زندگی جدید به موجودات می بخشد، آنان حرکت و جنبش بعد از آرامش در شب را آغاز می کنند، این حرکت دارای انگیزه ی عمیقی است که از درون هر موجود ذی حیات می جوشد و بر پایه ی غریزه ی حب بقا استوار است و انسان هم که از سایر موجودات، در وجود این خصیصه، امتیازی ندارد پا به پا و همدوش با آنها، به تلاش و کوشش همت می گمارد، با این تفاوت که آنها محکوم به حکم غرایزند، ولی انسان بر دوراهی عقل و غرایز این راه را طی می کند.

طبیعی است، این حرکتها و جنبشها که برای ادامه ی حیات و گذراندن زندگی صورت می گیرد، از نوعی مسابقه و اصطکاک خالی نخواهد بود، هر کس برای دستیابی به خواسته

ص: 182

1- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص52،

2- سوره فرقان، آیه 63 /

اش تلاش می کند. آن هم تلاش بی وقفه، خواه با حق دیگران ایجاد تراحم نماید و خواه از خواسته ی دیگران ممانعت کند یا نه، در اینجاست که جو تاریکی از هواها، سرکشی ها، غارتگری ها و دهها عامل دیگر، چهره ی روشن جهان را تاریک و نظم صحیح زندگی را به بی نظمی می کشاند. گروهی قدرت خود را، پیشاپیش برنامه ی زندگی قرار داده، ظالمانه می تازند و کمترین رحمی در دل آنها وجود ندارد و ضرب و جرح، غارت و بیدادگری، ویژه ی برنامه ی آنها می باشد.

در مقابل، افراد دیگری که فاقد قدرت مقابله گری و حتی نیروی دفاعی هستند، فریاد مظلومانه را از دل برمی کشند و از ستمها و بیدادگریها می نالند.

تنها کسانی که می کوشند، عدالت به معنای واقعی خود را، در جامعه به وجود آورند پروا پیشگان و خیرخواهان جامعه می باشند. آنها می کوشند که خطرهای بنیان برانداز اجتماع را دفع نمایند. اگر ببینند مظلومی ناله می کند، یا مال ربوده ای که از گرفتن مالش مایوس است فریاد می کشد، یا حریصی که از دستبرد به دارایی دیگران ابایی و پروایی ندارد و یا صاحب قدرتی که برای نفوذ و تداوم قدرتش، جنایتها مرتکب می شود، نمی توانند بی تفاوت باشند و در کنار اینها و مانند اینها بدون توجه بگذرند، بنابراین به اقدام موثر دست می زنند و این اقدام باید با وسایل لازم همراه باشد و آن وسایل: حلم و بردباری، از یکسو و تعلم و دانش در سوی دیگر است چرا که اگر طرف مقابل، با خشنونت برخورد کند، او با حلم، خشنوت او را برطرف نماید و اگر فرد ناآگاه است، او را با دانش خویش آگاه سازد و اگر حسن عمل و نیکوکاری و تقوای عملی، درد جامعه را درمان می کند، به جای خود تقوا را به کار گیرند و اجتماع فاقد فضیلت را به کمال رهبری نمایند، تا مدینه ی فاضله ی اخلاق، در جامعه شکل بگیرد و این حلقه ی اتصال پروا پیشگان با اجتماع است.

اما فضیلت نفسانی آنها، قطع نظر از مسائل اجتماعی، این است که پروا پیشگان از سایر افراد، فی حد نفسه، امتیازاتی دارند، از باب مثال آنان بردبارند، با اینکه به ندرت در اجتماع،

افراد حلیم دیده می شوند. دانشمندند و به علوم الهی و فهم احکام و چگونگی عمل به آنها آگاهند، در حالی که اجتماع کمتر به علوم الهی توجه دارند. (1)

به بیانی از هر گونه خشم با حلم و علم پرهیز می کنند. ( و الکاظمین الغیظ ). (2) کظم در لغت به معنی بستن سر مشکی است که از آب پر شده باشد، و بطور کنایه در مورد کسانی که از خشم و غضب پر می شوند و از اعمال آن خودداری می نمایند بکار می رود. غیظ به معنی شدت غضب و حالت برافروختگی و هیجان فوق العاده روحی است، که بعد از مشاهده ناملازمات به انسان دست می دهد. حالت خشم و غضب از خطرناکترین حالات است و اگر جلوی آن رها شود، در شکل یک نوع جنون و دیوانگی و از دست دادن هر نوع کنترل اعصاب خود - نمائی می کند، و بسیاری از جنایات و تصمیمهای خطرناکی که انسان یک عمر باید کفاره و جریمه آن را بپردازد در چنین حالی انجام می شود، و به همین جهت در آیه فوق یکی از صفات برجسته پرهیزکاران را فرو بردن خشم معرفی کرده است.

پیغمبر اکرم می فرماید: «من کظم غیظا و هو قادر علی انفاذه ملاء الله امانا و ایمانا؛ آن کس که خشم خود را فرو ببرد با اینکه قدرت بر اعمال آن دارد خداوند دل او را از آرامش و ایمان پر می کند». این حدیث می رساند که فرو بردن خشم اثر فوق العاده ای در تکامل معنوی انسان و تقویت روح ایمان دارد.

( و العافین عن الناس ). (3) فرو بردن خشم بسیار خوب است اما به تنهایی کافی نیست زیرا ممکن است کینه و عداوت را از قلب انسان ریشه کن نکند، در این حال برای پایان دادن به - حالت عداوت باید کظم غیظ توام با عفو و بخشش گردد، به همین جهت بدنبال صفت عالی خویشتن داری و فرو بردن خشم، مسئله عفو و گذشت را بیان نموده، البته منظور گذشت و عفو از کسانی است که شایسته آنند نه دشمنان خون آشامی که گذشت و عفو باعث جرأت و جسارت بیشتر آنها می شود.

ص: 184

1- تفسیر نهج البلاغه محمد دشتی ؛ 288 - 289

2- سوره آل عمران/ 133 تا 136

3- همان



امام صادق (علیه السلام) در مورد حلم و علم به عنوان بصری فرمود: "پس کسی که به تو گفت: اگر یک حرف زدی ده تا می شنوی، به او بگو: اگر ده تا گفتی یکی نمی شنوی. و کسی که ترا دشنام داد، به او بگو اگر راست می گویی و صادقی در آنچه به من نسبت می دهی، پس از خدا می خواهم مرا ببخشد، و اگر کاذبی در آن چه می گویی، پس از خدا می خواهم ترا ببخشد، و کسی که به تو وعده ی فحش در کلام داد، پس تو او را به نصیحت و رعایت او وعده ده. پس آنچه به آن جاهلی از علماء سؤال کن، و بپرهیز از آن که سؤال کنی از آن ها از روی اعتراض و آزمایش، و بپرهیز از این که به رأی خود عمل کنی و احتیاط را در جمیع راه ها أخذ کن." (1) امام صادق (علیه السلام) فرمودند: "بر تو باد که حلم را پیشه ی خود سازی که رکن علم است." (2) رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: "خداوند هرگز کسی را به سبب جهل عزیز نکرد و کسی را هم به سبب حلم و بردباری ذلیل نکرد." (3) پیامبر گرامی فرمودند: "علم مایه ی حیات اسلام و ستون ایمان است." (4)

صدر المتألهین، محمد ابراهیم شیرازی معروف به ملاصدرا می گوید: حلم، متانت در کار است و یکی از شاخه ها و فروع میانه بین غضب و سخت گیری و سفاهت و بی ثباتی است، یعنی نه تندخویی و سخت گیری و نه اضطراب و بی ثباتی "آنگاه که می گوید: "فلانی سفاهت در رای دارد، یعنی دارای استقامت و ثبات نیست و مضطرب است بنابراین از فروع افراط در خشم است، در مقابل حلم و بردباری که از شعبه های میانه روی و اعتدال است. ناگفته نماند که اطلاق حلم، در جایی صحیح است که شخص، در مقابل خواسته اش بدون پرخاش و اضطراب، ثابت قدم باشد که با شجاعت چندان فاصله ای ندارد، زیرا گفته اند شجاعت مفهوم عامی است که یک نوع آن حلم و طمانینه ی نفس است.

ص: 185

1- مجلسی، بحار، ج 1، ص 224-226.

2- همان، ج 71، ص 414

3- مهدی نراقی، جامع السعادات، ج 1، ص 289.

4- کراچکی، کنز العمال، جلد 10، ص 181.

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: بی گمان مرا به شگفت می آورد، مردی که در حال غضب و خشم، حلم و بردباریش او را دریابد "تا از عواقب تندخویی و آفت خشم محفوظ بماند". (1) سعید بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که بین دو تن نزاع و درگیری آغاز شود دو فرشته، در صحنه ی نبرد آن دو حضور یافته و به سفیه و پرخاشگر می گویند: گفتی و گفتی "کنایه از سخنان نامربوط" تو خود به سخنان سزاوارتری و به آنچه که گفتی مجازات خواهی شد، آنگاه به حلیم و بردبار از آن دو، می گویند: آفرین بر تو که بر اعصاب مسلط شدی و خویشتن داری نمودی و بردباری را نشان دادی، خداوند تو را پیامزد، اگر با تحمل و بردباری، درگیری را خاتمه دهی، سپس "امام علیه السلام" فرمود: اگر حلیم، بردباری را کنار گذاشت و طرف را جواب گفت آن دو فرشته، صحنه را ترک می کنند "چرا که در این حال بردباری وجود ندارد، تا فرشتگان وی را تمجید نمایند". (2)

### 23. اهل خیر و انفاق:

کار خیر باشد وزین و پر بها \* ارزشش والا بود نزد خدا

دان که کار خیر درون این جهان \* می برد بالا تو را تا ماورا

پس عزیزم قدر آن را خوب بدان \* چون ندارد مثل و مانند در فضا

آنچه باشد ماندگار در هر زمان \* بوده کار خیر و نیک در هر کجا

داد خاموش نهان و هم عیان \* از تو خواهد کار خیر بی هر صدا

کار خیر تو بدون هر گمان \* تا ابد باقی و باقی ها فنا

ص: 186

---

1- سیری در نهج البلاغه ؛ 95

2- همان؛ ص 96

گر که گشتی لایقش تا آن کران \* می بری حظّ و کنند بر تو دعا

خوش بر احوالت که چون پیغمبران \* اهل خیر گشتی و مال کردی رها

می شوی جاوید و پر نام و نشان \* عاقبت گردی رها از هر بلا

پس نما خود را مهیا بهر آن \* چون که توفیق خواهد و لطف و صفا

دان که این توفیق همی آرد امان \* بهر خیر در تمام این سرا

هر که را توفیق این کار گران \* کی شود حاصل درون این قوا

گر همی خواهی شوی در هر مکان \* اهل کار خیر و هم اهل ثنا

کن مهیای همان روح و روان \* با عبور از نفس دون و هر خطا

این حقیر گوید به خیر از نهان \* ماندگاری نزد حق با صد ندا

متقین اهل خیر و انفاق و نیکوکاری هستند: «وَأَمَّا النَّهَارُ... أَبْرَأُ أَنْبِيَاءُ» و در روزها ... اهل تقوا نیکوکارانی خود نگه دار هستند. در آیات 16 و 17 سوره آل عمران آمده است که آنها در راه خدا انفاق می کنند نه تنها از اموال، بلکه از تمام مواهب مادی و معنوی که در اختیار دارند به نیازمندان می بخشند. («وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ») انفاق کردن یعنی خرج کردن از مال، و بدیهی است که مراد از این خرج کردن، آن خرجی نیست که انسان برای خودش می کند، چون خرج کردن برای خود را هر انسانی می کند و بی تقواها بیشترش را برای خورد و خوراک و لذت و شهوترانی خودشان خرج می کنند. پس مقصود آن نیست، بلکه مقصود انفاق در راه خداست. یعنی در راه هدفهای والا و در راه آرمانهای الهی خرج کردن بسیار

مهم است! (1) چه موقعی که در راحتی و وسعتند و چه زمانی که در پریشانی و محرومیتند " (الذین ینفقون فی السراء و الضراء) (2). آنها با این عمل ثابت می کنند که روح کمک بدیگران و نیکوکاری در جان آنها نفوذ کرده است و بهمین دلیل تحت هر شرائطی اقدام به اینکار می کنند، روشن است که انفاق در حال وسعت به تنهایی نشانه نفوذ کامل صفت عالی سخاوت در اعماق روح انسان نیست، اما آنها که در همه حال اقدام به کمک و بخشش می کنند نشان میدهند که این صفت در آنها ریشه دار است. جالب توجه اینکه در این آیه نخستین صفت برجسته پرهیزکاران انفاق ذکر شده، زیرا این صفت نقطه مقابل صفات رباخواران و استثمارگران می باشد، به علاوه گذشت از مال و ثروت آنها در حال خوشی و تنگدستی روشنترین نشانه مقام تقوا است. ( و الله یحب المحسنین ) (3) در اینجا اشاره به مرحله عالیتر از عفو شده که همچون یک سلسله مراتب تکاملی پشت سر هم قرار گرفته اند و آن این است که انسان با عفو و گذشت کینه را از دل خود بشوید و حتی با نیکی کردن در برابر بدی ریشه دشمنی را در دل طرف نیز بسوزاند و قلب او را نسبت به خویش مهربان گرداند؛ بطوریکه در آینده چنان صحنه ای تکرار نشود. در هر حال ای عزیز اهل انفاق:

گر که اکرامی کنی از عمق جان \* لطف حق با تو بود در این جهان

چون فقیر و مستمند و هم یتیم \* بهر روح تو بوند چون نردبان

تا که با آن تو همی بالا روی \* با همان ایثار و تکریم در نهان

آن که باشد بی نیاز در این جهاد \* ذات حق بوده و آن باشد عیان

ص: 188

---

1- بیانات رهبری در جلسه هشتم تفسیر سوره بقره 1370/07/24

2- سوره آل عمران/ 133 تا 136

3- همان

پس تو داری خود نیاز ای با صفا\* در درون این جهان و هم جنان  
مستمندان را تو گر کردی کمک\* این همان خواست درون است و روان  
دون منت تو بگیر دست فقیر\* تا که کار تو کند دل را جوان  
گر چنین کردی تو در دنیای دون\* یاورت باشد خدا در هر مکان  
این همان توفیق یار است در سرا\* بهر جان هایی که پاک است بی گمان  
قدر اکرام را بدان تو ای عزیز\* چون به آن داری نیاز تو همچنان  
کار تو باشد چو کاری نیک و خوب\* ارزشش والا بود در هر زمان  
این حقیر گوید به آن دوست کریم\* لطف حق باشد به تو یک ارمغان

## 24. خوف از خدا:

از خوف خداوند لاغر اندامند: "قَدْ بَرَّأَهُمُ الْخَوْفُ بَرِيءٌ الْقِدَاحِ" خوف، بدن های آنان را مانند چوبه ی تیر تراشیده و لاغر ساخته است. رسول گرامی فرمودند: "کسی که از خدا بترسد، هر چیزی از او می ترسد و کسی که از غیر خدا بترسد، خدا او را از هر چیزی می ترساند." (1) قرآن کریم می فرماید: "وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ" (2) و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفس را از پیروی هوا باز داشت، همانا جایگاه او بهشت است.

برای رسیدن به ملکه ورع و پرهیز از محرمات و خوف از خدا، انسان پیوسته و دائمی باید به محاسبه نفس خویش پردازد. چنان چه امام صادق علیه السلام برای ورع، یازده اصل و

ص: 189

- 
- 1- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج 10، ص 146، همراه با تلخیص
  - 2- سوره ی مبارکه نازعات، آیه 41-42.

پایه ذکر کرده اند، و اولین آن را محاسبه نفس بیان نموده اند: «أَصْلُ الْوَرَعِ دَوَامُ مُحَاسَبَةِ النَّفْسِ (1) اصل و ریشه ورع، دوام محاسبه نمودن نفس است.» اصل محاسبه که یکی از ملزومات اخلاقی و از راه های مهم مبارزه با نفس اماره قلمداد می گردد، اساس تهذیب و تصفیه باطن است. انسان تا محاسبه نفس نکند، به عیوب خود پی نمی برد، و تا به عیوب خویش آگاه نشود، در صدد اصلاح نفس بر نخواهد آمد. لذا امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در فرمایشی فرمودند: «ثَمَرَةُ الْمُحَاسَبَةِ بِهِ إِصْلَاحُ النَّفْسِ (2) میوه و نتیجه حساب گری، اصلاح نفس است» امام صادق (علیه السلام) در بیانی طریقه محاسبه نفس را بیان فرموده اند: «یا ابنَ جندب، حَقُّ عَلٰی كُلِّ مُسْلِمٍ يَعْرِفُنَا أَنْ يَعْضَرَ عَمَلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ عَلٰی نَفْسِهِ فَيَكُونُ مُحَاسِبًا نَفْسِهِ، فَإِنْ رَأَى حَسَنَةً اسْتَرَادَ مِنْهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً اسْتَعْفَرَ مِنْهَا لِئَلَّا يُحْزَى يَوْمَ الْقِيَمَةِ (3) ای پسر جندب، بر هر مسلمانی که ما را می شناسد، لازم است که در هر روز و شب، اعمالش را بر خود عرضه بدارد و از نفس خود حساب بکشد؛ اگر کار خوبی در آنها یافت، بر آن بیفزاید و اگر کار زشتی یافت، طلب بخشایش نماید تا در قیامت دچار رسوایی نگردد.»

طبق این روایت، انسان باید در محاسبه نفس خود توجه داشته باشد، که اگر کار خوبی انجام داده، و از عهده وظایف خویش برآمده، آن را لطفی از جانب خدا بداند، و از او توفیق بخواهد که آن امور را بیش تر انجام دهد، و اگر هم لغزش و خطایی در اعمال خود مشاهده نماید، از خوف خدا در صدد توبه و تدارک بر آید. مثلاً، اگر عمل واجبی از او فوت شده، قضا نماید یا اگر حقی از کسی ضایع ساخته، ادا کند و یا چنان چه کار زشت دیگری انجام داده، آن را جبران نماید. و یک جریمه سنگینی هم برای آن خطاها در نظر بگیرد تا دیگر مجدداً تکرار نگردد. این کنترل نفس، اگر هر شب قبل از خواب باشد، در یک خلوت چند

ص: 190

- 
- 1- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 11، ص 271، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، 1408 ق
  - 2- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص 329، دار الکتاب الإسلامی، قم، 1410 ق
  - 3- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص 301، جامعہ مدرسین، قم، 1404 / 1363 ق

دقیقه ای و مرور نمودن اعمال روزانه، به این معنایی که عرض شد، برای خوف از خدا بسیار موثر است.

## 25. سلامت روح و جسم:

ظاهر پرهیزگاران این گونه است: “يُنْظَرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَدُ بِهِمْ مَرْضَى وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرْضَى وَيَقُولُ: قَدْ خُولُطُوا وَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ” بیننده وقتی به قیافه پرهیزگاران نگاه می کند، آن ها را مریض می پندارد، ولی هیچ مرضی در وجود آن ها نیست و آن بیننده گوید: آن ها دیوانه شده اند، در حالی که اندیشه ای بس بزرگ آنان را به این وضع در آورده. “امام علی (علیه السلام) سیمای شیعه را چنین توصیف کردند: ” زردی صورت از شب زنده داری، کم سویی چشم از شدت گریه، پشت خمیدگی از ایستادن، فرو رفتگی شکم از روزه، خشکیدگی لبان از دعا دارند و بر آن ها گرد و غبار خشوع نشسته است و آنان از خاشعین هستند. “(1)

توضیح بیشتر اینکه آثار خوف، به یک تعبیر و آتش عشق به تعبیر دیگر، چنان در چهره ی آنان نمایان است که فکر هر بیننده را به وحشت کشیده و گمان می برد که اینان رنجور و بیمارند. اما علت این عوارض در آنها، بیماری نیست، بلکه علت چیز دیگری است. شب زنده داری مداوم و روزه داری طولانی و بی وقفه، عدم تمایل به غذا، استراحت، تفکر و اندیشه در سرنوشت خویش، آنها را بیمار می نمایاند و بیننده آنها را بیمار می پندارد. این رنجها، زحمتهای، مواظبت، مراقبت نفس سکوت عمیق آمیخته با تفکر، چنان از ابعاد جسم آدمی، می کاهد که گویا همیشه، در بستر بیماری بوده است.

داوری دیگر، در نظر بیننده ی ظاهر بین نسبت به پرواپیشه گان، این است که چون می بیند، رفتار پرواپیشگان برخلاف رفتار عامه ی مردم، در مقطع حساسی قرار گرفته و گاهی چنان با ملاء اعلا، ارتباط یافته که گویا در این دنیا نیستند، نه سخن آنها سخن مردم و نه رفتار آنها رفتار مردم است. کار پرواپیشگان برای عامه ی مردم قابل فهم نبوده است. آنها به راهی و اینان به راهی دیگر می روند، از اینرو می گویند آنان دیوانه اند، اما آنها دیوانه

ص: 191

نیستند و چنان تیزبین و متفکرند که هر موجودی را، اثر صنع خداوند و شانی از شئون خالق می دانند. از همه دل بریده و به حق دل بسته اند. زبانشان ترجمان دل آنهاست، 'رب هب لنا کمال الانقطاع الیک': پروردگارا کمال انقطاع به خود را به ما ببخش، نشانگر این است که این تعداد مردم، غیر از مردم دنیا می باشند.

علت داوری ناآگاهانه و ناعادلانه، این است که فکر هر فرد، در محدوده ی جامعه و حرکت اجتماع موجود خواهد بود، فی المثل مردمی که روزانه با برد و باخت، در بازار آشفته ی دنیا داد و ستد می کنند و کالای خود را به مزایده و یا مناقصه می گذارند و هر یک مقصدی را در پیش گرفته و در آن جهت تلاش می کند و اگر فرضاً با مانع شرعی، یا عقلی رویه رو شود، نادیده گرفته و همچنان هدف را تعقیب می نماید، اگر هدف جمع آوری مال باشد، حلال و حرام مطرح نبوده و خوشبختی را، در جمع مال می داند و اگر هدف قدرت و ریاست باشد، در همین راه قدم می گذارد، گرچه در این بین، حق مظلومی پایمال شود. اگر ببیند کسی، در این خط نیست... بی تامل، به جنون وی حکم می کند و از این بالاتر او را استهزا و مسخره می کند، چرا که خود را عاقل و او را دیوانه می پندارد... به هر حال علی علیه السلام پاسخ افراد این مسلک را در جمله ای کوتاه و لقد خالطهم امر عظیم خلاصه نموده است. (1)

## 26. پرهیز از عجب:

به اعمال کم و زیاد خود قانع نیستند: "لَا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ" پرهیزگاران از اعمال کم خود راضی نیستند و اعمال زیاد خود را نیز زیاد نمی بینند. آنان خویش را متهم می سازند و از اعمال خود ترسناکند. توضیح اینکه آنها چون می دانند عبادت خدا چه ثمراتی دارد و چه غایاتی با آن همراه است، هرگز به عمل اندک خشنود نمی گردند، زیرا که می دانند، آزادی از عذاب و تشرف به دخول بهشت و رضوان الهی و تقرب به خدا که بزرگترین لذتها و اشرف غایات است، در گرو تداوم عبادت و ستایش پروردگار است.

ص: 192



و از سوی دیگر، کثرت اعمال در هر حد که باشد، اگر چه به انتهای فزونی رسیده باشد، باز هم با مقایسه با اجر و پاداشی که در بین است، ناچیز خواهد بود، از اینرو عمل بسیار را نیز، کثیر نمی پندارند، زیرا که کم کاری و پرکاری، به موازات یکدیگر، نقصانی را در بر دارند. نقص کم کاری در این است که با فرصت کوتاه، نمی توان به هدف مامول، راه یافت و نقص پرکاری، با لحاظ کفایت، موجب رکود وقفه گردیده و عجب در آن رخنه می کند که در این صورت، ذات عمل بدون لحاظ هر چیز در معرض خطر قرار می گیرد، زیرا عجب و خودبینی که تنها در استکثار عمل، راه پیدا می کند، موجب تسلط شیطان بر آدمی خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود: ابلیس گفت: زمانی که به سه چیز فرزند آدم تمکن یابم، از هر عملی که انجام دهد، باک ندارم! چرا که می دانم که عملش، به مرتبه ی قبول نخواهد رسید، در آن وقت که بر فزونی عملش، تکیه کند و آن را بسیار شمارد و گناهان را فراموش نماید و خودبینی و عجب بر دل او راه یابد.

موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام از شیطان پرسید، آن گناهی که تو بر آدمیان تسلط می یابی کدام است؟ گفت: زمانی که به خود ببالد و عملش را به فزونی، توصیف کند و گناهان را در برابر عمل بسیارش ناچیز شمارد. به هر حال پرواپیشگان به عمل اندک، خوشدل و خشنودند، زیرا این خشنودی در برابر آن همه پاداش و اجر، مفهوم قابل ملاحظه ای ندارد و اگر اعمال نیکوی بسیار، از آنها سرزند به بسیاری آن تظاهر نمی کنند و بسیارش را بسیار نمی شمارند. به عبارت دیگر، زمانی که پرواپیشگان به غایت اعمال، توجه نموده و راز عبودیت و تقرب به حق را در آنجا می بینند، از تصور عملکرد اندک بازمی مانند، به این دلیل که نهایت، در این راه مفروض نیست و هر اندازه در این اقیانوس پهناور، شناور شوند، رسیدن به ساحل گرچه غیر ممکن نیست اما استبعاد دارد و از سویی دیگر، می بینیم یک عمل که از انسان سر می زند، مسبوق به وجود نعمتهایی است، تا توفیق به انجام یافته باشد. صحت، معرفت، توجه و هدایت، همه برای شکل گرفتن عمل تلفیق یافته اند، تا اندیشه ی عمل را به صورت و تحقق آن بکشاند و ناگفته پیداست که هر نعمتی، شکر لازم دارد از اینرو وجود یک عمل که این همه نعمت را، به همراه

دارد و شکرانه‌ی این نعمتها که موجب تکثیر عمل خواهد بود، با قلت عمل، موافقت نخواهد داشت و بر فرض که پاداشی، در بین نباشد، شکرانه‌ی این همه نعمتها، موجب ازدیاد خواهد بود، با اینکه انعام الهی، هماره بندگان را در بر گرفته است. و از اینجا علت عدم کثیر شمردن عمل نیز، روشن شد زیرا که این کثرتها در برابر یک وحدت "فناء فی الله" قطره‌ای در برابر دریای موج بیش نیست. (1)

در واقع منشاء عجب حب نفس است که حضرت امام (قدس سره) در این زمینه فرموده است: «بدان که رذیله عجب از حب نفس پیدا شود، چون که انسان مفسور به حب نفس است و سر منشأ تمام خطاهای انسانی و رذایل اخلاقی حب نفس است. و از این جهت است که انسان اعمال کوچک خودش به نظرش بزرگ آید و خود را به واسطه آن از خوبان و خاصان درگاه حق شمارد، و خود را به واسطه اعمال ناقابل مستحق ثناء و مستوجب مدح داند، بلکه قبایح اعمالش گاهی در نظرش نیکو جلوه کند، اگر از غیر اعمال بهتر و بزرگتر از اعمال خود دید، چندان اهمیت نمی‌دهد و همیشه انسان کارهای خوب مردم را تأویل به یک مرتبه از بدی می‌کند، و کارهای زشت و ناهنجار خود را تأویل به

یک مرتبه از خوبی می‌کند. نسبت به خلق خدا بدبین است؛ ولی نسبت به خودش خوش بین» (2)

خلاصه اینکه یکی از بهترین راه‌های مقابله با عجب این است که انسان همه نعمتها را از خدا بداند و با کمی توجه به آن؛ این مساله برای انسان حل خواهد شد و خیلی سخت هم نیست و همین که انسان اقدام کند برای از بین بردن این رذیله اخلاقی و بی تفاوت نباشد، همین امر خیلی مهم است. به بیانی در انجام اعمال یا موفق به فراوانی آن هستند و یا این که اهل تقوا عمل کم ولی با خلوص انجام می‌دهند. در صورت اول آن همه کرده را زیاد نمی‌بینند که هر چه باشد در برابر نعمت فراوان الهی هیچ است و اگر به کم بسنده کرد به آن نیز رضایت نمی‌دهند. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: "سه چیز شکننده کمر

ص: 194

1- ده گفتار؛ 24-25 (با کمی تغییر)

2- خمینی، سید روح الله، چهل حدیث، ص 72، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

است: مردی که عمل خود را کثیر شمارد و گناه خود را فراموش کند، و عجب او را گرفته از عمل خود خوشنود باشد. <sup>(1)</sup> مع الوصف:

ای خداوندی که هستی در درون قلب ما \* از همه غم های عالم جان ما را کن رها  
یا بده اعمالی از سنخ خلوص و هم دعا \* تا شویم آسوده از هر نوع مصیبت بی خطا  
گر چنین کردی نمی دانم چه گویم ای خدا \* از برای لطف بی پایان تو در این سرا  
من همی دانم که نیستم لایقت ای باصفا \* با زبان بی زبانی می کنم شکر تورا  
گر پذیری شکر من از لطف تو باشد خدا \* با چنین حالی بدون شک شوم اهل ولا  
شکر تو خواهد برای خود ز من شکری جدا \* دان که آن شکر هم عزیز شکر دگر خواهد ز ما  
بهر هر شکری در این عالم شوی اهل وفا \* آن وفایی که دهد آرامش اندر هر کجا  
آن که گیرد فاصله از شکر تویی هر صدا \* می کند بر روح و جان خود همی ظلم و جفا  
چون که این شکر در خودش دارد هزار و یک ندا \* هر ندا داد خموش است از درون تا ماورا  
هر که را شکرش دهی گردد جدا از ماسوا \* این همان لطف تو باشد بهر جان در هر فضا  
منت شکر در ره جان فوق چون است و چرا \* شامل هر کس شود آن افتخاری است پر بها  
پس حقیر گوید عزیزم روز و شبها تو نما \* بندگی ی و شکر حق را در فضایی بی ریا

ص: 195

از ستایش مردم ترس دارند: "إِذَا زُكِيَ أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ مِنِّي بِنَفْسِي، اَللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَطُّونَ وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ" هر گاه یکی از آنان ستوده شود، از آن چه به او گفته می شود به هراس می افتد و می گوید: من از دیگران به خود آگاه ترم و پروردگارم به نفس من از خود من آگاه تر است. خدایا، مرا به آن چه می گویند مگیر و مؤاخذه مکن و مرا بهتر از آن چه گمان می کنند قرار ده و از آن چه بر من از اعمالم نمی دانند بگذر.

این که مدح دیگران را خوش ندارد به خاطر شناخت دقیقی است که از خود دارد. لذا از این گفتار، می ترسد و می گوید: من به خود از دیگران آگاه ترم "علت این خوف و هراس، این است که مبادا بر اثر خشنودی و رضای نفس، از تزکیه ی دیگران، خودبزرگ بینی و نازیدن به خویش در نفس وی به وجود آید و موجب هلاکت او گردد". توضیح اینکه غریزه ی حب ذات و خویشتن خواهی، از غرایز پرجوش انسان و هر موجود زنده ای است که در جهت جلب منافع و دفع ضرر که لازمه ی این غریزه است، در حرکت می باشد، بازتاب وجود این غریزه، در مفهوم گسترده اش، از تمجید خرسند بودن و از مذمت و سرزنش، بد آمدن خواهد بود، چرا که تمجید و تعریف کردن از کسی، با نوعی منفعت برای فرد تمجید شده همراه است که موجب خرسندی او می گردد و از کسب شخصیت و مقام، بهره مند می گردد و متقابلاً از مذمت و بدگویی که با نوعی مضرت همراه و موجب تنقیص شخصیت و انحطاط مقام است زیان می بیند، گرچه اعمال غریزی، متوجه به هدف نیست و با اعمال اختیاری همین فرق را دارند، اما در اینکه اعمال غریزی، همانند اعمال اختیاری، بی نتیجه نیست یکسان خواهند بود.

بنابراین نتیجه ی اعمال غریزی، جلب منفعت و دفع مضرت است که به گونه ای، با حفظ شخصیت و دفع مضرت، از شخصیت در ارتباط است، جلب تزکیه و رفع تنقیص، بدون تردید، بی نتیجه نخواهند بود، اما پروا پیشگان به خاطر زیانی که در تزکیه وجود دارد، از جلب چنین منفعتی چشم می پوشند و زبان حال و مقال آنها، این است که ما را به تزکیه

ی دیگران نیازی نیست، زیرا، به خودمان از دیگران آگاه‌تریم. ناگفته نماند که غرایز با اخلاق، این تفاوت دارند که در اخلاق اعتیاد لازم است، اما در غرایز چنین نیست. از اینکه بگذریم، درباره‌ی مدح و ستایش و مذمت و سرزنش بحثی است که آیا اساساً نباید کسی را مدح نمود گرچه استحقاق آن را داشته باشد؟ و نباید کسی را سرزنش کرد اگر چه او سزاوار توبیخ باشد؟ یا اینکه مدح به مورد و مذمت بجا به موازات یکدیگر لازم است؟

بدیهی است که ستودن اعمال دیگران، در حد شایستگی و به ویژه اگر موجب تشویق و گسترده‌گی اعمال خوب شود مورد تأیید شرع و عقل خواهد بود.

و همچنین در مورد مذمت از رفتار ناشایست افراد و مخصوصاً اگر موجب جلوگیری از چگونگی عمل بد و زشت و از بین بردن آن باشد، باز هم مورد تأیید شرع و عقل می‌باشد. اما اگر مذمت، به خاطر عیب جویی و اشاره به نقاط ضعف اشخاص، یا کوبیدن آنها و انتقام باشد، شرعاً و عقلاً مذموم است.

همچنین در مورد مدح، اگر موجب طغیان ممدوح و یا چاپلوسی و تملق مدح‌کننده، گردد، حتماً پسندیده نیست، اما با یک قدم بالاتر، مدح و مذمت گاهی رنگ عبادت به خود می‌گیرد و آن در جایی است که با بدگویی، شوکت ظالمان شکسته شود و موجب انزجار عموم جامعه از آنها در رفتارشان باشد و متقابلاً ثناگوی افراد، در صورتی که موجب اعلا‌ی کلمه‌ی حق و تشویق به رفتار پسندیده افراد سوق قلوب و توجه عموم به آنها باشد، بدون تردید این ثناگویی عبادت و بلکه بزرگترین عبادات، محسوب می‌شود.

مداحان پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در بیانات خویش و به ویژه در قالب شعر که اثر ارزنده‌تری دارد از سویی، زبان به مذمت دشمنان آنها گشوده و موقعیت آنان را تحقیر می‌نمودند و از سویی دیگر، با بیان مقامات و فضایل آل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کشف حقایق پنهان از دیده‌ها شده و مردم را به در خانه‌ی اهل البیت: هدایت نموده و موجب تنویر افکار عموم می‌گردیدند و مورد تشویق و احترام آل بیت علیه السلام قرار می‌گرفتند و، آنان را دعا می‌کردند. سیدحمیری، کمیت، فرزدق، ابونواس و دعبل بن علی خزاعی، از این گروه مداحان بودند. آنان به رغم آن همه

تهدیدها و اذیتهایی که از حکومت امویان و عباسیان می دیدند، لحظه ای از مبارزه، دست نکشیده و ضربات محکم و کوبنده را در قالب شعر، به پیکر حکومت آنها می زدند و در این راستا، به رضای حق و مغفرت الهی "آنهم از لسان اهل بیت عصمت و طهارت" واصل می شدند. (1) امام علی (علیه السلام) می فرماید: "کسی که خود را شناخت، خدایش را

شناخته." (2) در هر حال نباید به حرف مردم توجه کرد؛ آنچه مهم است انجام تکلیف است. بنابراین ای عزیز بزرگوار:

راه مولا را برو با حرف ناب \* حرف مردم می کند دل را خراب

کن عزیزم حرف مردم را رها \* آنچه تکلیف است ادا کن ای جناب

خاصّ در راه سعادت هم کمال \* راه همسر داری و حفظ حجاب

بهر یک موضوع دهند صدها ندا \* هم خطا و اشتباه و هم ثواب

آن که با مرکب همی کرد امتحان \* تا که بهر این سوال گیرد جواب

رو به فرزند کرد و گفت ای با حساب \* با تو گویم من شب و روز یک خطاب

می شود با حرف مردم رفت به چاه (3) \* یا که پایانش بود همچون سراب

عبرتی شد بهر فرزند این سوال \* چون که کردند هر کدام دل را کباب

پس عزیزم عبرتی گیر از خواص \* در مسیر زندگی با آن کتاب

ص: 198

---

1- سیری در نهج البلاغه؛ 98 - 99

2- آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، و نیز محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، جلد 6، ص 142.

3- بی رسن در چاه مردم می شوی

تا ابد گویم به تو من یک پیام \* حرف مردم آخرش باشد عذاب

گفت امان از حرف مردم ای جوان \* چون که قلب و جان کند بی شک مذا

حرف افرادی کند دل را جماد \* گر چه بی مغز است و باشد چون حباب

از برای این ضعیفان کن دعا \* تا شوند اصلاح و چون دردانه ناب(1)

چون حقیر کن حرف مردم را رها \* چون کند روح و روانت را خضاب

## 28. وساوس شیطانی و نیرومندی در عمل به وظایف:

قوّت در دین دارند: ”فَمِنْ عَلاَمَاتِ اَحَدِهِمْ اِنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ“ و نشانه های هر یک از آن ها این است که می بینی در دین نیرومندند. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که منظور از قوّت در آیات مربوط به بنی اسرائیل چیست؟ قوّت در بدن یا قوّت در قلب ها؟ حضرت فرمودند: ”هر دو.“ بنابر این، قوّت در دین شامل قوّت جسمانی و روحانی، در عمل به وظایف اعتقادی، شرعی، اخلاقی و عرفانی است.

در این راستا جنابعالی هم همانند سایر انسانها در طول زندگی، وساوس شیطان را برای ایجاد ضعف در عمل به وظایف تجربه می کنی. گاهی اوقات با پناه بردن به خداوند و سرمایه تقوا، از گناه رهایی یافته و در عمل به وظایف جدّی هستی و گاهی اوقات هم مرتکب غفلت شده و در دام او گرفتار می شوی. غیر از معصومین و اولیاءالله که شیطان بر آنها غلبه ای ندارد، هیچکس نمی تواند ادعا کند که در طول عمرش فریب نخورده و گرفتار شیطان و هوای نفسش نشده. بنابراین از اینکه گاهی گرفتار شده ای، ناامید نباش. اصولاً باب توبه به همین جهت بر روی انسان گشوده شده است.

ص: 199

---

1- تا شوند اصلاح و گردند ناب ناب

علامه طباطبائی (ره) در این مورد می فرماید: «خداوند متعال حال انسان را از نظر دعوت شدن و هدایت پذیرفتن تحلیل کرده، و دیده که انسان از نظر پذیرفتن هدایت او، و رسیدنش به کمال و کرامت و سعادت که باید در زندگی آخرتیش نزد خدای سبحان داشته باشد، سعادت که برایش حیاتی و واجب بوده و در سیر اختیاری به سوی پروردگارش بی نیاز از آن نیست... خدای تعالی می دانست که بشر اگر به حال خود واگذار گشته، دستگیری نشود، در پرتگاه شقاوت و خطر سقوط دوری از خدا و در کنج مسکنت قرار می گیرد... خدای تعالی چون بر این علم داشت، و می دانست که نزدیک شدن بشر به منزلگاه کرامت و استقرارش در مستقر سعادت، موقوف بر این است که از آنچه او را به خطرهای نامبرده می افکند منصرف شود، و اگر هم مبتلا بدان شده، از آن دل بر کند، و بسوی پروردگارش رجوع کند، به همین جهت خدای سبحان باب توبه را فتح نمود.»<sup>(1)</sup>

بنابراین از توبه کردن نباید ناامید شده یا ترسید. توبه کردن ترسناک نیست؛ گناه روی گناه است که وحشتناک می شود، و ویرانگر سعادت انسان خواهد بود. این حدیث قدسی مخصوص گناهکاران است که خداوند می فرماید: «لَوْ عَلِمَ الْمُذْبِرُونَ كَيْفَ اشْتِيَاقِي بِهِمْ لَمَاتُوا شَوْقًا؛ اگر گناهکاران، که با گناه کردن به من پشت کردند، می دانستند که چقدر دوست شان دارم و مشتاق آنان هستم، هر آینه از شوق جان می سپردند.»<sup>(2)</sup> ناامیدی از درگاه الهی و بازگشت به سوی او نیز خودش یکی دیگر از وسوسه ها و القائات شیطان است که می تواند به منزله تیر خلاص عمل کرده و انسان را به کلی از بازگشت به سمت خداوند روگردان کند. در حالیکه خداوند نمی خواهد انسان در هیچ حالی و در هیچ سطحی از زندگی اش نسبت به او و رحمتش ناامید باشد. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «در عقب هر گناهی، عبادت کن تا آن را محو کند.»<sup>(3)</sup>

ص: 200

1- برگرفته از ترجمه تفسیر المیزان، ج 4،

2- شیخ محمد بهاری، تذکره المتقین، ص 101

3- محجبه البیضاء، ج 7، ص 19



تردید نکن هرگاه توبه می کنی، وسوسه های شیطان بیش تر و کنترل آن ها سخت می شود. حقیقت آن است که طبق آیات قرآن، شیطان دشمن قسم خورده انسان است و هیچگاه اجازه نمی دهد بنده مومن راه صلاح و درست را به راحتی به خط پایان برساند. لذا نباید انتظار داشته باشی به راحتی دست از سرت بردارد. در هر لباسی که باشی و در هر کجا که باشی، شیطان در کمین نشسته است. کار او فقط وسوسه کردن و زینت دادن به گناهان یا دشوار نشان دادن امور نیک و انجام فرائض است. برای در امان ماندن از او باید به خداوند قاهر پناه ببری.

قرآن می فرماید: "وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ (1)"

اگر از شیطان وسوسه ای به تو رسد، به خدا پناه ببر زیرا او شنوای داناست. پس زیاد زیر لب زمزمه کن: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. یکی از راههایی که می توان به کمک آن از کمند شیطان رها شد، تقویت ایمان است. همانگونه معرفت و شناخت باعث پیدایش ایمان می شود، در تقویت و تکمیل ایمان نیز نقش کلیدی دارد. لیکن افزایش ایمان و تحکیم پایه های آن افزون بر بالا بردن معرفت و شناخت، نیازمند امور دیگری نیز است. از جمله: باور قلبی به این که خداوند همواره ناظر و حاضر است (2)، به یاد مرگ و آخرت بودن (3)، باور این که واجبات دینی برای کمال و ترقی و جهت رسیدن به نعمت های بی پایان خدا مقرر شده و محرّمات به خاطر نجات از بدبختی ممنوع گردیده است، پرهیز از مجالست و هم نشینی با اهل دنیا (4) و دور از معنویت، محاسبه نفس، بهره گیری از قرآن کریم و انس با آن، بهره گیری از ائمه هدی (ع) و توسل به آن ها، و ....

بدیهی است که برای تقویت ایمان باید این امور را در خود تقویت نمایی. اینها به شما کمک خواهد کرد تا از روزمره گی در امور دینی به دور بمانی و به کمالات معنوی

ص: 201

- 1- اعراف، آیه 200.
- 2- علق، آیه 14.
- 3- زلزال، آیه 7 و 8.
- 4- نجم، آیه 29.

برسی. در کنار تقویت ایمان لازم است اراده خویش را نیز تقویت نمایی. می دانی مهم ترین ابزار در ترک معصیت و فرار از دام شیطان، اراده قوی در ترک اعمال زشت و ناپسند است. لذا فردی که می خواهد ترک گناه کند و توبه واقعی کند، مهم ترین کاری که باید انجام دهد، این است که اراده و اعتماد به نفس خود را تقویت نماید تا در مقابل طوفان وسوسه های شیطانی تاب بیاورد. ارائه هر راهکاری برای رهایی از گناه نیز، متوقف بر خواست و اراده قطعی فرد است. بهترین اذکار و قوی ترین راهکارها، بدون خواست واقعی روی کاغذ باقی می ماند. لذا عوامل مختلفی از جمله : تمرکز بخشیدن به فعالیت های گوناگون، توجه به عبادات به ویژه نماز، تلقین مثبت و... در تقویت اراده مؤثر است.

واضح است که تمام اینها بدین معنا نیست که انسان می تواند به راحتی مرتکب گناه شده و بعد از آن توبه کند و پاک شود. توفیق توبه واقعی به این راحتی به دست نمی آید و هر توبه ای هم توبه واقعی نیست تا تمام گناهان انسان را پاک کرده یا تبدیل به حسنات کند. ای بسا گناهایی که روح انسان را به قدری کدر و سنگین کند که بعد از آن هرگز موفق به توبه نشود. در روایت آمده است که گاهی خداوند از یک گناه، چنان بر انسان خشمگین می شود که سوگند می خورد بعد از این گناه، هرگز به او توفیق توبه را نخواهد داد.

ترک کردن گناه یک امر سخت ولی ممکن و شدنی است. شاهد این ادعا، تمام اولیاءالله و بزرگانی هستند که بدون داشتن مقام عصمت، هرگز حتی فکر گناه را هم در سر نمی پروراندند. اگر قرار است انسان به جایی برسد که دیگرانی رسیده اند، بهترین روش اینست که از آنها الگو برداری کرده و دقت کنی که چطور و با چه عملکردی به این هدف دست پیدا کرده اند. مهمترین سلاح بندگان مخلص خداوند، علم آنهاست. پس تصمیم شما مبنی بر مطالعه بهتر و عمیقتر در مفاهیم دینی بسیار عالی و مفید است. به شرطی که این علم، با عمل همراه شود. علم به خودی خود، هرگز تضمین کننده عمل نیست. در طول تاریخ افراد بسیاری با علم و حتی یقین قطعی نسبت به خداوند، او را انکار می کردند. قرآن کریم

در مورد قوم فرعون می فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...؛ و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند...»(1)

علم با عمل کردن است که تبدیل به باور می شود و انسان را به مقام مخلصین می رساند. مخلصینی که شیطان به آنها دسترسی ندارد. مخلصین باور دارند به اینکه عمل به اوامر خداوند به طور قطعی به نفع خود آنهاست و نافرمانی او، غیر از ضرر و خسران مبین چیزی نیست. آنها به معنای واقعی کلمه، ارزش وجودی خودشان را می دانند و باور دارند که از دست دادن سرمایه عمر، به کمتر از بهشت و لقاء الله، خسارت محض است. مخلصین می دانند که خداوند همواره شاهد و ناظر بر امور آنهاست و لحظه ای غافل از حضور او نیستند. یقین قطعی دارند به «لا موثر فی الوجود الا الله»، پس هیچ تغییر و تبدیلی را در زندگی شان شر ندانسته و باور دارند که اگر به وظیفه و تکلیفشان عمل کنند، در وعده پروردگارشان شکی نیست و حزن و اندوهی برایشان باقی نخواهد ماند. مخلصین نسبت به ماهیت گناهان عالمند و می دانند که جز رجس و پلیدی نیست، پس هرگز حاضر نمی شوند خودشان را به خبث و رجس گناهان آلوده کرده و اندکی از سعادت ابدیشان دور شوند. مخلصین دشمنی شیطان را به راستی باور کرده اند و وسوسه های او هیچ تغییری در روح و جانشان ایجاد نمی کند. حتی شیطان هم می داند که در مورد آنها راه به جایی نخواهد برد. «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ؛ [شیطان] گفت: به عزت سوگند همه آنها را گمراه خواهم کرد؛ مگر از میان آنان، آن بندگان را که اخلاص یافته اند.»(2)

پس در مجموع، برای توبه قطعی و دوری دائمی از وساوس شیطان و نیرومندی در عمل به وظایف، تلاش کن که اولاً مبانی فکری و اعتقادی خود را تقویت کرده و ثانیاً به هر چیزی که یاد می گیری، عمل کنی تا کم کم در ذهن و جان رسوخ کرده و به صورت باور قطعی درآید.

ص: 203

1- سوره نمل، آیه 14

2- سوره ص، آیات 82 و 83

نرم خو و آرام اند: «وَحَزْمًا فِي لَيْنٍ» در قرآن آمده: «(پیروان پیامبر) بر کافران، بسیار قوی دل وسخت؛ و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند.» (1) در آیه ای دیگر آمده: «بگوئید به او گفتمی نرم» (2) خداوند در قرآن پیامبر را چنین مورد خطاب قرار داده: «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَرَمِكَ» (3) اگر با غلظت و شدت بودی از گرد تو پراکنده می شدند. در راستای بحث نرمخویی؛ محبت و مهربانی به افراد مخصوصاً همسر یکی از راه کارهای اساسی در شیرینی و شادکامی زندگی زناشویی و یکی از آموزه های اخلاقی اسلام است. این شاه کلید خوشبختی دوجانبه بوده و هم زن و هم مرد موظفند به آن ملتزم باشند. ولی باید گفت زن عاطفی تر، احساسی تر و لطیف تر از مرد است. از این رو، نیاز زن به محبت و مهربانی، بیش از مرد می باشد. ترحم و مهربانی به همسر همراه با نرمخویی، اکسیری کم نظیر است و تأثیری که در نزدیکی دل ها و در ایجاد صمیمیت دارد، عجیب است. این تأثیر شگرف به این دلیل است که انسان ذاتاً تشنه دوستی و محبت است و یکی از نیازهای روانی انسان تعلق و دوستی می باشد. محبت همراه با نرمخویی، انگیزه بسیاری از تلاش ها و زحمت های طاق فرسای زندگی است.

بنابر این ای عزیز نرمخو و اهل محبت، نخستین اصلی که باید مورد توجه قرار گیرد، اصل محبت است. آنچه پیوند میان افراد مخصوصاً زوجین را استوار نگه می دارد، محبت است؛ به همین دلیل، خداوند این نیاز ضروری را به زوجین در آغاز پیوند زناشویی ارزانی می دارد. در فرهنگ قرآن، زن به عنوان مظهر جمال الهی در چهره انسان نقش آفرینی می کند. (4) قرآن شریف، آرامش و آسایش زن و مرد را در قالب یک راهکار اخلاقی و عاطفی، بسیار زیبا بیان می کند. می فرماید: «وا از نشانه های او این

ص: 204

1- سوره مبارکه فتح، آیه 29.

2- سوره مبارکه طه، آیه 45

3- سوره مبارکه آل عمران، آیه 159

4- جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم، 1371، ص 37.

است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.» (1) این آیه شریفه در بر دارنده نکات مهمی در خصوص خانواده است که عبارت‌اند از:

الف. خلقت همسر برای انسان آیه خداوند بر بشریت است. ب. انسان در کنار همسر به آرامش می‌رسد. ج. خداوند میان زوجین مودت و محبت ایجاد نموده است. تاکید خداوند بر «آیه» بودن خانواده و کارکردهای آن در آغاز و پایان آیه، تعبیری ویژه است که نظیر آن در قرآن کمتر دیده می‌شود. مودت و محبت میان زن و شوهر به درجه‌ای است که آنان را نزدیک‌ترین به یکدیگر ساخته است. منشأ گرایش مرد به زن و آرمیدن مرد در سایه انس به زن همانا مودت و رحمت است که خداوند بین آن‌ها قرار داد و این مودت الهی و رحمت خدایی غیر از گرایش غریزه‌ی نر و ماده است که در حیوان‌ها هم موجود است. این همان محبت الهی است. (2) «محبت، زیباترین جلوه‌ی ایمان است، محبت، متعالی‌ترین رفتارهاست، محبت، پاسخی به گرانقدرترین نیاز فطری انسان است، و در یک کلام، محبت آمیزه‌ای از گذشت و ایثار، شجاعت و صداقت، حق‌شناسی و عدالت، صبوری و همدلی و احساس است.» (3) که اگر همراه با نرم‌خویی باشد در پرتو آن آرامش و آسایش زیبا به دست می‌آید. قرآن شریف، می‌فرماید: هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ (4) یعنی «آنان لباس شما هستند و شما لباس آنانید.» در سایه‌ی لباس محبت و تفاهم است که آسایش و آرامش خانواده بدست می‌آید و ساختار و نظام خانواده مستحکم می‌شود. پوشانیدن عیب‌های همدیگر، محرم‌راز همدیگر بودن، مصون داشتن همدیگر از آفت‌ها و آلودگی‌ها، آرام‌جان

ص: 205

1- روم: 21

2- جوادی آملی، عبد‌الله، زن در آئینه جلال و جمال، نشر فرهنگی رجاء، ص 5040. افروز، غلامعلی، همسران برتر، ص 32.

3- افروز، غلامعلی، همسران برتر، ص 32.

4- بقره: 187.

همدیگر بودن، تنوع بخشیدن به زندگی همدیگر، متناسب بودن در ابعاد مختلف زندگی، نزدیکترین همراه و همراز هم بودن، (1) و... همه این ها از این تشبیه بسیار دل انگیز و دلنواز قرآنی بدست می آید... از تعبیر و تشبیه به کار رفته در این آیه راجع به زن و مرد نکات قابل توجهی استفاده می شود: انسان نمی تواند بدون لباس زندگی نماید؛ لباس انسان را از سرما و گرما محافظت می کند؛ لباس وسیله زینت انسان است؛ لباس موجب پوشیده ماندن عیوب انسان است؛ لباس نزدیکترین چیز به انسان است؛ از این جهت که میان لباس بر تن و خود تن چیز دیگری فاصله نمی شود. آری! مرد برای زن و زن برای مرد به منزله لباس است. انسان بدون همسر نمی تواند درست زندگی نماید؛ همسر از انسان در برابر ناملازمات روزگار حمایت می نماید؛ موجب آراستگی انسان است؛ عیوب وی را می پوشاند و از هر چیز و هر کس به وی و نیازهایش نزدیکترین است. روشن است که اگر مودت و محبت همراه با نرمخویی میان زوجین نباشد، همسر مزاحم انسان است، نه لباس وی.

برخی از روان شناسان مانند آبرهام مزلو و کوینینگ، نیاز به محبت و تعلق پذیری را از نیازهای اساسی و از نیازهای روان شناختی تلقی کرده اند و اعتقاد دارند که ارضای این نیازها در آرامش روانی و سلامت روانی افراد تأثیر اساسی دارد. (2)

از منظر اسلام، اساس و شالوده زندگی خانوادگی بر محبت همراه با نرمخویی استوار است. بر همین اساس، می توان ادعا کرد که نیرومندترین عامل دوام و رشد زندگی زناشویی، عاطفه و محبت همراه با نرمخویی است و بهترین عامل برای استحکام و بقای آن، برانگیختن عواطف متقابل همسران، نسبت به یکدیگر است. از این رو، در آموزه های دینی فراوان توصیه شده است تا همسران نسبت به همدیگر اظهار محبت و مهربانی کنند و این محبت خود را آشکار سازند. پیامبر گرامی اسلام حضرت

ص: 206

---

1- افروز، غلامعلی، همسران برتر، همان، صص 46 - 60 و 179.

2- Koenig H, Hand Book of Religion and mental health, pp. 283 - 294

محمد(ص) می فرماید: "با زنان مهربانی کنید و دل هایشان را به دست آورید تا با شما همراهی کنند و هرگز آنان را مجبور و خشمگین نکنید"<sup>(1)</sup>

بین زوجین می شود مهتری به پا\* با همان لطف خدا در ماسوا

هر دو زوج باید که پاسدارش شوند\* با بروز مهربانی از قفا

لازمه شادابی و نشاط روانی زن و مرد، به ویژه زن، این است که خود را محبوب همسر خویش ببیند و از عشق و علاقه او به خود مطمئن باشد. همین اعتماد و اطمینان، امنیت خاطر زن را تأمین می کند و به آرامش روانی او می افزاید.... حمایت و مهربانی قلبی مرد، آن قدر برای زن ارزش دارد که زندگی زناشویی بدون آن برای زن قابل تحمل نبوده و هرگز احساس خوشبختی نمی کند. (با کمی تغییر)<sup>(2)</sup>

زن اگر از عواطف همسری ارضا شود، عالی ترین احساسات خود را نثار شوهر می کند و بیش ترین فداکاری را در زندگی زناشویی به خرج می دهد. بنابراین، مهم ترین وظیفه اخلاقی و انسانی مرد این است که همسر خود را از همان آغاز زندگی، از محبتی که به او دارد آگاه سازد و پیوسته با نثار محبت و انجام کارهایی که نشان از علاقه و عشق او به همسر است، نهال زندگی زناشویی را سیراب و سرسبز سازد. چرا که زن نیاز دارد حرف های پر مهر و محبت را به طور مداوم همراه با نرمخویی از همسرش بشنود و یکی شدن واقعی با همسر را در سکوتی لذت بخش تجربه کند. برای زن، عشق به معنای علاقه دائمی و در سطح عالی است. به همین دلیل، می خواهد همیشه در کنار شوهرش باشد. (با کمی تغییر)<sup>(3)</sup>

ص: 207

---

1- مستدرک الوسائل، ج 14، ص 252.

2- مجتبی حیدری، دینداری و رضامندی خانوادگی، ص 103

3- پل تورینر، راز تفاهم در زندگی زناشویی، ترجمه ناصر فرجی، ص 102

البته ای عزیز بزرگوار، زن نیز باید به شوهر خود عشق بورزد و از اظهار محبت به او دریغ نکند و علاقه خود را همراه با نرمخویی و محبت به گونه های مختلف بیان، و از خدمات مرد و تلاش او قدردانی کند و با برجسته کردن فداکاری های مرد، به او توجه کند. ابراز علاقه زن به شوهر، افزون بر جلب رضایت و عواطف شوهر، موجب افزایش انگیزه مرد برای تلاش و تأمین آسایش خانواده می گردد. همچنین موجب رضایت خاطر مرد از زندگی و احساس ارزشمندی در خانواده می گردد. امام صادق(ع) در این باره می فرماید: "زن باید با اظهار علاقه و با دلربایی و آرایش در برابر شوهر، به گونه ای عمل کند که رضایت و خوشنودی شوهر جلب شود" (1) بنابراین از احادیث استفاده می شود که زندگی مشترک باید از عشق و محبت همراه با نرمخویی سرشار باشد و زن و شوهر، دویار، دو غمخوار و دو دوست باشند. مناره، مجادله، مشاجره، بگو مگو... خواست شیطان است. محبت و عشق و دوستی، دستور خداست و این دوستی را باید به هر شکل ممکن بروز دهند و از هر نوع عشوه گری و عشق بازی نسبت به یکدیگر دریغ نکنند. بر زبان آوردن جمله های عاشقانه، مانند: دوستت دارم، فدایت شوم، می میرم برایت، یک موی تو را به دیگران نمی دهم و... برای استحکام اساس خانواده سودمند است. همچنین باید از هر گونه تند خویی و رفتار یا گفتار ناراحت کننده که عامل سردی زندگی است، خودداری شود.

آنکه بر همسر کند مهر و وفا \* روح وی گردد رها از هر جفا

داد خاموش درون خواند تو را \* سوی خواست همسرت در این سرا

در خصوص اهمیت خانواده و همسر داری در زندگی ی مشترک مطالبی توسط مولف در پنج جلد به صورت نشر در «1493» صفحه و یک جلد بصورت نظم تحت عنوان "منظومه

ص: 208



همسررداری" در «241» صفحه؛ منتشر شده که خواندن کتابهای مورد نظر برای همه همسرانی که طالب زناشویی موفق، آرامش واقعی و سعادت حقیقی هستند؛ خالی از لطف نخواهد بود. کتب مزبور در اپلیکیشن "طاقچه" قابل رویت و دسترسی می باشد.

### 30. داشتن ایمان کامل:

ایمانی آمیخته با یقین دارند: "وَ اِيْمَانًا فِي يَقِيْنٍ" و ایمانی که آمیخته با یقین است. مؤمن اعتقاد جازم نسبت به اصول دین و فروع دین دارد، مثلاً ممکن نیست انسان اعتقاد قطعی به روز حساب داشته باشد، و همواره آن روز را در خاطر داشته و بیاد آن باشد در عین حال پاره ای گناهان را مرتکب شود (و بالاخره هم یوقنون) چنین کسی بصورت حتم و یقین مرتکب گناه نمی شود. در آیات 16 و 17 سوره آل عمران آمده آنان با تمام دل و جان متوجه پروردگار خویش اند و ایمان، قلب آنها را روشن ساخته، و به همین دلیل در برابر اعمال خویش به شدت احساس مسئولیت می کنند و می فرماید: (الَّذِيْنَ يَقْلُوْلُوْنَ رَبَّنَا اِنَّا اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَفِنَا عَذَابَ النَّارِ) همان کسانی که می گویند: «پروردگارا ما ایمان آوردیم، گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش نگاهدار» مؤمن کسی است که اعتقاد قلبی به دستورات خداوند داشته باشد و به آن ها عمل کند. در این صورت است که محبوب خداوند تعالی می گردد و زندگی نیکو و سعادت مندی خواهد داشت «و من يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهٗ اِنَّ اللّٰهَ بِالْعُمْرَةِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (1) هرکس تقوای الهی پیشه کند (خدا ترس و پرهیزگار باشد) خداوند راه بیرون شدن (از گناهان و بلا و حوادث سخت عالم) را بر او می گشاید. و از جایی که گمان نبرد به او روزی عطا کند و هرکه (در هر امری) بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد که خدا امرش (بر همه عالم) نافذ و رواست و بر هر چیز قدر و اندازه ای مقرر داشته است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: "یقین همه ایمان است." (2)

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: "فردی از شما طعم ایمان را نمی چشد تا اینکه علم و یقین پیدا کند که آن چه به او می رسد خطا نبوده و آن چه خطا

ص: 209

1- سوره طلاق، آیات 2 و 3

2- محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج 1، ص 119

بوده به او نمی رسد. «(1) در ضمن ایمان به پیامبر اسلام و پیامبران پیشین و ایمان به غیب نیز از لوازم ایمان کامل است. که در خصوص هر یک بصورت مختصر مطالبی مطرح می شود: «و الذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک» و آنان که به هر آنچه بر تو فرو فرستاده شده است ایمان می آورند و به هر آنچه پیش از تو. یعنی یکی از نشانه ها یا از عناصر و ارکان تشکیل دهنده ی آن تقوایی که مایه هدایت و مایه ی نورانیت انسانی است، همین است که ایمان می آورند به وحی و وحی را قبول می کند.

پس اصل ایمان به وحی در تشکیل ایمان کامل در انسان یک عنصر لازمی است! ممکن است کسی به خدا ایمان داشته باشد، لکن به وحی ایمان نداشته باشد، این کافی نیست، لذا در قرآن در موارد عدیده اطاعت پیغمبر پس از اطاعت خدا ذکر شده «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول»(2) خدا و پیامبر را اطاعت کنید. در حالی که شما پیرو پیغمبر هستید می گوئید: معلوم است من وقتی خدا را اطاعت کردم پیغمبر را هم اطاعت کرده ام. بله شما این جور هستید، چون به پیغمبر (یعنی به وحی) اعتقاد دارید، اما اگر کسی به وحی اعتقاد نداشته باشد آن وقت دیگر اطاعت از پیغمبر وجود ندارد....

و اما: «الذین یؤمنون بالغیب». یعنی آن کسانی که ایمان به غیب می آورند، ایمان به غیب در قرآن جاهای متعددی خشیت به غیب و توجه به غیب ذکر شده، مثلاً در یک جا، «و خشی الرحمان بالغیب»(3) و از این قبیل آیات آمده و غیب یعنی آنچه که پنهان از حواس آدمی است و تمام عالم وجود به غیب و شهادت تقسیم می شود و شهادت یعنی آن عالم مشهود، آنچه که شما می بینید آنچه که شما می شنوید، آنچه که شما حس می کنید این شهادت است و ماورای این شهادت، عالم ادامه دارد، وجود به آنچه آدمی می بیند؛ محدود نمی شود. بلکه وجود در نواحی و مناطقی که احساس آدمی قادر به درک آن نیست ادامه دارد، یعنی غیب عالم و این مرز جهان بینی ها و بینش های الهی با بینش های مادی است.

ص: 210

---

1- سید عبد الله شبر، اخلاق، ص 270

2- نسا / 59

3- یس 11

بیش مادی می گوید: من آنچه را که می بینم وجود دارد و هست. اما آنچه را من نبینم او نیست. البته ممکن است چیزی را که امروز نمی بیند فردا ببیند. این بیش مادی تنگ نظرانه، خود خواهانه و موجب محدودیت است، شما چه دلیلی دارید که آنچه را نمی بینید بگوئید نیست؟ وقتی حکم می کنید به هست یا به نیست باید با بیش خودتان به او رسیده باشید! شما وقتی می گوئید هست باید ثابت بکنید که هست! و وقتی می گوئید که نیست چگونه ثابت می کنید که نیست؟ مادی هیچ دلیلی بر نبود عالم غیب ندارد. او می گوید من عالم غیب را نمی بینم و از آن خبر ندارم؛ آنوقت با این که می گوید من خبر ندارم، در عین حال بطور قاطع می گوید نیست!!

اینجا اولین سؤالی که باید از او بشود اینست که: تو وقتی خودت می گویی من از او خبر ندارم پس چگونه می گویی نیست؟ ولذا در قرآن نسبت به مادیون و ملحدین و دهریون: آن کسانی که ماورای جهان ماده را انکار می کنند تعبیرات مختلف از جمله این تعبیر بکار رفته: «ان هم الا یظنون» (1) با گمان حرف می زنند. مولف در کتاب بحرانهای معرفتی مکاتب و فلاسفه غرب ... بصورت موردی و مفصل در بیش از پانصد صفحه بصورت علمی افکار آنها مخصوصاً فلاسفه غرب و ایسم های مختلف را نقد نموده است.

### 31. علاقه داشتن به علم:

علاقه مند به کسب علم هستند: "و حِرْصاً فِی عِلْمٍ" و علاقه ای شدید به کسب علم و دانش دارند. چرا که:

از پرتو علم، هرچه تراود خوش است \* وز جانب حق، هرچه ببارد خوش است

آهنگ نهران، کرده به پارزم گهی را \* جانان نهران، هرچه برآید خوش است

آری ای عزیز بزرگوار، دانش و آگاهی خوراک روح و جان انسان مومن و متقی است. انسان به هیچ چیزی در زندگی خود به اندازه علم و دانش نیاز ندارد. علم و معرفت جایگاه و ارزش بسیار والایی در دین انسان ساز اسلام دارد. اسلام، علم را اساس همه ارزش ها،

ص: 211

پیروزی‌ها و موفقیت‌ها و جهل را زمینه همه مفساد فردی و اجتماعی، عصیان‌ها و طغیان‌ها می‌داند و از انسان می‌خواهد که در تمام زمینه‌های زندگی خویش مبنای علمی را رعایت کند و بدون علم، عمل نکند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «دانش، بهترین فضیلت است.» و در جای دیگری می‌فرماید: «دانش، برترین هدایت است... و بهترین همدم است.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «گفت و گوی علمی در میان بندگان، دل‌های مرده را حیات می‌بخشد» بهترین دوران کسب دانش ایام جوانی است، زیرا به هر میزان که آدمی پیر می‌شود قدرت فراگیری اش کاهش می‌یابد. رس-ول-خ-دا(ص) فرموده‌اند: کسی که در جوانی دانش بیاموزد، مانند نقشی است که بر سنگ کنده باشند. من تعلم فی شبابه کان بمنزله الرسم فی الحجر. (1) امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: دوس-ت-ن-دارم، ج-وانی از شما مسلمانان را بینم مگر آنکه روز او به یکی از دو حالت آغاز شود؛ یا دانشمند باشد یا دانشجو، اگر چنین نکرد (و در نادانی به سر برد) در ادای وظیفه کوتاهی ک-رده و ک-وتاهی در ادای وظیفه از بین بردن جوانی است. از بین بردن جوانی گناه است و اگر م-رت-ک-ب-گ-ناه شود، در عذاب الهی مسکن خواهد گزید...

غفلت از کوتاهی عمر و فراموش کردن مرگ، سبب تضييع وقت گران بهای انسان‌ها می‌شود. عده‌ای در تحصیل علم، امروز و فردا می‌کنند و به کوتاهی فرصت‌ها بی‌توجه‌اند. در اندیشه آنان، گذشت عمر و تلف شدن فرصت‌ها مفهومی ندارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «پرهیزید از غفلت و فریب خوردن به مهلت. پس به درستی که غفلت، کردارها را فاسد می‌کند و اجل‌ها، امیدها را می‌برند» ابوریحان بیرونی، از عالمان برجسته مسلمان در قرن چهارم و پنجم ه. ق و معاصر ابن سینا بود. او در علم طب و ریاضی و... سرآمد دانشمندان زمان خود گردید و یافته‌های علمی بسیاری از خود بر جای گذاشت. یکی از اسباب موفقیت او، وقت‌شناسی و توجه به اوقات عمر خود بود. شگفت

ص: 212

اینکه وقتی در حال احتضار بود، یکی از شاگردانش برای احوال پرسی به بالینش آمد. ابوریحان همان لحظه از شاگردش درباره یکی از مسائل ریاضی پرسید، شاگرد گفت: آیا تو در این حال از مسائل ریاضی سخن می‌گویی؟ ابوریحان پاسخ داد: اگر با دانستن این مسئله از دنیا بروم، برایم بهتر است از آنکه با ناآگاهی از دنیا بروم. شاگردش می‌گوید: مسئله را تشریح کردم و سپس او را وداع گفتم. هنوز چند قدمی نرفته بودم که صدای شیون و ناله را از منزلش شنیدم.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: "کسی که راهی را برای کسب علم برود، خداوند راهی از آن راه را به بهشت باز می‌کند." (1) امام علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل کردند: "زمانی که قیامت بر پا شود، خون شهداء، با قلم و دست خط دانشمندان سنجیده می‌شود و سرانجام قلم علماء بر خون شهداء تقدّم می‌یابد." (2)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در بیانی فرمودند: "فضیلت دانشمند بر عابد، مانند ماه شب چهارده بر ستارگان است." (3) و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمودند: "یک رکعت نماز دانشمند بهتر از هفتاد هزار رکعت نماز عابد است." (4)

حال آیا منظور از علم در آیه زیر همان علمی است که در دانشگاه، مدرسه و یا حوزه فرا گرفته می‌شود؟! ( اَمِنْ هُوَ قَانِتٌ اَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ (5) مراد از این علم - هر چند بصورت مطلق ذکر شده است - اما با توجه به بخش نخستین آیه و نیز آیه قبل از آن، علمی است که انسان را در رسیدن به خدا و تکاملش یاری رساند والا سایر علوم اگر در این راستا نباشد - ولو علوم حوزوی - فانی است. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: در این آیه شریفه علم داشتن و نداشتن هر دو مطلق آمده، و نفرموده، علم به چه چیز، و لیکن

ص: 213

1- کلینی، کافی، ج 1، ص 34

2- مجلسی، بحار، ج 2، ص 16

3- مجلسی، بحار، ج 2، ص 18

4- مجلسی، بحار، ج 2، ص 19

5- زمر آیه 9

مراد از آن بر حسب مورد آیه، علم به خداست، چون علم به خداست که آدمی را به کمال می رساند و نافع به حقیقت معنای کلمه است، و نیز نداشتنش ضرر می رساند، و اما علوم دیگر مانند مال هستند، که تنها در زندگی دنیا بدر می خورد و با فنای دنیا فانی می گردد.

انما یتذکر اولوا الالباب - یعنی از این تذکر تنها کسانی متذکر می شوند که صاحبان عقلند، و این جمله در مقام تعلیل مساوی نبودن دو طایفه است، می فرماید: اینکه گفتیم مساوی نیستند، علتش آن است که اولی به حقایق امور متذکر می شود و دومی نمی شود، پس برابر نیستند، بلکه آنها که علم دارند بر دیگران رجحان دارند. (1)

مفسران تفسیر نمونه نیز بر این باورند که علم در این آیه به معنای علمی است که انسان را به خدا دعوت می کند: "علم در این آیه و آیات دیگر قرآن به معنی دانستن یک مشت اصطلاحات یا روابط مادی در میان اشیاء، و به اصطلاح علوم رسمی نیست، بلکه منظور از آن معرفت و آگاهی خاصی است که انسان را به قنوت یعنی اطاعت پروردگار، و ترس از دادگاه او و امید به رحمت خدا دعوت می کند، این است حقیقت علم، و علوم رسمی نیز اگر در خدمت چنین معرفتی باشد علم است، و اگر مایه غرور و غفلت و ظلم و فساد در ارض شود و از آن کیفیت و حالی حاصل نشود قیل و قالی بیش نیست." (2)

حقیقتاً باید مراقبت نمود تا عمری که برای کسب علوم در دانشگاهها و حوزه ها و سایر مراکز علمی مصروف می شود، در راستای افزایش عبودیت و نزدیکی انسان به خدای متعال باشد و گرنه نه تنها قرب نمی آورد؛ بلکه موجبات ظلمت نفسانی را فراهم می نماید.

مع الوصف اهل تقوا همانطور که در این کتاب آمده است به کسب علوم نافع علاقه مند هستند. علمی که زمینه خوشبختی واقعی و سعادت حقیقی آدمی را در دنیا و آخرت فراهم نماید. علوم مزبور دارای صفات، علامات و آدابی می باشد. امام صادق علیه السلام درباره آیه (انما یخشی الله من عباده العلماء - از بندگان خداوند تنها دانشمندان از او می هراسند) (3)

ص: 214

1- المیزان، ج 17، ص 371

2- تفسیر نمونه، ج 19، ص 396

3- فاطر آیه 28

- می فرمایند: منظور خداوند از علماء کسانی هستند که رفتار آنها گفتارشان را تایید می کند و هر که رفتار او غیر گفتارش باشد پس عالم نیست. (1) و نیز حضرتش می فرمایند: به طلب علم برآید و آنرا با حلم و وقار زینت خود سازید و بر آن کس که به او علم می آموزید و از او علم چیزی را فرا می گیرید تواضع به خرج دهید و عالم ستمگر مباشید که باطل شما بر حقتان غلبه خواهد کرد. (2) و امام رضا علیه السلام فرمودند: بردباری و سکوت از علامات دانش است. (3) و نیز صادق آل محمد صل الله علیه و آله از علی علیه السلام نقل می کنند که ایشان فرمودند: آیا به شما نگویم که دانشمند واقعی کیست؟ آنکه مردم را از رحمت خدا مایوس نسازد و آنها را نیز از عذاب خدا ایمن نگرداند و به آنها رخصت ارتکاب معاصی را ندهد و قرآن را به خاطر رغبت به چیز دیگر ترک نکند، همانا در دانشی که همراه با فهم و تفکر نباشد خیری نیست. همانا در قرائتی که همراه با تدبّر نباشد خیری نیست. همانا در عبادتی که همراه تأمل نباشد خیری نیست. همانا در عملی که همراه تقوی نباشد خیری نیست. (4)

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: طالبان علم سه گونه اند، پس آنها را با علامات و صفاتشان بشناسید: گروهی علم را برای جهل و نزاع می جویند و گروهی دیگر برای گردن کشی و ظلم و فریب و گروه آخر برای اندیشه و تعقل. پس آنکه علم را برای جهل و نزاع برگزیده فردیست مردم آزار و اهل قیل و قال، که در مجالس مردم پای علم و سخن از بردباری را وسط می کشند تا به آزار اهل مجلس پردازند. چنین فردی در معنای خشوع حیران است و از تقوا به دور، پس خدا بر بینی چنین کسی بکوبد و استخوان سینه اش را خرد کند. و آنکه علم را برای گردن کشی و فریب برگزیده فردی دور و متملق است که به وسیله علم بر یاران خود برتری می جوید ولی در مقابل اغنیاء تواضع نشان می

ص: 215

1- الکافی/ج 1/ص 36

2- همان

3- همان

4- همان

دهد، به چرب شیرین آنها راغب است و از دین خود گریزان. پس خداوند بصیرت را از چنین فردی باز گیرد و آثار او را از میان آثار علماء محو سازد. و آنکه علم را برای فهم و اندیشه می خواهد فردی است گرفته و محزون و شب بیدار و سر در گریبان، در ظلمت شب بر می خیزد و در حالی که از عاقبت خود بیم دارد و جایگاه خود را می داند و اهل زمانه را می شناسد و از مورد اعتماد ترین دوستان خود وحشت دارد، به تهجد و دعا می پردازد، پس خداوند ارکان وجود او را محکم کند و در روز قیامت امنیت را به او اعطاء نماید. (1)

و پیامبر اسلام صل الله علیه و آله می فرماید: عالمان دو گروه اند: گروهی که علم خود را به کار گرفته و پس نجات یافته و گروهی که علم خود را واگذارد و هلاک شدند و اهل جهنم از بوی بد عالمی که علم خود را ترک کرده اذیت می شوند و پشیمان ترین کس در اهل جهنم، کسی است که بنده ای را به خدا فراخواند و خدا آن بنده را بپذیرد و آن بنده اطاعت خدا را به جای آورد و خدا او را وارد بهشت کند؛ ولی خدا دعوت کننده را به خاطر ترک علم و پیروی از هوی و درازی آرزو وارد آتش کند. همانا پیروی از هوی، راه حق را سد می کند و درازی آرزو، آخرت را از یسار می برد. (2) و نیز رسول خدا صل الله علیه و آله فرمودند: دو طمعکار هرگز سیر نمی شوند: طالب دنیا و طالب علم. پس هر که بر آنچه خدا حلالش کرده قناعت کند، سالم خواهد ماند و هر که بیش از آن را اراده کند هلاک خواهد شد؛ مگر آنکه توبه کند و بازگردد و هر که علم را از اهل آن بگیرد و به آن عمل کند نجات یابد و هر که از علم، دنیا را اراده کند، همان دنیا بهره او خواهد بود. (3)

و امام سجاد علیه السلام می فرماید: در انجیل نوشته شده: علم آنچه را نمی شناسید، مجوید و به علم خود عمل کنید. چرا که اگر به علم، عمل نشود موجب ازدیاد کفر صاحب

ص: 216

---

1- الکافی / جلد 1 / ص 49

2- همان / ج 1 / ص 44

3- همان / ج 1 / ص 46



خود و دوری او از خدا خواهد شد. (1) قسمت دوم این حدیث شریف (چرا که اگر به علم، عمل نشود موجب از دیاد کفر صاحب خود و دوری او از خدا خواهد شد.) گویای مقصود حدیث می باشد. توضیح اینکه در باب مسأله علم آموزی دو راه بیشتر وجود ندارد:

1- سراغ علم و معارف نرویم و اصطلاحاً بگوئیم چون نمی دانیم مسئولیتی نداریم، که در این صورت علاوه بر اینکه وجودی ناقص و روحی آلوده به نافرمانی ها خواهیم داشت، به خاطر مقصر بودن نیز مورد عقاب الهی قرار خواهیم گرفت.

2- دنبال علم و معرفت باشیم و به مقتضای آن عمل کنیم، که اگر عمل نکنیم به قسمت دوم حدیث که در بالا ذکر شد مبتلا می شویم. لذا حضرت علیه السلام در واقع می خواهند بفرمایند که علم را با عمل قرین کن تا گرفتار نشوی، و همان قدر که علم برای ارزش دارد، عمل کردن هم برای ارزش داشته باشد. در مجموع باید اذعان و اعتراف کرد که علاقه به علم و کسب آن اگر با نیت الهی انجام شود عنوان عبادت را به خود می گیرد. اگر چه مکاتب مادی و فلاسفه غرب پس از رنانس با یک بحران معرفتی نسبت به علم و کم و کیف آن دچار شده و در نهایت تاسف منکر علوم ماورایی و معنوی گشته و همه چیز را در علوم مادی و تجربی خلاصه کرده اند.

توضیح بیشتر اینکه بحران مزبور در جاهلیت نوین در اثر برداشتهای غلط و تصورات ناقص ایسم های مختلف؛ مسیر بشریت و آنچه فریاد خاموش فطرت طالب آن است را به انحراف دردناکی کشانده است... البته قبل از طرح کم و کیف بحران مورد نظر؛ در خصوص جایگاه علم و علوم طبیعی و تجربی در اسلام باید گفت: نگرش قرآن به طبیعت، جهان، پیدایش و استمرار حیات در آن که در آیات بسیاری نمایان است، در بسترسازی علوم طبیعی و تجربی مسلمانان مؤثر بوده است. آنان با عبادت دانستن تعلیم و تجربه در عرصه های گوناگون، در رشد و توسعه علم کوشیده اند. لذا کمتر کسی در میان نویسندگان غربی، خواسته یا توانسته است که گنجینه علمی و تجربی مسلمانان را نادیده انگارد و سهم آنان را در آنچه اکنون به نام تمدن مغرب زمین و نوآوریهای آن خوانده می شود، به فراموشی

ص: 217

سپارد. پس از سده های دراز که از دانش ستیزی کلیسا می گذشت، مسلمانان، توجه به طبیعت و کوشش در استخدام آن، و تکاپوی پیوسته در حوزه فن آوری را سبب شدند. «راسل»، درباره «ابن سینا» می نویسد: «از سده دوازدهم یا هفدهم، آثار او [ابن سینا] به عنوان راهنمای طب در اروپا به کار می رفت» او از کتابی که «خوارزمی» درباره جبر نوشته، به عنوان یک اثر آموزشی در غرب تا سده شانزدهم، یاد می کند.<sup>(1)</sup>

در کتاب «سیر تکامل ذهن جدید»، که یکی از استادان دانشگاه «کلمبیا»، در سال 1954، به چاپ رسانده است، از «هرمان راندال»، گفتاری را ذکر می کند که به روشنی از زمینه سازان مسلمان در عرصه علم و تجربه حکایت دارد: «مسلمین، در سده دهم میلادی، در اسپانیا تمدنی پدید آوردند که در آن تمدن، علوم از صورت عقاید مبهم عمومی درآمده بود و با صنایع و فنون زندگی عملی انطباق یافته بود. روی هم رفته مسلمین در قرون وسطی، نماینده همان نوع تفکر علمی و زندگی صنعتی بودند که امروزه به مردم آلمان نسبت می دهیم. مسلمین برخلاف یونانیان، از آزمایشگاه و آزمایش کردن بیزار نبودند و در رشته های طب و مکانیک، و در حقیقت در همه فنون، به نظر می رسد که به حکم طبیعت خود، علوم را به خدمت بلاواسطه زندگی بشر گماشته اند، نه این که علوم را به عنوان غایتی برای خود - بدون ارتباط با زندگی - بگیرند. آنچه را ما دوست داریم روحیه "فرانسیس بیکن" بنامیم، اروپاییان از مسلمین به ارث برده اند، که عبارت است از گسترش دادن مرزهای قلمرو بشر در طبیعت»<sup>(2)</sup> اما بر خلاف نظر اسلام؛ فلاسفه و اندیشمندان غرب، تنها به علم و علوم تجربی به عنوان عبادت نگاه نکردند؛ بلکه از آن به عنوان اهرم و ابزاری بر علیه دین و معنویت استفاده کردند. لذا باید ضمن اظهار ناراحتی و

ص: 218

---

1- تاریخ فلسفه غرب، برتراند راسل، ترجمه نجف دریا بندری، ص 213.

2- سیر تکامل ذهن جدید، به نقل از دانش مسلمین، ص 123.

تاسف؛ عنوان شود که از دیگر عوامل بروز بحران های معاصر سیطره علم مداری (scienticism) بر اندیشه بسیاری از دانشمندان علوم تجربی است .

علم مداری که می توان آن را فرزند خلف تطبیق تفکر تجربه گرایانه در حوزه دانش های تجربی دانست؛ به معنای اعتقاد به این مطلب است که علم تجربی یگانه راهنمای قابل اعتماد بشر به سوی حقیقت می باشد. اگر چه رشد علمی غرب امروز، قابل انکار نیست، حکمت یا فلسفه نزد گذشتگان، شامل همه علوم بود و به دو گونه تقسیم می شد: نظری و عملی. فلسفه نظری بر علم الهی که همان علم اعلی است، علم ریاضی که همان علم اوسط، و علم طبیعی [فیزیک] که همان علم اسفل است، بخش پذیر بود (1) اما امروزه مشاهده می کنی که جای اینها عوض شده است؛ طبیعیات یا فیزیک، علم اعلی شده است؛ چرا که اسباب سلطه بر طبیعت را فراهم می آورد، ریاضیات نیز به ابزاری برای فیزیک و شیمی و... درآمده است. آنچه در این اوضاع، در حاشیه مانده، فلسفه به معنای الهی و متافیزیکی آن است که در دوران متأخر به شدیدترین حملات دچار شده است. پوزیتیویست ها آن را بی معنا دانند، اگزستانسیالیست ها در حل معضلات کنونی بشر ناتوانش می پنداند و پست مدرن ها آن را اسیر و در بند «مطلق»ها می خوانند. آنچه امروز یکه تاز میدان است علم و دانش است و بدیهی است که آنچه در مقام علم از آن یاد می شود چیزی است که با خود قدرت و تسلط را به ارمغان آورد. از همین روست که لیوتار می نویسد: می توان تصور کرد که در آینده، دولت های ملی بر سر کنترل اطلاعات با هم خواهند جنگید، همان طور که در گذشته بر سر کنترل قلمرو، و پس از آن بر سر کنترل دستیابی به مواد خام و نیروی کار ارزان و استثمار آنها می جنگیدند. زمینه و عرصه جدید، از یک سو به سوی راهبردهای صنعتی و تجاری، و از سوی دیگر به روی راهبردهای سیاسی و نظامی گشوده می شود. (2)

ص: 219

---

1- صلیبا، 1414ق، ج 2، ص 160

2- لیوتار، 1380، ص 64

آری با نگاهی به تاریخ گذشته غرب و وضعیت عصر نهضت علمی در می یابی که با آغاز دوره رنسانس و تثبیت عصر روشنگری در قرون هیجده تا اوایل قرن بیستم، روی آوری به علم در غرب، فرایندی بود که در تقابل با دین، طی می شد و غرض عمده در اقبال به علم، تخریب و تضعیف دین بود. دانشمندان غربی می خواستند بگویند که دین نمی تواند باعث رشد و تعالی آدمی گردد و امر سعادت و موفقیت انسان، منحصرأ بسته به علم و پیروی از آن است. «اگوست کنت» که بنیان گذار مکتب پوزیتیویسم است (مکتب پوزیتیویسم مکتبی است که تأکید بر علم یا روش علمی، به عنوان تنها منبع دانش دارد و دشمن دین و فلسفه سنتی خصوصاً متافیزیک است که در ادامه مطرح خواهد شد)، طرد دین سنتی و متافیزیک و ایمان به علم از سوی او نقش مؤثری بر روی تفکرات بعدی گذاشت. (1) «کارل مارکس» دین را زائیده اقتصاد و توهم محض می دانست. توهمی که آثار مخرب دارد. (2) نظریه تکامل داروین بیشترین نقش را در قرن بیستم در تضعیف دین داشته است. «فروید» دین را دشمن علم می دانست و قائل بود: «از سه قدرتی که ممکن است سرزمین علم را مورد تهدید قرار دهند، (هنر، فلسفه و دین) دین به تنهایی جدی ترین دشمن است» (3) «لاگرانژ» و «لاپلاس» متذکر شدند که اختلالات در منظومه شمسی هرگز از مقدار مشخص تجاوز نمی کند و هر دو میلیون سال خود را تکرار می کند و نیازی به دخالت خداوند نیست که سیارات منظومه شمسی را نگه دارد و فواصل آنها را از خورشید حفظ کند بنابراین کم کم این مطلب جا افتاد که رخنه در معلومات علمی نباید با توسل به خداوند پر شود. (4) «هیوم» معتقد بود که تنها معرفت قابل اطمینان بشری آن

ص: 220

- 
- 1- گلشنی، مهدی، علم و دین در آستانه قرن بیست و یکم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، 1379، ص 11.
  - 2- همان.
  - 3- همان، ص 18.
  - 4- نامه علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان 1376، ص 5

است که از طریق حواس کسب شده باشد وی منکر علیت بود و بنابراین برهان علت اولی را طرد کرد و به برهان نظم نیز حمله نمود. (1)

در هر حال غلبه علم مداری، این تفکر را به صورت یک اصل ثابت درآورد که علم قادر به توضیح هر شیء یا حادثه ای بر اساس قوانین است و نیازی به دخالت خداوند نیست. آری علم گرایی و حس پرستی به جایی رسید که کشف هر پدیده علمی را یک ضربه بر پیکر دین محسوب می کرد و رسیدن به یک موفقیت علمی القاء و تثبیت این مطلب بود که دین باید طرد گردد. لذا اکثر متفکران عصر مدرن، به ویژه پوزیتیویست ها، به علم اعتقاد استوار پیدا کردند و در پی آن بودند که از طریق علم به یقین دست یابند. آری از جمله آفت های دنیای مدرن و تکنولوژیک، علم زدگی است. امروز روان شناسی و علوم اجتماعی را همانند فیزیک، شیمی و زیست شناسی می دانند. واژه علم به معنای امروزی آن، به آن دسته از کوشش هایی اطلاق می شود که بر پایه اصول فیزیکی، شیمیایی و زیست شناختی صورت می گیرند. این واژه در اوایل قرن نوزدهم رواج یافت و از اوایل قرن بیستم برای توصیف و تبیین تلاش هایی که روان شناسان، جامعه شناسان و انسان شناسان نیز انجام می دهند به کار گرفته شد. (2) و بشر نیز همانند گیاهان، سیارات و قطعات یخ، موضوع علمی شد. (3) بدیهی است که وقتی روان شناسی، علم، به مفهومی که گذشت، شد، دیگر در آن جایی برای ذهن و حالات درونی و آزادی و نظایر آن نخواهد ماند. نمونه افراطی چنین نگرشی را می توان در کار رفتارگرایان مشاهده کرد. برای مثال، واتسون که متأثر از پوزیتیویسم قرن بیستم بود فقط به امور شنیدنی و دیدنی و لمس کردنی قایل بود و به اموری مانند هشیاری و ذهن و روح کاری نداشت، در نتیجه روان شناسی وی، علم رفتاری بود که به انسان به مثابه یک ماشین نگاه می کرد. (4) تفکری که اکنون در علوم

ص: 221

1- همان، ص 9

2- پستمن، 1385، ص 233

3- همان، ص 248

4- شولتز، 1387، ص 287

اجتماعی، مبنی بر عدم پیشرفت این علم همانند فیزیک وجود دارد، این است که علوم اجتماعی امروز، مثل فیزیک پیش از نیوتن است و دانشمندان این علوم در انتظار مجموعه قوانین نیوتنی درباره ذهن و جامعه اند! (1)

امروزه که روزگار سلطه و سیطره علم است، همه چیز را باید با ملاک و معیار علمی سنجید؛ هر چیزی که با علم سازگار باشد پذیرفتنی است؛ وگرنه با زدن برچسب غیر علمی، به حاشیه رانده می شود. برای مثال، از فلسفه ذهن معاصر، می توان به نظریه ماتریالیسم حذف گرای چرچلند اشاره کرد که معتقد است، مفاهیم روان شناسی عامیانه ما، (مانند آرزوها، احساسات، استدلال ها و...)، باید با مفاهیم علمی دقیق روان شناسی جای گزین شوند و در سیر پیشرفت علم، همین روان شناسی علمی نیز با نظریات بنیادی تر نوروفیزیولوژی جای گزین خواهد شد و سرانجام اثبات خواهد شد که آگاهی و حالات ذهنی دیگر، چیزی جز حالتی مغزی نیست. (2) چنان که

ملاحظه می شود، بر اساس چنین نظری، حتی بچث جذاب تربیت مغزها که در غرب مطرح است با همین رویکرد مادی و دنیایی دنبال می شود. لذا چیزی به نام روح مجرد و فطرت الهی، که زمانی همه هویت اصلی انسان را تشکیل می داد، وجود ندارد. بدیهی است با چنین نگرشی به انسان، هیچ جایی برای امور متعالی و معنوی وجود نخواهد داشت.

اما از نظر منتقدی چون نیچه، قدرت طلبی خصیصه بنیادین انسان، و دانش تجلی این قدرت طلبی است. پس از او نیز متفکران پست مدرن ادعا کردند که علم برخلاف ادعایش؛ فقط پیام آور زور و تمرکز و قدرت است. لیوتار، متفکر پست مدرن، علم را فراروایتی همانند فراروایت های دیگر شمرد که هیچ گونه مشروعیتی ندارد. وی ادعا کرد که دانش اکنون به صورت کالایی برای مبادله درآمده و خرید و فروش می شود و اعتبار و صلاحیت برای تحلیل امور و پدیده ها ندارد. فوکو نیز با مطرح کردن پیوند زوج دانش - قدرت، دانش را ابزاری در دست قدرت نامید.

ص: 222

---

1- سرل، 1382، ص 142-143

2- (Velmans, 2000, p. 34)

ولی جریان فکری ای که پس از رنسانس در جهان غرب به موازات عقل گرایی، نضج گرفت و سرانجام از رقیب خود (یعنی عقل گرایی) پیش افتاد، تجربه گرایی (Empiricism) بود. تجربه گرایی گرایشی است که در آن «عقل» در ادراکات بشری کنار زده شده و اصالت از آن «حس» دانسته می شود و ادراکات هم اعم است از اینکه، فقط با «حس ظاهری» باشد یا فقط با «حس باطنی» یا با «هر دو» اگر اصالت در تصورات و تصدیقات به «حس ظاهری» داده شود در این صورت منجر به «تجربه گرایی محض» شده که نتیجه ای جز شکاکیت در پی نخواهد داشت.

هر چند که تجربه گرایی در تاریخ فلسفه سابقه ای طولانی داشته است. ولی جریان تجربه گرایی نوین، با تأکیدات بدیع فرانسویس بیکن (1561-1626) بر لزوم به کار گیری استقرا - به جای استدلال قیاسی - آغاز شد و سپس صورت های نوین آن در فلسفه های جان لاک (1632-1704)، جرج برکلی (1685-1753) و دیوید هیوم (1711-1776) عرضه گردید. از میان این شخصیت ها، «هیوم» تجربه گرای محض بود و به نتیجه آن هم ملتزم شد و سرانجام سر از شکاکیت در آورد و «لاک»، ادراکات حسی را اعم از ظاهری و باطنی می دانست و «بارکلی» هم فقط حواس باطنی را در ادراکات معتبر می شمرد. در جریان عقل گرایی و تجربه گرایی، به رغم مخالفت های اساسی، در یک مطلب هم داستان اند و آن اینک: هر گونه شناخت فراعقلی و فرا حسی را به دیده تردید می نگرند و ارزش و اعتباری برای معارف و حیانی و شناخت های شهودی انسان در نظر نمی گیرند.

از طرفی نهضت اومانیسم در غرب معتقد است «انسان» محور و مدار همه چیز است و باید توانمندی و کامیابی و عظمت انسان، کانون همه توجهات باشد، از طرف دیگر علوم تجربی در جهت افزایش سلطه و بهره مندی بشر بر طبیعت توسعه یافت و عالمان تجربی به جای شناخت حقیقت هستی و انسان، بر گسترش تسلط انسان بر تغییر طبیعت و محیط و انسان متمرکز شدند، و در نتیجه روش تجربی و استقرائی برای شناخت ابعاد گوناگون وجود انسانی مورد استفاده قرار گرفت و انسان بعنوان موجودی از موجودات طبیعت که

قابل شناخت تجربی است، مورد توجه قرار گرفت. (1) از قرن نوزدهم علوم تجربی به گونه ای شکوفایی یافت که باعث ایجاد غرور علمی در میان دانشمندان تجربی شد و گمان کردند که در سایه علم تجربی می توانند تمام معماهای هستی را حل کنند. تا آنجا که راسل مدعی شد: اگر از چیزی نتوان آگاهی تجربی داشت، نمی توان از آن هیچ گونه آگاهی داشت. (2) البته اگر چه اکثر متفکران عصر مدرن، به ویژه پوزیتیویست ها، به علم اعتقاد استوار داشتند و در پی آن بودند که از طریق علم به یقین دست یابند. اما از نظر منتقدی چون نیچه، قدرت طلبی خصیصه بنیادین انسان، و دانش تجلی این قدرت طلبی است. پس از او نیز متفکران پست مدرن ادعا کردند که علم برخلاف توانش، ادعای حاکمیت و توجیه و تحلیل همه امور و پدیده ها را دارد؛ در حالی که فقط پیام آور زور و تمرکز و قدرت است. لیوتار، متفکر پست مدرن، علم را فراروایتی همانند فراروایت های دیگر شمرد که هیچ گونه مشروعیتی ندارد. وی ادعا کرد که دانش اکنون به صورت کالایی برای مبادله درآمده و خرید و فروش می شود و اعتبار و صلاحیت برای تحلیل امور و پدیده ها ندارد. فوکو نیز با مطرح کردن پیوند زوج «دانش - قدرت» دانش را ابزاری در دست قدرت نامید.

بلی ای صاحب حواس پنج گانه، در مجموع همه ایسم های مادی و تجربه گر (3) معتقد هستند که تجربه حسی تنها راه کسب شناخت و معرفت بشری بوده و تمام دانش بشری از این نگرش سرچشمه می گیرد. بنابراین اعتقاد؛ آموزه های دینی و امور ماوراء طبیعت قابل پذیرش نمی باشد، چراکه از طریق علوم تجربی و تجربه حسی صحت و سقم آنها قابل تحقیق، بررسی و شناخت نمی باشد. برخلاف زمزمه بی صدای دل که می گوید:

ز جام جم تورا جویم، ز عشق گل تورا بویم \* تو گو اینک چه گویم من، به غیر از تو که را بویم

ص: 224

1- واعظی، احمد، انسان از دیدگاه اسلام، تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، 1377، ص 6-7. (با کمی تغییر)

2- بهاری، شهریار، انسان شناسی نظری، تهران، نشر دلیل، 1367، ص 34

3- (Empiricism)



الا ای مهوش وحشی، بگو از آنچه بشکستی \* که طاق من تمام است و زآن وادی تو را بویم

اگر روزگاری سخن از آموختن علم برای علم و عمل بود، امروز چنین امری اعتبار خود را از دست داده است. دنیای امروز، دنیایی است که در آن همه چیز از دیدگاه کاربرد و استفاده نگریسته می شود، آنچه به کار آید و بتواند در عمل سودمند باشد، محترم است؛ وگرنه باید فراموش شود. این نگرش تا بدان جا پیش می رود که حتی به دین نیز با چنین باوری می نگرند! ویلیام جیمز، فیلسوف پراگماتیست آمریکایی، بر اساس مبنای پراگماتیستی خود درست، خوب و سودمند را از هم متمایز نمی داند. او اندیشه ای را درست می داند که نتایج خوب و سودمند دارد و به عکس (1) آری رهیافت و فرآیند طبیعی این نگرش که زائیده اندیشه های فلاسفه غرب و ایسم های مادی می باشد؛ این است که دین و معنویت از طرفی از هر نوع سود دهی مادی محروم است و از طرفی چون هیچ جایگاه و پایگاه شناختی در علوم تجربی ندارد؛ قابل قبول نخواهد بود و با این دیدگاه بر فطرت آدمی و بر آنچه فریاد خاموش درون بدنبال آن است ضربه سختی زده است؛ بگونه ای که جبران آن برای بشریت امکان پذیر نمی باشد. اگر چه فریاد خاموش درون و فطرت آدمی چیز دیگری را دنبال می کند! لطفا خوب گوش کن:

جانا ز نهان، نسیم عشق، آید از او \* بر جام جهان، نهیب عشق، آید از او

فریاد دلم، ز جان، چو گوید به حقیر \* در بی خبری، خبر ز عشق، آید از او

از طرفی دیگر از آن جا که بهره برداری از علوم تجربی در قلمرو انسانیت انسان است. لذا این علوم نیز بر انسان شناسی مبتنی است. طبق یافته های دانشمندان علوم پزشکی بسیاری از بیماری های جسمی انسان در اثر مشکلات روحی او ایجاد یا تشدید می شود و

ص: 225

---

1- نقیب زاده، 1387 ب، ص 236

از این جهت ارتباط عمیقی بین روح و جسم انسان برقرار است. لذا در علومی مانند روان پزشکی، شناخت درد و درمان و معالجه انسان بدون معرفت درست میسر نیست، چراکه بیماری‌هایی در انسان یافت می‌شود که در هیچ حیوانی دیده نمی‌شود، از جمله بیماری‌ای که قرآن از آن به مرض در قلب تعبیر می‌کند. برای علاج چنین موجودی که به تعبیر قرآن به دلیل مریض بودن قلب با شنیدن صدای نامحرم تحریک می‌شود و به طمع می‌افتد، باید راه درمان را به گونه‌ای پیمود که بدن چنین انسانی در خدمت روح ملکوتی او قرار گیرد. لذا اگر کسی حقیقت انسان را جان او که موجودی ملکوتی است بداند و آن را هم بر اساس هستی‌شناسی توحیدی بشناسد و چنین هستی‌شناسی توحیدی را هم در سایه معرفت خدا شکل دهد، در معالجه انسان هرگز او را با حیوانات یکسان نمی‌بیند. البته اموری که فقط به طبیعت و جسم انسان باز می‌گردد از این بحث خارج خواهد بود. (1)

در اندیشه غربی، علم و تخصص سراغ حقایق نمی‌رود، چرا که معتقدند ابزاری ندارند تا «حقایق» را بشناسند، بلکه آنچه دارند، ابزار شناخت «واقعیات» موجود است. ان---دیش--ه های پ---وزیتی---ویسم، پلورالیسم، اومانیسم و لیب-----رالیسم و هرمنوتیک بر این اساس ایجاد شده‌اند. پوپر می‌گوید علم یقین آور نیست، چون واقعیات نمی‌توانند یقین آور باشند و نفوذ ابزار آزمایشگاهی و برد آن محدود است؛ لذا خطاپذیر است. چرا که محدود شدن به واقعیات، انسان را دچار تضاد و دوگانگی در رفتار می‌کند. به عنوان مثال حقوق بشر را برای خود به نوعی و برای دیگران به گونه‌ای دیگر تعریف می‌کنند؛ چراکه واقعیات به آنها می‌گوید که نباید حقوق بشر را در همه جا یک جور معنی کنند؛ زیرا منافع ایشان به خطر می‌افتد.

علاوه طباطبائی درباره‌ی عدم کفایت علم و پیشرفت مادی برای تأمین نیازهای معنوی و روحی بشر می‌نویسد: پیشرفت انسان در یک قسمت از معلومات، کافی برای قسمت دیگر نیست و مجهولات دیگر انسان را حل نمی‌نماید. درست است که علوم طبیعی

ص: 226

چراغی است روشن که بخشی از مجهولات را از تاریکی در آورده و برای انسان معلوم می‌سازد. ولی چراغی است که برای رفع هر تاریکی سودی نمی‌بخشد... و در نهایت، علمی که از طبیعت بحث می‌نماید، اصلاً از مسائل ماوراء الطبیعه و مطالب معنوی و روحی بیگانه بوده و توانایی بررسی این گونه مقاصدی که انسان با نهاد خدادادی خود خواستار کشف آنهاست، را ندارد. (1)

آری غربی‌ها در قالب ایسم‌های مادی هر قدر در مادیات و علوم تجربی پیشرفت نموده‌اند، مشکلات انسانی‌شان بیشتر شده است. زیرا نیازهای لازم برای حیات انسانی بشر را نتوانسته‌اند فراهم کنند. البته مشکلات ابزاری را حل می‌کنند؛ مثلاً دانش تغذیه را می‌دانند، اما راه رسیدن به کمالات انسانی را نمی‌دانند. مبنای این نوع نگاه به علم که غربی‌ها دارند، حاصل معرفت‌شناسی ادراکات حسی است. روش شناسی غربی‌ها برای شناخت انسان ابزاری جز حواس ظاهری برای معرفت‌شناسی نیست. لذا تمام علوم نیز بر بدیهیات حسی مبتنی و مبنای شناخت غربی‌ها می‌شود. شانی که در زمین قرار دارد، ذهن است. عالم ذهن چون در محدوده ماده حرکت می‌کند، نمی‌تواند به زیبایی‌ها و ارزش‌های مطلق برسد. نمی‌تواند به یقینات برسد. ذهن، شان ناسوتی عقل است که اسم آن عقل جزوی یا عقل حسی یا عقل منفعت طلب یا عقل معاش یا عقل زیستی است؛ ولی عقل دارای شان ملکوتی نیز می‌باشد که غرب از آن بی‌خبر است.

شهید مطهری درباره‌ی عدم کفایت علم بدون دین در تأمین سعادت و کمال بشر می‌نویسد: برای بشریت، هیچ چیز گران‌تر و مشنوم‌تر از «جدایی دین و دانش»

نیست. این جدایی تعادل اجتماعی بشری را از بین می‌برد. هم دنیای قدیم و هم دنیای جدید دچار بی‌تعادلی شده و تعادل خود را از دست داده است. زمانی مردم گرایش دینی خود را جدا از علم جست و جو می‌کردند. این بیماری عمده‌ی دنیای قدیم بود بیماری عمده‌ی دنیا این است که عده‌ای در جست و جوی علم منهای دین هستند. اکثر انحرافات و بدبختی‌ها بی

ص: 227

---

1- معنویت تشیع، سید محمد حسین طباطبائی، (قم، 1354)، ص 56.

که بشر امروز را تهدید می کند ناشی از این است که علم را جدا از ایمان می خواهد. (1) هربرت آرسترانگ، صاحب نظر آمریکایی، می گوید: علوم جدید در نشان دادن هدف زندگی انسان و راه انسانیت، مطلقاً ناتوان است و نمی تواند معنا و مفهوم درست و ارزشمندی برای زندگی بشری ارائه کند. دانش نوین ارزش های راستین را نمی شناسد؛ دانش نوین راه صلح و سلامت و آسایش را به درستی تشخیص نمی دهد. (2)

دستاورد بشری جز نشان دادن واقعیات، کار دیگری انجام نمی دهد، اما دستاورد وحیانی انسان را به حقایق می رساند. به ارزش ها، زیبایی ها و یقینیات می رساند. محدوده دستاوردهای وحیانی بی کرانه است؛ ولی دستاورد بشری بسیار محدود است. دستگاه فکری اسلام به گونه ای است که پارا از واقعیات فراتر می گذارد و اطلاعات را به حقایق و ارزش ها و یقینیات متصل نموده و نور و بصیرت تولید می کند. این نور و بصیرت از دیدگاه اسلام «علم» نام دارد و دارنده آن «عالم» است. (3) از طرفی بشریت باید به صورت علمی و با استفاده از همه دانش ها و تخصص های بشری در اداره امور مختلف جامعه الهی نقش داشته باشد. بنابراین باید گفته شود که دینی بودن انسان تضمینی است برای علمی بودن وی؛ نه نقطه مقابل یا در تعارض با آن، چرا که بر اساس احکام و دسنورات الهی همه امور مربوط به فرد و جامعه باید طبق اصول و ضوابط عقلی و علمی انجام شود. حتی در مسائل بسیار جزئی بر رعایت اصول علمی و محکم کاری سفارش و توصیه جدی شده است.

به هر حال در نظام مدیریت الهی به همان اندازه که بر رعایت ارزش های انسانی و احکام الهی در روابط اجتماعی تاکید می شود بر رعایت اصول و ارزشهای علمی در همه عرصه ها تاکید می گردد. آری ای عزیز اهل علم و اندیشه، در پاسخ به کسانی که

ص: 228

---

1- مرتضی مطهری، انسان و ایمان (تهران، صدرا، 1370)، ص 200

2- علی اکبر کسمایی، جهان امروز و فردا (تهران، بی جا، بی تا)، ص 211

3- چپستی علم از دیدگاه اسلام و غرب در گفت و گو با دکتر مرتضی زاهدی، روزنامه ایران، شماره 4776 به تاریخ 5/2/90، صفحه 22 (با کمی تغییر)

معتقدند در عصر علم و تکنیک، دین توان اداره جامعه و انسان را ندارد، باید گفت: این افراد نه علم و حوزه فعالیت آن را شناخته و نه نسبت به فقه و وسعت عملکرد آن، معرفت دارند و نه در خصوص سعادت بشر و نیازهای واقعی فطرت اطلاع کافی و کامل دارند. بنابراین:

بگو آن جاهل عالم نما را\* که تو گم کرده ای راه ولا را

چرا که بصورت مستدل می توان اثبات کرد که: اولاً ساختار وجودی فطرت به گونه ایی است که پیشرفت علم و تکنیک در طول زمان در نوع نیازهای وی، جهت سعادت مند شدن تغییر ایجاد نخواهد کرد. ثانیاً علم و فقه هیچ گونه تعارضی با هم نداشته و نفوذ و اقتدار فقه، به صورت علمی بر تمام ابعاد وجودی فرد و اجتماع حاکمیت پیدا می کند. بطوریکه با تمام وجود می توان گفت که دین، در هیچ لحظه ای از زمان و در هیچ نقطه ای از مکان، انسان و جامعه را رها نکرده و برای رفع نیازهای درون و برون آدم، از قبل از تولد تا پس از مرگ، برنامه داشته و تحت هیچ عنوان در حوزه مدیریت مزبور، انسان با بن بست رو برو نخواهد شد.

مع الوصف نظر اسلام درباره علم این است که «از قدیم ترین زمانی که کتب اسلامی تدوین شده در ردیف سایر دستوره های اسلامی مثل نماز و روزه بایی هم تحت عنوان «باب وجوب طلب العلم» (و باب فضل العلم)<sup>(1)</sup> باز شده و علم بعنوان یکی از فرائض شناخته شده است.»<sup>(2)</sup> بر هیچ پژوهشگر منصفی پوشیده نیست که علم و فراگیری آن در دین اسلام دارای مرتبه والایی است که با مراجعه به بسیاری از آیات و روایات می توان به این حقیقت دست یافت. خداوند تبارک و تعالی علم و معرفت را سبب اصلی خلقت عالم قرار داده و این خود بزرگترین دلیل بر منزلت و جلالت علم است.<sup>(3)</sup> و آدم به خاطر مقام

ص: 229

1- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج 1.

2- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، قم، انتشارات ملا صدرا، ص 216

3- طلاق/12.

علم و دانش شایستگی پیدا کرد تا مسجود ملائک گردد. (1) در لسان روایت نیز علم و دانش پژوهی بسان ستاره ای درخشان خود نمایی می کند، از باب نمونه آن جا که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - می فرمایند: یادگیری دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است و همانا خداوند دانش پژوهان را دوست دارد. (2)

لذا هر علمی که متضمن فائده و اثری باشد و آن فائده و اثر را اسلام به رسمیت بشناسد؛ یعنی آن اثر را اثر خوب و مفید بداند، آن علم از نظر اسلام خوب و مورد توصیه و تشویق است. (3) اسلام در اثر تشویق مسلمین به علم و ترویج نشاط حیاتی، روح معاضدت و همکاری و تعامل و تساهل را جانشین تعصبات دنیای باستانی کرد و در مقابل رهبانیت کلیسا، که ترک و انزوا را توجیه می کرد. با توصیه مسلمین به «راه و سطر» توسعه و تکامل صنعت و علم انسانی را تسهیل کرد. (4) از سوی دیگر «قرآن مسائلی را به عنوان مطالعه و تفکر پیشنهاد می کند، این موضوعات همانهاست که نتیجه مطالعه آن ها همین علوم طبیعی و ریاضی و زیستی و تاریخی و غیره است که امروز در دنیا می بینیم» (5) اسلام در بدو ظهور خود با قرائت و خواندن و تعلیم ظهور کرد. (6) ظهور اسلام، ظهور یک جهان بینی ویژه و نوین و یک تفکر نو و تازه بود... اسلام در واقع دعوت به یک عقیده، دعوت به یک اندیشه است (7)... از اینرو قرآن کریم همواره دعوت به تعقل و اندیشیدن می کند و از اصل تقلید در اندیشه و عقیده پرهیز می دهد. در حوزه اسلام از همان آغاز، روحیه جویایی علم و منش عقلی تقویت گشت و این هم راه را برای پیدایش علوم و قواعد و زبانی که بتوان با آن مسائل و مباحث اندیشه ای را در میان نهاد، باز کرد. (8)

ص: 230

1- بقره/30-33.

2- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دفتر نشر فرهنگ اهلیت، ج 1، ص 35

3- همان، ص 219

4- حکیمی، محمد رضا، دانش مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص 7.

5- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، قم، انتشارات ملا صدرا، ص 220

6- علق/1-5.

7- نهج البلاغه، حکمت 125.

8- دانش مسلمین، همان، ص 3 و 4.

در نگرش اسلامی، علم، همان نورانیت و هدایت است و دانشمندان را به فضیلت و شرافت و تقویت ایمان و اعتقاد به یگانگی خدا میکشانند. (1) درباره تناسب شریعت مقدس اسلام با دانش بشری، باید گفت که هیچ آیین و مسلکی به این اندازه هماهنگی با علم نیست و برای این ادعا، همین دلیل بس که از یک سو در کلمات بزرگان آن دین توصیه به تحصیل علم شده است و دوری مسافت و صغر سن و مسائل دیگر را، در عداد موانع تحصیل نمی پذیرند و برای هر فرد مسلمان تحصیل علم را ضروری قلمداد می کنند، و از سوی دیگر در کلام ربوبی برای علم و تحصیل آن ارزش فراوانی قائل شده است و فرموده اند: «هل یتوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون» (2) «آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند برابرند.»

بنابراین در فرهنگ اسلامی، تحصیل علم و دانش، نردبان اصلی تکامل است. بر این اساس است که فرمود: «علم گمشده مومن است، هرکجا آن را پیدا کند، آن را اخذ می کند» حتی در نظر اسلام دانش حدّ مشخصی ندارد و مسلمانان باید هر روز بر معلومات خود بیافزایند. کلام الهی شاهد بر این مطلب است که می فرمایند: «و ما اوتینم من العلم الا قليلاً» (3) به این معنا که آنچه از علم به شما رسیده است، بسیار اندک است تا در تحصیل علم بکوشند.

آری ای عزیز، سفارش به کسب علم و آگاهی به ویژه علوم تجربی و طبیعی، مکرر در قرآن و روایات آمده است، علم در جهان اسلام، همزاد دین بوده است و رشتههای مختلف علمی، تدریس میشده است، علم و دین مکمل، هم سخن و هماهنگ یکدیگر پیش میرفتند، نمونههای فراوانی از سازگاری آموزههای قرآنی با دست آوردهای علمی وجود

ص: 231

---

1- خسرو پناه، عبدالحسین، کلام جدید، نشر مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، ص 336.

2- سوره مبارکه زمر / آیه 9

3- سوره مبارکه اسراء / 85 «آنچه از علم و دانش به شما اعطا شده است بسیار قلیل است.»

دارد، مانند حرکت زمین و خورشید و حرکت کوهها، لقاح و زوجیت گیاهان.(1)

تاریخ زندگانی انبیاء گذشته نیز شاهدهی است گویا که دین هیچ وقت با دانش فنی و صنعت مخالف نبوده؛ بلکه خود انبیاء از این دانش بهره‌مند بودند و از آن استفاده و امرار معاش میکردند و به دیگران تعلیم میدادند. تأثیر تأکیدات اسلام به علم و فراگیری آن سبب شد که در اواخر قرن اول هجری، نهضت علمی مهمی در بین مسلمین ایجاد شود و شوق وصف ناپذیری به کسب علوم ایجاد شود. این عشق به تحصیل علوم که در خمیرمایه هر فرد مسلمان وجود داشت باعث پیشرفت های سریعی در علوم مختلف از قبیل طب، فیزیک، شیمی، ریاضیات، نجوم و غیره شد. و در این میان دانشمندان بزرگی از مسلمانان پا به میدان علم و فرهنگ گذاشته و تاریخ علم را مدیون خود کردند.(2) گوستالوبون فرانسوی می گوید: تا مدت پانصد سال مدارس اروپا روی کتب و مصنفات مسلمین دایر بود و همانها بودند که اروپا را از لحاظ علم و عمل و اخلاق تربیت کرده و داخل در طریق تمدن نمودند.(3) اما برخی معتقد اند که دین، باعث توقف اکتشافات علمی و پیشرفت فنون شده و از طرفی گمان می کنند که ترقی و پیشرفت علم، از هر جهت زمینه سعادت بشر را تضمین می نماید. لذا خیلی راحت، منکر کار آمد بودن دین، در شرایط فعلی شده و با این دیدگاه خطرناک، زیر لوای علم، تجدد و ترقی، وحشتناکترین ضربه را بر پیکر بشریت وارد کرده و می کنند. به بیانی خطاب به نگرشهای اینچینی باید گفت:

از ولایت گر شوی روزی جدا \* می شوی خوار و ذلیل و بی بها

پس عزیزم قدر خود را خوب بدان \* با علوم نافعی چون اولیا

ص: 232

1- همان، ص 345

2- ر.ک: صرفی، محمد تقی، تمدن اسلام از زبان بیگانگان، دفتر نشر برگزیده، چاپ اول، 1374، ص 7-8

3- تمدن اسلام و غرب، همان، ص 751-754 به نقل از: علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، ص 20



اگر همهٔ مشکلات خود را از علم جويا شوی، یعنی امید به پیشرفت های دانش و فن را ببندی، در واقع ندای آنچه در خفاست به گوش شما نخواهد رسید و شما صدای ماشین را ندای الهی تلقی خواهی کرد. این بیان تنها معنایش این نیست که باید به هستی شناسی روی آورد و علوم تجربی را فراموش کرد، بلکه باید ارتباط پدیدارها را با وجود مطلق فراموش نکرد و ظهور هستی را نیز بی وجود پدیدارها نامیسر دانست. . . . نجات انسان از این سرگردانی جز با توسل به علم الهی وجود شناسی اصیل میسر نیست. (1) این نگرش با امیدواری به نجات انسان از طریق اهداف غایی تربیت دینی، که همان تسهیل سیر صعودی و استکمالی آدمی (دستیابی به قرب الهی) است، میسر است. (2) نکته اخیر مبین این است که چون انسان کمال طلب است، اهدافش با ویژگی کمال طلبی انسان همخوانی دارد. به عبارتی، نامتناهی بودن هدف غایی، با کمال مطلق جویی و حقیقت وجود انسان سازگار است. چرا که فریاد خاموش بشریت، به دنبال چیزی جز پیروی از دین و فقه نخواهد بود و علم بشری اگر چه توانسته «اتم» را بشکافد و در کره ماه و مریخ جولان دهد. ولی باید اعتراف کرد که هرگز نتوانسته به فریاد بی صدای نیاز که از تاروپود انسان بلند است پاسخ جامع و کامل دهد.

در خاتم این بحث باید گفت در دنیایی که به دین از چنین منظر مادی و تجربی نگریسته می شود، ناگفته پیداست که وضع علم چگونه خواهد بود. امروزه این علم که توسط ایسم های مختلف تبیین شده؛ در نهایت تاسف به ابزاری سود رسان و منفعت آفرین در دست حکومت های استکباری تبدیل شده است که از آن برای اعمال قدرت و نفوذ خود و به بند کشیدن ملل ضعیف بهره می جویند. این سخن منسوب به امیر مؤمنان (ع) که رهبر معظم انقلاب بسیار به آن استناد می فرمایند: «العلم سلطان، من وجده صالاً به و من لم یجده صیل علیه» (3) امروزه به طور کامل نمود یافته است. اگر

ص: 233

1- محمود نوالی، نگرش اگزیستانسیالیستی (مجموعه مقالات)، ص 220.

2- علی رضا عرفی، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی: اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، ص 30.

3- محمدی ری شهری، 1376، ص 60

روزگاری، قدرت نظامی ملاک برتری و تفوق قومی بر قوم دیگر بود، امروزه این ملاک جای خود را به علم داده است و قدرت نظامی فقط بخشی از قدرت افسارگسیخته علم شده است. اگر چه باید با تمام وجود و بدون هر گونه تعصب به جهانیان اعلام کرد که پیشرفت و تکامل آدمی در گرو علوم تجربی و وابسته به شکافتن «اتم» و در کره ماه و مریخ عمارت ساختن نیست، بلکه این امور تنها تغییراتی در احساسات آدمی ایجاد می نماید. در حالیکه آرامش حقیقی و سعادت واقعی هنگامی مهیا می شود که آدمی خود را از تنگنای علوم مادی و لذائذ حیوانی، که ایسم های مختلف به دنبال آن هستند، رها و با افکار عالی تر و علوم جامع تر که دین و حکومت اسلامی با مدیریت الهی ارائه گر آن می باشد؛ همراه نماید. (1)

### 32. دور اندیشی و هدفمندی انسان:

«وَحَزْمًا فِي لَيْنٍ» نرم خو و دور اندیش اند. این عبارت همان جمله بند 29 می باشد که بخاطر اهمیت دور اندیشی و هدفمندی بصورت مستقل آمده است. مخصوصاً بحث هدفمند بودن انسان در جاهلیت نوین در عصر حاضر؛ نیاز به شرح و بسط بیشتر دارد که در ادامه توجه جنابعالی به قسمتی از یکی از کتاهای مولف تحت عنوان «بحرانهای معرفتی مکاتب و فلاسفه غرب...» با کمی تغییر معطوف می گردد:

فطرت آدم، بود در هر زمان \* مثل اول، در همه کون و مکان

مشترک باشد نیازش، در بصر \* از اذل تا انتها، از هر نظر

درک خوبی از هدف در زندگی \* شد نیاز آدمی در بندگی

گر هدف گردد مشخص، بر بشر \* می کند با جان و دل، سویس سفر

ص: 234

تا کند آینده را، پر شور و حال \* در مسیری که رود، بی قیل و قال  
فهم عالم در نهاد این جهان \* پرتو افشانی کند در باغ جان  
راه راست زندگی از عمق جان \* می برد بالا تو را در آسمان  
در درونت آن سرشت آشنا \* می زند هر دم صدا، جانم بیا  
میل نیکی در تو باشد، کن نگاه \* زشتی و پستی کند، جان را تباه  
پس درونت می رود، دنبال خوب \* از بدی بیزار و نفست در غروب  
با کمال میل، نما جان را فدا \* غیر حق را کن برون، از هر کجا  
می کند فریاد قلبت بی صدا \* عاشقم من بر دو عالم ای خدا  
روح من باشد، چو یک آتشفشان \* می کند قلبم مذاب، در دو جهان  
جامعه پر می شود از عدل و داد \* روح آدم پر کشد با ذکر و یاد  
رشد و هم بالندگی در این جهان \* می برد جان را به سوی عرشیان  
اضطراب و دلهره، در هر زمان \* می زند آتش به جان و دل، بدان  
کشف راه زندگی در عصر ما \* راه حق است و رهایی از فنا  
چونکه وجدان و درون، خواند تو را \* سوی محبوبی که باشد آن، خدا

عقل تو غوغا کند در جان و سر \* بهر عقبایی که بوده در بصر

عقل عاشق، رود با پای جان \* جانب حقی، که هستش در نهران

تا سعادت را کند خود اختیار \* با خلوصی که بود یک افتخار

این بود راه رهایی از درون \* در سرایی که برد جان را برون

عاقبت خواند تو را سوی بقا \* جایگاه روح ناب، در آن سرا

آخرت باشد سرایی جاودان \* بر تمام انس و جن این جهان

در یکی از ابیات مثنوی مذکور آمده است که "گر هدف گردد مشخص، بر بشر - می کند با جان و دل، سویش سفر" آری اگر واقعا با دور اندیشی؛ هدف حقیقی برای انسان به درستی ترسیم و تصوّر درست نسبت به عالم هستی ایجاد گردد؛ بدون تردید فریاد خاموش درون هر انسانی با تمام وجود به سوی آن حرکت خواهد کرد. و این همان حقیقتی است که متاسفانه ایسم های مادی بر خلاف ابیات فوق؛ از فهم و ارائه آن عاجز هستند. قرآن ضمن تأکید بر دور اندیشی، آینده نگری و هدفمند بودن آفرینش و حرکت تاریخ، با یورش به پندار پوچی که آفرینش جهان، انسان و روند تاریخ را بیهوده و بازیچه می پندارد، سنت یاد شده را بدین صورت انعکاس می بخشد: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ... بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ» (1) و ما آسمان و زمین را آنچه میان آن دو پدید آمده است، به بازیچه و بیهوده نیافریدیم. اگر می خواستیم بازیچه ای بگیریم، بی تردید آن را از نزد خود می گرفتیم؛ بلکه ما حق را بر سر باطل و بیداد می کوبیم، پس آن را درهم می شکنند و نابود

ص: 236

می سازد و باطل و بیداد نابود شدنی است؛ اما وای بر شما بیدادگران از آنچه وصف می کنید!

مع الوصف می توان اعتراف کرد که دور اندیشی و داشتن هدف درست و حقیقی و شناخت و معرفت صحیح نسبت به کم و کیف آن از جمله بحران های معرفتی بشر در جهان غرب است. هدف درست و واقعی همان دور اندیشی است که فطرت پاک بشری و فریاد خاموش درون آدمی؛ تشنه احصاء و تصاحب آن است. ولی در نهایت تاسف ایسم های مختلف بخاطر شناخت ضعیف و تصور ناقص نسبت به انسان؛ نه تنها از فهم و درک هدف درست و حقیقی عاجزند. بلکه در برابر بسترها و زمینه های معرفت واقعی نسبت به شناخت کم و کیف ابعاد و چارچوب الهی اهداف متعالی انسان با تصویری ناقص؛ ایستاده و بدتر از آن اینکه اهداف ناچیز، مادی و دنیایی را با استفاده ابزاری از عقل و علم در اختیار بشر گذاشته اند. و با ترویج القائات کاذب و نادرست که منجر به انحراف و خارج شدن انسان از هدف اصلی فطرت می شود؛ بالاترین ظلم و جنایت را در حق نفس خود و بشریت روا نموده اند. تاسف بارتر اینکه در اوج جاهلیت و بی معرفتی تازه خود را بدون هر گونه دور اندیشی با این اهداف غیر واقعی و کاذب، متمدن فرض می کنند.

آری ای عزیز دور اندیش و هدفمند، بخاطر اینکه حقیقت خوب برای مشخص گردد لطفا به این دیدگاهها با دقت و تامل لازم نگاه کن!!! در غرب دیدگاههای گوناگونی درباره هدف از زندگی انسان وجود دارد. از نظر اپیکور، هدف نخستین و نهایی زندگی انسان دستیابی به لذت است و حتی از نظر او، سعادت نیز جز از طریق لذتجویی امکانپذیر نیست... (1) طرفداران مکتب رواقی هدف از زندگی انسان را در ابتدا شناخت طبیعت و زندگی بر وفق آن دانسته و... (2) از نظر نیچه، هدف زندگی پرداختن به تن و زندگی زمینی است. او می گوید: انسان آن هنگام انسان است که به حیوانیت او توجه شود. از نظر او، پیش از آنکه از انسان، انتظار تفکر و تعقل داشته باشیم، باید به جنبه حیوانیت و نیازهای

ص: 237

---

1- نصری، 1377، ص 158

2- همان، ص 328

غریزی او توجه کنیم و مهمتر آنکه، عقل و نطق نیز باید در خدمت حیوانیت بشر و ارضای نیازهای حیوانی او باشد. با توجه به آنکه، در تفکر غالب مغرب زمین در مورد هدف زندگی انسان اختلاف نظر بسیاری وجود دارد. اما در اوضاع فعلی تفکر غالب بر غرب، تفکر اومانستی، سکولاریستی و این دنیایی بودن است. براساس این تفکر، هدف از زندگی انسان، لذت، ثروت، قدرت و استفاده از متاع و مزایای طبیعی و مادی است. (1) هابز به گونه ای بدتر و فریود... آری ای عزیز بزرگوار، متاسفانه در اندیشه مدرنیسم، انسان هنگامی رستگار است که از رفاه هرچه بیشتر در این جهان برخوردار باشد. این رویکرد لذت گرا بر همه بخش های مدرنیسم حاکم است. این ویژگی مدرنیسم، در رویکرد لیبرالیستی آن ریشه دارد؛ زیرا لیبرالیسم در عرصه سعادت بشری کاملاً فردگرا و لذت جو و در پی فراهم آوردن رفاه فردی است. از نظر جان لاک که از پیشوایان لیبرالیسم به شمار می رود، سعادت به معنای تام کلمه عبارت است از حداکثر لذتی که به دست آوردن آن از ما ساخته باشد.

توضیح اینکه یکی از پیامدهای مدرنیته مواجهه ی بشر متجدد و مدرن با بحران های فکری و روحی و افتادن در دام «نیهیلیسم» است. «نیهیلیسم» به معنای پوچ انگاری و غایت زدایی از کل نظام هستی، به ویژه بی هدف انگاشتن انسان و انکار هرگونه ارزش مطلق اخلاقی است. نیهیلیسم در واقع، حاصل یک بحران هستی شناختی (انتولوژیک) و اخلاقی است. نیهیلیسم بحران دنیایی است که در آن فلسفه ی اخلاق متزلزل شده و جنبه های معنوی حیات انکار شده است. «نیهیلیسم هسته ی قدرتمند تاریخ متافیزیک غربی و در واقع، منطق درونی آن است»؛ در حالی که پیش از عصر روشنگری متافیزیک ارزش های متعالی را می آفرید، ولی مدرنیته به نفی همان ارزش های متعالی و متافیزیکی روی آورد. به قول داستایوفسکی در دنیای جدید «هر کاری برای بشر مجاز شمرده

ص: 238

می شود» (1) نیهیلیسم به تدریج، عقل بشری را جایگزین وحی الهی کرد و در مراحل بعد، این عقل سود انگار و ابزار در خدمت منافع و غرایز بشری قرار گرفت.

به هر حال، دنیای مدرن، دنیایی است که نیهیلیسم (پوچ گرایی) وجه باطن آن است و دنیایی که بی حضور و دخالت خدا اداره می شود. بازتاب تفکر نیهیلیستی غرب به نفی تدریجی همه ی اعتقادات انجامید. تفکر علمی غرب بر پایه ی نفی انگاره های الهی از جوهر طبیعت، با ویژگی خودکاری (اتوماسیون) خودافزایی، جهان روایی، خودمختاری و یگانه انگاری (مونیسیم) و با حرکت نزولی خود به پیش می رود. سرود خوانان انحطاط و پیام آوران غروب خدایان در غرب کم نیستند. بیش از همه در همان غرب، کسانی مانند نیچه و هایدگر از نیهیلیسم پنهان در نفس ایده ی پیشرفت خبر دادند. انسان امروز دیگر به ادعاهای فیلسوفان عقلگرا و روشنگری اعتماد ندارد، و دیگر عقل نقاد مدرن از ادعای توانایی نقد خود، دست کشیده است.. (2)

انسان مدرن با هجوم تجدد و جدایی عقل از نور، به کمبود فضیلت و انحطاط اخلاقی مبتلا شده است و مدرنیته را مظهر خیانت به الهام و مکاشفه و یک بن بست تاریخی و فلسفی می داند، و بر این باور است که بشریت با رویگردانی از خدامحوری، بحران کنونی را برای خویش به وجود آورده است، و راه رستگاری را از طریق نیهیلیسم نیچه ای یا علم گرایی مادی، جست و جو می کند. انسان امروزی نمی فهمد که عقل گرایی قابلیت واکنش او را نسبت به سمبل ها و افکار فوق طبیعی و متافیزیکی از میان برده است و او را در برابر جهان زیرزمینی روانی، عاجز ساخته است. (3)

ریشه ی این بحران را باید در تقدس خردگرایی و انسان گرایی عصر نوزایی جست. انسان امروز خود را موجود مطلق می انگارد که اختیارات او بر اختیارات خدا تفوق دارند و

ص: 239

1- بابک احمدی، ص 45 / ص 72.

2- داریوش شایگان، پیشین، ص 51 / ص 52.

3- کارل یونگ، انسان و سمبل هایش، ترجمه ی ابوطالب صارمی (تهران، امیر کبیر، 1352)، ص 141.

همین انسان گرایی افراطی او را از منابع قدسی و معنوی دور می سازد و راه نجات از بحران را بر او بسته است. نگرش علم پرستانه به انسان و طبیعت، ریشه های معنوی زندگی بشر را خشکانده است. انسان متجدد با ویران کردن طبیعت، با نگاه خشک علمی و صرفاً مادی و آمیخته به حرص و آز، بر آن است تا کل سنت دینی را نفی کند. (1) یونگ علل بسیاری از مشکلات فکری و روحی و معنوی جهان امروز را در فراموش کردن هدف واقعی خلقت و پشت کردن بشر به دین می بیند. به باور او، بشر مدرن اگر چه خود را تا حدی از قید خرافات رها کرده، اما در دام خطرناک از دست دادن ارزش های اصیل اخلاقی و دینی؛ گرفتار کرده است.

مع الوصف بر خلاف نظر ایسم های مادی؛ با تأمل و دقت در اندیشه متفکران الهی از جمله انبیاء می توان این نتیجه را گرفت که آنان تعلیم و تربیت را مرتبط با هدف و فلسفه حیات مورد توجه قرار داده اند. ادیان الهی همواره زیربنای تعلیم و تربیت را با نگاه به غایت از حیات و زندگی آدمی پی ریزی نموده اند. بزرگان و رهبران ادیان، چون جهان هستی برای آنان عظمت و شکوه داشته، تربیت و تعلیم را به عنوان جزئی از هستی مطرح می کردند و برای آن ارزش والا-قائل بودند. در صورتی که در جهان معاصر به دلیل روابط مادی انسان با طبیعت، سؤال از هدف زندگی بی اهمیت شده است؛ در اثر این سوء فهم برخی متفکران مادی اندیش به دنبال دگرگون شدن چهره حیات به وسیله انقلاب در امور اقتصادی و اسیر شدن انسان متجدد در روابط و زندگی ماشینی؛ در نهایت تاسف پوچی حیات برتر و معقول و تربیت دینی و انسانی را نتیجه گرفته اند.

در هر حال واژه «هدف»، در لغت به معنای هر چیز بلند و برافراشته و کوه مانندی است که هر آن مقابل دیدگان انسان نمایان است و لحظه ای از آن غفلت نمی شود (2) و در تعریف اصطلاحی هدف، سخن ها گفته اند؛ مانند: «هدف، آن چیزی است که برای رسیدن

ص: 240

---

1- کارل یونگ، روان شناسی و دین، ترجمه ی فؤاد روحانی (تهران، امیر کبیر، 1370)، ص 53.

2- دهخدا، 1377، 15



به آن تلاش و کوشش می شود»<sup>(1)</sup> یا «هدف، عبارت است از آن حقیقت مطلوب که اشتیاق وصول به آن، محرک انسان است به انجام کارها و انتخاب وسیله هایی که آن حقیقت را قابل وصول می نماید»<sup>(2)</sup>

هر کس زندگی را از دریچه ای می بیند و به باور هر کس رسیدن به یک دسته از آرزوها و اهداف و یا فراهم شدن شرایط و موقعیتهای مختلف موجبات دلپذیر بودن زندگی او را فراهم می سازد. با اینکه بیم افراد مختلف در مورد اینکه چه چیز زندگی آنها را شیرین تر و مطبوع تر خواهد ساخت تفاوتهای فردی وجود دارد. اما یکسری اصول کلی نیز وجود دارند که می توانند به عنوان اصول کلی در آفرینش و خلق یک زندگی سعادت‌مند مورد کاربرد قرار گیرند که در ادامه مطرح خواهد شد. اما در پاسخ به این پرسش ابتدا باید به چند نکته توجه فرماییم: اول آنکه، معنای هدف باید مشخص شود. «هدف برای هر امر و هر راه، نقطه ای است که آن راه و امر، به آن ختم می شود» دقت کافی در این نکته، شما را از خطاهای بسیاری ایمنی می بخشد. در طول تاریخ بشر، این خطاها بر سر راه کسانی قرار گرفته است که به معنای صحیح «هدف» نیندیشیده و یا آن را نیافته اند. از این رو، به غلط آنچه را که لازمه زندگی و یا از اجزاء حیات دنیوی بشر بوده و در مواردی ایده آل برای بخشی از زندگی به حساب می آمده، هدف برای کل حیات تلقی نموده اند؛ و با توجه به چگونگی این تلقی و انتخاب، دچار زیان در زندگی یا شکست های روحی شده اند. در این باب، می توان به کسانی اشاره کرد که بهره مندی از لذت ها و شهوت ها را هدف دانسته اند؛ در حالی که این تصور غلطی است؛ چرا که آنچه جزء زندگی است نمی تواند هدف زندگی باشد. برای چنین افرادی پس از پایان زندگی، یعنی حیات دنیوی، رسیدن به هدف، هیچ تصویری ندارد. بنابراین، باید «زندگی» و «هدف از زندگی» از یکدیگر متمایز شوند و آنچه داخل در محدوده زندگی است، هدف زندگی تلقی نشود. به هر صورت، هنگام پرداختن به پرسش از هدف زندگی، باید مافوق حیات طبیعی قرار گیری؛ تا سراغ آن را در

ص: 241

---

1- انوری، 1381، 8: 8318

2- جعفری، 1376، 1: 80

حیات طبیعی محض و شئون آن نگیری. در نهایت تاسف باید متوجه باشی که انسان امروز با پیروی از ایسم های مختلف؛ بیشتر به زندگی مادی و دنیوی خود و رفاه طلبی و تنعم طلبی روی آورده است، و جهان دیگر و دیگر حقایق برتر از این عالم مادی و دنیوی را بکلی نفی کرده و نادیده می انگارد و هیچ نمی خواهد بداند که ماورای این دنیای مادی، معنا و حقیقتی متعالی نیز وجود دارد. انسان امروز هدف واقعی زندگی خود را گم کرده است و در دنیای خود ساخته با آرزوها و آرمان های مادی؛ در اسارت امیال نفسانی خود، محصور شده است.

مع الوصف ای عزیز هدفمند، در مرحله بعد باید هدف را به درستی درک کرده و بشناسی. روشن است که متفکران و اندیشمندان بسیاری در همه جوامع با توجه به مکاتب گوناگون در طول تاریخ، هدف های متفاوتی برای زندگی ترسیم و ارائه کرده اند. اما این بدان معنا نیست که همه این نظرها درست و همه این هدف ها صحیح شناخته و به دیگران شناسانده شده باشد. ضدیت و یا تناقض بسیاری از این هدفها، نشانگر صحت این مدعا است. بیان یک مثال قدری از اهمیت این نکته پرده بر می دارد. فرض کن بیماری داری که نیاز فوری به دارویی خاص دارد. از طرفی، شما می دانی که این دارو تنها در یک داروخانه عرضه می شود؛ اما شما این داروخانه را نمی شناسی. اکنون درمی یابی که دانستن نام یا مشخصات این داروخانه از طرفی و یافتن آدرس آن از طرف دیگر؛ تا چه حد ضروری و جدی است. یعنی، همان قدر که دانستن نام و مشخصات داروخانه برای یافتن دارو مهم است، این که شما از کدام خیابان و به چه شکلی بروی تا به آن داروخانه برسی، اهمیت خواهد داشت. بدون شک اگر نام و آدرس و چگونگی رفتن به داروخانه به صورت اشتباه در اختیار شما قرار گیرد، لطمه ای جانسوز و جبران ناپذیر برای شما در پی خواهد آورد. در اولین قدم از جستجو، برای یافتن هدف زندگی و راه رسیدن به آن، پای انسان به زنگ خطری برخورد می کند که هر چند تکان دهنده است، اما برای هوشیاری و دقت بیشتر سودمند خواهد بود. آن زنگ خطر با زبان خود به بشریت چنین می گوید: «تنها یک بار این راه را خواهی رفت و یک بار زندگی را تجربه خواهی کرد» این اخطار و گوش زد

مهم و جدی، شما را بر آن می‌دارد که با دقتی متناسب با اهمیت موضوع و موشکافی بسیار، به کاوش بپردازید و ضریب اطمینان بالایی برای یافته خود دست و پا کنید.

با توجه به نکات مذکور متوجه خواهید شد که شناخت هدف زندگی، کار آسانی نیست تا در توان کسی که خود برای اولین و آخرین بار از این راه می‌گذرد، بگنجد. گویی باید دستی از آستین غیب برآید و با انگشت اشاره‌ای، هدف و سمت و سوی آن را به انسان بنماید. در این خصوص باید اذعان و اعتراف کرد که این دست برآمده و در تعیین هدف و چگونگی رسیدن به آن، بر بشریت اتمام حجت کرده است. خداوند مهربان که دوست دارد انسان سعادت‌مند و نیک فرجام شود و برناتوانی او در این باب، علیم است؛ حکیمانه و مشفقانه در حالی که به همه جهان هستی احاطه داشته و رمز و راز آن را از آغاز تا انجام می‌داند؛ هدف زندگی و راه رسیدن به آن را به خوبی و پله پله به بشریت می‌آموزد؛ حال‌ای عزیز بزرگوار با استفاده از آیات قرآنی یعنی سخن خداوند توجه جناب‌عالی به این کامل‌ترین و مطمئن‌ترین تعلیم معطوف می‌گردد. خداوند متعال در آیات گوناگون این حقیقت را برایت بازگفته است که همه جهان هستی و از جمله انسان به عالم بالا بازخواهند گشت و فرجام تمامی امور و پایان زندگی به سوی خداوند و از آن اوست: «وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ و فرجام کارها به سوی اوست» (1) «وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ و فرجام همه کارها از آن خداست» (2) «وَإِلَى اللَّهِ تَرْجَعُ الْأُمُورُ؛ و

[همه] کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود» (3) «اللَّهُ يَبْدُوهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ خدای متعال خلق را آغاز می‌کند و سپس خلق را برگشت می‌دهد، سپس [شما انسانها] به سوی خدای متعال برگشت داده می‌شوید» (4)

ص: 243

1- لقمان / 22

2- حج / 41

3- آل عمران / 109

4- روم / 11

بر این اساس هدف، غایت، فرجام و آرمانی که اسلام برای بشر تصویر کرده است، فقط خداست و بس. آدمی با جدا شدن از اصل و حقیقت خویش که همان «روح خدا» است، دوباره به سوی خداوند در حرکت است و در واقع تمامی جهان به سوی آن هدف در سیلان و جریانند و شما چه بخواهی، چه نخواهی، چه بدانی و چه ندانی رو به سوی آن هدف و غایت داری. هدفی که ماوراء زندگی و عالم مادی بلکه محیط بر عوالم بالاتر است. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (1) بنابراین، هدف از زیستن آدمی در این دنیا، بازگشت آگاهانه و با معرفت اوست به اصل خویش؛ و این عبارت است از حرکت و صعود و بازگشت به سوی خداوند.

به بیان دیگر، انسان باید تلاش کند تا به حقیقت اصلی خود نائل شده، در موطن حقیقی یعنی قرب حضرت حق فایز گردد. اما چگونگی رسیدن به این هدف و کیفیت این بازگشت را نیز خداوند متعال خود روشن ساخته است. حضرت حق، رسالت تبیین این چگونگی را بر دوش برترین انسان ها یعنی انبیاء قرار داده است و در واقع در پرتو پیروی از ایشان و عمل به هدایت ها، ارشادات و تعالیم آنان است که آدمی می تواند به اصل خود یعنی حقیقت انسانیت و روح خدا که هدف اصلی، اصیل و اساسی زندگی اوست، دست یازد. آیات قرآن (2) با لحن خاصی این حقیقت را مطرح می کنند که پیامبران آمده اند تا با دستگیری انسان، او را از تاریکی هایی که به واسطه تنزلش از موطن اصلی خود، در آن افتاده است، خارج ساخته و او را به سوی نور که همان حقیقت انسان و «روح خدا» بودن اوست، ببرند. بعثت انبیا برای دعوت به سوی حضرت حق است و آنان همچون چراغی تابناک، روشنگر راه آدمی در رسیدن به مقصود و هدف زندگی اند.

ناگفته نماند که قرآن کریم، ایمان و عمل صالح را دو رکن اساسی و دوره توشه مهم برای رسیدن به هدف حقیقی و اصلی انسان در زندگی تلقی کرده است. از میان آیات بسیار، تنها به یک نمونه اشاره می شود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

ص: 244

1- بقره/ 156

2- طلاق / 10 - 11

الصَّالِحَاتِ وَ...؛ واقعا انسان دستخوش زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند»(1)

ابیات زیر شرحی است بر آیه مزبور:

روز و شب جسمت در این دور و زمان \* فربه گشته با هزار و یک نشان

چهره زیبا و آن قد فلان \* می شود زشت و شود فانی چنان

پست و ثروت در فضای هر مکان \* می کند روح و روانت را خزان

جسم تو صد سال پیش اندر جهان \* خاک ناچیزی همی بودش همان

گو به من صد سال دیگر جسم و جان \* بیش از آن خاک نخست آرد ضمان

بهر چه گشتی تو خلق در این زمان \* آمدی تا که شوی پوچ چون کتان

دان هدف از خلقت بی هر گمان \* بوده برتر ز آنچه بارد از دهان

بعد از عمری در درون این جهان \* می شوی خوار و ضعیف و ناتوان

این بود پایان کار جسم و جان \* اندر این دنیای دون با صد فغان

آنچه اصل است در زمین و آسمان \* بهر تو باشد همان روح و روان

داد خاموش درون بی هر زبان \* با تو دارد یک سخن با این بیان

ص: 245

انّ الانسان لفي خسر از نهان \* گوید انسان در زیان است چون بدان(1)

گر شود پاک و جدا از غافلان \* با همان ایمان و اعمال گران

می شود دور از زیان در کهکشان \* با صبوری بر کسان و ناکسان

خوش به حال آن که با ذکر و اذان \* راه حق را طی کند تا آن کران

پس عزیزم کن تن و جان وقف آن \* تا شوی آرام و گیری صد امان

گر چنین کردی شوی تو همچنان \* شاد و خرسند در درون و هم عیان

عمر تو گردد چو زری در فشان \* تا ابد آید به کار بی هر گمان

بندگی آرد مدالی زر نشان \* بهر هر کس گر چه باشد او شبان

وقف حق کن عمر خود از عمق جان \* تا شوی راحت ز شرّ این و آن

خوش به حال مومنان و صالحان \* چون که در دنیا و هم باغ جنان

می برند حظّی فزون تر از بیان \* از تمام لحظه ها خرد و کلان

این حقیر گوید به هر پیر و جوان \* طول عمر محدود و قدرش خوب بدان

بنابراین، بر اساس آیات قرآن در راستای ابیات غزل مزبور چند امر با دور اندیشی باید برای روشن شدن باشد: اول: هدف زندگی خارج از آن و در پایان راه آن قرار دارد، نه در

ص: 246

---

1- ابیات این غزل شرحی است بر سوره عصر

متن آن. دوم: هدف زندگی رسیدن و بازگشت به حقیقت اصلی خود یعنی «حقیقت انسان» و «روح خدا» است. سوم: خداوند چگونگی و کیفیت رسیدن به این هدف را توسط انبیاء الهی برای بشر روشن ساخته است. خداوند در کنار عقل که حجت درونی است و در راه رسیدن به هدف زندگی انسان را به کلیاتی رهنمون می کند انبیا و کتب آسمانی را به منظور راهنمایی و معرفی جزئیات این راه و مسیر، فرستاده است. چهارم: ایمان و عمل صالح دو رکن اصلی و مهم برای نیل به هدف حقیقی زندگی تلقی شده است.

آری ای عزیز بزرگوار با توجه به تعاریف و مطالب مزبور؛ مهمترین اهداف زندگی خود را مشخص و برای رسیدن به آنها تلاش کن. وقتی هدف دار باشی، انرژی بیشتری برای انجام کار پیدا می کنی، احساس اعتماد به نفس و خلاقیت بیشتری خواهی داشت، انگیزه بیشتری برای شروع کار داشته و به ادامه کار بیشتر مصمم خواهی شد. بیشتر افراد هنگام بروز مشکل به مرور زندگی خود می پردازند و سعی در یافتن مفهومی برای زندگی خود می کنند. بنابراین جستجو جهت یافتن معنا و هدف در زندگی می تواند نیروی بالقوه ای در فرد برای مبارزه با جهل فراهم آورد. فردی که در زندگی خود هدفی ندارد، امید به زندگی هم ندارد. فردی که هدف و برنامه ای برای زندگی نداشته باشد، هیچ تلاشی برای رسیدن به آن انجام نداده و هیچ برنامه ریزی برای آینده خود ندارد و زندگی برای او به اتمام رسیده است و دچار یاس و ناامیدی می شود. اگر فردی 90 سال سن داشته باشد و هدفی برای زندگی داشته باشد بیشتر از جوانی که هدف ندارد، به زندگی امیدوار خواهد بود. به دلیل اینکه هدف نداشتن باعث ناامیدی و فرسودگی فرد می شود. آری ای عزیز علاوه بر هدفهای معمول؛ هدف در مدیریت رحمانی تعالی روح و روان بنی آدم بوده به گونه ای که جامع ترین پاسخ را به عالی ترین نیاز انسان می دهد. یعنی به صورت کامل به فریاد خاموش درون پاسخ داده و در هیچ لحظه ای از حیات، انسان را رها نخواهد کرد و

زمینه حصول آرامش و سعادت را برای آحاد مردم فراهم خواهد کرد. پیام مدیریت رحمانی به بشریت این است که:

بود اندر برت روح الهی \* ندایت می دهد اندر چه راهی

تورا ناید که خواهی کار فانی \* سعادت باشد اندر کار باقی

داروهای ضد افسردگی و هزار و یک چیز دیگر، در درمان خمودگی شما بی تاثیر نیستند؛ اما آنچه می تواند زندگی شما را برای همیشه دگرگون کرده و شما را از مصرف چنین ترکیباتی بی نیاز کند، داشتن یک هدف مقدس در زندگی است. شادی حقیقی، با آمدن چنین هدفی، به زندگی شما می آید. هدفی که موجب می شود در جا نزنید و هر لحظه از زندگی تان، با لحظه قبل تفاوت داشته باشد. همین است که باعث می شود قدم برداشتن به جلو، به یک اتفاق عادی در زندگی شما تبدیل شود. اما در کنار اصل هدفمندی زندگی، لازم است که انسان در زندگی دارای «هدف الهی» نیز باشد؛ زیرا انتخاب هدف به ارزش ها و باورها بستگی دارد. اگر انسان براساس آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>(1)</sup> که هدف خلقت انسان را بندگی خداوند می داند، دارای جهان بینی الهی باشد، قطعاً در نوع هدف های او در زندگی تأثیر می گذارد و در تمام امور زندگی، اهدافی خواهد داشت که بر محور عبودیت و بندگی خداوند است و جنبه الهی دارد؛ بنابراین کسی که مادیات برای او ارزش است، رسیدن به مادیات هدف او خواهد بود و کسی که مقام و مدرک تحصیلی عالی برایش ارزش داشته باشد، رسیدن به آن، مقصود او خواهد بود. افرادی که هدف الهی و جهان بینی توحیدی دارند و برای آفرینش انسان و جهان، به هدفی منطقی باور دارند، این مهارت را پیدا می کنند که اهداف الهی برای زندگی خود در

ص: 248



نظر بگیرند و رفتار خود را در همان مسیر قرار دهند. قرآن در راستای اصل هدفمندی زندگی، یکی از ویژگی‌ها و مهارت‌های مؤمنان را پرهیز از کارهای لغو و بیهوده می‌داند و می‌فرماید: «و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند»<sup>(1)</sup> بر مبنای این آیه شریفه، همه افکار، گفتار و کردار مؤمن، هدفدار و این اهداف نیز خردمندانه و در جهت تأمین زندگی مادی یا معنوی فرد یا جامعه تنظیم شده و جملگی در راستای هدف نهایی - که قرب الی الله است - قرار گرفته است.

از نظر قرآن کریم، هدف نهایی آفرینش انسان سعادت و رستگاری است که از طریق قرب به خدا حاصل می‌شود و هدفی بالاتر از آن وجود ندارد. این هدف، تکامل فطرت و رسیدن به غایت نهایی ذات انسانی اوست. در آیات قرآن آزمایش<sup>(2)</sup> و عبادت<sup>(3)</sup> به عنوان علّت آفرینش انسان شناخته شده است. در عین حال، آفرینش بسیاری از مظاهر خلقت مانند آنچه در زمین است، برای او تعریف شده است.<sup>(4)</sup> از این امر می‌توان نتیجه گرفت که غایت حکیمانه‌ای که خداوند در مسیر خلقت عالم در نظر گرفته، تکامل انسان و رسیدن او به درجات والای وجودی و در نهایت، بهره‌مندی او از این کمالات و رشد و پیشرفت آدمی در دنیا و آخرت است. این همان معرفتی است که فطرت بشری و فریاد خاموش درون تشنه آن است. و در نهایت تاسف ایسم‌های مختلف نه تنها از فهم و درک آن عاجزند. بلکه در برابر بسترها و زمینه‌های معرفت واقعی نسبت به شناخت و معرفی اهداف حقیقی بشریت ایستاده‌اند.<sup>(5)</sup>

### 33. استفاده از فرصتها و میانه روی در زندگی:

میانه رو هستند: "وَقَصْدًا فِي الْغِنَاءِ" و میانه روی در غناء و بی‌نیازی. قرآن کریم می‌فرماید: "اسراف کنندگان اصحاب

ص: 249

1- مؤمنون، آیه 3

2- ملک، آیه 2

3- ذاریات، آیه 56

4- بقره، آیه 29

5- بابایی خورزوقی، علی، بحرانهای معرفتی مکاتب و فلاسفه غرب... ص 297 (با کمی تغییر)

آتش هستند.“<sup>(1)</sup> و در آیه ای دیگر آمده: “تبذیر کنندگان همواره برادر شیاطین هستند.“<sup>(2)</sup> امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرمایند: “برای میانه روی حد و مقداری است که اگر شخص زیاده بر آن کند، بخیل است.“<sup>(3)</sup>

از همه مهمتر میانه روی در استفاده از فرصت ها و لحظات ناب عمر می باشد. آری ای عزیز بزرگوار، یکی از اموری که توجه به آن می تواند سعادت انسان را در دو دنیا تامین کند میانه روی در استفاده از فرصت ها و لحظات ناب عمر است. چرا که هیچ سرمایه ای برتر و بهتر از عمر نیست و چنانچه این سرمایه از دست برود چیزی جایگزین آن نخواهد بود. در آموزه های اسلام با روایاتی برخورد می کنی که ساعات روز مره را برای انسان به سه یا چهار قسمت تقسیم کرده اند و برای هر قسمتی فعالیتی را ذکر کرده اند که این قبیل روایات نشان دهنده ی اهمیت میانه روی در برنامه ریزیهای زندگی است. بخشی از ساعات زندگی برای کار و تلاش و بخشی برای عبادت و بخشی دیگر برای لذت های مشروع در نظر گرفته شده است.

می بینی که در این نوع برنامه ریزی حتی برای تقریحات سالم هم زمانی مد نظر گرفته شده است و همین امر اهمیت این موضوع را می رساند که لازم است شما هم برای همه ی فعالیت های خود اعم از مادی و معنوی با برنامه میانه رو باشی. یعنی نه اسراف و نه تبذیر، نه افراط و نه تفریط. بنابراین به شما توصیه می شود با استفاده بهینه و درست از طویات همواره میانه روی در غناء و بی نیازی را مد نظر داشته باش مخصوصا با برنامه ریزی دقیق در زندگی به دنبال مدیریت زمان باش و برای تمام کارهای خود ساعت و وقتی در نظر بگیر تا بتوانی با مدد گرفتن از این برنامه در مسیر بندگی ثابت قدم تر باشی.

به بیانی با توجه به شخصیت و خصوصیات روحی و جسمی خود و همچنین نوع شغل و میزان امکانات و در نظر گرفتن توانایی خود در پی یک برنامه ریزی کامل باش و تلاش

ص: 250

---

1- سوره مبارکه غافر، آیه 43.

2- سوره مبارکه اسراء، آیه 27.

3- مجلسی، بحار، ج 6، ص 407.

کن جزئی ترین امور زندگی را نیز در برنامه ی خود مد نظر بگیری؛ برنامه ی شما باید به گونه ای باشد که هم برای امور مادی و امرار معاش و کسب و کار ساعاتی معین شود و هم برای انجام امور معنوی؛ لذا با در نظر گرفتن میانه روی در امور مختلف ... به دور از هر گونه اسراف و تبذیر در برنامه ی خود می توانی کم کم پای میانه رویی را در زندگی خود باز نمایی.

از طرفی این طرز تفکر که برنامه ریزی برای انجام کار خیر را منحصر در افراد سالخورده بدانی؛ تفکری نادرست است. چرا که انسان باید از لحظات جوانی برای انجام کار خیر بهره ببرد. زیرا در روزگار جوانی نیرو و انرژی و شوق انسان به سمت کار خیر بیشتر است بنابراین جوان امروز باید خود را به انجام کار خیر عادت دهد. در ضمن توجه داشته باش که کار خیر معنایی عام و گسترده دارد و شامل هر نوع کمک و دستگیری و یاری و دلجویی از دیگران می شود بنابراین گاهی کمک کردن کمک مالی است و گاهی زبانی و جانی گاهی با قلم و گاهی با قدم و ...

نکته ی مهم دیگر این که شما باید سراغ لحظه های زندگی بروی نه این که منتظر بمانی تا شاید فرصت ها به سراغ شما بیایند. هنر انسان این است که لحظه لحظه ی زندگی را با نظم در کارها شکار کند. تفکر در این امر که سعادت ما بسته به میزان استفاده ی ما از لحظه هاست و تدبیر در این مساله که وظیفه ی ما تعبد است و از اجزاء تعبد هم می تواند استفاده بهینه و درست از طیبات و میانه روی در غناء و بی نیازی باشد. داشتن اراده ای قوی در این مسیر بدین معنا که هیچ امری نتواند شما را از برنامه ی اصلی خود دور کند نیز عامل موثر دیگری در پیشبرد این هدف است.

در این مسیر از فریب شیطان نیز غافل نباش که کار شیطان تسویف (سوف سوف کردن) است شیطان کار را به آینده می سپارد و امروز و فردا می کند لذا باید توجه داشته باشی که هر کاری را در ساعت و وقت معین خود انجام دهی و امروز و فردا نکنی. لذا با در نظر گرفتن میانه روی در اهداف کوتاه مدت و بلند مدت به کار خود جهت و به خود انگیزه بده. مهمترین وظیفه ی شما تشخیص وظیفه در هر لحظه و عمل به وظیفه

است وقتی در هر لحظه مسئولیت و وظیفه ی خود را بدانی و به آن عمل نمایی؛ می توان گفت از لحظه ها بهترین استفاده را کرده ای.

فرصت دیگری که باید قدر آن را بدانی و با میانه روی و مدیریت صحیح از آن بهترین بهره را ببری فرصت غنا و ثروت است و به فرمایش امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) لازم است تا در آن هنگام رعایت حال تنگدستان را نموده و با احسان به ایشان در واقع توشه فراوان برای روز تنگدستی آخرت خود ذخیره نمایی. امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «و اذا وجدت من اهل الفاقة من يحمل لك زادك الى يوم القيامة فيوافيك به غداً حيث تحتاج اليه فاغتنمه و حمله اياه و اكثر من تزويده و انت قادر عليه فلعلك تطلبه فلا تجده و اغتنم من استقرضك في حال غناك ليجعل قضاءه لك في يوم عسرتك» و اگر مستمندی یافتی که توشه ات را تا به قیامت برد، و فردا که بدان نیازمندی تو را به کمال پس دهد، او را غنیمت شمار .... و غنیمت دان آن را که در حال بی نیازیت از تو وام خواهد تا در روز تنگدستی ات پردازد. از آنجا که در صفت "میانه روی در پوشش" بصورت مفصل در ارتباط با میانه روی بحث شده است؛ لذا از اطاله کلام در این خصوص پرهیز می شود.

### 34. فروتنی و خشوع در بندگی:

در عبادت خاشع هستند: «و خُشُوعاً فِي عِبَادِهِ» و خشوع و تواضعی در عبادت. در آیات 16 و 17 سوره آل عمران آمده است، آن ها خاضع و فروتن هستند و در طریق بندگی و عبودیت خدا بر این کار مداومت دارند. «وَالْقَانِتِينَ» از رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) پرسیده شد: «خشوع چیست؟» فرمودند: «فروتنی در نماز و این که بنده با تمام قلب خود به سوی پروردگار عزّ و جل روی آورد.» (1) در تفسیر مجمع البیان آمده: «مؤمنین) خاضع و متواضع اند، چشم های خود را از مواضع سجده ی خود بر نمی دارند و توجه به راست و چپ خود ندارند.» (2) امام علی (علیه السلام) می

ص: 252

---

1- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج 1، ص 10.

2- خوئی، شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 137.

فرمایند: "بر تو باد به تواضع، چرا که تواضع از بزرگ ترین عبادات است." (1) فروتنی و شکستن نفس از مهمترین فضایل انسانی است که نیروهای مومن موصوف به چنین اخلاقی می باشند. انسان متقی علاوه بر اینکه در مقابل خدا خاشع و فروتن است در برابر مردم متواضع می باشد.

فروتنی و تواضع باعث استمرار روابط عاطفی و افزایش محبت می گردد؛ زیرا با افراد متواضع می توان به راحتی ارتباط برقرار کرد و این رابطه دلپذیر نیز خواهد بود. تواضع همچنین باعث دوستی و مودت بیشتر در میان انسانها می گردد و این امر در تعاملات بسیار نقش آفرین است. حضرت علی (ع) می فرمایند: "دوستی و محبت ثمره تواضع و فروتنی است" آن حضرت همچنین فرمودند: "سه چیز باعث محبت و دوستی می گردد: خوش خویی، مدارای نیکو و تواضع" از طرفی، همه افراد مخصوصا همسران کاستی هایی دارند و روابط متقابل این کاستی ها را سریع تر از هر چیز دیگری در دنیا، آشکار می کنند. یکی از پایه های ساختن یک زندگی سالم، قبول این اصل است که شما کامل نیستی و ممکن است گاهی اشتباهی کنی و نیازمند بخشش طرف مقابل باشی. حس برتری نسبت به طرف مقابل شما را از پیشرفت در زندگی باز می دارد. از طرفی در خصوص فضیلت عفو و گذشت به عنوان یک اصل از نظر شرع، عقل، کتاب و سنت جای تردید نیست؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید:

« هنگامی که روز قیامت می شود. ندا دهنده ای صدا می زند: هر کس اجر او بر خداست، وارد بهشت شود، گفته می شود: چه کسی اجرش بر خداست؟ در پاسخ می گویند: کسانی که مردم را عفو کردند، آن ها بدون حساب داخل بهشت می شوند». (2)

اما بدین معنا نیست که استثنایی نداشته باشد، بلکه مواردی پیش می آید که عفو و گذشت سبب جرأت فرد خطاکار می شود. در این صورت باید از عفو و گذشت صرف نظر کرد. به عکس العمل عادلانه پرداخت. البته عکس العمل نباید با حرام باشد. علی علیه السلام می

ص: 253

---

1- مجلسی، بحار، ج 75، ص 119.

2- علامه مجلسی، بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء بیروت، 1404 هجری قمری، ج 64، ص 266.

فرمایند: «عفو و گذشت افراد لئیم و پست را فاسد می کند، به همان اندازه که افراد با فضیلت را اصلاح می نماید».(1)

کن تواضع تا توانی بهر یار \* تا شوی محبوب قلبها ای نگار

چون که دوستی و محبت در سرا \* بوده محصول تواضع بی شعار

### 35. زیبایی، آراستگی و رنگ الهی:

آراسته اند در حالی که نادرند: «و تَجَمُّلاً فِي فَاقٍ» و جمالی در حالت فقر و تنگ دستی. خداوند در قرآن درباره ی اصحاب صفه چنین می فرماید: «از فرط عفاف چنان احوالشان بر مردم متشبه شود که هر کس بر حال آنان آگاه نباشد آن ها را غنی و بی نیاز می پندارد، اما آنان را از سیمایشان می شناسی، هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند.»(2)

نکته ای که لازم است به آن توجه کنی این است که در آموزه های اسلام برای همه چیز ملاک و معیار مشخص شده است. زیبایی نیز از مقوله هایی است که مورد توجه دین قرار گرفته است و ملاک و معیار زیبایی در دین نیز به خوبی تبیین شده است به گونه ای که نگاه شما را از توجه به ظواهر به عمق بواطن معطوف می دارد. از نظر اسلام هرچه که باعث تقرب به خداوند شود زیباست. جمال و زیبایی دو گونه است جمال ظاهری که با چشم سرقابل رویت است و جمال باطنی که با چشم دل می توان

درک نمود. اصولاً از نظر اسلام هر برتری اگر در کنارش ایمان، عقل و وجدان باشد ارزش پیدا می کند. زیبایی نیز در کنار ایمان ارزشمند است. لازم است توجه کنی که ملاک ارزش و برتری در اسلام مسائل زودگذر و زیبایی ظاهری نیست. اگر چه به این امور هم بی توجه نیست. البته این

ص: 254

1- همان، ج 74، ص 421.

2- سوره مبارکه بقره، آیه 273

اشتباه امروزه بین مردم جامعه نیز وجود دارد؛ به گونه ای که صرفاً به ظاهر توجه کرده و زیبایی بدون ایمان را بر ظاهری متوسط (از نظر زیبایی) اما با ایمان ترجیح می دهند.

بنابراین شما باید با تغییر نگاه خود نسبت به این مسائل سعی کنی تا ضد ارزش ها و ارزش ها جایگاه واقعی خود را بیابند. توجه کنی که زیبایی های ظاهری ماندگار نیستند. در حالی که زیبایی های نهاد و سیرت انسان، پایدار و بادوام هستند. انسان فطرتاً زیبایی خواه است و گرایش به زیبایی دارد؛ اما باید بدانی که از بین زیبایی ها، زیبایی باطن که با ایمان و عمل صالح تجلی می یابد بیشتر از زیبایی ظاهری آرامش می آورد و آرامش حاصل از آن نیز با دوام تر می باشد. مع الوصف شاید شما با توجه به ظاهر زیبای افراد به آرامشی تلقینی دست یابی که چه بسا کاذب نیز می باشد. اما با دریافت زیبایی معنوی و درک آن؛ لذت این نوع زیبایی بیشتر و ماندگارتر خواهد بود. چرا که با فطرت انسان موافق تر است و در این حالت است که دیگر توجهی به زیبایی ظاهری نمی کنی. اگر انسان از بصیرت برخوردار باشد؛ زیبایی باطن را می بیند و آن را درک کرده و از آن لذت می برد. اما اگر کسی بصیرت لازم برای دیدن زیبایی باطنی را نداشته باشد به زیبایی های ظاهری بسنده می کند و از آنها لذت می برد... در خصوص انتخاب همسر هم باید این مهم همواره مد نظر باشد. چرا که:

ظاهر و زیبایی بر قلب شما \* در مسیر عاشقی دارند ندا

خلق و ایمان بوده برتر ای هما \* وفق حرف معصوم و صنع خدا

همسران مومن اندر هر کجا \* می برند بالا تو را تا ماورا

فرد بی ایمان کند بر خود جفا \* زندگی را می کند دور از صفا

دان که زیبایی بسی باشد بلا \* می کند عشق تو را از سر جدا

ص: 255

عاشق زیبایی در هر ماجرا\* می کند آرامش خود را فدا

گر چه زیبایی همی آرد رضا\* با خدا گردد فراتر از طلا

همسر زیبا بدون هر خطا\* با همان ایمان شود اهل وفا

سیرت زیبا اساس است در قوا\* صورت زیبا شود بی شک فنا

این حقیر گوید که همسر در دو جا\* با ولایت می شود از غم رها

و اما در راستای آراستگی و رنگ الهی پیدا کردن باید گفت: آنکه بزرگان اخلاق و عرفان توصیه نموده اند که به هر کار مباح خویش نیز رنگ الهی دهید، برخواسته از همان اشاره خداوند عالمیان در بیان غایت آفرینش است که حق سبحانه و تعالی در قرآن کریم فرمود: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>(1)</sup> یعنی جنّ و انس را نیافریدیم مگر برای این که مرا پرستش کنند.

اگر به راستی خلق آدمی را با غرضی جز عبادت نیافریده اند پس باید حیات و ممات او مملو از توجه به خصائص الهی و اوصاف ربوبی شود به گونه ای که خواب و خور و شهوت و معیشت و همه زندگی روزمره خود را به قصد تقویت قرب و تشدید بندگی قرار دهد و پرنده بال شکسته روح را با گشت و گزار در باغستان دنیا، پَران و خروشان و خواهان آسمان قرار دهد.

آری آنکه گفته اند «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» به اشتباه شنیده اند! چون ندای منادی حق آن بود که: «خواهی نشوی رسوا هم رنگ خدایت شو». هم رنگی با خدا مضمون همان آیه کریمه است که حق سبحانه و تعالی فرمود: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»<sup>(2)</sup> یعنی رنگ خدائی (بپذیرند) و چه رنگی از رنگ خدائی بهتر

ص: 256

1- ذاریات/56

2- بقره/138



است؟ و ما تنها عبادت او را می‌کنیم. و چه زیبا که خداوند در ذیل همین آیه رنگ‌خدایی را با جمله «و نحن له عابدون» تفسیر نموده است. یعنی که اگر در پی رنگ‌خدایی؛ به همه زندگی خویش رنگ‌عبادت ده و هر فعلی را برای بندگی حق اختیار کن.

اگر شما هر کاری را به این نیت انجام دهی که زمینه لازم برای معرفت و عبادت خداوند فراهم شود در این صورت تمامی کارهای مباحی که انجام می‌دهی الهی و مستحب به شمار خواهد آمد. یعنی مثلاً غذا را به نیت تداوم سلامتی و نشاط جسمانی برای کسب معرفت خداوند تناول کن. در کلاسهای دانشگاهی برای خدمت به خلق خداوند شرکت کن. حتی تخیلی را برای تداوم سلامتی مورد نیاز جهت عبادت حق انجام ده و...

### 36. زحمت برای خود و آسایش برای دیگران:

«نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ». خود را در سختی قرار می‌دهد اما مردم از دستش در آسایشند. نفس خود را به سختی می‌اندازد، او را به انجام واجبات و مستحبات و می‌دارد ولو برای نفسش سخت باشد. نفسش را از خواسته‌های نامشروعش محروم می‌کند و همان‌طور که قبلاً امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «إِنْ اسْتَصَدَّ عِبْتُ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطَهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ/ هرگاه نفس او در انجام وظایفی که خوش ندارد سرکشی کند او هم از آن چه دوست دارد محروم می‌سازد»، و همه این‌ها بدان خاطر است که می‌داند نفس، «أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ» است یعنی دائماً دستور به بدی می‌دهد و با صاحب خود آشکارا دشمنی می‌نماید. لذا با مخالفتی که با هوای نفس خود دارد، موجبات راحتی و آسایش دیگران را فراهم می‌کند، زیرا اذیت و آزار مردم از خواسته‌های شیطان و نفس است و انسان متقی وقتی بر نفس خود غالب‌گشت و از فرمان او اطاعت نکرد، دیگران از شر او ایمن هستند و از ناحیه او در آسایش خواهند بود. (1) رسول اکرم صلی الله علیه و آله در فضیلت ستم‌نکردن به مردم می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ». با فضیلت‌ترین

ص: 257

---

1- برگرفته از: شرح نهج البلاغه (السید عباس الموسوی) ج 3 ص 367/ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (الخوئی) ج 12 ص 157.

جهاد آن است که انسان صبح کند در حالی که اهتمام به ظلم کردن نسبت به احدی نداشته باشد. (1)

وجه دیگری که می توان از کلام امام علیه السلام استفاده نمود آن است که انسان با تقوا، برای گره گشائی از دیگران و آسایش و رفاه حال مردم حاضر است خود را به سختی و مشقت بیندازد. او در مدرسه اهل بیت علیهم السلام درس فداکاری و خدمت به خلق را به خوبی آموخته و از امامان خود آن را الگو برداری نموده است. امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَأَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا». خلق خدا عیال و نان خور او هستند پس محبوب ترین خلق نزد خدا کسی است که به عیال خدا سود برساند و خانواده ای را شاد کند. (2) متقین در میدان رضوان و قُرب پروردگار با خدمت هر چه بیشتر به عیال الله و بندگان خدا، گوی سبقت را از دیگران ربوده و بیش از همه محبوب خدا شده اند. در فضیلت خدمت به خلق همین بس که پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله فرمودند: «خَصَلْتَانِ وَ لَيْسَ فَوْقَهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللَّهِ قَالَ وَ خَصَلْتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَرٌّ الشُّرْكَ بِاللَّهِ وَ الْإِضْرَارُ لِعِبَادِ اللَّهِ». دو خصلت است که بالاتر از آن دو خیری نیست: 1- ایمان به خدا و 2- سود رساندن به بندگان خدا، فرمودند: و دو خصلت است که بالاتر از آن دو شرّی نیست: 1- شرک به خدا و ضرر رساندن به بندگان خدا. (3) همچنین فرمودند: «خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ». بهترین مردم، نافع ترین آن ها برای مردم است. (4)

### 37. به دنبال رزق و مال حلال بودن:

طالب مال حلال هستند: «و طَلَبًا فِي حَلَالٍ» و طلب کردن مال حلال را. قرآن کریم می فرماید: «بخورید حلال و طیب از آن چه در زمین است.» (5) پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) می فرماید: «عبادت هفتاد جزء دارد و

ص: 258

1- المحاسن ج 1 ص 292.

2- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج 12 ص 388.

3- همان ص 390.

4- همان ص 391.

5- سوره مبارکه بقره، آیه 168

افضل آن طلب روزی حلال است. «(1) پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «کسی که چهل روز روزی حلال بخورد، خداوند قلب او را نورانی می گرداند.» (2) موسی بن بکر نقل می کند که امام کاظم (علیه السلام) به من فرمود: «مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ جِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (3) کسی که در پی روزی حلال برود تا از آن، خود و خانواده اش را بهره مند سازد؛ پاداش او در پیشگاه الهی مانند پاداش رزمنده ای است که در راه خدا جهاد می کند.»

از تشابهی که در این روایت شریف به کار رفته است، یکی اهمیت و دیگری دشواری فراوان کسب روزی حلال فهمیده می شود. همانگونه که اگر جهاد نباشد جامعه اسلامی در خطر نابودی است؛ اگر کسب روزی حلال نباشد بساط یک زندگی پاک دینی در آستانه برچیدگی است. و نیز همانگونه که سخت ترین و پرخطرترین کار، جنگ و نبرد تن به تن در جهاد است به همان میزان، کسب روزی حلال، سخت است و دشوار. بنابراین نباید انتظار داشت که در راه کسب حلال، سختی و مشقت وجود نداشته باشد. نکته دیگر اینکه تلاش برای کسب حلال، عبادتی همتای جهاد در راه خداست و در ثواب و اجر، مانند آن است؛ از این رو امام کاظم علیه السلام آن را به جهاد در راه خدا تشبیه کرده است.

همچنین با توجه به اینکه عفت و پاکدامنی از لوازم تقوا و در زمره اعمال صالح به شمار می آید، در قرآن کریم، این آیات شریفه آمده است: الف: «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (4) هر چیز حلال و پاکیزه که خدا روزی شما کرده از آن بخورید، و پرهیزید از (مخالفت) آن خدایی که به او گرویده اید» ب: «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (5) پس، از آنچه غنیمت گرفتید، که حلال و پاکیزه است، مصرف کنید و از خداوند پروا کنید، همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است» در این دو

ص: 259

1- قمی، عباس، سفینه البحار، ج 1، ماده ی « حلال».

2- سفینه البحار، جلد 1، ماده ی « حلال».

3- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج 5، ص 93، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1407ق

4- مائده/9.

5- انفال/69.

آیه شریفه خوردن از غذای حلال، مقدم بر تقوای الهی شده است. گویا عفت و پاکدامنی داشتن که از لوازم تقوا است بدون ارتزاق از لقمه حلال ممکن نیست، و لقمه حلال است که یکی از علل حفظ عفت و پاکدامنی به شمار می آید.

و نیز در سوره مومنون آمده است: «یا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (1)» ای رسولان، از غذاهای پاکیزه (حلال) تناول کنید و به نیکوکاری و اعمال صالح پردازید که من به هر چه می کنید آگاهم. در آیه شریفه، ارتزاق از غذای طیب و پاک، مقدم بر عمل صالح شده است، و با توجه به اینکه عفت و پاکدامنی جزو اعمال صالح می باشد، آیه شریفه بیانگر این معناست که گویا حفظ عفت و پاکدامنی بدون ارتزاق از حلال ممکن نیست.

البته بیان این نکته در خصوص رزق حرام خالی از لطف نیست که تأثیر لقمه حرام و محیط نامساعد و فساد انگیز در حدّ زمینه و شرط است نه علت تامه؛ یعنی زمینه را برای برخی گرایش های ناروا در انسان و نسل او فراهم می کند، نه آن که از انسان سلب اختیار کند. چه بسا فرزندی که از پدر و مادر کافر به وجود می آید، ولی چون با اختیار و فطرت خویش، یا تحت تربیت و تأثیر یک معلم و یا دوست، به سوی کمال حرکت می کند. راه خیر را در پیش می گیرد.

در ضمن امامان معصوم (ع) گناه را سبب کم شدن روزی انسان و از عوامل فقر می دانند دسته ای از این روایات از گناهان خاص مانند دروغ، خیانت، گسستن پیوندهای خویشاوندی، اسراف و ستم نام برده اند. (2) و بعضی دیگر به طور کلی گناه را موجب زوال نعمت دانسته اند. (3) در مقابل بسیاری از روایات ها نعمت خداوند و وسعت روزی را به ایمان و تقوا و کردار نیکی چون خوش اخلاقی، امانت داری، دعا و صدقه وابسته ساخته اند.

ص: 260

1- مومنون/51.

2- میزان الحکمه، ج 2، ص 996

3- همان، ص 994

حال آیا رزق در تربیت فرزند (دوران انعقاد نطفه و بارداری) تاثیرگذار است؟ همانطور که می دانی عوامل گوناگونی در وجود انسان تاثیرگذار است که بعضی از این عوامل مربوط به قبل از تولد و برخی حین انعقاد نطفه و بعضی بعد از تولد می باشد. یکی از مهمترین عوامل، رزق و یا همان تغذیه ای است که مادر و پدر استفاده می نمایند که در صورت حلال بودن تاثیر ویژه و در غیر این صورت نیز تاثیر نامطلوبی خواهد داشت. مواد غذایی مصرف شده توسط مادر و پدر قبل از تولد فرزند می تواند سرچشمه لطافت و یا کدورت باشد. لذا یکی از دلایلی که توصیه شده است در انتخاب همسر ملاک و معیار الهی، در نظر بگیری و کسی را انتخاب نمایی که از ایمان و اخلاق الهی برخوردار باشد همین تاثیرگذاری روی فرزند است. چون زن و شوهر هر دو در ساختار جسمی و روحی فرزند تأثیر دارند، و بسیاری از ویژگی های ظاهری و روانی والدین از طریق وراثت به کودکان منتقل می شود. لذا اسلام در مورد انتخاب همسر، حساسیت ظریف و فوق العاده ای را نشان داده است. با توجه به تاثیرپذیری زیادی که جنین، از مادر دارد لازم است به دوران بارداری توجه ویژه ای شود. خیلی از عوارضی که برای کودک پیش می آید نتیجه ی تاثیر پذیری از عاملیست که در دوران جنینی بر روی او اثر داشته است. مادر فقط بدن و جسم طفل را پرورش نمی دهد، بلکه صفات اخلاقی بسیاری از مادر به فرزند سرایت می کند.

داشتن مراقبت های معنوی نیز قبل از انعقاد نطفه و حین انعقاد، از سفارش های اسلام می باشد و به همین دلیل حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم قبل از انعقاد نطفه حضرت زهرا سلام الله علیها به امر خداوند چهل روز به خانه نیامدند و در غار حراء به عبادت و روزه داری مشغول شدند. بعد از انعقاد نطفه نیز توصیه های اسلام متوقف نمی شود و برای دوران بارداری و شیردهی نیز سفارش های لازم را ارائه می دهد. البته در هر دوره ای والدین هر دو موثر هستند؛ منتها در بعضی شرایط تاثیر یکی از والدین پررنگ تر است مثلاً در تاثیر رزق بر کودک چون پدر نقش پررنگ تری در تامین رزق خانواده دارد لازم است بیشتر به این امر توجه نماید و مادر چون در دوران بارداری و شیردهی به کودک نزدیک تر است لازم است با دقت زیاد این دوران را پشت سر بگذارد. دین مبین اسلام حتی بر نوع

تغذیه مادر در دوران بارداری هم توجه دارد. اشاره به نوع خوراکی ها و زمان استفاده از آنها در روایت دلیل اهمیت این دوران است.

علاوه بر غذا نیز رفتار و اخلاق و اعمالی که پدر یا مادر به آن خو گرفته اند نیز می تواند تا حدودی تاثیر گذار باشد. مادری که از خلق نیکو برخوردار باشد و روح بزرگ و با عظمتی داشته باشد و پدری که از اخلاق حسنه برخوردار باشد و از رذائل بدور باشد؛ خواه ناخواه می تواند در ایجاد نطفه ای پاک و طاهر موثر باشند. البته میزان تاثیرگذاری بستگی به میزان ملکه شدن صفات اخلاقی در انسان دارد. اگر رفتاری در وجود پدر و مادر ملکه شود و به آن خو گرفته باشند در فرزند نیز اثر خواهد داشت. البته چنانچه انسان نسبت به انجام اعمال انجام شده قبل از ازدواج استغفار نماید و بر توبه خود باقی بماند تا حدودی از آثار آن اعمال رهایی خواهد یافت. ضمن این که لازم است در هنگام انعقاد نطفه و در زمان بارداری موارد لازم را در خوراک و رفتار و گفتار رعایت نماید تا کوتاهی های قبل از ازدواج را به این ترتیب جبران نماید.

38. شادابی و نشاط:

جانا ز نهان، نسیم عشق، آید از او \* بر جام جهان، نهیب عشق، آید از او

فریاد دلم، ز جان، چو گوید به حقیر \* در شادی جان، خبر ز عشق، آید از او

”وَنَشَاطًا فِي هُدًى“ در مسیر حق، نشاط و سرور دارند. ”فَبَدَّلَكَ فَلْيُفْرِحُوا“ (1) بی شک، باید انسان فرح و خوشی او به طاعت خداوند باشد. البته در راستای شادابی و نشاط در مسیر حق، گرمی تبسم و نشاط آوری آن، باعث رفع کینه ها شده و روابط انسانی را تعادل می بخشد. وقتی می خندی، همه چیز به نفع جسم و روح پیش می رود. حتی

ص: 262

1- سوره مبارکه یونس، آیه 58

زمانی که انسان غمگین است، بهترین کار این است که در برخورد با دیگران، خود را شاد نشان دهد. (مضمون حدیث) <sup>(1)</sup> لبخند، کینه ها را زایل می کند، دل ها را به همدیگر پیوند می دهد، و باعث انبساط و نشاط درونی می گردد و در زندگی، امید و آرامش می آفریند. خنده و گشاده رویی، دام دوستی و موجب انس با دیگران و الفت با افراد می گردد. (مضمون حدیث) <sup>(2)</sup> همچنین خنده باعث سلامتی بدن، رفع فشار روانی و موجب شادابی می گردد. (مضمون حدیث) <sup>(3)</sup> پژوهش های علمی نشان می دهد که خندیدن به آرامش و استراحت بدن، آرامش قلب، پایین آمدن فشار خون، کاهش فشار روانی، تقویت دستگاه ایمنی بدن، ایجاد خلاقیت و کارآیی بیشتر، کمک می کند. شادی باعث احساس مثبت از زندگی، سلامتی روان، شیرینی روابط و نیز موجب خشی شدن عواطف منفی بین افراد مخصوصاً همسران می گردد.

می شود روزی روی سوی عیال \* با لب خندان و دور از هر ملال

عشق خود را گر کنی تقدیم او \* با سکینه می روی سوی کمال

البته ای عزیز بزرگواری، شادی و نشاط حقیقی و شناخت و معرفت صحیح نسبت به کم و کیف آن از جمله بحران های معرفتی بشر در جهان غرب است. شادی و نشاط واقعی و درست همان چیزی است که فطرت پاک بشری و فریاد خاموش درون آدمی؛ تشنه استفاده و بهره مندی درست از آن است. ولی در نهایت تاسف ایسم های مختلف نه تنها از فهم و درک شادی و نشاط درست عاجزند. بلکه در برابر بسترها و زمینه های معرفت واقعی نسبت به شناخت کم و کیف ابعاد و چارچوب واقعی و الهی آن ایستاده اند. و با

ص: 263

---

1- اصول کافی، ج 2، ص 226

2- بحار الانوار، ج 74، ص 167 "غررالحکم و دررالکلم، ج 1، ص 191

3- "اصول کافی، ج 5، ص 336"

ترویج شادیهای کاذب، غلط و نامشروع که منجر به بی بند و باری و خارج شدن انسان از مسیر انسانیت می شود؛ بالاترین ظلم و جنایت را در حق نفس خود و بشریت روا نموده اند. تاسف بارتر اینکه در اوج بی معرفتی تازه خود را با شادیهای کاذب، متمدن و مدرن فرض می کند. در همین راستا برخی این شبهه را مطرح می کنند که دین و معنویت با شادی و نشاط ناسازگار است؟! یا می گویند رهبر الهی که براساس دین، زمام امور را به دست گرفته می تواند مانع بزرگی بر سر راه شادی و نشاط بشر باشد؟!!!

در خصوص این بحران و شبهه ابتدا باید گفت که یکی از واژه ها و کلمات جذاب، دلنشین، همه پسند و پرتطرفدار، واژه شادی و نشاط است. کمتر کسی را می توان یافت که به این مفهوم، رغبت و علاقه ای نشان ندهد. همه افراد سالم و بهنجار به طور فطری و زیستی، علاقه مند به حالات مطلوب، مطبوع، خوشایند و شادی آفرین هستند. توجه با این امر در حکومت اسلامی به اندازه ای بدیهی و روشن است که نیازمند هیچ دلیل و برهانی نیست و جای هیچ گونه شبهه ای را ایجاد نمی کند. چرا که:

دین اسلام دین شادی و نشاط \* بهر فطرت در درون و هم حیات

می کند آرام همی روح و روان \* با حلالی که شود نور بساط

آری ای اهل شادی و نشاط، شادمانی و نشاط از عنصرهای مفید و باارزش در حکومت ولایی برای زندگی آحاد بشر است، به گونه ای که در آموزه های روان شناختی دینی مورد توجه ویژه قرار گرفته و به آن عنایت خاصی شده است. بگونه ای که برخورداری جامعه از آرامش، شادی و امیدوار به آینده ای روشن؛ از ویژگی های حکومت الهی شمرده شده است. در پرتو شادی و نشاط است که زندگی دنیایی، طراوت و پویایی ویژه ای پیدا می کند، و روح امید و پیشرفت در انسان دمیده می شود. وجود شادی و نشاط



در تمام عرصه های زندگی و تعاملات لازم و ضروری است؛ بنابراین باید چشم دل از خواب غفلت بیدار شود و با دیدی باز خطاب به نفس گفته شود که:

چشم دل دیده گشا تا نبرد خواب مرا \* داد خاموش درون داد بزن تا به خدا

با همان دیده شوم شاد در این صحن و سرا \* اضطراب و استرس هر یک شوند از من جدا

به بیانی ای عزیز، در دنیای پراضطراب امروز، شادی و نشاط حقیقی نعمتی است که بسیاری از انسانها آرزوی آن را دارند. اما برای رسیدن به آن تنها آرزو کافی نیست بلکه باید قدم پیش نهاد و کاری کرد. در این راستا بدان و هوشیار باش که اسلام، دینی جامع، پویا، سرزنده و هماهنگ با فطرت انسان هاست. در تعالیم آسمانی حکومت اسلامی و آموزه های حیات بخش آن، به تمام نیازهای طبیعی و فطری انسان ها، عنایت و توجه شده و مسیر کمال، سعادت و کامیابی در دنیا و آخرت ترسیم گردیده است. یکی از آموزه ها و دستورات اسلامی که البته مربوط به حوزه (ابعاد) روان شناختی انسان هاست، توصیه به شادی های مثبت، سازنده، نشاط آور و هدفمند است و پرهیز از استرس و اضطراب است. آری بشر امروز با اینکه به پیشرفت های محیر العقول علمی رسیده است و همه گونه وسایل رفاه و آسایش را در اختیار دارد، ولی با این حال، دچار اضطراب و دلهره و ناامنی است و برای جبران ناراحتی های روحی خود، به مواد مخدر و انواع قرص های آرام بخش و فرح بخش، و برای تسکین آلام روحی خود، به انواع مکاتب روان کاوی پناه می برد و این امر حاکی از آن است که نیاز بشر به دین، نیازی فطری و جاودانه است:

قدرت دین خدا بر نفس و جان \* می کند غوغا درون این جهان

حضرت علی علیه السلام درباره اهمیت شادی و شادکامی در زندگی می فرمایند: "این دل ها و روان ها همانند بدن ها خسته و بی نشاط می شوند و نیاز به استراحت دارند، پس برای آنها نکته های زیبا و نشاط انگیز فراهم کنید." (1) امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز در روایتی فرمودند: "اوقات خود را به چهار قسمت تقسیم کنید: . . . و ساعتی برای شادی ها و لذت های حلال. از این ساعت (لذت های حلال)، انرژی و نشاط بگیرید برای انجام سه مرحله قبلی." (2) در این روایت ضمن توصیه به شادی، نشاط و تفریح در زندگی، به تأثیر آن به دیگر ابعاد زندگی نیز اشاره شده است. شادی، بهجت و انبساط روحی و نیز نشاط و امید به ارمغان می آورد. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرمایند: "شادمانی، مایه انبساط روح و مایه وجد و نشاط می شود." (3) بنا بر این:

گر روی در راه معنا هر زمان \* می شوی آرامه، اندر دو جهان

روح آرامی که بی شک در زمین \* می برد از یاد تو، درد و فغان

مع الوصف ای عزیز بزرگوار، در حکومت اسلامی و آموزه های دینی علاوه بر توصیه به داشتن شادی های مطلوب و متعادل، به شاد کردن مؤمنان نیز سفارش شده است. همچنین نشاط و سرحالی از صفات مؤمنان قلمداد گردیده است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: "هر کس مؤمنی را شاد کند مرا شاد کرده و هر کس مرا شاد و

ص: 266

---

1- نهج البلاغه فیض، کلمات قصار 188، ص 1176

2- بحار الانوار، ج 75، ص 321

3- میزان الحکمه، ج 4، ص 436

مسرور کند، خدا را مسرور کرده است. " (1) حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه «همام»، یکی از ویژگی های مؤمن را نشاط و فعالیت و زنده دلی می داند و می فرماید: "از علامات متقین... نشاط و سرحالی و شادمانی در هدایت است." (2) همچنین امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: "نزد خداوند عبادتی محبوب تر از شاد کردن مؤمنان نیست." (3) البته طبیعی است که حکومت ولایی و الهی با شادیهای کاذب و زیان آور که با سعادت و خوشیختی بشر بصورت فطری ناسازگار است مخالف است. آری:

گر که باشی شاد و در دنیای دون \* می شوی آرام و گردی چون ستون

با طراوت می شوی و با نشاط \* حزن و اندوه می شود در توزیون

دین اسلام بهر هر روح و روان \* شاد و شادی بخش با صدها فنون

از غم و افسردگی و اضطراب \* می رهاند جان و دل را از درون

دان که شادی جزء دین است در زمین \* محکم و بی خدشه است همچون بتون

شادی و هر نوع نشاط خوب و نیک \* از صفات مومن است اندر متون

یا کنی گر مومنی را شاد شاد \* از ثوابش می بری بهره کنون

واژه جذّاب و پر عشق و سرور \* واژه شادی بود در جان و خون

آنچه بر فطرت بود مطلوب و خوب \* جام شادی و نشاط است در عیون

ص: 267

---

1- وسائل الشیعه، ج 16، ص 349

2- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص 404

3- وسائل الشیعه، ج 16، ص 349

بهر مومن در درون این سرا\* کی بود خوفی و لا هم یحزنون

در تمام لحظه های این جهان\* آنچه بارد بر وجود مومنون

از همه خوب و بد و هر نوع شرور\* نعمت است و لذتش گردد فزون

چون که هستی مومن و اهل خدا\* می شوی شاد و رها از هر جنون

گر که خواهی تو شوی خوشبخت و شاد\* راه قرآن را برو در هر شئون

این حقیر گوید به هر اهل شعور\* کام شادی می کند غم را برون

به بیانی باید گفت:

می شود روزی در این دنیای شاد\* شادیهای ما رود روزی به باد

خنده و شادی ی جسم گردد فنا\* با همان شادی ی روح آییم به یاد(1)

### 39. پرهیز از حرص و طمع:

از طمع دورند: "و تَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ" و دوری و اجتناب از طمع. امام علی (علیه السلام) می فرمایند: "بیش ترین زمین خوردن عقل ها زیر برق های طمع هاست." (2)

و "ثمره و میوه طمع، ذلت در دنیا و شقاوت در آخرت است." (3)

پیامبر گرامی (صلوات الله علیه و آله) می فرمایند: "پرهیز از این که طمع را مثل موی بدن جزء

ص: 268

---

1- بابایی خورزوقی، علی، بحرانهای معرفتی مکاتب و فلاسفه غرب... ص 221 (با کمی تغییر)

2- مجلسی، بحار، ج 73، ص 170.

3- آمدی، غرر الحکم و درر الکلم.

وجودت کنی، زیرا شدت حرص قلب را آشفته می سازد و بر قلب ها مهر دوستی دنیا را می زند، و آن کلید هر پلیدی و منشأ هر گناهی و سبب نابودی هر حسنه و ثوابی است.“

#### 40. ترس از پذیرش عمل صالح:

با وجود اعمال صالح، خوف دارند: ”يَعْمَلُ الْأَعْمَالُ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ“ او اعمال صالح انجام می دهد در حالی که خائف و ترس ناک است. چون پذیرش اعمال صالح به دست خداوند متعال است، شخص متقی خوف دارد که مبادا از او نپذیرند. قرآن کریم می فرماید: ”کسانی که اعمال صالح انجام می دهند و قلوب آنها خائف است.“ (1) شخصی از امام صادق (علیه السلام) می پرسد: ”چه چیزی در وصیت لقمان بود؟“ امام فرمودند: ”امور عجیبه ای، و عجیب تر از همه این که، به فرزندش گفت: بترس از خدای عزوجل، ترسی که اگر نیکی انس و جن را آورده باشی، عذابت کند و امید به خدا داشته باش، امیدی که اگر گناهان انس و جن را آورده باشی، ترا رحم کند.“ (2)

البته «انما يتقبل الله من المتقين؛ خداوند (عمل صالح را) فقط از پروا پیشگان می پذیرد» (3) مطابق این آیه شریفه، تقوا مایه قبولی اعمال است و بدون آن هیچ عملی مورد قبول واقع نمی شود، چنانکه حصر «انما» مفید همین معناست. سرش آن است که عملی مورد قبول واقع می شود که رنگ خدایی به خود بگیرد و خصوصیت وجه الهی پیدا کند: «کل من علیها فان و یقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام» (4)

امیرالمومنین (ع) فرمودند: «هیچ عملی آن گاه که از پشتوانه تقوا برخوردار باشد، کم نخواهد بود؛ زیرا مورد قبول خدای بزرگ قرار می گیرد. چگونه می توان مقبول خدای بزرگ را کم دانست؟.» قرآن کریم از اموری به عنوان محور کرامت یاد کرده که معروف ترین، بلکه اساسی ترین آنها تقواست. مطابق آیه شریفه: «ان اکرمکم عندالله

ص: 269

1- سوره مبارکه مؤمنون، آیه 60.

2- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص

3- مائده/27

4- الرحمن/26 و 27

انتقام؛ گرامی ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست” (حجرات/13)، معیار کرامت نزد خدا، تقواست و هر چه تقوا بیشتر باشد، کرامت هم نزد خدا افزون تر است. خداوند در سوره فجر، توجیه ناروای برخی افراد درباره کرامت انسان را مطرح نموده و توهم ناصواب آنان را ابطال می کند و می فرماید: “فاما الانسان اذا ما ابتلاه ربه فاکرمه و نعمه فيقول ربي اكرمن و اما اذا ما ابتلاه فقدر عليه رزقه فيقول ربي اهانن كلا..” (فجر/17-15) بعضی توانگری را مایه کرامت پنداشته و قهرا تهیدستی و فقر را مانع آن می دانند، لکن این توهم باطلی است، این نعمتها مایه کرامت انسان نیست، نه تنها مال و ثروت، بلکه هر نعمتی نظیر جاه، مقام و اولاد و... او را به کرامت نمی رساند، همچنان که این گونه امور مایه اهانت و دنائت انسان نیز نخواهد بود.

قرآن کریم، تقوا را موجب پوشش سیئات و اجر عظیم الهی: “و من يتق الله يكفر عنه سيئاته و يعظم له اجرا” (طلاق/5) و وسیله بهره مندی از معیت خاصه الهی: ان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون نحل/128)، دانسته و درآیه 197 سوره بقره، از تقوا و پرهیزکاری، با عنوان “بهترین توشه” یا به تعبیر دقیق تر، “تنها توشه آخرت” یاد کرده است: “و تزودوا فان خير الزاد التقوى”. از حضرت علی (ع) روایت شده است: “لا خير في شيء من ازوادها الا التقوى؛ هیچ خیری در توشه های دنیا نیست، مگر توشه تقوا” حضرت که از هر فرصتی برای توصیه به تقوا استفاده می فرمایند، هنگام بازگشت از نبرد صفین، با قبرستان متروکه ای در بیرون شهر کوفه مواجه شد، ایستاد و به سخن گفتن با مردگان پرداخت و خطاب به آنان گفت: “اگر از ما پرسید نزد شما چه خبرهای تازه ای وجود دارد؟ خواهیم گفت: پس از شما، در خانه هایتان سکنا گزیدند و اموالتان تقسیم گردید. حال شما بگوئید چه خبر تازه ای دارید؟” حضرت رو به اصحابش کرد و فرمود: “اگر به آنها اجازه سخن گفتن داده می شد به شما خبر می دادند که تنها توشه، تقواست” در بیان دیگر، حضرت دنیا را محل جمع آوری توشه آخرت، دانسته و فرمودند: “استظها و زاد التقوى؛ با توشه تقوا کمر خویش را ببندید و به آن پشت گرم باشید”؛ همچنین فرمودند: “شما را توصیه می کنم به تقوا که توشه ای به مقصد رساننده و پناهگاهی نجات دهنده است”

در ضمن نکته ای که انسان را در مسیر تقوا و پرهیزگاری تهدید می کند و باید بصورت جدی مدّ نظر باشد جریان توجیه کردن است. در واقع هیچ گناهی به سنگینی «توجیه گناه» نیست. چون فرد گنهکار، غالباً در فکر توبه کردن از عملش می باشد، ولی توجیه گر گناه، مدام در فکر سرپوش گذاشتن روگناهِش است، که این کار باعث می شود او در گناه راسخ تر و جری تر شود.

می دانید قرآن درباره این عمل می فرماید که: «بل الانسان علی نفسه بصیره و لو ألقى معاذیره؛ بلکه انسان، خودش بر وضع خود آگاه است، هر چند در ظاهر برای خود، عذرهایی بتراشد.»(1) قرآن در اینجا می گوید که: انسان بر اعمال خودش بصیر و آگاه است. یعنی خودش می داند چه کار کرده است. مشرکان عرب هم برای این که گناه شرک خود را توجیه کنند، متوسل به رسم نیاکان می شدند و می گفتند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّهٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ؛ ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می کنیم!»(2) یا افراد جاهل دیگر برای توجیه کردن گناه ربا این طوری می گفتند که. «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا-بیع مثل ربا است»(3) یا در قیامت، افراد ظالم و مجرم دنبال توجیه گناه خود می گردند و به بزرگان خود می گویند که: «اگر شما نبودید ما این همه گناه نمی کردیم.» «لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ»(4)

و آیات زیاد دیگری وجود دارد که به بیماری توجیه گناه اشاره می کند. خدا نکند کسی به این بیماری مبتلا شود، که خیلی راحت و به زبان خودمانی اینگونه گناهان خود را توجیه می کند:

1\_ غیبت... تو روشم میگم... 2\_ تهمت... همه میگویند! 3\_ دروغ... مصلحتی! 4\_ رشوه... شیرینی! 5\_ ظلم... حقشه! 6\_ مال حرام... پیش سه هزار میلیارد هیچه. 7\_ ربا...

ص: 271

1- قیامت: 14 و 15

2- سوره زخرف، آیه 23

3- بقره/ 275

4- سبأ/ 31

همه میخورن! 8\_ نگاه به نامحرم... یه نظر حلاله! 9\_ مجلس حرام... یک شب که هزار شب نمیشه! 10\_ بخل... آگه خدا میخواست بهش میداد! 11\_ بی حجابی... دلم پاکه در ادامه رفتارهایی را خواهی دید که انسان های بسیار موفق در وجودشان پرورش می دهند. شما چند تا از این 10 مورد را دارید؟

هیچ کس برای انسان معمولی بودن برنامه ریزی نمی کند. معمولی بودن هنگامی پیش می آید که شما برنامه ای نداری. اگر می خواهی موفق باشی، رفتارهایی که شما را به موفقیت می رسانند در پیش بگیر، و به گونه ای برنامه ریزی نما که صفات متقین که فریاد خاموش درونت طالب و مشتاق آنها است جزء افکار و رفتارت در زندگی روزانه شوند. این ها صفاتی است که در ذات شما نهاده شده و همیشه هم وجود داشته است. آن ها را با معرفت و بصیرت و با توکل بر خداوند منان در وجودت تقویت فرما.

## بنا بر آیات قرآن مقام و جایگاه پرهیزکاری چگونه است؟

### اشاره

خداوند متعال، در آیات فراوانی از قرآن کریم مقام و جایگاه پارسایان را به تناسب، ترسیم کرده است که توجه جنابعالی به برخی از آن ها معطوف می شود:

### 1- هم سنگ صدیقین محبوب خدایند:

در این آیه، علاوه بر اینکه خدای متعال صفات متقین را بر می شمارد، آنها را هم سنگ صدیقین و محسنین و صابرين معرفی می کند. «آنها به عهد خود وفا می کنند، هرگاه عهد بندند بر آن استوار می مانند.» و از این جهت است که محبوب خدایند. «بلی من اوفی بعهده و اتقی فان الله یحب المتقین» (1) "متقین"، دوستان خدایند و خداوند آن ها را دوست دارد. "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ" (2) خداوند پرهیزگاران را دوست دارد

### 2- آماده بودن بهشت:

در بهشت و باغ ها و در کنار چشمه ساران بهشت جای دارند. "إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ" (3) بی گمان، پرهیزگاران در باغ ها و چشمه

ص: 272

1- سوره آل عمران، آیه 76.

2- سوره توبه، آیه 4

3- سوره حجر، آیه 45



سارآنند. در جای دیگر، ضمن اینکه به بیان آماده بودن بهشت، برای ورود متقین پرداخته شده، به دنبال آن صفت پرهیزگاران را بیان می‌دارد و می‌فرماید: «الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین.» (1) همانا که، در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند محسنین را دوست دارد.

### 3- توان استقامت در مقابل وسوسه شیطان:

آنها حتی در مقابل وسوسه شیطان هم مقاومت از خود نشان می‌دهند: «الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فإذا هم مبصرون» (2) «در حقیقت کسانی که از خدا پروا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد، خدا را به نگاه به یاد آورند و بینا شوند.» آنها توانایی تمییز حق و باطل را دارند و هیچ‌گاه به دنبال باطل نمی‌روند، زیرا خداوند به آنها، فرقان عنایت فرموده است: «ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا» (3) خدا دل‌های آنها را آزمایش کرده، تا پرهیزگار شده‌اند: «ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفره و اجر عظیم.» (4)

### 4- سرانجام نیک:

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ... (5) زمین از آن خداست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد؛ و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است "متقین" رستگار و عاقبت به خیر هستند. "إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا" (6) مسلماً پرهیزگاران را رستگاری است. «و العاقبه للمتقین» (7)

ص: 273

1- سوره آل عمران، آیه 134

2- سوره اعراف، آیه 201

3- سوره انفال، آیه 29

4- سوره حجرات، آیه 3

5- اعراف، آیه 128

6- سوره نبأ، آیه 31

7- اعراف 128،

در برخی از آیات قرآن، این فرجام نیک به صورت نجات از جهنم معرفی شده است: «خداوند پرهیزکاران را با رستگاری و کامیابیشان رهایی می بخشد، (به گونه ای که) نه بدی به آنها می رسد و نه اندوهگین می شوند»(2) در برخی دیگر از آیات، آن عاقبت نیک به عنوان رسیدن به بهشت و نعمتهای بی زوال آن تبیین شده است: «پرهیزکاران بازگشت و سرانجامی نیکو دارند. بهشت های جاودان که در هایش به روی آنان گشو تقوا و عاقبت به خیری "یا ایها الذین امنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن إلا و أنتم مسلمون"؛ ... تقوا نقش زیربنایی دارد برای جمیع فضایل انسانی، مقامات معنویه، منتهای رضای الهی است، آخرین درخواست خداوندی از انسان و بالاخره اثرگذاری بر جمیع ابعاد وجودی انسان در تمام نشئات. .. ما در آیات متعدد در قرآن داریم که حتی..یک نوع انحصار و اختصاص هم از آن فهمیده می شود و آن .. رابطه بین عاقبت و تقواست.

### 5- کرامت انسان نزد خدا:

«ان اکرمکم عندالله اتقاکم؛ گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.(3) از امیر المومنین علی (ع) نیز روایت شده: «هیچ کرامتی همانند تقوا نیست.»

### 6- استوارترین بنیان:

«افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله و رضوان خیر ام من اسس بنیانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم؛ آیا کسی که بنیان خود را بر اساس تقوا و رضای الهی بنا نهاده بهتر است یا کسی که اساس خود را بر پرتگاه بی بنیادی بنا کرده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می ریزد؟»(4) در بیان حضرت علی (ع) آمده است: «بنیان تقوا چنان استوار و مستحکم است که چیزی آن را نابود نمی کند و زراعتی که بذر آن بر سرزمین تقوا پاشیده شود و از آن آب خورد، هرگز تشنه نمی ماند.»

ص: 274

1- طه 132- زخرف 35 .

2- زمر/ 61

3- حجرات/ 13

4- توبه/ 109

## 7- گشایش امور و وسعت روزی:

«من یتق الله يجعل له من امره يسرا؛ هر کس که تقوای الهی را پیشه خود سازد، خداوند کار را برای او آسان می گرداند»(1) و «و من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب؛ کسی که تقوای الهی را پیشه خود سازد، خداوند راه خارج شدن از مشکلات را برای او قرار می دهد و از جایی که گمان ندارد به او روزی می دهد»(2) پیامبر اکرم (ص) هنگام تلاوت این آیه کریمه می فرمود: «تقوا و پرهیزکاری موجب می شود خداوند برای انسان پرهیزکار راه خلاص از شبهه های دنیا و نجات از دشواری های مرگ و سختی های قیامت قرار دهد.» حضرت علی (ع) نیز در شرح این آیه شریفه، تقوا را مایه گشایش و نجات از فتنه ها و نورانیتی در تاریکی ها معرفی کرده است و در بدرقه قهرمان دیار ربنده فرمود: «ای ابودر، اگر آسمانها و زمین نسبت به کسی به هم بسته شوند ولی او تقوا پیشه کند، خداوند برای وی گشایشی ایجاد می کند.»

## 8- پشتوانه قبولی اعمال:

هر یک از عبادات از جایگاه ویژه ای در معارف اسلامی برخوردار است. به عنوان نمونه، نماز، ستون خیمه دین است. روزه، سپر آتش جهنم است. زکات، زایل کننده گناهان است. امر به معروف و نهی از منکر، که تمام اعمال نیک بندگان و حتی جهاد در راه خدا در برابر آن دو، به اندازه نم دهان در مقابل دریایی پهناور است. با همه این اهمیتی که این عبادات و سایر عبادتها دارد، هیچ فقیهی فتوا به وجوب یا استحباب خاص نسبت به توصیه به نماز، روزه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، زکات و ... در خطبه های نماز جمعه که همایش هفتگی مسلمانان است نداده است، در حالی که توصیه به "تقوا" را در یک خطبه یا هر دو خطبه واجب دانسته اند. سر آن در بیان امام متقیان (ع) آمده است که فرمودند: "تقوا و پروا پیشگی، رئیس اخلاق (و ریشه آنها) است" بدین ترتیب توصیه به تقوا، در واقع توصیه به نماز، روزه، حج، زکات، امر به معروف و نهی از منکر و خلاصه توصیه به انجام همه واجبات و ترک جمیع محرمات است، چنانکه

ص: 275

1- طلاق 4

2- طلاق 2/3

حضرت علی (ع) هنگامی که شریح بن هانی را به فرماندهی لشکر نصب کرد؛ تمام اخلاق فرماندهی (مانند: صبر، متانت، بردباری، وقار، انصاف، عدالت و...) را در یک توصیه جمع کرد و فرمود: "اتق الله فی کل صباح و مساء؛ در هر صبح و شب، (یعنی همیشه) از خدا پروا داشته باش"

## 9- پاداش های دنیوی و اخروی:

آنها که در دنیا پرهیزگاری را پیشه خود ساختند، تقوی الهی را رعایت کردند، به طوری که وصفشان گذشت، آنها از جمله کسانی هستند که خداوند آنها را دوست دارد و مورد محبت و مودت خداوند متعال قرار گرفته اند. کسی که خداوند او را دوست بدارد، از موهبت های دنیوی و اخروی بسیاری بهره مند می گردد. چنانچه قرآن صراحتاً می فرماید: «و ان للمتقین لحسن مآب»<sup>(1)</sup> «برای نیکوکاران و پرهیزگاران، بازگشت نیکویی است.» پاداش آنها، «جنات عدن مفتحه لهم ابواب» است.<sup>(2)</sup> آنها حتی زحمت گشودن درها را هم ندارند، گویی بهشت در انتظار آنهاست، و هنگامی که چشمش به آنها می افتد، آغوش باز می کند و آنها را به درون دعوت می کند. «ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» پرهیزگاران در میان باغها و نهرهای بهشتی و فضای گسترده و فیض وسیع خداوند جای دارند.<sup>(3)</sup> آنها در جایگاه صدق و حق راستی نزد خداوند مالک قرار دارند.

جایگاه متقین دو ویژگی دارد که همه امتیازات در آن جمع است: نخست آنکه آنجا جایگاه صدق است و هیچ گونه باطلی در آن راه ندارد، سراسر حق است و تمام وعده های خداوند درباره بهشت در آنجا عینیت پیدا می کند و صدق آنها آشکار می شود. دیگر اینکه: در جوار قرب خداوند است همان چیزی که آرزوی آنهاست و هر گونه نعمت و موهبتی در قبضه قدرت و در فرمان حکومت و مالکیت اوست، و به همین دلیل در پذیرایی این مهمانان گرامی فرو گذار نخواهد کرد و تنها خودش می داند چه مواهبی برای آنها آماده

ص: 276

1- سوره ص، آیه 49.

2- سوره ص، آیه 50.

3- سوره قمر، آیه 54 و 55

ساخته است. «للدین اتقوا عند ربهم جناب تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و ازواج مطهره و رضوان من الله» «برای کسانی که تقوا پیشه کرده اند، نزد پروردگارشان باغ هایی است که از زیر آنها نهرها روان است و در آن جاودانند و همسرانی پاکیزه دارند و خشنودی خداوند را دارند.» (1)

چه موهبتی از این بالاتر، که انسان علاوه بر این همه پاداش که خداوند برای او مقرر داشته است، بتواند به رضوان و خشنودی خداوند دست یابد. این خشنودی همان اشاره ای است، که فرموده: «والاخره خیر لمن اتقی» خداوند سلام مخصوص بر متقین دارد. زمانی که می فرماید: «ان المتقین فی جنات و عیون ادخلوها بسلام ءامنین و نزعنا ما فی صدرهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین لا یمسهم فیها نصب و ما هم منها بمخرجین» بی گمان پرهیزگاران در باغ ها و چشمه ساراند به آنان گویند: به سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید و آنچه کینه در سینه های آنان است بر می کنیم، برادرانه بر تختهایی روبروی یکدیگر نشسته اند. نه رنجی به آنان می رسد و نه از آنجا بیرون رانده می شوند. (2) آری! این بخشی از پاداشی است که خداوند به کسی که او را دوست دارد عطا می کند.

### نتیجه گیری

نتیجه ای که می توان از خطبه متقین که یکی از فرازهای بلند عرفانی و تربیتی نهج البلاغه است گرفت عبارت است از اینکه طبق فرموده ی امام علی (ع) پرهیزکاران چه در شب و چه در روز در همه ی حالت خداوند را در مقابل خود در می یابند و به کارهای نیک و پسندیده ای که خداوند آنان را حلال کرده مشغولند و تمام فعالیت های آنان فقط برای کسب رضا و خشنودی خداوند است و آرزویی جز تقرب به درگاه الهی ندارند و آن را از خداوند در همه ی لحظات در خواست می کنند. در این خطبه بیش از صد مورد از صفات پرهیزکاران توسط امام علی (ع) ذکر شده است که اگر همّام آهی نمی کشید و می گذاشت امام سخن خود را خود به پایان برند معلوم نبود که چه تعداد از ویژگیهای متقین بر می

ص: 277

---

1- سوره آل عمران، آیه 15.

2- سوره نساء، آیه 77.

شمرند که این نشان از اهمیت آن دارد. نتیجه دیگری که می توان از این خطبه گهر بار امام علی (ع) دریافت نمود این است که این صفات متقین گویی صفات خود امامان معصوم اند که اندکی از آن را امام (ع) بر شمرد و دیگر افراد به تناسب ظرفیت وجودی خود می توانند این صفات را داشته باشند و جزء افراد صالح و پرهیزگار قرار بگیرند و مورد عنایت الهی واقع شوند.

خداوند در قرآن مجید فرموده: بزرگوارترین شما پرهیزگارترین شماست به همین خاطر بزرگان و پیشوایان دین این صفات را به انسان یادآوری کرده اند و شناخت صفات متقین همواره مورد توجه مسلمانان بوده است. علی (ع) که خود سر حلقه پارسایان و در سلوک و تقرب به مرتبه ارجمند و غایت نائل آمده بود توانسته در این خطبه از اوصاف پارسایان که بندگان خوب خداوند هستند پرده بردارد و با این رازگشایی و پرده برداری پایه های اخلاق اسلامی را بنا نهاده است. در خاتمه توجه حضرت تعالی به آثار تقوی از زبان مولای متقیان معطوف می گردد:

- اَلتَّقْوَى تُعِزُّ؛ پابندی به تقوا انسان را عزیز می کند.

- اَلتَّقْوَى ظَاهِرُهُ شَرَفُ الدُّنْيَا وَبَاطِنُهُ شَرَفُ الْآخِرَةِ؛ ظاهر تقوا ارجمندی در دنیا و باطن و حقیقت آن والامقامی و ارجمندی در آخرت است.

- بِالتَّقْوَى تَزَكُوا الْاَعْمَالُ؛ با تقوا و پارسایی رفتارها پاکیزه می شود.

- اِنَّ التَّقْوَى لِلّٰهِ عِمَادُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ وَ اِنَّهَا لَمِفْتَاحُ صَدَاحٍ وَ مِصْبَاحُ نَجَاحٍ؛ تقوای الهی پایه دین و یقین و کلید درستی و شایستگی و چراغ پیروزی و کامیابی است.

- مَعَ الْوَرَعِ يُثْمِرُ الْعَمَلُ؛ با پرهیزگاری کارها به بار می نشیند.

- مَنْ تَوَرَّعَ حَسُنَتْ عِبَادَتُهُ؛ هر که تقوا پیشه کند عبادتش نیکو می شود.

در مجموع آنچه که می توان به عنوان یافته و محصول مطالب این کتاب یاد کرد آرزوهای ارزشمند افراد متقی است که به نوعی در قصیده زیر آمده است. لطفاً ملاحظه فرما (البته بهتر است با آهنگ خوانده شود):

خوش دارم، تا که شود، وجود من وقف خدا \* تا و پود من شود فدای آن، عشق خدا  
خوش دارم، فدا کنم، هستی خود را بی صدا \* تا برند با پای جان قلب مرا، پیش خدا  
خوش دارم، که شوق حق، درون من کند ندا \* بی صدا و با صدا، صدا زند، لطف خدا  
خوش دارم، تا که شود روز و شبم همچو گدا \* آن گدای بی نوا که می برد، نام خدا  
خوش دارم، رها کنم پست و مقام را بی ریا \* با خلوصی که کند کار مرا، صرف خدا  
خوش دارم، که شرّ و زشتی نیاید به جان ما \* قلب ما شود مهیّا تا شود، مال خدا  
خوش دارم، دعای حقّ مادران در همه جا \* مستجاب شود برای من و ما، نزد خدا  
خوش دارم، معلّم عزیز و پر سوز و صفا \* منقلب کند رهم، تا که روم راه خدا  
خوش دارم، که فطرت پاک درون آدما \* داد خاموش برون را بکند، داد خدا  
خوش دارم، که انتظار شود درون ما به پا \* وارث زمین شویم احیا کنیم، حکم خدا  
خوش دارم، شبهه های ولایتی شود روا \* تا که با جان برویم در ره مولا و خدا  
خوش دارم، بسیجی با آن همه ی صدق و صفا \* تابع محض ولیّ گردد و عاشق خدا  
خوش دارم، ولیّ حق فرمانده کل قوا \* در غیاب یار شود حجّت بر، خلق خدا  
خوش دارم، نوجوان دلیر و هم بی ادّعا \* داد خاموش درون را بشنود، از ناخدا

خوش دارم، دختران عفیف و خوب و با حیا \* در ره فطرت خود روند زیر چتر خدا

خوش دارم، مرد و زن غیور و با شور و نوا \* راه حق را همی روند با آن همه پند خدا

خوش دارم، همسرا در کون و مکان دو سرا \* عاشق و تسکین هم باشند در آن، بزم خدا

خوش دارم، خانه و خانواده در ملک فتی \* محکم و بی حرف و نقل همی کنند، شکر خدا

خوش دارم، رایانه وار عمل کنند بی هر صدا \* همسرانی که همیشه می روند، راه خدا

خوش دارم، کاسب و قصاب و تمام حرفه ها \* کسب حق پیشه و آن کیل درست، کیل خدا

خوش دارم، که صهیونیست رها کند قدس ما را \* با قیام مردم مظلوم آن، شهر خدا

خوش دارم، که سکولار کمی کند از خود حیا \* با حقیقت مانوس و گوید همی، حرف خدا

خوش دارم، که لیبرال با دست خود کند رها \* نظم پوشالی را و رود کمی، سوی خدا

خوش دارم، که ملحدین با فطرت های بی صدا \* پرده ها زنند کنار و بشوند اهل خدا

خوش دارم، که کافری رود از این صحن و سرا \* آدمی پاک و شود از همه ی غیر خدا

خوش دارم، غرب و همان شیطان پر مکر و بلا \* در جهان رسوا شود با قدرت و اذن خدا

خوش دارم، مستکبر ظالم و پست و پر خطا \* در عیان شود ذلیل، چون که بوده، ضد خدا

خوش دارم، محروم و مستضعف کل این سرا \* حاکم بر سرنوشت و وارث ارض خدا



خوش دارم، نظم نوین به اذن حق گردد به پا \* در سرایی که بود مامنی بر، اهل خدا  
خوش دارم، مهدی ی موعود با پیام انبیا \* در جهان ظاهر و حاکم بکند، دین خدا  
خوش دارم، دروغ و حرف بد رود از دل ما \* جای آن صدق و صفا برون کند، خشم خدا  
خوش دارم، کینه و خشم بنده ها شود دوا \* تا که دوستی ها شود سر شار از، یاد خدا  
خوش دارم، حرص و حسد شود رها از سر ما \* در فضایی که بود فضای دوستی ی خدا  
خوش دارم، غیبت و هر تهمت در بین ما ها \* جان ما رها کند تا که شویم، عین خدا  
خوش دارم، هر نوع گناهی که زند بر جان ما \* پست و بی ارزش شود در راه زیبای خدا  
خوش دارم، رها کنیم غیر خدا را همه جا \* تا شویم جدا ز بند دد و دیو، بهر خدا  
خوش دارم، پول حرام که هست همیشه بی بها \* ذات هیچ کس را نگیرد که برد، مهر خدا  
خوش دارم، فریب دنیا نخوریم با صد ادا \* مومن و مخلص و هم غنی شویم، شکر خدا  
خوش دارم، که دین ناب احمدی و کربلا \* با حقیر شود عجین با لطف و منت خدا

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- المظفر، محمدرضا، اصول الفقه، المجلد الاول، بی‌جا: نشر دانش اسلامی، 1405ق.
- آشوری، داریوش، فرهنگ علوم انسانی، تهران: نشر مرکز، 1381.
- اعرافی، علیرضا و همکاران، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: انتشارات سمت، 1385.
- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، 1407ق.
- امین‌زاده، محمدرضا، انسان در اسلام، قم: در راه حق، 1372.
- آوردی؛ أعلام النبوه (للماوردی)، نشر دار و مکتبه الهلال، بیروت، 1409 ق، چاپ اول.
- اوزمن، هوارد آ و سمونل ام. کراور، مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، ترجمه غلامرضا متقی فر و دیگران، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) 1379
- آیتی، عبدالمحمد (1379): ترجمه نهج البلاغه، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- انصاری قمی، محمد علی (1344): خورشید روشن (شرح مختصر وصایای امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام).
- بابایی، علی، معنا درمانی...، انتشارات برترین اندیشه، چاپ دوم (1395)
- بابایی، علی، دیوان حقیر، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389) چاپ دوم 94 انتشارات دارخوین
- بابایی، علی، تنها راه سعادت در پرتو بهترین نوع مدیریت و ولایت، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389) چاپ دوم 94 انتشارات دارخوین
- بابایی، علی، سالم ترین پیام برای سعادت بشر، انتشارات دارخوین، چاپ دوم 1397
- بابایی، علی، مقصد نهایی بشر، انتشارات دارخوین، چاپ دوم 1397
- بابایی، علی، بحرانه‌های معرفتی مکاتب و فلاسفه غرب در حوزه های انسان شناسی، انتشارات دارخوین، چاپ دوم 1398

- پاکتچی، احمد، «اخلاق دینی»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج 7، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حیان، 1375 ش.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح . تحقیق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1366 ش.
- دشتی محمد ( 1386 ) ، تفسیر نهج البلاغه ، چاپ دوم ، انتشارات سنبله ، مشهد
- جمعی از نویسندگان، کتابشناخت اخلاق اسلامی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1385 ش.
- شجاعی سید مهدی ( 1382 ) ، شرح خطبه متقین ، چاپ سوم ، انتشارات راه علم ، تهران
- صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، 1376 ش.
- صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، 1410 ق/1990 م.
- ضیا آبادی سید محمد رضا ( 1374 ) ، شب مردان خدا ، چاپ هفتم ، انتشارات مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت ، چاپ هفتم ، تهران )

- عزیزی، عباس (1378)، فضایل و آثار نماز شب، چاپ ششم، انتشارات نبوغ، قم
- علی قلی، محمد مهدی (1376)، سجاده عشق، چاپ دوم، انتشارات ستاد اقامه نماز، قم
- غروی، محسن، فلسفه اخلاق، قم: مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، 1379 ش.
- کاشانی، فتح الله (1387)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات راه علم، تهران
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1403 ق.
- محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، الهیئه المصریه العامه للکتاب، 1990 م.
- مجله الامه الوسط، السنه الاولی 2009 م شماره اول، الاتحاد العالمی لعلماء المسلمین، بیروت.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، 1403 ق.
- مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمد حسین شریفی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، 1394 ش.
- معلمی، حسن، فلسفه اخلاق، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، 1384 ش.
- مطهری، استاد مطهری (1381)، سیری در نهج البلاغه، جلد 1، چاپ بیست و هفتم، انتشارات صدرا، تهران
- مطهری، استاد مرتضی (1381)، ده گفتار، چاپ هجدهم، انتشارات صدرا، قم
- مکارم شیرازی آیت الله (1384)، تفسیر نمونه، جلد دوم، چاپ چهل و یکم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران
- مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج 1، قم: امام علی بن ابیطالب (ع)، 1387 ش.
- موسوی بجنوردی، سید محمود، بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق (1) و (2)، بازتاب اندیشه، ش 83، 1385 ش.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: آل البيت (ع)، چاپ دوم، 1408 ق.
- هادی، اصغر، «مکارم الاخلاق (پژوهش پیرامون روایت تتمیم مکارم اخلاق و روایات همانند)»، اخلاق، ش 5 و 6، 1385 ش.

## کتابهای زیر تا کنون از این شاعر و مولف چاپ و منتشر شده است:

- 1) جزء سی قران بصورت منظوم، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389)
- 2) دیوان حقیر، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1388) چاپ دوم 94 انتشارات دارخوین
- 3) تنها راه سعادت در پرتو بهترین نوع مدیریت و ولایت، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389) چاپ دوم 94 انتشارات دارخوین
- 4) بهترین روش زناشویی، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394).
- 5) منظومه همسرمداری، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394)
- 6) بهترین راه انتخاب همسر، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394).
- 7) بهترین روش برای دوران خوب نامزدی، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394).
- 8) تنها راه خوشبختی در همسرمداری، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394).
- 9) ارزشمندترین لحظه ها استفاده از فرصتها، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1396)
- 10) معنا درمانی (درمان افسردگی و.. بدون استفاده از داروهای شیمیایی) چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1395)
- 11) عطر یاد، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1385)
- 12) نه گفتار، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (1389)
- 13) فطرت و کمال انسانی، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1396)
- 14) پرستش، کاملترین پاسخ به عالیترین نیاز، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1396)
- 15) سالمترین پیام برای سعادت واقعی بشر، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1396)
- 16) مقصد نهایی انسان، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1396)
- 17) نقش عجیب مذهب در ایجاد آرامش همسران، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1394)
- 18) بصیرت افزایی رمز و راز ولایت مداری و سعادت، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (1395)
- 19) بحرانهای مکاتب و فلاسفه غرب در حوزه های انسان شناسی، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1397)
- 20) غزلیات حقیر، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (1397)

21) قرآن، تنها کتاب نجات بخش، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1398)

22) حجاب، فریاد خاموش فطرت، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1398)

23) نقش حجاب در بهداشت روانی، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دارخوین (1398)

24) نامه ای بی نظیر برای فرزندانم، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (1398)

همچنین دهها مقاله در مجلات تخصصی دانشگاهی و روزنامه های داخلی و بین المللی منتشر کرده است.

ص: 284

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

